



روان شناسی جنایی

(رشته روان شناسی)

مؤلفان:

دکتر احمد برجعلی - سعید عبدالملکی

سرشناسه	برجلی، احمد، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	روانشناسی جنایی / مولفان احمد برجلی، سعید عبدالملکی؛ ویراستار مجید صفاری‌نیا.
مشخصات نشر	تهران: دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	دوازده، ۲۳۴ ص.
فروست	دانشگاه پیام‌نور؛ ۱۷۷۶. گروه روان‌شناسی؛ ۱/۱۴۱.
شابک	978-964-387-819-1
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	واژه‌نامه.
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	روانشناسی جنایی
شناسه افزوده	عبدالملکی، سعید، ۱۳۶۰ -
شناسه افزوده	صفاری‌نیا، مجید، ۱۳۴۵ -، ویراستار
شناسه افزوده	دانشگاه پیام نور
رده بندی کنگره	HV ۶۰۸/۶۰۹ ر ۱۳۹۰
رده بندی دیویی	۳۶۴/۳
شماره کتابشناسی ملی	۲۴۰۵۲۴۹



روانشناسی جنایی

احمد برجلی سعید عبدالملکی

ویراستار مجید صفاری‌نیا

تهیه و تولید: مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام‌نور

تعداد: ***

چاپ..... ۱۳۹۰

قیمت: ***

کلیه حقوق نشر اعم از چاپی، الکترونیکی و اینترنتی برای دانشگاه پیام‌نور محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی (ک)** به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

	فصل ۱: تعاریف و مفاهیم روان‌شناسی جنایی
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های یادگیری
۲	مقدمه
۲	تعریف روان‌شناسی جنایی
۳	حیطه و کاربرد روان‌شناسی جنایی
۵	تبارشناسی رفتار جنایی
۶	جرم چیست و چه عملی مجرمانه تلقی می‌شود؟
۷	ارتباط بین جرم‌شناس و روان‌شناس
۸	نقش روان‌شناس در شناسایی مجرم
۹	اهمیت شهادت و شاهدان عینی
۱۰	مراحل شهادت
۱۱	عوامل تأثیرگذار بر حافظه شاهد عینی
۱۳	صداقت شاهدان عینی
۱۴	ابزارهای سنجش
۱۷	خلاصه فصل
۱۸	فکر کنید و پاسخ دهید
۱۸	پرسش‌های مروری
۱۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای
	فصل ۲: جرم به مثابه یک عمل ضداخلاقی
۲۱	هدف کلی
۲۱	هدف‌های یادگیری
۲۱	مقدمه
۲۲	نظریه رشد اخلاقی پیاژه

۲۳	نظریه اخلاقی کلبرگ
۲۶	اخلاق مراقبت
۲۷	اخلاق بسته و اخلاق باز برگسون
۲۸	خلاصه فصل
۲۹	فکر کنید و پاسخ دهید
۲۹	پرسش‌های مروری
۲۹	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۳: جرم در قلمرو مکاتب و نظریه‌ها

۳۳	هدف کلی
۳۳	هدف‌های یادگیری
۳۴	مقدمه
۳۵	۱. دیدگاه زیست‌شناسی
۳۵	چهره‌شناسی و مجموعه‌شناسی
۳۷	زیست - شیمی
۳۹	نظریه لومبروزو
۴۱	نظریه تیپ‌شناسی هوتون
۴۲	نظریه تیپ‌شناسی ویلیام شلدون
۴۳	اختلالات کروموزمی و بزهکاری
۴۶	مطالعه دو قلوها
۴۸	مطالعات فرزند خواندگی
۴۹	۲. دیدگاه روان‌شناسی
۵۰	روان‌کاوی
۵۶	غریزه زندگی و غریزه مرگ
۵۷	سادو مازوخسیم
۵۸	نظریه شخصیت آیزنک
۶۰	نظریه رفتارگرایی
۶۲	نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا
۶۵	نظریه شناختی
۶۷	۳. دیدگاه جامعه‌شناسی
۶۸	انریکو فری
۶۹	نظریه آنومی امیل دورکیم
۷۱	نظریه فراوانی معاشرت ساترلند
۷۳	بزه‌های زیرزمینی
۷۵	نظریه برچسب
۷۷	خلاصه فصل
۸۳	فکر کنید و پاسخ دهید
۸۴	پرسش‌های مروری
۸۵	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۴: جرایم نوپدید: فضای مجازی و بزه رسانه‌ای

۸۷	هدف کلی
۸۷	هدف‌های یادگیری

۸۸	مقدمه
۹۰	جرم در فضای سایبر
۹۳	روان پریشی گفتمانی در اتاق چت
۹۴	پژوهشی روان‌شناختی پیرامون اعتیاد به اینترنت در دانشجویان
۹۷	سایت‌های پورنوگراف و سایبر سکس
۱۰۰	اینترنت و دگردیسی روانی - فرهنگی
۱۰۲	رسانه‌ها (ماهواره، تلویزیون، سینما و...) و جرم
۱۰۴	در مصائب بزه‌دیدگی
۱۰۴	تقسیم‌بندی بزه‌دیدگان
۱۰۵	تأملی روان‌شناختی بر بزه دیده
۱۰۶	خلاصه فصل
۱۰۹	فکر کنید و پاسخ دهید
۱۰۹	پرسش‌های مروری
۱۱۰	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۵: ریشه‌ها و خاستگاه‌های جرم و جنایت

۱۱۳	هدف کلی
۱۱۳	هدف‌های یادگیری
۱۱۴	مقدمه
۱۱۴	تقابل وراثت و محیط در ارتکاب جرم
۱۱۶	خانواده
۱۱۸	کودک آزاری
۱۲۱	نظریه فرصت جرم
۱۲۳	محل سکونت و جرم
۱۲۵	رابطه بین فقر و ارتکاب جرم
۱۲۵	رابطه بین ثروت و ارتکاب جرم
۱۲۵	مهاجرت، حاشیه نشینی و ارتکاب جرم
۱۲۶	تقسیم‌بندی مجرمان از نظر درجه مجرمیت
۱۲۶	الف) بزه‌کاران عمیق
۱۲۶	ب) بزه‌کاران متوسط
۱۲۶	ج) بزه‌کاران خفیف
۱۲۶	جرایم یقه سفیدها
۱۲۹	تروریسم
۱۲۶	وندالیسم (تخریب)
۱۳۰	جرایم اقتصادی
۱۳۲	پول‌شویی
۱۳۲	سرقت
۱۳۴	قتل
۱۳۸	خودکشی
۱۳۹	شخصیت ضد اجتماعی
۱۴۱	عقب‌ماندگی ذهنی
۱۴۴	اسکیزوفرنیا

۱۴۵	خلاصه فصل
۱۴۹	فکر کنید و پاسخ دهید
۱۵۰	پرسش‌های مروری
۱۵۰	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۶: اسلام و سیاست‌های پیشگیرانه از جرم

۱۵۳	هدف کلی
۱۵۳	هدف‌های یادگیری
۱۵۴	مقدمه
۱۵۴	حسادت و تنگ نظری
۱۵۴	طمع و زیاده‌خواهی
۱۵۴	جهل و نادانی
۱۵۵	تعریف جرم از دیدگاه اسلام
۱۵۷	دو گناه (جرم) بزرگ
۱۵۷	زنا
۱۵۸	شراب خواری
۱۵۸	پیشگیری از دیدگاه اسلام
۱۵۸	۱. پیشگیری از بیماری روحی فرد
۱۵۸	۲. تکامل و اصلاح فرد
۱۶۰	شیوه اجرای کیفر
۱۶۰	خلاصه فصل
۱۶۱	فکر کنید و پاسخ دهید
۱۶۱	پرسش‌های مروری
۱۶۲	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۷: راهکارهای حل مسئله اجتماعی در زمینه خشونت و ارتکاب جرم

۱۶۵	هدف کلی
۱۶۵	هدف‌های یادگیری
۱۶۶	مقدمه
۱۶۸	اهمیت نقش‌ها
۱۶۸	نقش والدین
۱۷۰	نقش همسالان
۱۷۲	راهکارهای اجتماعی در زمینه حل مساله اجتماعی در بین کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر
۱۷۳	پافشاری در رفتار پرخاشگرانه و راهبردهای حل مساله
۱۷۳	شیوه‌های کودکان و تغییرات آنها به‌عنوان ابزار پیشگویی در زمینه تحولات رفتاری
۱۷۵	ارزیابی‌های اخلاقی
۱۷۶	خشم
۱۷۷	نمونه‌ها
۱۷۹	پردازش عمدی در مقابل پردازش خودکار
۱۸۰	درمان شناختی - رفتاری
۱۸۲	مشکلات حل مساله اجتماعی در مجرمان
۱۸۲	تحقیقات تجربی

۱۹۰	بحث و نتیجه
۱۹۱	خلاصه فصل
۱۹۶	فکر کنید و پاسخ دهید
۱۹۷	پرسش‌های مروری
۱۹۸	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل ۸: رویکردهای پیشگیری و درمان

۲۰۱	هدف کلی
۲۰۱	هدف‌های یادگیری
۲۰۲	مقدمه
۲۰۴	پیشگیری و درمان
۲۰۴	پیشگیری نوع اول: ایجاد یک محیط سالم
۲۰۶	پیشگیری نوع دوم: کاهش عوامل خطرزا
۲۰۷	پیشگیری نوع سوم: کنترل موقعیت خطر
۲۰۷	استراتژی‌های پیشگیری از بزه‌کاری
۲۰۷	۱. استراتژی‌های خانواده‌گرا
۲۰۷	۲. استراتژی‌های جامعه‌گرا
۲۰۷	۳. استراتژی‌های پالایشی
۲۰۹	دفع ارواح خبیثه از بدن
۲۱۰	زندان (کانون اصلاح و تربیت)
۲۱۲	کاهش «فرصت» جرم
۲۱۴	نقش وسایل ارتباط جمعی
۲۱۵	روانشناسی و سیاست عدالت کیفری
۲۱۷	رویکرد زیستی - شیمیایی به پیشگیری و درمان
۲۱۸	نمایش درمانی
۲۱۹	خلاصه فصل
۲۲۲	فکر کنید و پاسخ دهید
۲۲۲	پرسش‌های مروری
۲۲۳	پرسش‌های چهارگزینه‌ای

پیوست‌ها

۲۲۵	فهرست اصطلاحات انگلیسی به فارسی
۲۲۷	پاسخنامه پرسش‌های چهارگزینه‌ای
۲۲۹	منابع و مآخذ

مقدمه

روانشناسی علم «مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی» انسان تعریف شده است. روانشناسی جنایی شاخه‌ای از روانشناسی است که بالطبع هدفش مطالعه سیستم رفتاری و فرایندهای روانی افراد مجرم و بزه‌کار جامعه است، که از این حیث یک دانش میان رشته‌ای به‌شمار می‌رود که از مفاهیم و داده‌های رشته‌های علوم انسانی از جمله روانشناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و فلسفه بهره‌مند می‌شود و پرداختن به آن نیازمند دقت، حوصله و زمان فراوان است.

روانشناسی جنایی چهار هدف عمده را پیگیر است: ۱. چگونگی شکل‌گیری شخصیت جنایتکاران ۲. پیدا کردن ریشه و علل بروز جرم ۳. پیشگیری از رخ دادن جرم ۴. اصلاح و بازسازی افراد مجرم.

روانشناسی جنایی در پی انگیزه‌شناسی جرم و تبیین شخصیت مجرم است. باید دید که نیرو محرکه عصیان علیه خود و دیگران در چیست؟ چه چیزی موجب می‌شود تا فرد مرتکب عمل خلاف شود؟ آیا فرد مجرم مجبور یا مختار است؟ در روانشناسی سه جنبش روان‌کاوی، رفتارگرایی و انسان‌گرایی وجود دارد. روان‌کاوان و رفتارگرایان معتقد به جبر هستند و انسان را مجبور به انجام عمل مجرمانه می‌دانند. روان‌کاوان نیروهای ناهشیار و رفتارگرایان شرطی شدن را دخیل می‌دانند اما انسان‌گرایان بر خلاف این دو معتقدند انسان موجودی مختار و انتخاب‌گر است. رویکرد شناختی رفتاری معتقد است که مجرمان در نحوه به‌کار بستن مهارت‌های شناختی نقص دارند و رفتارهای ضد اجتماعی با عملکرد ذهنی نادرست مرتبط است. در این میان نظریه یادگیری اجتماعی بر تأثیر متقابل محیط و فرد بر همدیگر معتقد است؛ به‌گونه‌ای که هم محیط می‌تواند در شکل‌دهی رفتارهای مجرمانه نقش ایفا کند و هم فرد مجرم می‌تواند

یک محیط سالم را آلوده نماید. در دنیای جدید ناتوانی یا عدم علاقه فرد به هماهنگی با دنیای مدرن از طرفی و و ناتوانی دنیای جدید در پاسخ به نیازهای حقیقی فرد از طرف دیگر موجب ناسازگاری و ارتکاب عمل مجرمانه می‌شود.

یکی از مباحث جدیدی که در این کتاب به آن پرداخته شده است اختصاص یک فصل در خصوص رویکرد اسلام به مقوله جرم و بزه‌کاری است که در کتاب‌هایی که تاکنون در زمینه روان‌شناسی جنایی به چاپ رسیده به آن پرداخته نشده و یا کمتر پرداخته شده است.

شیوه نگارش و تهیه این کتاب منطبق بر سازوکارهای طراحی آموزشی منابع درسی دانشگاه پیام‌نور است. از آنجا که دانشگاه پیام نور دانشجوی محور می‌باشد و دانشجویان کمتر از کلاس و استاد استفاده می‌نمایند؛ بنابراین سعی شده است به شکل خودآموز تهیه شود و با طرح هدف‌های کلی و رفتاری در اول هر فصل و تحلیل آسان مطالب فصل و نیز طرح مقوله فکر کنید و پاسخ دهید که در واقع ذهن دانشجویان را با یک پرسش کلان از فصل مربوطه مواجه می‌کند. همچنین با طرح پرسش‌های مروری و چهارگزینه‌ای در آخر هر فصل دانشجویان بیشتر درگیر جستجو و فهم مطلب می‌شود.

امید است مطالب این کتاب به نیاز دانشجویان و خوانندگان گرامی پاسخ‌دهنده درخور و شایسته دهد و مورد توجه قرار گیرد. بدون شک رهنمودهای سازنده خوانندگان در رفع کم و کاستی‌های کتاب مؤثر خواهد افتاد.

در پایان مولفان بر خود وظیفه می‌دانند که از زحمات و مساعدت‌های همه کسانی که در تدوین این اثر نقش داشته‌اند به ویژه جناب آقای دکتر حسین زارع مدیر گروه محترم رشته روان‌شناسی دانشگاه پیام نور، جناب آقای دکتر مجید صفاری نیا ویراستار محترم کتاب که راهنمایی‌های ارزنده‌ای را ارائه نمودند، سرکار خانم فاطمه جمشیدی کارشناس محترم گروه روان‌شناسی و نیز مدیریت محترم دفتر تدوین و نیز سرکار خانم علی‌نژاد به جهت صفحه‌آرایی کتاب و نیز مدیر انتشارات دانشگاه جناب آقای حمزه‌ای تقدیر و تشکر نمایند.

با آرزوی موفقیت روزافزون

دکتر احمد برجعلی - سعید عبدالملکی

۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

فصل اول

تعاریف و مفاهیم روان‌شناسی جنایی

«زان حدیث تلخ می‌گویم تو را تا ز تلخی‌ها فرو شویم تو را
تو ز تلخی چون که دل پر خون شوی پس ز تلخی‌ها همه بیرون شوی»
«مولوی»

هدف کلی

آشنایی با تعریف، حیطه و کاربرد روان‌شناسی جنایی و نقش روان‌شناس در تشخیص مجرم

هدف‌های یادگیری

از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

۱. پیشگامان روان‌شناسی جنایی را نام ببرید.
۲. روان‌شناسی جنایی را تعریف کنید.
۳. حیطه و کاربرد روان‌شناسی جنایی را شرح دهید.
۴. رفتار جنایی را تبیین نمایید.
۵. جرم را تعریف کنید.
۶. اعمال مجرمانه را تبیین نمایید.
۷. ارتباط بین جرم‌شناس و روان‌شناس را بیان کنید.

۸. نقش روان‌شناس در شناسایی مجرم را توضیح دهید.
۹. ضرورت و اهمیت شهادت و شاهدان عینی را شرح دهید.
۱۰. مراحل شهادت را نامبرده و توضیح دهید.
۱۱. عوامل موثر بر حافظه شاهد عینی را شرح دهید.
۱۲. نقش صداقت شاهد عینی در شهادت را تبیین نمایید.
۱۳. ابزارهای سنجش و ارزیابی مجرم را نام ببرید، و آنها را شرح دهید.

مقدمه

هنگامی که در سال ۱۸۷۹ ویلهلم وونت با تاسیس نخستین آزمایشگاه خود در دانشگاه لایپزیک آلمان، روان‌شناسی را به‌طور رسمی از فلسفه جدا کرد، و به‌صورت یک علم مستقل در آورد، به سوی تخصصی شدن پیش رفت و به مرور زمان شاخه‌ها و گرایش‌های متعددی از آن به‌وجود آمد. از جمله این شاخه‌ها روان‌شناسی جنایی بود. استفاده از شیوه‌های روان‌شناسی به وسیله پلیس و مراجع قضایی برای شناسایی مجرم و علل روانی جرم و جنایت از اوایل سال ۱۹۰۰ صورت گرفت. اما در سال ۱۹۶۰ به‌طور رسمی شاخه‌ای از روان‌شناسی به‌وجود آمد که روان‌شناسی جنایی نام گرفت. پیشگامان اصلی روان‌شناسی جنایی که برای اولین بار به طرح چنین عنوانی اقدام کردند «هانس گروس»^۱ و «کلاپارد»^۲ بودند که ابتدا با عنوان «روان‌شناسی قضایی»^۳ از آن یاد کردند، اما به تدریج اصطلاح روان‌شناسی جنایی توسط هانس گروس رایج شد.

تعریف

روان‌شناسی جنایی^۴ یکی از شاخه‌های رشته روان‌شناسی است که به‌طور تخصصی در زمینه جرم و مجرم با رویکردی روان شناختی کاربرد دارد. «روان‌شناسی جنایی با تحقیق درباره کیفیت تشکیل شخصیت جنایتکاران و یافتن علل و موجبات بروز جرم، خاصه عوامل روانی جرم زاء، به پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان می‌پردازد و

1. Hans Gross

2. Claparede

3. Forensic Psychology

4. Criminal Psychology

در تأمین سعادت فردی و اجتماعی رسالت مقدسی بر عهده دارد.» (کی‌نیا، ۱۳۷۳). از تعریف بالا چنین برمی‌آید که روان‌شناسی جنایی چهار هدف عمده را دنبال می‌کند، یکی چگونگی شکل‌گیری شخصیت جنایتکاران، دیگری پیدا کردن ریشه و علل بروز جرم، سومین هدف، پیشگیری از رخ دادن جرم و چهارمین هدف آن، اصلاح و بازسازی افراد مجرم است. به عبارت بهتر روان‌شناسی جنایی در صدد است تا مشوق‌های بیرونی و درونی که فرد را به سوی ارتکاب جرم و بزه‌کاری سوق می‌دهد را شناسایی کرده و برای کاهش و از بین بردن اثر این قبیل مشوق‌ها، راه کارهای علمی ارائه نماید. بزه‌کاری عبارت است از: ترک انجام وظیفه‌ای قانونی و یا ارتکاب عمل خطایی که الزاما عنوان جرم ندارد، لیکن این اصطلاح اغلب معادل جرم و به‌ویژه در ارتباط با جرایم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می‌رود (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷). در تعریفی دیگر بزه مجموعه تخلفات جزایی است که افراد در یک جامعه مرتکب می‌شوند، و بزه‌کاری نوجوانان مربوط به تخلفات در سنینی است که قوانین حدود آن را معین کرده است (منصور، ۱۳۵۰). دورکیم نیز در این ارتباط معتقد است: عمل وقتی بزه محسوب می‌شود که احساسات قوی و شخصی و وجدان جمعی (گروهی) را جریحه دار سازد، به این مفهوم که قضاوت جامعه درباره عملی، آن را جرم و بزه می‌سازد نه خصوصیات عینی آن عمل. پس بزه مفهومی بی‌نهایت نسبی و اجتماعی دارد. بدین ترتیب عملی برحسب زمان و مکان ممکن است بزه محسوب شود یا نشود (کی‌نیا، ۱۳۸۲).

حیطه و کاربرد

با وجود این که روان‌شناسی جنایی یکی از شاخه‌های رشته روان‌شناسی است اما می‌توان آن را یک دانش میان رشته‌ای تلقی کرد. با این حال از دو جنبه قابل بررسی است، یکی از حیث گستره ارتباط آن با سایر علوم، همچون زیست‌شناسی، جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌پزشکی و آسیب‌شناسی روانی و اجتماعی و دیگری از لحاظ دامنه کاربرد که در دادگاه‌ها، سازمان زندان‌ها، پلیس جنایی و پزشکی قانونی به کار می‌رود. انریکو فری^۱ (۱۹۲۹-۱۸۵۶) جرم‌شناس ایتالیایی به چند رشته جدید

1. Enrico Ferri

اشاره می‌کند که تا حدودی متمایز از روان‌شناسی جنایی هستند ولی به دلیل همسویی با یکدیگر زیر یک چتر قرار می‌گیرند، که عبارتند از روان‌شناسی قضایی (دادگاهی)، روان‌شناسی زندانبانی و روان‌شناسی قانونی. گرچه این چهار مفهوم تقریباً مترادف هم هستند، لیکن - علاوه بر هدف مشترکی که با هم دارند - هر کدام زمینه تخصصی ویژه‌ای را دنبال می‌کنند؛ روان‌شناسی قضایی محدوده وسیع‌تر و وظایف بیشتری نسبت به بقیه دارد: شاکی، متهم، قاضی، وکیل مدافع، شاهدان عینی، هیئت منصفه، حضار و پیش از همه این‌ها بازجویی و بازپرسی از متهم را نیز در دستور کار خود دارد؛ به‌طوری که می‌توان گفت سه شاخه دیگر زیر مجموعه روان‌شناسی قضایی هستند. روان‌شناسی جنایی بیشترین تمرکز و مطالعه خود را بر روی انگیزه ارتکاب جرم صرف می‌کند. روان‌شناسی زندانبانی به دلیل محکومیت مجرم، از او سلب آزادی می‌کند تا با نگهداری او در کانون اصلاح و تربیت فرصت ویژه‌ای برای اصلاح و بازسازی در اختیار او قرار گیرد. روان‌شناسی قانونی صادرکننده حکم نهایی با در نظر گرفتن عوامل روان‌شناختی جرم و موقعیت فرد مجرم است.

روانشناسان با گرایش‌های مختلف، که در حیطه مسائل قضایی، و جرم و جنایت فعالیت می‌کنند، روان‌شناس جنایی نامیده می‌شوند. کار روان‌شناس بالینی تشخیص و درمان مجرم است. روان‌شناس شخصیت به نقش اختلالات شخصیت و تیپ شخصیتی در ارتکاب جرم اشاره دارد. روان‌شناس تربیتی در پی اصلاح و بازسازی مجرم است و روان‌شناس اجتماعی تلاش می‌کند تا مجرم اصلاح شده را با جامعه آشتی داده، و نحوه سازگاری با جامعه را به او آموزش دهد. بلک بارن^۱ (۱۹۹۶) فعالیت روان‌شناسان جنایی را در یکی از سه دسته زیر تعریف می‌کند:

۱. پژوهش‌های روانی - قضایی: مثل تحقیق درباره شاهدان عینی.

۲. جرم‌شناسی: برای مثال تحقیق درباره علل ارتکاب جرم و راه‌های مقابله با

آن.

۳. ارائه شواهد و مدارک مستدل در دادگاه.

در واقع روان‌شناس جنایی با داده‌هایی که از طریق فعالیت در سه حوزه فوق به‌دست می‌آورد، نقش تسهیل‌کننده برای قضات دارد و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری آنها

1. Blackburn

مشارکت می‌جوید.

پیناتل^۱ (۱۹۷۵) در نگاهی موشکافانه رسالت روان‌شناسی کیفری را چنین تبیین می‌نماید: این علم اموری مانند هوش، نقش استعدادها، اجتماعی و طرز تلقی اخلاقی بزه‌کاران را با توسل به تست‌های روان‌شناسی تجربی بررسی می‌کند و در عین حال از منابع روان‌شناسی بالینی برای توجیه عمل جنایی و فرایندهای روانی که منجر به ارتکاب عمل می‌شود، استفاده می‌کند.

تبارشناسی رفتار جنایی

در یونان باستان ریشه ارتکاب جرم را به تقدیر و سرنوشت نسبت می‌دادند. اراده خدایان و نیروهای ماوراء طبیعی را در میل به انجام بزه دخیل می‌دانستند. فرد مجرم کسی قلمداد می‌شد که به دلیل خباثت درونی به چنین سرنوشتی گرفتار آمده است. بقراط، حکیم یونانی اعتقاد داشت بزه‌کاری زاییده جنون و دیوانگی است. سقراط (۳۹۹-۴۷۰ ق م) جنایت را ناشی از «جهالت» می‌دانست. افلاطون (۳۴۷-۴۲۸ ق م) ریشه جرم و جنایت را در «فقر و ثروت» یافت. یعنی به میزانی که فقر و تنگدستی فرد را وادار به رفتار جنایی می‌کند به همان اندازه ثروت و دارایی می‌تواند فرد را موجودی بزه‌کار و مجرم بسازد. ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق م) «عواطف و هیجانات ناسازگار» را موجب گرایش به بزه می‌دانست. ادیان و مذاهب مختلف به‌طور عموم بر نقش غرایز انسانی و هواهای نفسانی تأکید دارند.

هم زمان با تحقیقات علمی دیدگاه‌های متفاوتی راجع به پدیده جرم و مجرم ارائه شد. برای نمونه می‌توان به تحقیقات فرانتز ژوزف گال^۲ (۱۸۲۸-۱۷۵۸) پزشک اتریشی اشاره کرد که با تحقیق بر روی جمجمه افراد مجرم و رابطه آن با ویژگی‌های شخصیت، جمجمه ناموزون را علت ارتکاب جرم قلمداد نمود. اما آغازگر اصلی تحقیق درباره جرم و مجرم سزار لمبروزو^۳ (۱۸۳۵-۱۹۰۹) روان‌پزشک ایتالیایی بود که با انتشار کتاب مشهور خود با نام «انسان جنایتکار» و ارائه نظریه «مجرم مادرزاد» تحولی بزرگ در حیطه جرم‌شناسی پدید آورد که در پی آن نظریات گوناگونی درباره خاستگاه

1. pinatel

2. Franz Joseph Gall

3. Cesar Lombroso

جرم و مجرم ارائه شد که در فصل‌های بعدی خواهد آمد.

جرم چیست و چه عملی مجرمانه تلقی می‌شود؟

لنیل، لاواستین و استانسیو^۱ (۱۹۵۰) جرم‌شناسی را در قلمرو روان‌شناسی تعریف کرده‌اند و آن را مرتبط به علم روان‌شناسی دانسته‌اند. انریکو فری (۱۸۸۱) به نقش عوامل ترکیبی در بزه‌کاری اشاره می‌کند و جرم را معلول عوامل زیستی - روانی و اجتماعی می‌داند. عوامل زیستی هم چون زیست شیمی بدن و سیستم مغز و اعصاب بزه‌کار؛ عوامل روانی همچون اختلالات شخصیت و خلق متلون و ناپایدار و اجتماعی هم چون محیط جغرافیایی و طبقه اجتماعی به ویژه جامعه‌هایی با طبقه فرهنگی و اقتصادی پایین بستر لازم جهت ارتکاب بزه را فراهم می‌سازند. از منظر نظریه رفتارگرایی جرم یک محرک و مجرم یک پاسخ است؛ به عبارت بهتر قربانی یا بزه دیده در جایگاه محرک و زمینه ساز شکل‌گیری جرم، و رفتار مجرم یا بزه‌کار در جایگاه پاسخ به محرک قرار دارد. از دیدگاه آسیب‌شناسی اجتماعی بزه‌کاری به منزله ناسازگاری فرد با جامعه است و کسی که رفتارش خلاف مصالح اجتماعی باشد و به سلامت روان جامعه آسیب بزند مجرم شناخته می‌شود. از دیدگاه روان تحلیلی بر نقش انگیزه‌های ناخودآگاه دوران کودکی تأکید می‌شود. طبق دیدگاه یونگ (۱۹۲۰) انسان دارای دو ناخودآگاه است یکی ناخودآگاه جمعی و دیگری ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی از پیشینیان به ارث برده می‌شود و شامل همه خاطرات و یادبودهای دوران گذشته است و ناخودآگاه شخصی شامل تجربیات و یادگیری‌های فرد در طول زندگی‌اش می‌باشد. براساس این دیدگاه هر انسانی استعداد ارتکاب خطا را دارد چرا که اگر نظری به گذشته انسان بیفکنیم اولین جرم را آدم و حوا مرتکب شدند که با سرپیچی از فرمان الهی بذر عصیان علیه وضع موجود را کاشتند.

جرم مفهومی نسبی است بدین معنا که تلقی‌های گوناگونی از آن وجود دارد و وابسته به فرهنگ، ایدئولوژی و نظام سیاسی حاکم بر جامعه است. ممکن است در جامعه‌ای عملی جرم تلقی شود، اما در جامعه‌ای دیگر همان عمل موجه و مورد تأیید باشد. با این حال در همه جوامع مسأله‌ای به نام جرم وجود دارد که پیگیری قانونی

1.Lavastine et V.Stanciu

می‌شود. در ایران طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم است». بر این اساس نه تنها انجام هر عمل زیان بار به حال جامعه جرم تلقی می‌شود، بلکه عدم انجام یک عمل به موقع نیز که خساراتی را متوجه جامعه سازد، جرم تلقی می‌شود. به عنوان مثال راننده‌ای را در نظر بگیریم که حداکثر سرعت مجاز او ۱۱۰ کیلومتر در ساعت و حداقل سرعت مجاز برای وی ۷۰ کیلومتر در ساعت می‌باشد. حال تخلف او در هر دو وضعیت حداکثر و حداقل که موجب تصادف و خسارت جانی و مالی برای خود و دیگران شود جرم محسوب می‌شود.

ارتباط بین جرم‌شناس و روان‌شناس

در اینجا لازم است جرم‌شناس و روان‌شناس، و همچنین نقش و عملکرد هر یک از آنها شکافته و بررسی شود و ارتباط بین این دو مشخص شود. «جرم‌شناس در مورد هر بزه کار می‌کوشد تا «پرونده شخصیت» او را تنظیم کند. تلاشی محبت آمیز و انسانی به کار می‌برد تا بزه کار را با تمام وجود دریابد، سرگذشت و کتاب نفس او را بررسی و ارائه می‌نماید تا راه درمان و نجاتش را بیابد و تغییری در جهت بهبود سرنوشت او پدید آورد.» (کی نیا، ۱۳۸۶).

جرم‌شناس در ابتدا به طرح سوال درباره بزه کار و کیستی او می‌پردازد که چرا به یک عمل ضد اجتماعی اقدام کرده است؟ هدف او از ارتکاب جرم چه بوده است؟ آیا از سلامت جسمانی و روانی برخوردار است؟ کدام عامل ارثی یا محیطی در رفتار جنایی او اثر گذار بوده است؟ که از این حیث کار جرم‌شناس با روان‌شناس هم سویی دارد چه که روان‌شناس نیز به دنبال فهم انگیزه ارتکاب بزه کاری و تأثیر عوامل درون فردی و برون فردی در جنایت و تعیین میزان خطر مجرم برای سلامت روانی جامعه است. «نقش روان‌شناسی در تبیین پدیده جرم از زمانی برجسته شد که مجرمان را نه تنها از زاویه قضایی، بلکه از دیدگاه انسانی نیز مورد نظر قرار دادند و به جای آنکه به قضاوت درباره جرم به عنوان یک «عمل مجزا» بنشینند به بررسی تمامی شخصیت پرداختند.» (دادستان، ۱۳۸۲). با این حال روان‌شناس در تلاش است تا با بزه کار یک ارتباط روان شناختی برقرار کند و قبل از اینکه او را یک مجرم بداند او را یک بیمار

قلمداد می‌کند که نیازمند کمک است و در صدد کمک به او بر می‌آید تا مشکل اش حل شود که این عمل او هم جنبه درمانی و هم جنبه پیش گیرانه دارد. به عبارتی دیگر جرم‌شناس بیشتر بر ماهیت جرم تأکید دارد و روان‌شناس هویت مجرم و شخصیت او را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جرم‌شناس با عوامل جرم زا سر و کار دارد، اما روان‌شناس با فرد مجرم به مثابه معلول و کسی که قربانی مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ساز جرم بوده سر و کار دارد. به عنوان مثال جرم‌شناس درباره علل بروز و گسترش خود کشی در یک جامعه به پژوهش می‌پردازد و تأثیر آن را در بروز جرایم دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. اما روان‌شناس فرد خودکشی‌کننده و انگیزه و هدف او از انجام این کار را مطالعه می‌کند.

نقش روان‌شناس در شناسایی مجرم

همان‌طور که از قبل نیز اشاره شد دو عامل عمده فرد را به ارتکاب بزه و جرم وادار می‌کند. یکی عوامل فردی (درون فردی) و دیگری عوامل اجتماعی (برون فردی) است. روان‌شناس جنایی برای تشخیص مجرم و انگیزه او عامل درونی از قبیل داشتن استعداد و میل به انجام عمل بزه‌کارانه و همچنین عامل بیرونی از جمله محیط و طبقه اجتماعی او را مطالعه می‌کند. هووارد^۱ (۱۹۸۱) اطلاعاتی که یک روان‌شناس جنایی می‌تواند درباره مجرم و جنایت او کسب کند، در یکی از سه گرایش روان‌شناسی بالینی، تجربی و مشاوره قرار می‌دهد. در واقع روان‌شناس جنایی از داده‌های بالینی خود نتیجه می‌گیرد که آیا مجرم از یک مشکل روان شناختی خاص رنج می‌برد؟ آیا شاهدان عینی افرادی «خود محور» هستند که واقعیت را جعل می‌کنند و ماجرا را آن گونه که خود می‌پسندند گزارش می‌دهند؟ همچنین از طریق مشاوره همدلانه و بی‌قید و شرط با مجرم همدل می‌شود تا گزارش مستند از صحنه جرم بدست آورد.

روان‌شناس در امر قضاوت نقش دستیار برای قاضی دارد و تسهیل گر امر قضاوت است. در موقع بازپرسی قاضی پرونده با کمک روان‌شناس می‌تواند مجرم را سریع‌تر شناسایی کند. روان‌شناس ابتدا به مصاحبه و مشاهده مجرم می‌پردازد و

1. Howard

فرضیاتی راجع به احتمال مجرمیت او می‌سازد. سپس با انجام آزمون‌های مختلف روان‌سنجی به ارزیابی شخصیت متهم می‌پردازد. «یعنی به طرز رفتار فرد و به مساله شناخت شخصیت او مربوط می‌شود: حسن نیت یا سوء نیت، صداقت یا دروغ، انگیزه عملکرد، گرایش جنایی و بزه‌کارانه مربوط، استعداد بالفعل یا بالقوه بزه‌کاری و غیره.» (فرانسوا گورف^۱، ۲۰۰۱). یکی از مولفه‌هایی مهمی که روان‌شناس به کمک آن می‌تواند به شناسایی مجرم بپردازد، مقوله شهادت و حافظه شاهد عینی در شرح وقایع است. گارو فالو^۲ در تعریف شهادت می‌گوید: شهادت عبارت است از اخبار و اظهار حقیقت وجودی امری که شاهد، علم شخصی نسبت به آن دارد، اعم از اینکه چیزی را به چشم دیده، یا شنیده باشد.

از این رو شهادت فرد تابعی از حواس او و فرایندهای ذهنی اش می‌باشد. گواهی‌دهنده:

۱. ابتدا حادثه‌ای را مشاهده کرده است

۲. آن را به حافظه خود سپرده است

۳. آن را برای افراد دیگر شرح داده است.

از آنجا که انسان تحت تأثیر جریان ناخودآگاه خویش است احتمال تحریف عمدی یا غیر عمدی وقایع وجود دارد. که لازم است روان‌شناس برای پی بردن به میزان صحت گفته‌های شهود، ویژگی‌های ذهنی و رفتاری آنها را مورد بررسی روان شناختی قرار دهد.

اهمیت شهادت و شاهدان عینی

اهمیت دلایل مبتنی بر شهادت در قلمرو قضایی بر هیچ کس پوشیده نیست و در واقع، شاهد را می‌توان چشم و گوش عدالت دانست (گورف، ۱۹۸۲). به عبارت دیگر، وقتی متهم از اعتراف سرباز می‌زند، شهادت گواهان، دلایلی آسان، ساده و باارزش‌اند که در عین حال خالی از شائبه اشتباه و نادرستی هم نیستند. نکته تکان‌دهنده در نظام قضایی این است که بسیاری از افراد بی‌گناه را فقط با تکیه بر گفته‌های شهود عینی روانه زندان

1. Francois Gorphe

2. Garofalo

می‌کنند (آیسنک و کین^۱، ۲۰۰۰) در حالی که همان‌گونه که فرازتی^۲ و همکاران (۱۹۹۲) خاطرنشان کرده‌اند حتی تعداد اندک اشتباهات بازشناس می‌تواند به محکومیت صدها بی‌گناه در هر سال منجر شود. پس لازم است که مساله شهادت از دیدی انتقادی بررسی شود و در این بررسی است که نقش مهم روان‌شناسی برجسته می‌گردد (دادستان، ۱۳۸۷).

مراحل شهادت

مروری بر پژوهش‌هایی که در مورد حافظه شهود عینی انجام شده‌اند نشان می‌دهند که بسیاری از مولفان بر سه مرحله دریافت، حفظ و به یادآوری - که از لحاظ سستی در تحقیقات مرتبط با حافظه انسانی، مشخص شده‌اند - تأکید کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که هر شهادت دارای سه وهله متوالی ادراک داده‌ها، به یادآوری و گواهی است (گودمن^۳ و هان^۴، ۱۹۸۷؛ پرنو^۵ و همکاران، ۱۹۸۲). در زیر بنای این توالی، عوامل موثر بر حافظه قرار دارند که برخی از آنها در ادبیات پژوهشی در زمینه «حافظه چهره‌ها» برجسته شده‌اند (شاپیرو^۶ و پرنو، ۱۹۸۶). و برخی دیگر، از ماهیت شهادت عینی به خودی خود ناشی گشته‌اند (دادستان، ۱۳۸۷).

کوشش‌های متعددی برای گروه بندی عوامل موثر بر مراحل مختلف حافظه انجام شده‌اند. برای مثال، الیس^۷ (۱۹۷۵) عوامل محرک مانند طول مدت مشاهده را از عوامل فاعلی مانند سن و جنس مشاهده‌کننده متمایز کرده است. همچنین لافتوس^۸ (۱۹۸۱) عوامل مرتبط با رویداد را از عوامل مرتبط با شاهد مجزا کرده و کلیفورد^۹ (۱۹۷۹) عوامل مربوط به بازپرسی را یک مقوله جداگانه در نظر گرفته است.

-
1. Keane
 2. Fruzzezzetti
 3. Goodman
 4. Hahn
 5. Pernod
 6. Shapiro
 7. Ellis
 8. Loftus
 9. Clifford

عوامل تأثیر گذار بر حافظه شاهد عینی

۱. ادراک

در این مورد مخصوصاً ادراک بصری، به‌عنوان مهمترین ادراک مطرح است که البته ادراک سمعی را نیز که نقشی را در این میان به عهده دارد نباید فراموش کرد. ادراک بصری معمولاً روشن‌ترین و مطمئن‌ترین ادراک به‌شمار می‌رود. شاهدان عینی بصری نسبت به دیگران ارجحیت دارند. می‌دانیم که ادراک یک فرد در مقام مقایسه با شرایطی که شاهد عینی در لحظه مشاهده رفتار، در رابطه با پدیده مورد نظر قرار داشته و همچنین عاملین آنها بستگی دارد. شرایط عینی شامل زمان (مدت)، مکان (دوری و نزدیکی نسبت به محل وقوع حادثه) و نور (روز، روشنایی)، و شرایط ذهنی شامل دقت، هیجان و حالت روحی می‌باشد (گورف، ۱۹۸۲).

نوع اهدافی که به دنبال آن هستیم ممکن است تحت تأثیر دستگاه ذهنی ما قرار گیرد. هنگامی که در فرایند تصمیم‌گیری قرار داریم، «دستگاه ذهنی آگاهی جو» سبب مطالعه دقیق تمام انتخاب‌ها و پیدایش اهداف مربوط به دقت می‌شود. با این وجود، زمانی که تصمیم ما گرفته شد، «دستگاه ذهنی عمل نگر» فراخوانده می‌شود که خود موجب تمرکز بر دست‌یابی به گزینه‌های انتخابی می‌شود و به اهداف هدایت‌کننده می‌انجامد (کاویانی، ۱۳۸۴).

۲. هیجان

خلق ما نیز ممکن است بر قضاوت‌های ما تأثیر بگذارد. هنگامی که شاد هستیم، در مقایسه با زمانی که غمگین هستیم، دارایی‌ها، رهبران، سلامتی و بسیاری از موضوع‌های دیگر را مثبت ارزیابی می‌کنیم. خلق اغلب از آن رو بر قضاوت تأثیر می‌گذارد که موارد هماهنگ با خلق و مرتبط با موضوع قضاوت را به یاد ما می‌آورد. خلق همچنین در قالب منبع اطلاعات، قضاوت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خلق همچنین می‌تواند بر انتخاب ما بر سر راهبردهای شناختی تأثیر بگذارد: وقتی غمگین هستیم، پردازش نظام‌مند را ترجیح می‌دهیم. بر عکس، زمانی که خوشحالیم، غالباً پردازش یافتاری را انتخاب می‌کنیم، هر چند اگر انتظار داشته باشیم که از پردازش نظام‌مند اطلاعات سود می‌بریم، به آن روی خواهیم آورد (کاویانی، ۱۳۸۴).

بین انواع مختلف هیجانات باید به تفاوت‌هایی توجه کرد: ترس، خشم، تعجب و غیره. آنچه کسی در مورد حادثه‌ای که دیگری شاهد بوده احساس می‌کند، همان اثری را در وی ایجاد نمی‌کند که حادثه‌ای را شخصا دیده باشد یا در مقابل چیزی که او را متاثر می‌کند یا ممکن است آسیب و صدمه‌ای به او برساند، قرار بگیرد. تأثیر ناگهانی یک «هیجان - شوک» خیلی شدیدتر، ولی شاید محدودتر، کم دوام‌تر از تأثیر کند یک «هیجان - احساس» است.

۳. حافظه

وضعیت ذهن ما به هنگام مشاهده رخدادها، یعنی زمانی که آنها را کدگذاری و در حافظه ذخیره می‌کنیم، می‌تواند بر چگونگی به یادآوری این رخدادها در آینده، تأثیر بگذارد ما شاید به احتمال زیاد رخدادهایی را به یاد بیاوریم که به هنگام وقوع، به هر دلیلی توجه خاصی به آنها کرده‌ایم. چگونگی به یاد آوردن رخدادها در آینده تحت تأثیر چگونگی تعبیر اولیه ما از آنها، قرار دارد (کاویانی، ۱۳۸۴). خاطرات انسان، در تمام مدت، تا زمان شهادت، بر حسب شرایط محیطی که شاهد عینی در آن زندگی می‌کند، بر حسب روحیه مقاومت او، و بر حسب قدرت و نفوذ کلام که در آن محیط احساس می‌شود، تحت تأثیر عوامل کم و بیش تلقینی قرار می‌گیرد. ارزش شهادت را بدون توجه و شناخت استعداد حافظه شاهد عینی و کیفیت حافظه او نمی‌توان تعیین کرد. با در نظر گرفتن چنین تفاوت‌های فردی است که برخی از مولفان (کلیفورد و اسکات^۱، ۱۹۷۸) کوشش کرده‌اند تا بر حسب جهت گیری عقلی شهود، به یک ریخت‌شناسی، دست یابند. بدین منظور به گروهی از دانشجویان دختر و پسر، تصاویری را نشان دادند تا بر حسب شیوه توصیف تصاویر بتوانند ارتباط بین ریخت عقلی با اعتبار و قابلیت اعتماد شهادت را مشخص کنند. این پژوهش به توصیف ریخت‌هایی که در پی می‌آیند، منجر شد:

- * **ریخت هوشمند:** یا متوازن با افکار روشن و منظم، ریختی است که دقیق‌ترین توصیف را ارائه می‌دهد و از حداقل تلقین پذیری برخوردار است.
- * **ریخت توصیفی:** مشاهده‌کننده خوبی است و به علت حفظ دقیق مشاهدات،

1. Scott

گستره شهادت وی از دیگران بهتر است. اما در زمینه توصیف حالت‌های اشخاص، اغلب دچار اشتباه می‌شود.

* **ریخت تفسیری:** در این افراد جنبه فاعلی غلبه دارد، واقعیت به اشتباه آلوده می‌شود و برخی از پرسش‌های منطقی بدون پاسخ باقی می‌ماند. شهادت این گروه از قابلیت اعتماد اندکی برخوردار است.

* **ریخت سطحی:** به ظواهر قناعت می‌کند، ناتوان و تلقین‌پذیر است و اغلب استدلال‌های وی نادرست است.

صداقت شاهدان عینی

ارزش شهادت با توجه به رابطه مضاعف صداقت شاهدان عینی، که با دروغ میانه‌ای ندارد، و صحت یا اعتبار شهادت، که با خطا و اشتباه ناسازگار است، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به این ترتیب است که مورخین برای مدارک و اسناد مربوط به ادای شهادت انتقاد مضاعف صحت و صداقت را قائل هستند. قضات دادگستری از امتیاز بسیار ارزنده‌ای برخوردار هستند که می‌توانند شهادت افراد زنده را مورد بررسی و امتحان قرار دهند. تحلیل نوع تربیت و آموزش شهادت عناصر اصلی را به‌دست می‌دهد، و مشاهده یا امتحان دقیق‌تر شخص شاهد عینی باید بقیه مطالب را درباره مساله و ارزش و اعتبار شخصی، فراهم و در اختیار قاضی قرار دهد (گورف، ۲۰۰۲).

دستگاه‌های مخصوص ضبط‌کننده بعضی از حالات روانی، مثل دروغ سنج، که از همه معروف‌تر است، دقیقاً برای این منظور تعبیه شده‌اند که در مورد واکنش‌های روان شناختی آزمودنی اطلاعات دقیقی در اختیار ما بگذارند که با هیچ وسیله دیگری چنین امکانی وجود ندارد. دستگاه‌های مذکور که به منظور ارزیابی حالات روانی و هیجانی متهمان ساخته شده‌اند، خوشبختانه در مورد شاهدان عینی هم معتبر و نتیجه بخش‌اند: به این ترتیب که دلیل چندانی برای کتمان حقیقت ندارند، با این دستگاه‌ها آشنایی کافی ندارند و معمولاً تحمل شان کمتر از متهمان است، هر قدر هم از لحاظ تکرار جنایات و بزه‌کاری‌های خود در درجه پائین‌تری باشند. کمترین ترس از دستگاه می‌تواند آنها را به بیان حقیقت وادار کند.

افزون بر کوشش‌هایی که برای تهیه ابزارهای معتبر و قابل اعتماد به عمل

آمده‌اند، روان‌شناسان در سال‌های اخیر، حرکت سازنده‌ای را در پیش گرفته‌اند و آن دست‌یابی به راه‌هایی است که بتوانند کیفیت شهادت را بهبود بخشند؛ راه‌هایی از قبیل تدارک برنامه‌های آموزشی و فن‌آوری‌های جدید (مانند رایانه) برای بازشناسی چهره و تشخیص هویت، همراه با فنون مصاحبه‌ای که توانایی به یادآوری شهود را افزایش می‌دهند (گیسلمن^۱ و همکاران، ۱۹۸۵).

ابزارهای سنجش

در روان‌شناسی جنایی از سه ابزار مهم استفاده می‌شود:

۱. مشاهده ۲. مصاحبه ۳. آزمون. بهترین و آسان‌ترین روش، روش مشاهده است. روان‌شناس خبره از طریق مشاهده متهم می‌تواند در یک برداشت، چشم انداز کلی از شخصیت و رفتار او به دست آورد. مصاحبه که به صورت شفاهی انجام می‌شود، می‌تواند در تشخیص جنبه‌های مختلف روانی و رفتاری فرد مجرم و همچنین پیشینه فردی و خانوادگی او بسیار موثر باشد. آزمون‌های روانی استاندارد شده که گسترده‌تر از دو ابزار بالاست و نتایج معتبرتری به دست می‌دهد، مورد استفاده بیشتری می‌باشد. بدون شک مهم‌ترین ابزار هر روان‌شناسی آزمون‌های روانی است که معمول‌ترین آنها در این ارتباط به شرح زیر می‌باشد:

۱. پرسشنامه شخصیت آیزنک (EPQ): نسبت بین روان رنجوری و برون گرایی با میزان تحریک پذیری را اندازه گیری می‌کند.
۲. آزمون‌های هوش و استعداد: هدف آن سنجش سطح هوشبهر و نوع استعداد و رابطه آن با بزه‌کاری می‌باشد.
۳. آزمون‌های روانی - حرکتی: مهارت‌های حرکتی و نحوه واکنش فرد نسبت به پدیده‌هایی چون خشونت و... را می‌سنجد.
۴. آزمون‌های شناختی: قضاوت، حافظه، استدلال، احساس، ادراک، توجه و دقت و همچنین ارتباط ناهماهنگی شناختی با ارتکاب جرم را مشخص می‌کند.
۵. آزمون‌های فرافکن: در امر جنایی آزمون‌های فرافکن به‌طور عموم به «پدیدارشناسی» ذهن مجرم و قضاوت منحصر به فرد و نگرش خصوصی او نسبت به

جهان پیرامون می‌پردازند، و اینکه چه انگیزه‌هایی غرایز ستیزه جو و عصیان گر فرد را رهبری می‌کنند. که تعدادی از آنها در زیر نام برده شده است:

***آزمون دهکده *آزمون رورشاخ *آزمون اندریافت موضوع (T.A.T)**

***آزمون تکمیل جملات**

علاوه بر موارد فوق خط، نقاشی و دفتر یادداشت نیز می‌تواند گویای حقایق زیادی باشد. گورف به تحلیل روان شناختی خط افراد معتقد است وی بر این باور است که برای پی بردن به تکانه‌های ناهشیار شخص و عقده‌های درونی او بررسی و آزمایش خط مجرم نقش بسیار مهمی در کشف منش او، درون گرایی، میزان صداقت و ظاهر سازی، خود سانسوری، جعل و کتمان حقایق دارد. چندین دهه، پرسشنامه‌های شخصیت (نظیر پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا (MMPI)^۱ و پرسشنامه شخصیت کالیفرنیا (CPI)^۲ و آزمایش‌های روان شناختی کلی‌تر (نظیر آزمون لکه‌های جوهر^۳ و آزمون اندریافت موضوع (TAT)^۴ به‌کندوکاو در عمق شخصیت آدمی پرداخته‌اند. هدف، شناسایی نشانگرها یا ویژگی‌های «شخصیت مجرم» بوده است. کسانی که آزمون‌ها و پرسشنامه‌ها را تفسیر می‌کنند، یادآور شده‌اند که الگوهای خاص واکنش حکایت از اختلالات شخصیتی معینی دارد. ارزیابی میزان آمادگی ارتکاب جرم با استفاده از آزمون رورشاخ و اندریافت موضوع به ندرت انجام گرفته است (سیگل، ۱۹۹۲). این آزمون‌ها به متخصصین بالینی ورزیده در تفسیر موضوعی نتایج آزمون نیاز دارد. روش رایج‌تر استفاده از پرسشنامه‌های شخصیتی فهرستی است. در بین آنها، پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا از همه اساسی‌تر است، که اولین بار توسط آر. استارک‌هاتوی^۵ و الیو موناکسی^۶ (۱۹۵۳) مورد استفاده قرار گرفت. تحقیق آنان کاربرد مقیاس انحراف جامعه ستیز (Pd)^۷ را به‌عنوان همبسته بزه‌کاری مورد تأیید قرار داد. برخی پژوهشگران قابلیت پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا را در پیش‌بینی رفتار مجرمانه یا بزه‌کاری مورد تردید قرار داده‌اند. مثال آنکه، گوردون والدو^۸

-
1. Minnesota Multiphasic Personality Inventory
 2. California Personality Inventory
 3. Rorschach Inkblot Test
 4. Thematic Appreciation Test
 5. R. Starke Hathaway
 6. Elio Monachopathic Deviation
 7. Psychopathic Deviation
 8. Gordon Waldo

و سیمون دینیتز (۱۹۶۷) در بررسی ۹۴ تحقیق مبتنی بر پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا که در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ انتشار یافته است، دریافتند که بیش از ۸ تحقیق از ده تحقیق، وجود تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای را بین جوانان بزه‌کار و غیر بزه‌کار گزارش کرده‌اند. در عین حال پژوهشگران اظهار داشته‌اند که شواهد مربوط به سودمندی پیش‌گویانه پرسشنامه مذکور مبتنی بر نتیجه‌گیری دقیق نبوده است. یک دلیل عمده این برداشت شاید مبتنی بودن مقیاس آن بر اعمال بزه‌کارانه خود گفته، باشد. به دیگر سخن، استفاده از این پرسشنامه برای پیش‌بینی حالت بزه‌کاری، نوعی همان‌گویی است. پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا احتمالاً از آن رو نامناسب است که هر نوع تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان روان‌شناسی افراد مجرم و غیر مجرم «بر استدلال‌های تکراری مبتنی شده است (تننهام^۱، ۱۹۷۷)، به این معنا که مجرمین همان افرادی هستند که خود، از درگیر شدن شان در رفتار مجرمانه در گذشته خبر می‌دهند». علاوه بر این، پیوند پرسشنامه بزه‌کاری مبتنی بر بزه‌کاری رسمی به عنوان برآیند یا متغیر وابسته، است. به این ترتیب تصویر آتی خود را عرضه می‌کند: مقیاس انحراف شخصیتی مربوط به پرسشنامه چند مرحله‌ای شخصیت مینه سوتا احتمالاً در مورد آن دسته ویژگی‌های شخصیتی بزه‌کاران (تجاوزگری، بی‌مسئولیتی، فقدان بلوغ) صدق می‌کند که با فرض‌هایی نظیر دستگیر شدن و مجازات توسط عدالت کیفری همراه است. مقیاس مزبور، مشکلی در ارتباط با استدلال دوری ایجاد می‌کند. هیندلنگ گزارش کرده است که جوانانی که مرتکب رفتارهای بزه‌کارانه می‌شوند «تحریک‌پذیر، خام، لجوج، خودسر و لذت‌طلب هستند». وقتی تمایل به نادیده گرفتن ارزش‌های اجتماعی را هم اضافه کنیم، نتیجه کار توصیفی جالب اما نسبتاً ناکارآمد از بزه‌کاران خواهد بود. هدف نظریه جرم‌شناسانه پی بردن به علت دست زدن جوانان و بزرگسالان به جرم است. به نظر می‌رسد پرسشنامه‌های مینه سوتا و کالیفرنیا کمی بیش از توصیف ویژگی‌های ملازم با ارتکاب جرم و بزه، به ما خدمت می‌کنند (وینفری^۲، ۱۳۸۸).

1. Tannebawm

2. Winfree

خلاصه

روان‌شناسی جنایی با تحقیق درباره کیفیت تشکیل شخصیت جنایت کاران و یافتن علل و موجبات بروز جرم، خاصه عوامل روانی جرم زاء، به پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان می‌پردازد. این شاخه از علم روان‌شناسی در سال ۱۹۶۰ توسط پیشگامان اصلی آن هانس گروس و کلاپارد شکل گرفت.

چهار هدف روان‌شناسی جنایی عبارتند از چگونگی شکل‌گیری شخصیت جنایت کاران، پیدا کردن ریشه جرم، پیشگیری از رخ دادن جرم و اصلاح و بازسازی افراد مجرم. روان‌شناسی جنایی بیشترین تمرکز خود را بر روی انگیزه ارتکاب جرم صرف می‌کند.

بلک بارن فعالیت روان‌شناسان جنایی را در یکی از سه دسته زیر تعریف می‌کند: پژوهش‌های روانی - قضایی، جرم‌شناسی، ارائه شواهد و مدارک مستدل در دادگاه جهت ایفای نقش تسهیل‌کنندگی در قضاوت.

یونانیان باستان ریشه جرم را در تقدیر و سرنوشت می‌دانستند، بقراط در جنون، سقراط در جهالت، افلاطون در فقر و ثروت و ارسطو در عواطف و هیجانات ناسازگار و زوزف گال در جمجمه ناموزون می‌دانستند. آغازگر اصلی تحقیق درباره جرم و مجرم سزار لمبروزو بود که کتاب انسان جنایتکار و نظریه مجرم مازاد را تدوین نمود.

در تبیین پدیده جرم و عمل مجرمانه انریکو فری جرم را معلول عوامل زیستی، روانی و اجتماعی می‌داند. رفتارگرایان جرم را محرک و مجرم را پاسخ می‌دانند. از دیدگاه آسیب‌شناسی اجتماعی بزه‌کاری به منزله ناسازگاری فرد با جامعه است و در دیدگاه روان تحلیلی بر نقش انگیزه‌های ناخودآگاه دوران کودکی تأکید می‌شود.

جرم‌شناس در مورد هر بزه‌کار می‌کوشد تا پرونده شخصیت او را مورد ارزیابی قرار دهد.

مشاهده، مصاحبه و آزمون سه ابزار مهم سنجش در روان‌شناسی هستند. آزمون‌ها آسان‌ترین و بهترین ابزار سنجش بوده و مهمترین آنها عبارتند از: پرسشنامه شخصیت آیزنک، آزمون‌های روانی حرکتی، آزمون‌های شناختی و آزمون‌های فرافکن.

فکر کنید و پاسخ دهید

روان‌شناسی جنایی یکی از شاخه‌های کاربردی روان‌شناسی در زمینه شناسایی مجرم و پی بردن به شخصیت او و نیز بررسی حافظه شاهدان عینی و بررسی صحت و سقم شهادت به‌شمار می‌رود. به نظر شما یک روان‌شناس جنایی با به‌کارگیری چه سازوکاری می‌تواند در کمک به قاضی موفق عمل کند؟ در این باره با استاد و همکلاسی‌های خود به گفتگو بنشینید.

پرسش‌های مروری

۱. روان‌شناسی جنایی توسط چه کسی رایج شد؟
۲. روان‌شناسی جنایی چه اهدافی را دنبال می‌کند؟
۳. شاخه‌های منشعب از روان‌شناسی جنایی کدام‌اند؟ در چه حیطه‌ای فعالیت می‌کنند؟
۴. فعالیت روان‌شناسان جنایی چگونه است؟
۵. پیشگامان روان‌شناسی جنایی چه کسانی هستند؟
۶. دیدگاه پیشگامان روان‌شناسی جنایی در مورد جرم و مجرم چیست؟
۷. جرم از دیدگاه‌های مختلف چگونه تعریف شده است؟
۸. روان‌شناس در شناسایی مجرم چه نقشی ایفاء می‌کند؟
۹. ضرورت و اهمیت شهادت و حافظه شاهدان عینی در چیست؟
۱۰. عوامل تأثیرگذار بر حافظه شاهد عینی کدامند؟ شرح دهید.
۱۱. تأثیر ادراک بر حافظه شاهد عینی چگونه است؟
۱۲. تأثیر هیجان بر حافظه شاهد عینی چگونه است؟
۱۳. دستگاه دروغ‌سنج چه کاربردی در مقوله شهادت دارد؟
۱۴. ابزارهای مورد استفاده در روان‌شناسی جنایی کدامند؟
۱۵. پرسشنامه شخصیت آیزنک در امر جنایی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟
۱۶. آزمون‌های هوش و استعداد در امر جنایی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟
۱۷. آزمون‌های روانی - حرکتی در امر جنایی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟
۱۸. آزمون‌های شناختی در امر جنایی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟
۱۹. آزمون‌های فرافکن در امر جنایی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کند؟

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. پیشگامان روان‌شناسی جنایی چه کسانی بودند؟
(الف) آیزنک و اریکسون
(ب) اریکسون و بندورا
(ج) آزگود و فروید
(د) هانس گروس و کلاپارد
۲. کدام یک از اهداف زیر جزو اهداف روان‌شناسی جنایی نیست؟
(الف) چگونگی شکل‌گیری شخصیت جنایت کاران
(ب) پیدا کردن ریشه و علل بروز جرم
(ج) شیوع‌شناسی جرم در مناطق مختلف
(د) پیشگیری از جرم
۳. اصلاح و بازسازی مجرم در حیطه کاری کدام یک از روان‌شناسان است؟
(الف) روان‌شناس بالینی
(ب) روان‌شناس تربیتی
(ج) روان‌شناس رشد
(د) روان‌شناس اجتماعی
۴. تعریف زیر از کدامیک از اندیشمندان است؟
«بزه‌کاری زائیده جنون و دیوانگی است»
(الف) سقراط
(ب) افلاطون
(ج) ارسطو
(د) بقراط
۵. کدام یک از دیدگاه‌ها بر نقش انگیزه‌های ناخودآگاه در علل جرم تأکید دارند؟
(الف) روان تحلیل‌گران
(ب) شناختی - رفتاری‌ها
(ج) انسان‌گرایان
(د) رفتارگرایان
۶. تعریف زیر از کیست؟
«جرم معلول عوامل زیستی - روانی و اجتماعی است»
(الف) لنیل
(ب) لاواستینی
(ج) آنریکوفری
(د) استانسیو
۷. جرم‌شناسی در بررسی جرم بر چه چیزی تأکید دارد؟
(الف) بررسی تمامی شخصیت مجرم
(ب) هویت مجرم
(ج) عمل مجرم
(د) ماهیت مجرم
۸. برای ارزیابی نسبت روان رنجوری با برون‌گرایی مجرم از چه آزمونی باید استفاده

کرد؟

الف) آزمون شخصیتی مینه سوتا (M.M.P.I)

ب) آزمون شخصیتی آیزنک (E.P.Q)

ج) آزمون شخصیتی اندریافت موضوع (T.A.T)

د) آزمون شخصیتی کالیفرنیا (C.P.I)

۹. برای ارزیابی قضاوت، حافظه و استدلال مجرمین چه آزمون‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

الف) آزمون‌های شناختی ب) آزمون‌های فرافکن

ج) آزمون‌های عینی د) آزمون‌های روانی - حرکتی

۱۰. برای ارزیابی عمیق شخصیت کدام دسته از آزمون‌ها از اولویت بیشتری برخوردار است؟

الف) آزمون‌های روانی - حرکتی ب) آزمون‌های عینی

ج) آزمون‌های شناختی د) آزمون‌های فرافکن

فصل دوم

جرم به مثابه یک عمل ضد اخلاقی

«وقتی که گنده‌ای / می‌تونی به همه زور بگی / به کوچولوهای دور و
برت زور بگی / اونا به بالا نگاه می‌کنن / اما تو به پایین نگاه می‌کنی...»
«اسلاوی ژیتک»

هدف کلی

آشنایی با نظریه‌های رشد اخلاق و کیفیت همبستگی آنها با ارتکاب جرم و بزه‌کاری

هدف‌های یادگیری

- از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. نظریه دو مرحله‌ای رشد اخلاقی پیاژه را شرح دهید.
 ۲. سطوح و مراحل نظریه اخلاقی کلبِرگ را تبیین نمایید.
 ۳. پژوهش‌های صورت گرفته در مورد همبستگی بزه‌کاری در مرحله ۲ و ۳ رشد اخلاقی کلبِرگ را توضیح دهید.
 ۴. نظریه اخلاق مراقبت گیلیگان را توضیح دهید.
 ۵. تفاوت نظریه اخلاقی کلبِرگ با نظریه اخلاقی گیلیگان در چیست؟
 ۶. اخلاق بسته و اخلاق باز برگسن را شرح دهید.

مقدمه

اخلاق، مفاهیم و قواعد آن امری جهان شمول‌اند، و همه جوامع و فرهنگ‌ها فارغ از

اصول دینی و مذهبی و مبانی اعتقادی خود، به مفاهیمی همچون نیکی و بدی، درستی و نادرستی و زشتی و زیبایی باور دارند و بر طبق موازین اخلاقی همگانی رفتار می‌کنند. همه انسان‌ها قتل، دزدی، خشونت و تجاوز به حقوق دیگران را امری ناپسند تلقی می‌کنند و اموری همچون نیکی، گذشت، فداکاری و مهربانی را عملی پسندیده می‌دانند. در این فصل سعی شده است با نگاهی اجمالی به نظریه‌های رشد اخلاق در روان‌شناسی، ارتباط تحول نیافتگی اخلاقی با پدیده جرم و بزه‌کاری تبیین شود.

نظریه رشد اخلاقی پیاژه

مطالعات اولیه پیاژه درباره قضاوت اخلاقی کودک، الهام‌بخش نظریه شناختی - رشدی جدیدتر لارنس کلبِرگ^۱ بود. پیاژه براساس نظر کودکان ۵ تا ۱۳ ساله درباره منشاء مقررات و قضاوت اخلاقی آنها درباره رفتار شخصیت‌ها در داستان‌ها، دو مرحله اصول اخلاقی گسترده را مشخص کرد. مرحله اول، اصول اخلاقی **دگر پیرو**^۲، تقریباً از ۵ تا ۱۰ سالگی ادامه دارد. به‌طور کلی از کلمه **دگر پیرو** (یعنی «تحت اختیار دیگری») بر می‌آید، کودکان تصور می‌کنند که مقررات را صاحبان قدرت (خدا، والدین، معلم‌ان) به‌صورت دائمی و تغییرناپذیر وضع می‌کنند و حتماً باید از آنها اطاعت کرد. در ضمن آنها هنگام قضاوت کردن درباره غلط بودن یک عمل، به جای قصد صدمه زدن، روی پیامدها تمرکز می‌کنند (برک، ۲۰۰۷).

میرای لوپز روان‌پزشک اسپانیولی می‌گوید

شخصاً شاهد واقعه پر معنایی بوده‌ام بدین شرح: طفل هشت ساله‌ای عادت داشت به این که، خود را قبل از ارتکاب به گناهی، به آن گناه متهم سازد. پس مجازات را با بردباری تحمل می‌کرد، بعد گناه را با کمال آسودگی خاطر مرتکب می‌شد، زیرا می‌گفت کفاره گناه را قبلاً داده‌ام. مثلاً روز جشنی به مادرش گفت شیرینی را که برای مدعوین تهیه شده بود، خورده است. مادرش یک جفت سیلی محکم به گوش او نواخت و او خم به ابرو نیاورد. بعد رفت خواهر کوچک خود را خواند و دعوتش کرد به اینکه شیرینی‌ها را

1. Lawrence Kohlberg
2. Heteronomous Morality

هنوز نخورده، بلکه مخفی کرده بود، با هم بخورند. خواهر دعوت را پذیرفت. در این هنگام پسرک با قیافه‌ای جدی سیلی محکمی به خواهر خود زد و به او گفت: «حالا ما می‌توانیم به آسودگی خاطر شیرینی‌ها را بخوریم، زیرا که قبلاً مجازات خود را دیده‌ایم.»

هنگامی که کودکان به نوجوانی می‌رسند، وارد مرحله اصول اخلاقی خود پیرو^۱ می‌شوند. اکنون آنها دیگر مقررات را به صورت ثابت در نظر نمی‌گیرند، بلکه به صورت اصول انعطاف‌پذیری می‌انگارند که در مورد آنها توافق اجتماعی صورت گرفته و در صورت لزوم می‌توانند تغییر کنند.

پیاژه معتقد است مفهوم تحول اخلاقی که او مطرح می‌کند، در امتداد پیوستاری قرار دارد که از اخلاق واقع‌نگر (دیگر پیرو) شروع می‌شود و تا اخلاق خودپیرو یا اخلاق دو جانبه ادامه می‌یابد. هیچ کس به مرحله اخلاق خودپیرو نمی‌رسد، مگر اینکه مرحله اخلاق واقع‌نگر [دیگر پیرو] را پشت سر گذاشته باشد (هترینگتون و پارک، ۱۹۹۳).

نظریه اخلاقی کلبرگ

کلبرگ با ارائه تنگناهای اخلاقی در قالب داستان تلاش کرد مراحل جهان شمول در رشد قضاوت اخلاقی را مشخص نماید. برای مثال، در یکی از این داستان‌ها همسر مردی در حال مرگ است و نیاز به دارویی دارد که مرد توانایی خرید آن را ندارد. مرد از دارو ساز تقاضا می‌کند آن دارو را ارزان‌تر به او بفروشد. وقتی داروساز امتناع می‌کند، مرد تصمیم می‌گیرد دارو را بدزدد. از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود درباره عمل آن مرد اظهار نظر کنند. عده‌ای از آزمودنی‌ها عمل آن مرد را تأیید کردند به این دلیل که: «بر اثر مرگ همسر زندگی‌اش سخت می‌شد». و عده‌ای مخالفت کرده بودند به این دلیل که: «دزدیدن دارو، دستگیری و زندان در پی داشت». هر دو به مرحله اول رشد اخلاقی تعلق دارند. در هر دو مورد، درستی یا نادرستی عمل مرد براساس انتظار مجازات ارزیابی شده است. نظریه شش مرحله‌ای و کامل‌تر کلبرگ در مورد قضاوت اخلاقی که از دل پژوهش رشد اخلاقی پیاژه بیرون کشیده شده است، در جدول ۱-۲ آمده است.

1. Autonomous Morality

جدول ۱-۲: سطوح و مراحل رشد اخلاقی نظریه کلبِرگ؛ سه سطح و شش مرحله (کلبِرگ، ۱۹۷۶)

توصیف	مرحله	سطح
در این مرحله کودک برای فرار از تنبیه از معیارهای عقلی دیگران پیروی می‌کند و توجه زیادی به انگیزه عمل فرد ندارد. بلکه به پیامد آن فکر می‌کند. در این مرحله اطاعت از مقررات برای رسیدن به پاداش است، کودک عملی را اخلاقی می‌داند که برای او فایده داشته باشد.	مرحله ۱- اطاعت و اجتناب از تنبیه مرحله ۲- به‌دست آوردن پاداش	سطح ۱- اخلاق پیش عرف (۴ تا ۱۰ سالگی) در این سطح از نظر کودک معیارهای اخلاقی از جانب دیگران تعیین می‌شوند و افراد برای فرار از تنبیه و یا کسب پاداش از آنها پیروی می‌کنند. این سطح شامل دو مرحله است:
در این مرحله خوبی به معنی آنچه که تایید دیگران را در پی داشته باشد، از حیث اخلاقی قابل دفاع است و نیز نیت عمل مهم است تا پیامد منفی یا مثبت آن. در این مرحله خوبی به معنی هماهنگی و احترام برای مراجع قدرت تعریف می‌شود.	مرحله ۳- تحسین و تایید از جانب دیگران مرحله ۴- حفظ نظم اجتماعی، اطاعت از قانون و انجام وظیفه	سطح ۲- اخلاق متعارف (از ۱۰ تا ۱۳ سالگی) در این سطح فرد ضوابط و انتظارات دیگران را درونی می‌کند و یا به عبارتی آنها را می‌پذیرد. در این سطح اطاعت از قوانین لزوماً برای فرار از تنبیه و یا به‌دست آوردن پاداش نیست. بلکه برای حفظ نظم جامعه است و انجام وظیفه بخشی از تعهدات اخلاقی است. این سطح نیز شامل دو مرحله است.
در این مرحله فرد به این واقعیت پی می‌برد که قوانین و مقررات نوعی قرارداد اجتماعی است که هدف آن به حداکثر رساندن رفاه تک تک افراد جامعه است. این مرحله که آخرین و عالی‌ترین مرحله رشد اخلاق است. بدی و خوبی براساس اصول اخلاقی بوسیله فرد ارزیابی می‌شود. فرد براساس تعاریف خودش که از موازین اخلاقی دارد، شخصاً اصولی را انتخاب کرده و در هر موقعیتی به آن پایبند است.	مرحله ۵- در این مرحله اخلاق نوعی قرارداد است. روابط اجتماعی، فواید آن و حقوق اخلاقی مدنظر است. مرحله ۶- پایبندی به اصول وجدان فردی. در این مرحله فرد اصول اخلاق را امری جهان شمول می‌داند.	سطح ۳- اخلاق پس عرف (از ۱۳ سالگی به بعد) در این دوره فرد اصول اخلاقی جهانی را می‌پذیرد و ضوابط و معیارهای خود را از ضوابط و انتظارات دیگران متمایز می‌سازد.

کلبِرگ شش مرحله خود را در سه سطح کلی رشد اخلاقی سازمان داد. مانند

نظریه پیازه، سه مرحله اول کلبرگ، کودکان را به صورتی توصیف می‌کنند که از تمرکز اخلاقی بر پیامدها به سمت تمرکز بر مقابله به مثل پیش می‌روند. مصاحبه با نوجوانان بزرگتر، مرحله چهارم را به بار آورد که به موجب آن، نوجوانان مقررات و قوانین اجتماعی را برای تضمین برخورد عادلانه مردم با یکدیگر ضروری می‌دانند. کلبرگ براساس پاسخ‌های اقلیت کوچکی از نوجوانان، مراحل پنجم و ششم را مطرح کرد.

کلبرگ معتقد بود که درک اخلاقی توسط همان عواملی ایجاد می‌شود که پیازه تصور می‌کرد برای رشد شناختی اهمیت دارند: (۱) دست و پنجه نرم کردن با مسائل اخلاقی و توجه کردن به نقاط ضعف در استدلال فعلی خویش و (۲) پیشرفت در درک دیدگاه دیگران، که به افراد امکان می‌دهد تا تضادهای اخلاقی را به صورت موثرتری حل و فصل کنند (برک، ۲۰۰۷).

آربوتنات^۱ و همکاران او (۱۹۸۷) حدود ۱۵ پژوهش انجام شده در این مورد را بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که همه این مطالعات و سه تای آنها به طور معناداری نشان داد که افراد بزه‌کار بیش از افراد غیر بزه‌کار در سطح ۲ و ۳ رشد اخلاقی کلبرگ عمل نمودند. تورنتون^۲ (۱۹۸۷) نیز پژوهشی را گزارش نمود که در آن به این نتیجه رسیده بود که بین سطح استدلال اخلاقی نوجوانان و ارزیابی معلمان در مورد رفتارهای ضداجتماعی آنها همبستگی وجود دارد. بلک بارن (۱۹۹۳) اظهار می‌دارد که افراد بزه‌کار ممکن است به دلیل عدم فرصت‌های اجرای نقش در دوران کودکی، به منظور بهبود و وسعت بخشیدن به استدلال اخلاقی خود، رشد اخلاقی ضعیفی نشان دهند (پوت واین و سامونز، ۲۰۰۵).

در خلال مراحل تحول اخلاقی، شاهد گذار از اخلاق با جهت گیری عینی به سوی اخلاق انتزاعی تر هستیم که مفاهیمی مانند «عدالت»، «حقیقت»، و «اصول» را در بر می‌گیرد. از دیدگاه کلبرگ، تحول استدلال اخلاقی مجرم، دچار تاخیر است و در نتیجه، وقتی فرصت ارتکاب جرم فراهم می‌شود، وی واجد مکانیزم‌های درونی برای مهار خویشتن و مقاومت در برابر وسوسه‌ها نیست. رابطه سطح تحول اخلاقی با جرم به اندازه‌ای پیچیده است که این سطح را حداکثر می‌توان شرط لازم در نظر گرفت بدون آنکه برای تبیین جرم کافی باشد. پس ساده‌ترین پیش بینی این است که بزه‌کاران

1. Arbuthnot

2. Thornton

را به‌طور متوسط دارای تاخیر تحول اخلاقی بدانیم؛ تاخیری که با پایین‌تر بودن تحول یافتگی آنان نسبت به غیر بزه‌کاران، مشخص می‌شود (دادستان، ۱۳۸۷). پژوهشگران مختلف (بلازی^۱، ۱۹۸۰؛ جورکویک^۲، ۱۹۸۲؛ ترونتون، ۱۹۸۷) با کنترل متغیرهای سن، جنس، بهره هوش و منزلت اجتماعی، به این نتیجه رسیده‌اند که نمرات بزه‌کاران در آزمون‌های کلبرگ کمتر از غیر بزه‌کاران است و کنش وری بسیاری از بزه‌کاران در مرحله ۲ قرار دارد.

اخلاق مراقبت

خانم گِرول گیلیگان^۳ روش کلبرگ را در رشد قضاوت اخلاقی کودکان به‌کار گرفت و به نظریه‌ای جدید در اخلاق رسید که آن را «**اخلاق مراقبت**»^۴ نامید. وی در سال (۱۹۸۲) در کتاب «با صدایی متفاوت»^۵ که نظریه کلبرگ را به چالش می‌طلبید، استدلال کرد که زنان از نظر اخلاقی کمتر نیستند. او از مصاحبه با زنانی که بحران‌های واقعی اخلاقی داشتند و نمی‌دانستند که بارداری ناخواسته را ادامه بدهند یا سقط جنین کنند، داده‌هایی ارائه داد. در تحلیل این مصاحبه‌ها، گیلیگان شواهدی مبنی بر تفاوت گرایش اخلاقی زنان و مردان عرضه کرد. در حالی که مردان به موضوع‌های عدالت و حقوق توجه دارند، زنان بیشتر به مسائل و موضوع‌های مربوط به قوانین نگهداری از دیگران و حفظ روابط بین فردی متمرکزاند (والفینگر و دیگران، ۱۹۹۹). بنابراین، نظریه کلبرگ یک **دیدگاه عدالتی** است که حقوق «فردی» را که خودش به‌صورت مستقل تصمیم‌گیری اخلاقی می‌کند مد نظر دارد. در مقابل آن، **دیدگاه مراقبت** که محور نظریه رشد اخلاقی گیلیگان را می‌سازد، وجود دارد که آدم‌ها را براساس پیوندشان با دیگران بررسی می‌کند و بر ارتباط میان فردی، روابط و نگرانی در قبال دیگران متمرکز است (سانتراک^۶، ۲۰۰۲). از دیدگاه گیلیگان، اخلاق زن طی سه سطح متحول می‌شود (بلک ناپ، ۲۰۰۰).

-
1. Blasi
 2. Jurkovic
 3. Carol Gilligan
 4. Ethics of car
 5. In a Different Voice
 6. Santrock

سطح اول: جهت‌گیری به طرف علایق شخصی: این سطح بر نگهداری از خود یا بقای فردی متمرکز است، این سطح شبیه سطح اخلاقی پیش قراردادی کلبرگ است (لامار، ۲۰۰۲؛ بلک ناپ، ۲۰۰۰). در این سطح تصمیم‌گیری براساس شرایطی است که برای فرد مفید است و به نظریات دیگران توجه چندانی نمی‌کند (موس، ۱۹۸۸).

سطح دوم: تشخیص خوبی به عنوان مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران: دومین سطح بر مراقبت و نگهداری از دیگران متمرکز است و غالباً منظور از آن، از خودگذشتگی به منظور کمک به افراد دیگر است (لامار، ۲۰۰۲). نودینگز^۱ (۱۹۸۴) می‌گوید که در هر ارتباط انسانی خوب، دو طرف وجود دارد: طرفی که مراقبت می‌کند و طرفی که از او مراقبت می‌شود. مراقبت‌کننده‌ها باید خود را مجذوب مراقبت شونده‌ها کرده و به افکار، اعمال و نیازهای آن‌ها بیندیشند. متقابلاً مراقبت شونده‌ها باید از عنایت مراقبت‌کننده‌ها استقبال کنند و با رضایت‌خاطر، آن‌ها را در نیازها، امیدها و موفقیت‌های خود سهیم سازند.

سطح سوم: وحدت توجه به خود و دیگران: این مرحله از نظر گیلیگان روشن می‌کند که ما تفاوت‌های جنسی را هنگام ارزیابی استدلال، قضاوت و عمل اخلاقی ملاحظه می‌کنیم. افراد در این سطح می‌توانند بین نیازهای خود و نیازهای دیگران هماهنگی و تعادل برقرار نمایند.

اخلاق بسته و اخلاق باز برگسن

دکتر علی‌اکبر سیاسی (۱۳۴۳) در کتاب روان‌شناسی جنایی خود - علاوه بر نظریه‌های مذکور - به نظریه اخلاق برگسن^۲ که بیشتر مضمونی فلسفی دارد، پرداخته است: خوشبختانه نظریه‌های روان‌شناسی دیگری هم که با اغماض‌تر از نظریه‌های مذکور و در عین حال به همان اندازه قابل توجه هستند، وجود دارند. این نظریه‌ها نیز بر پایه تجربه استوارند ولی جنبه مادیت آنها کمتر است. از آن جمله است نظریه برگسن. این حکیم در کتاب «منابع دوگانه اخلاق و دین» فطرت غیراخلاقی بودن آدمی را قبول می‌کند و می‌نویسد: «با توجه به نقاط ضعف خویشتن است که آدمی نسبت به نوع خود

1. Noddings

2. Bergson

نفرت حاصل می‌کند. بشریتی که آدمی از او روی‌گردان می‌شود، همان است که در باطن خود کشف می‌کند؛ ولی در عین حال معتقد است که آدمی دو رفتار اخلاقی دارد که تابع دو مبداء متمایز هستند: در مورد اول تکلیف نمودار فشاری است که اعضای اجتماع بر یکدیگر وارد می‌آورند، در صورتی که در مورد دوم تکلیف منبع‌اش انگیزه حیاتی است. پس برگسن، اخلاق وجه اول را نتیجه فشار اجتماع بر فرد می‌داند و آن را «**اخلاق بسته**» یا محدود نام می‌دهد، در صورتی که وصول به اخلاق نوع دوم را نتیجه جستجوی خیر مطلق از طرف آدمی که آزاد از قیود اجتماعی است، می‌پندارد و آن را «**اخلاق باز**» می‌خواند. آدمی در این مورد علنا وضع و حال عرفانی پیدا می‌کند، و این حالت ضد وضع و حال اول است که ماشینی و بی‌روح است (سیاسی، ۱۳۴۳).

خلاصه فصل

در این فصل ارتباط تحول اخلاقی با پدیده جرم تبیین شد. پیازه به دو مرحله اصول اخلاقی اشاره کرده است: مرحله اول اصول اخلاقی دگر پیرو که تقریباً از ۵ تا ۱۰ سالگی ادامه دارد. در این مرحله کودکان تصور می‌کنند که مقررات را صاحبان قدرت به صورت دائمی وضع می‌کنند و حتماً باید از آنها اطاعت کرد. مرحله دوم اصول اخلاقی خود پیرو است. در این دوره نوجوانان اصول اخلاقی را انعطاف پذیر می‌انگارند.

کلبرگ رشد اخلاقی را در سه سطح و ۶ مرحله طبقه بندی کرده است. سطح یک اخلاق پیش عرف (۴-۱۰ سالگی)، در این سطح افراد از معیارهای اخلاقی به جهت فرار از تنبیه و کسب پاداش پیروی می‌کنند. این سطح شامل دو مرحله اطاعت و اجتناب از تنبیه و به دست آوردن پاداش می‌باشد.

سطح دوم اخلاق متعارف (۱۰-۱۳ سالگی)، در این سطح اطاعت از قوانین به جهت حفظ نظم جامعه است و شامل دو مرحله تحسین و تایید از جانب دیگران و حفظ نظم اجتماعی، اطاعت از قانون و انجام وظیفه می‌باشد.

سطح سه اخلاق پس عرف (۱۳ سالگی به بعد)، در این سطح فرد اصول اخلاق جهانی را پذیرفته و ضوابط و معیارهای خود را از دیگران جدا می‌سازد. این سطح شامل دو مرحله قراردادی بودن اخلاق و پایبندی به اصول وجدان فردی می‌باشد. از

دیدگاه کلبرگ تحول استدلال اخلاقی مجرم، دچار تأخیر است. نظریه اخلاق مراقبت خانم گیلیگان بر خلاف نظریه کلبرگ که دیدگاه عدالتی دارد، بر روابط و نگرانی در مقابل دیگران متمرکز بوده و تحول اخلاق زن را در سه سطح تبیین می‌کند. سطح اول جهت‌گیری به طرف علایق شخصی که بر بقای شخصی متمرکز است. سطح دوم تشخیص خوبی به عنوان مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران که منظور آن از خودگذشتگی به جهت کمک به افراد دیگر است. سطح سوم وحدت توجه به خود و دیگران می‌باشد. در این مرحله افراد بین نیازهای خود و دیگران تعادل برقرار می‌کنند.

برگسن معتقد است آدمی دو رفتار اخلاقی دارد که تابع دو مبدا متمایز هستند. وجه اول را نتیجه فشار اجتماع بر فرد دانسته و آن را اخلاق بسته نام می‌نهد. او اخلاق نوع دوم را نتیجه جستجوی خیر مطلق از طرف آدمی دانسته و آن را اخلاق باز می‌خواند.

فکر کنید و پاسخ دهید

نظریه‌های تحول اخلاقی را با یکدیگر مقایسه کنید. به نظر شما کدام یک از این نظریه‌ها تصویری تقریباً جامع از رشد اخلاقی انسان به دست می‌دهند؟

پرسش‌های مروری

۱. مراحل رشد اخلاقی پیاژه شامل چند مرحله است؟
۲. نظریه رشد اخلاقی کلبرگ مشتمل بر چند سطح و مرحله است؟
۳. نظریه اخلاق مراقبت از کیست؟
۴. دیدگاه عدالتی به اخلاق متعلق به کدام نظریه پرداز است؟
۵. تحول اخلاقی از نظر گیلیگان چگونه صورت می‌گیرد؟
۶. اخلاق بسته و اخلاق باز برگسن رشد اخلاقی را چگونه تبیین می‌نمایند؟

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. اصول اخلاق دگر پیرو در چه سنی پدید می‌آید؟

الف) ۵-۱۰ سال

ب) ۱-۳ سال

ج) ۱۳-۱۷ سال

د) ۳-۵ سال

۲. اصول اخلاق خود پیرو در چه دوره‌سنی بروز می‌یابد؟

الف) خردسالی

ب) کودکی

ج) نوزادی

د) نوجوانی

۳. کدام یک از گزینه‌های زیر درست است؟

الف) اخلاق خود پیرو قبل از اخلاق دیگر پیرو است.

ب) اخلاق خود پیرو مستلزم رشد اخلاق دیگر پیرو نیست.

ج) اخلاق خود پیرو و اخلاق دیگر پیرو به‌صورت موازی با هم رشد می‌کنند.

د) اخلاق خود پیرو پس از رشد اخلاق دیگر پیرو پدید می‌آید.

۴. حفظ نظم اجتماعی در دیدگاه کلبِرگ به کدام یک از سطوح اخلاق مربوط است؟

الف) سطح اخلاق پیش عرف

ب) سطح اخلاق متعارف

ج) سطح اخلاق پیش عرف و پس عرف

د) سطح اخلاق پس عرف

۵. «بلک بارن» رشد اخلاق ضعیف را ناشی از چه عاملی می‌داند؟

الف) عدم فرصت‌های اجرای نقش در کودک

ب) عدم امکانات تربیتی در دوره رشد

ج) عدم امکانات رفاهی در طول زندگی

د) عدم والدین در دوران کودکی

۶. نتیجه پژوهش پژوهشگران با آزمون‌های کلبِرگ کنش وری بزه‌کاران را در چه

مرحله‌ای از رشد اخلاق گزارش کرده‌اند؟

الف) مرحله ۱

ب) مرحله ۳

ج) مرحله ۲

د) مرحله ۱ و ۳

۷. خانم گیلیگان گرایش اخلاق زنان را چگونه یافت؟

الف) زنان بیشتر به موضوع‌های عدالت متمرکزند.

ب) زنان بیشتر به موضوع‌های حقوق توجه دارند.

ج) زنان بیشتر بر موضوع‌های قانونی توجه دارند.

د) زنان بیشتر بر موضوع‌های حفظ روابط بین فردی متمرکزند.

۸. دیدگاه کلبرگ یک دیدگاه.....است.

الف) دیدگاه مراقبتی

ب) دیدگاه عدالت

ج) دیدگاه مسئولانه

د) دیدگاه قانونی

۹. با توجه به دیدگاه خانم گیلیگان جهت گیری به طرف علایق شخصی مربوط به

کدام سطح است؟

الف) سطح دوم

ب) سطح سوم

ج) سطح اول

د) سطح چهارم

۱۰. اصطلاحات اخلاق بسته و اخلاق باز از کدام یک از دانشمندان زیر است؟

الف) کلبرگ

ب) گیلیگان

ج) ارسطو

د) برگسن

فصل سوم

جرم در قلمرو مکاتب و نظریه‌ها

«همیشه وقتی چرخ فلک به بالاترین نقطه خود می‌رسد، لحظه نامطمئن و هول‌انگیزی تجربه می‌شود و آن لحظه‌ای است که ناگهان از انحنای بیرونی پرتاب می‌شویم. هنگام بالا آمدن از انحنای درونی، رویارویمان ساختاری محکم از تیرآهن وجود دارد که به ما اطمینان و قوت قلب می‌دهد. اما در آن اوج، درست در یک لحظه و ناگهان، این ساختار ناپدید می‌شود و ما برای پیمودن انحنای بیرونی رو به پایین و به درون فضا پرتاب می‌شویم.»

«جولیان جینز»

هدف کلی

آشنایی با سه نظریه عمده زیست‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی پیرامون کیفیت شکل‌گیری مجرم و جرم

هدف‌های یادگیری

- از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. رابطه بین چهره‌شناسی و مجسمه‌شناسی و ارتکاب جرم را بیان نمائید.
 ۲. پیوند انتقال دهنده‌های عصبی با رفتار مجرمانه را شرح دهید.
 ۳. نظریه جانی بالفطره از کیست؟ آن را توضیح دهید.

۴. از نظر لمبروزو بزه‌کاران چه خصوصیتی دارند؟
۵. نظریه تیپ شناسی هوتون را تبیین نمایید.
۶. ویلیام شلدون از رویان‌ها در تبیین انسان جنایتکار چگونه استفاده کرد؟
۷. نقش اختلالات کروموزومی در شکل‌گیری بزه‌کاری را تبیین نمایید.
۸. ملاک اصلی اندازه‌گیری در مطالعات دوقلوها میزان اشتراک آنها در بعضی رفتارهای مجرمانه است، آن را تبیین نمایید.
۹. مطالعه جرم‌گرایی فرزند خوانده‌ها را توضیح دهید.
۱۰. از چشم‌انداز روانکاوی، علل رفتار جامعه‌ستیز چیست؟
۱۱. از دیدگاه روانکاوی رشد روانی جنسی شامل چند مرحله است و ارتباط هر مرحله با بزه‌کاری چگونه است؟
۱۲. ارتباط غریزه زندگی و غریزه مرگ، با رفتار نابهنجار را توضیح دهید.
۱۳. سادو مازوخیسم را تبیین نمایید.
۱۴. نظریه شخصیت آیسنک در وقوع جرم، چه مقوله‌هایی را مهم می‌داند؟
۱۵. از منظر رفتارگرایی رفتار جامعه‌ستیز چگونه شکل می‌گیرد؟
۱۶. نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا پرخاشگری را چگونه تبیین می‌کند؟
۱۷. نظریه شناختی درباره ارتکاب جرم را توضیح دهید.
۱۸. از دیدگاه انریکو فری بزه‌کاران به چند گروه تقسیم می‌شوند؟ توضیح دهید.
۱۹. از نظر دورکیم علل کج‌رفتاری در یک جامعه آنومیک چیست؟
۲۰. قضایای ساترلند در زمینه رفتار مجرمانه را شرح دهید.
۲۱. جنایت‌های زیر زمینی را توضیح دهید.
۲۲. نظریه برچسب را شرح دهید.

مقدمه

جرم قلمرویی بسیار وسیع دارد و همه جوامع انسانی به نوعی درگیر این موضوع هستند. به همین خاطر اندیشمندان و نظریه‌پردازانی ظهور کرده‌اند و در این باره به طرح نظریه پرداخته‌اند و از جنبه‌های گوناگون زیستی، روانی، اجتماعی، مذهبی و فلسفی فراز و فرود این موضوع را بررسی و تبیین کرده‌اند. در این فصل به سه نظریه

عمده و زیر مجموعه‌های آن پرداخته شده است؛ ابتدا نظریه‌های زیست‌شناسی همچون زیست شیمی، مبانی زیستی و ریخت بدنی مجرمان، نقش کروموزوم‌ها، دوقلوها، مطالعات فرزند خواندگی، سپس دیدگاه‌های روان‌شناختی همچون نظریه روان کاوی، نظریه آیسنک، رفتارگرایی، یادگیری اجتماعی بندورا، نظریه شناختی و در آخر به نظریه‌های جامعه‌شناختی و نظریه‌پردازان این حوزه در ارتباط با تبیین جرم و ویژگی‌های مجرمان پرداخته شده است.

۱. دیدگاه زیست‌شناسی

چهره‌شناسی و مجسمه‌شناسی

قیافه‌شناسان قضاوت‌هایی درباره ویژگی‌ها روانی افراد، کاراکتر و شخصیت آنها، براساس خصوصیات جسمانی ظاهر، به‌ویژه مشخصات صورت، انجام می‌دهند. جی باپتیستا دلا پورته^۱ (۱۶۱۵-۱۵۳۵) قیافه‌شناسی انسانی را بنیان نهاد. دلاپورته مثل بسیاری از اثبات گرایان اولیه، به مطالعه اجساد مجرمان پرداخت. استنتاج او آن بود که ویژگی‌های خاص از جمله گوش‌های کوچک و ابروهای پر پشت نشان‌دهنده گونه‌های خاصی از افراد جانی است. دلاپورته در کسوت یک جبرگرا امیدواری چندانی به تغییر کردن مجرمان نشان نمی‌داد. مجرمان قربانیان خصوصیات جسمانی خود بودند، و موعظه اخلاقی، هر چقدر زیاد، تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کرد (وینفری، ۱۳۸۸). در سال ۱۷۷۵ یوهان کاسپر لاواته^۲ متکلم مسیحی سوئسی (۱۸۰۱-۱۷۴۱) یک اثر چهار جلدی با عنوان «پاره‌های قیافه‌شناسی»^۳ به چاپ رساند که در آن افراد را براساس ویژگی‌های خاص جسمانی با عنوان «پاره‌ها» طبقه‌بندی کرد. مثال آن که، مردان کوسه (بدون ریش) و دارای چشمان فریب کار و چانه باریک قابل اعتماد نیستند. کمک اصلی لاواته به جرم‌شناسی این بود که گرایش به «سازمان‌یافته‌ترین دیدگاه را که از تأثیر منطقی بیشتری برخوردار بود و به مجسمه‌شناسی روانی مشهور گشته بود»، پدید آورد (ولد، ۱۹۸۹).

پیروان مجسمه‌شناسی به شکل مجسمه و برآمدگی‌های آن نظر داشته و

1. J.Baptista della porte

2. Yuhan Casper Lavate

3. Physiognomic Fragments

ویژگی‌های آن را عامل فرضی بزه‌کاری نهفته، یا آشکار، می‌دانستند. طبق نظر مجسمه‌شناسان افراد واجد این خصوصیات اکنون، یا زمانی در گذشته، مجرم بوده، یا به ارتکاب جرم تمایل دارند. فرانتز ژوزف گال^۱ (۱۷۵۸-۱۸۲۸) آناتومیست اتریشی، مطالعه خود از مجسمه انسان را با عنوان مجسمه‌نگاری^۲ توصیف کرد. گال به دیدار از زندان‌ها و مراکز مراقبت روانی پرداخت، پس از آن مشاهدات خود را کدگذاری و دسته‌بندی کرده و مجموعه آثاری را در زمینه فیزیولوژی و عملکرد مغز انسان منتشر ساخت. اما شاید بزرگ‌ترین اثر برجسته او، شاگردش جان گاسپر اسپورزایم باشد که بر شکل مجسمه و هر نوع نقص در چهره، تأکید می‌ورزید. در اواخر فعالیت حرفه‌ای خود طی مسافرتی به انگلستان و آمریکا به ترسیم سه فرض اساسی مجسمه‌شناسی پرداخت:

۱. سطح خارجی مجسمه با شکل درونی آن تناسب دارد.
۲. مغز مشتمل بر قوای ذهنی است (گال و اسپورزایم در میزان آن اختلاف داشتند).

۳. هر قوه ذهنی به حوزه خاصی از مغز مربوط است، و هر برآمدگی نشان‌دهنده اندام خاصی برای آن قوه است.

برخلاف اندیشه تغییرناپذیری شرایط انسان، که توسط دلاپورته پیش‌بینی شده بود، مجسمه‌شناسان معتقد بودند که می‌توانند در فرد دارای گرایش‌های پیشرفته به سوی جرم، تغییر ایجاد کنند. براساس مطالعات مجسمه‌شناسی مشخص گردید که بزرگسالان و بچه‌ها را می‌توان از طریق تمرینات اخلاقی قاعده‌مند و «زندگی صحیح» از حرکت در مسیر ارتکاب جرم بازگرداند. در ربع پایانی قرن نوزدهم در ایالات متحده، مجسمه‌شناسانی چون چارلز کالدول^۳ (۱۷۷۲-۱۸۵۳) شبیه دارو فروشان دوره گرد، در همه جای کشور به سفر می‌پرداختند. آنها برای جمعیت درباره ارتباط میان جرم و مغز فرد سخن می‌گفتند، مطلب می‌خواندند، و طرح‌هایی برای درمان افراد روان رنجور ارائه می‌کردند (اسکافر، ۱۹۶۹؛ ولد، ۱۹۸۹).

1. Franz Joseph Gall
2. Cranioscopy
3. Charles Caldwell

زیست - شیمی

عدم تعادل در مواد زیستی - شیمیایی، مغز انسان را، به‌ویژه در ارتباط با رفتار جامعه‌ستیز، در معرض خطر بزرگی قرار می‌دهد. مغز تنها با کمتر از سه پوند (کمتر از ۱۵۰۰ گرم) وزن و داشتن ده میلیارد یاخته عصبی (نورون) دو کارکرد اساسی دارد:

۱. جمع‌آوری و پردازش اطلاعات

۲. فعالیت در جهت ذخیره و بازیابی اطلاعات شبکه عصبی خودمختار و دستگاه عصبی مرکزی، و خصوصاً مغز، شباهت بسیار به یک سیستم عصبی رایانه‌ای حساس دارند. چنانچه جریان تغییر یابد، جهت این جریان عوض شده یا پیامدهای دریافتی را به نوعی در مسیر نادرست هدایت نماید، نتایج ناخوشایندی به بار خواهد آمد. سروتونین^۱ یک انتقال‌دهنده عصبی محرک است که گاهی با خشونت ارتباط دارد. افراد دارای سطح پایین سروتونین بیش از کسانی که از سطح نرمال آن برخوردارند، به تجاوز و خشونت تمایل نشان می‌دهند. مونوآمین اکسیداز (MAO)^۲ یک آنزیم فعال عصب شناختی است که پیوند آن با رفتار مجرمانه از دهه ۱۹۷۰ مکشوف گشته است. MAO ظاهراً در کارکرد مغز نیز دارای نقشی فعال است (راث، بریک فیلد، کاستیگر، لاین، ۱۹۷۶). این آنزیم که در تمامی بدن انسان یافت می‌شود، نقشی آشکار در تنظیم انتقال‌دهنده‌های عصبی کلیدی دارد. MAO در دو شکل، به تنظیم سروتونین، نوراپی نفرین و دوپامین پرداخته، که به نوبه خود بر رفتار تأثیر می‌گذارد. لی الیس (۱۹۹۱) بررسی جامعی از این نشانه زیستی شیمیایی فراهم آورده است. برخی افراد از سطوح بالا رفته MAO برخوردارند، که حالت افسردگی را سبب می‌شود. همچنین افراد کم حوصله احتمالاً از حجم اضافی MAO رنج می‌برند، شرایطی که می‌تواند در فرد روحیه خطرپذیری (مثلاً ورزش‌های پر هیجان، کوهنوردی، یا سقوط آزاد) یا قانون شکنی را برانگیزد. در پایانه دیگر این مطلب، الیس (۱۹۹۱) دریافت که فعالیت سطح پایین MAO، نشانه آغازین آسیب شناسی روانی، مصرف غیر قانونی مواد، و رفتار مجرمانه است. گرچه، در اغلب مطالعات مربوط به رفتار نامطلوب «پیوندها در حداقل قرار دارد» (الیس، ۱۹۹۱). ارتباطات رفتاری الیس شامل این موارد است: «لجبازی در برابر قدرت»، «اجتناب از تکانش‌گری و یکنواختی و ناپایداری شغلی»، «بیش‌فعالی

1. Serotonin

2. Monoamine Oxidase

(فزون کاری) کودکی، «عملکرد ضعیف»، «احساساتی بودن»، «مصرف مواد به طور کلی برای تفریح»، و در عین حال «تمایلات ویژه به مصرف شدید الکل» و «ترجیح زندگی اجتماعی فعال» (یا برون گرایی). او نتیجه گرفت که «پلاکت های اندک MAO خود، یک نشانه زیست شناختی بزه کاری است، البته دارای توانی محدود». به عنوان تایید بر این مضمون نیز باید یادآور شد که در کنار یافته های آماری مربوط به جرم:

۱. مردان نسبت به زنان از سطوح پایین تری از MAO برخوردار بوده و شمار بسیار بیشتری نیز بازداشت شده اند.

۲. در طول دهه های دوم و سوم زندگی، که به حکایت آمارهای رسمی و خود گفته جرم، بیشترین آمادگی سنی برای ارتکاب جرم وجود دارد، MAO در سطوح پایین تری قرار دارد.

۳. در آمریکاییان سیاه پوست، MAO نسبت به سفیدپوستان فعالیت کمتری دارد، اما نرخ بازداشتی ها و محکومیت ها در بین آنها بیشتر است.

مجرمان و بزه کاران عموماً نمادهایی از کمبود ویتامین ها، عادات نامناسب غذایی و سطح پایین قند خون هستند، که همه آنها (به ویژه قند پایین خون) با فزون کاری و خوی تجاوز کاری مرتبط اند (هیپکن، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲؛ همچنین نگاه کنید به شاه و راث، ۱۹۷۴).

سندرم پیش قاعدگی (PMS)^۱ شرایط پزشکی تقریباً ناشناخته ای است که برخی از زنان را در نزدیکی زمان آغاز دوره عادات ماهانه تحت تأثیر قرار داده و احتمالاً منجر به رفتار غیرعقلانی، نامانوس و یا تجاوزگرانه می شود. کاترین دالتون^۲ (۱۹۶۴) مواد شیمیایی طبیعی را در زنان رنجور از سندرم پیش قاعدگی به عنوان سبب رفتار منحرف و قانون شکنانه می دید. سیکل قاعدگی نوسان های عمده ای در زیست - شیمی افراد مؤنث پدید می آورد (فیشباین، ۱۹۹۲). زنان در مراحل اولیه قاعدگی کاهش میزان هورمون های زنانگی (تخمک گذاری در بالاترین سطح است)، و نزول سطح استروژن را همراه با خوی تجاوزگری تجربه می کنند. دانشمندان پژوهشگر همچنین، تستوسترون، هورمون اساسی مردانگی، را با رفتار نامطلوب در نوجوانان و بزرگسالان،

1. Premenstrual Syndrome

2. Kathrine Dalton

از تجاوزگری فزاینده گرفته تا رفتار خشونت آمیز، مرتبط دانسته‌اند. این ارتباط به ویژه از آن رو مطرح می‌شود که سطح بالای تستوسترون مشخصه یک «ابر مذکر» است. اختلالات دستگاه مرکزی اعصاب، نظیر ناتوانی‌های یادگیری، اختلال ناشی از کاستی توجه (ADD)^۱ و فزون کاری^۲ گر چه به خودی خود جرم زا نیستند، اما رابطه آماری با رفتار جامعه ستیز دارند. رفتارهای مرتبط با بدکاری مغز مواردی نظیر تجاوزگری، خوانش پریشی و دیگر «رفتارهای پرخاشگرانه و ناسازگارانه را که شیوه و جریان زندگی فرد را مختل می‌سازد، شامل می‌شود» (سیگل، ۱۹۹۲). اختلال ناشی از کاستی توجه و بدکاری‌های مغز در کودکی، مشکل را دو چندان می‌کند. رفتارهای ناشی از اختلال کاستی توجه شامل فقدان توجه به جزئیات و تکالیف، تکانش‌های ناگهانی و مواردی از «عمل بدون تفکر» و فزون کاری می‌شود. این اختلال خود را در عملکرد ضعیف تحصیلی، سرسختی و لجاجت، و عدم تمایل به اطاعت از شخصیت‌های مافوق به نمایش می‌گذارد.

نظریه لومبروزو

شاید بتوان گفت تحول واقعی جرم‌شناسی علمی، اولین بار در ایتالیا و توسط سزار لمبروزو در زمینه انسان شناسی کیفری شروع و به وسیله دانشمندان بعدی تعقیب گردید. سزار لمبروزو که در سال ۱۸۷۶ کتاب «انسان جنایتکار»^۳ را به چاپ رسانید، صریحا عوامل بزه‌کاری را ناشی از خصوصیات جسمی فرد دانسته و برای آنان ویژگی‌های خاص جسمی در نظر گرفته است. او بعد از مطالعات فراوان بر روی عوامل جسمی، روانی و اجتماعی بزه‌کاری به این نتیجه رسید که بزه‌کاری آن طوری که نظریه‌های حقوق سنتی جزا معتقد بودند، محصول یک اراده آزاد نیست، بلکه یک عمل جبری و حیوانی است. انسان جنایت کار با اعمال بزه‌کارانه خود، به حیوان نزدیک می‌شود که از اسلاف ماست (نجفی توانا، ۱۳۸۴). لمبروزو سعی داشت گروه‌های انسانی را بر مبنای تفاوت‌های نژادی و بیولوژیکی طبقه‌بندی کند. بنا به عقاید لمبروزو فرد، مجرم متولد می‌شود نه این که تبدیل به یک فرد مجرم می‌گردد. نظریه «جانی

1. Attention Deficit Disorder

2. Hyperactivity

3. Human Criminal

بالفطره^۱ این عقیده که جرم با هر چیزی که برای ماهیت شخص مجرم ضروری است، ارتباط دارد را منعکس می‌کند؛ در مراحل اولیه تدوین و ارائه این نظریه، مباحث مطرح شده بر روی مفهوم «مجرم ناشی از جهش ژنتیکی»^۲ متمرکز شده بودند. بدین معنا که، افرادی که از لحاظ بیولوژیکی در سطوح پایین‌تری نسبت به دیگر افراد انسانی قرار دارند، نشان‌دهنده این است که آنها به دوره‌های آغازین تکامل تدریجی بشری تعلق دارند. به بیان ساده‌تر، «مجرم ناشی از جهش ژنتیکی» از نظر رشد به یک میمون نزدیک‌تر است تا به انسان‌های هم عصر خودش. چنین انسانی به کمک تعدادی از علائم و نشانه‌های فیزیکی شناخته می‌شود: از جمله ساختار غیرعادی دندان‌ها (دندان‌های پیش آمده)^۳، صورت نامتقارن، گوش‌های بزرگ، تعداد بیش از معمول انگشتان دست و پا، عیوب چشم و حتی خالکوبی‌ها (راب وایت، فیونا هینس^۴، ۲۰۰۲). او برای نشان دادن وضعیت غیر عادی بزه‌کاران، بعد از بررسی فراوان اجساد مردگان، اعضاء و مجموعه‌های آنان و مقایسه با خصوصیات بزه‌کاران زنده به این نتایج رسید که مغز افراد بزه‌کار وزنی بیشتر از مغز افراد عادی دارد، قد آنان بسیار بلند و پای چپ جنایتکار از پای راست او بلندتر است. او دزدان را دارای چشم‌های کوچک، ابروان پر پشت، بینی پهن؛ و قاتلان را دارای نگاهی سرد، بینی عقابی شکل و دارای خالکوبی می‌دانست. از نظر روانی به زعم او بزه‌کاران افرادی خشن، بی‌عاطفه، غیرمسئول، و شهوت‌پرست می‌باشند. لمبروزو ضمناً به بررسی تعدادی اطفال بزه‌کار و عده‌ای اطفال غیر بزه‌کار دانش‌آموز پرداخت. و بعضی از آنان را تا سن رشد نیز تعقیب نمود. از مجموع مطالعات خود به این نتیجه رسید که بزه‌کاران را می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

«بزه‌کاران اتفاقی، بزه‌کاران عاطفی، بزه‌کاران بالفطره». به زعم لمبروزو جانی بالفطره فردی خطرناک و غیر قابل اصلاح است و اجرای اقدامات تربیتی هیچ‌گونه اثری بر او نداشته و تنها راه چاره، تبعید کردن و دور نمودن او از محیط است (نجفی توانا، ۱۳۸۴).

1. Born Criminal
2. Atavistic Criminal
3. Protruding Teeth
4. Rob White & Fiona Haines

نظریه تیپ شناسی هوتون

ارنست آلبرت هوتون^۱ (۱۸۸۷-۱۹۵۴) به عنوان انسان شناس جسمانی دانشگاه هاروارد، کتاب «مجرم آمریکایی: تحقیقی انسان شناختی» را در سال ۱۹۳۹ انتشار داد. طی چندین سال او و همکارانش در دانشگاه‌های دیگر اندازه گیری‌های جسمانی را از ۱۷۰۰۰ مجرم که حدود ۱۴۰۰۰ نفر از آنها افراد زندانی بودند، جمع آوری کردند. گروه گواه او متشکل از دانشجویان سال‌های مختلف، افسران پلیس، و افراد آتش نشان بود. هوتون مقایسه‌های دقیقی بین افراد زندانی و گروه گواه انجام داد. موارد زیر از نتایج کار او بود:

*در بیش از نیمی از اندازه گیری‌های انسان سنجی، تفاوت‌های مهم میان مجرمین و افراد عادی وجود داشت.

*خالکوبی در بین مجرمان بسیار رایج‌تر از افراد عادی بود.

*پیشانی‌های کوتاه و شبیدار؛ گردن‌های بلند و باریک؛ و شانه‌های شیب، همگی در بین مجرمین در مقایسه با افراد عادی زیاد دیده می‌شود.

*جسم کوچک‌تر با توجه به همراهی آن با عقب افتادگی ذهنی اهمیت خاصی داشت.

هوتون همچنین به تحلیل گونه‌های جسمی در ارتباط آنها با انواع جرم پرداخت. مثال آنکه او به این نتیجه رسید که مردان بلندقد و لاغر تمایل بیشتری به ارتکاب قتل و سرقت دارند، و بعد از این همه، در مردان قوی احتمال بیشتری برای قاتل بودن و ارتکاب کلاهبرداری و جعل وجود دارد. آنچه هوتون در یادآوری اش کوتاهی ورزیده این نکته بود که بیش از نیمی از افراد زندانی مورد بررسی از مجرمین تکرارکننده جرم بودند، و بسیاری نیز پیش از آن جرایم گوناگونی را مرتکب شده بودند (ولد، ۱۹۷۹). هوتون با همه این احوال نتیجه گرفت که: «مجرمین از نظر ارگانیکی ضعیف‌تر هستند. جرم برآیند تأثیر محیط بر میزان ضعف اندام‌های انسانی است. پیامد این امر آن است که حذف جرم تنها ممکن است تحت تأثیر اندام‌برداری افراد نامتناسب از نظر جسمانی، ذهنی و اخلاقی، صورت گیرد؛ راه دیگر جداسازی کامل آنها در یک محیط اجتماعی پاک سازی شده است.» (هوتون، ۱۹۳۱).

1. Earnest Albert Hooton

نظریه تیپ شناسی ویلیام شلدون

در طی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ اندام‌شناسی به نام ویلیام شلدون^۱ (۱۸۹۸-۱۹۷۷) از رویان‌ها در تبیین انسان جنایت کار استفاده کرد. به بیان او، یک رویان (نوجنین) همچون لوله‌ای است متشکل از سه لایه بافتی، که هر یک به عملکرد یا بخش جسمانی متفاوتی تبدیل می‌شود. بخش درون پوست^۲ (آندودرم) به پیدایش جهازهای می‌انجامد؛ میان پوست^۳ (مزودرم) استخوان و ماهیچه‌ها را پدید می‌آورد؛ و بخش برون پوست^۴ (اکتودرم) سیستم عصبی را شکل می‌بخشد. یک عنصر می‌تواند غلبه کرده و گونه خاص جسمانی، یا سنخ بدنی^۵، و خلق و خوی همراه با آن را به وجود آورد. شلدون گونه جسمانی ۲۰۰ مرد جوان را که در مرکز توان بخشی کوچکی برای پسرها تحت مراقبت بودند، و ۲۰۰ دانشجوی مذکر را، مورد ارزیابی قرار داد. او براساس مقایسه این جوانان بزه‌کار شناخته شده و دانشجویان غیر مجرم، به وجود رابطه‌ای متقابل میان گونه جسمی و مجرمیت پی برد. در تحقیق او بزه‌کاران در مقایسه با گروه غیر مجرم، سبتر تن^۶ (دارای بدن‌های عضلانی و گرایش‌های تجاوزگرانه) و کم‌تر کشیده تن^۷ (دارای بدن‌های لاغر و شکننده، چهره‌های کوچک، و تمایلات درون گرایانه) بودند. گرچه، برخی دانشجویان سبتر تن بوده، و برخی بزه‌کاران دارای ویژگی کشیده تنی بودند (وینفری، ۱۳۸۸).

الینور و شلدون گلوک^۸ ارتباط میان سبترتنی و بزه‌کاری را مورد تایید قرار دادند. آنها با ارزیابی گونه‌های جسمانی پانصد فرد بزه‌کار و پانصد «غیر بزه‌کار آزمایش شده»، بیش از نیمی از بزه‌کاران را در مقایسه با نسبت کمتر از یک سوم در بین غیر بزه‌کاران، سبتر تن تشخیص دادند (گلوک، گلوک، ۱۹۵۶). آنان دریافتند که افراد سبتر تن دارای آثار شخصیتی «به‌طور خاص متناسب با ارتکاب اعمال تجاوزگرانه همراه با آزادی نسبی از قید ممنوعیت‌های مربوط به ماجراجویی‌های جامعه‌ستیزانه نظیر احساس عدم تناسب، ناپایداری عاطفی، و مشابه آن»، هستند. آنها همچنین اعلام کردند که عوامل اجتماعی -

-
1. William Sheldon
 2. Endoderm
 3. Mesoderm
 4. Ectoderm
 5. Somatotype
 6. Mesomorphic
 7. Ectomorphic
 8. Eleanor and Sheldon Glueck

فرهنگی متعدد، که همگی به زندگی خانوادگی مربوط اند، با بزه‌کاری ستبر تنی همراه می‌باشند. «گلوک»‌ها جبرگرایان زیستی قاطعی نبودند، اما مشخصه‌های زیست شناختی را مهیاکننده «زمینه برای نیروهای اجتماعی» تلقی می‌کردند (لاوب، و سامپسون، ۱۹۹۱). به دیگر سخن، گونه‌های جسمانی را نمی‌توان انگیزاننده رفتار مجرمانه دانست، اما ممکن است عاملی در تعیین جهت هر مجموعه رفتاری، از جمله جرم، باشند. فربه تنان^۱، که بدن‌هایشان عموماً نرم و مدور است، در بین جمعیت بزه‌کاران شناخته شده، به ندرت یافت می‌شدند. شلدون (۱۹۴۹) هر گونه جسمانی را با گرایش به سوی خلق و خوی خاصی همراه می‌دانست. نمونه آنکه، فربه تنان راحت طلب بوده و به تجملات عشق می‌ورزند؛ ستبر تنان فعال و پویا بوده و رفتاری تجاوزگرانه از خود بروز می‌دهند؛ کشیده تنان، عموماً درون‌گرا، و حساس نسبت به سر و صدا و دیگر مزاحمت‌ها هستند. خلق و خو و گونه جسمانی دست به‌دست یکدیگر داده و گرایش آدمی به بزه‌کاری را شکل می‌دهند.

اختلالات کروموزمی و بزه‌کاری

کروموزوم^۲ از دو کلمه یونانی کروما^۳ به معنی رنگ و سوما^۴ یعنی جسم ترکیب شده که می‌توان آن را جسم رنگین نام نهاد، تشکیل شده است. این وجه تسمیه به دلیل سهولت رنگ‌پذیری کروموزم‌ها در آزمایش‌های میکروسکوپی است. کروموزم عنصر اصلی هر سلول را تشکیل می‌دهد و تعداد آنها در هر سلول ۲۳ جفت یا ۴۶ عدد می‌باشد. مطالعه بر روی کروموزم‌ها از قرن نوزدهم شروع و با نظرات مندل گیاه‌شناس اتریشی اوج گرفت. او بعد از بررسی و در آمیختن دو نوع گیاه اعلام نمود که در تولید جنسی، میراث یک اثر ممکن است از میراث اثر دیگری مستقل باشد؛ یعنی به وسیله توارث بعضی خصوصیات می‌تواند منتقل شده و یا نشود. بعد از مندل دانشمندان متعددی در این زمینه به فعالیت پرداختند. توماس مورگان^۵ و همکارانش بعد از مطالعه «مگس سرکه» به این نتیجه رسیدند که اختلالات کروموزمی و غیر عادی بودن کروموزم حشره

1. Endomorph
2. Chromosome
3. Kroma
4. Soma
5. Thomas Morgan

موصوف، باعث نامتعادل شدن رفتار و اختلال در منش وی می‌گردد. هر سلول تعداد بیست و سه جفت کروموزم و هر کروموزم مجموعه‌ای از ژن‌هاست. نحوه قرار گرفتن کروموزم‌ها، دانه‌های مرواریدی را که تشکیل گردنبندی را داده باشند تداعی می‌نماید. در هر عامل مرد (اسپرم) و زن (تخمک یا اوول) بیست و سه عدد کروموزم وجود دارد که بیست و دو جفت آن در مرد و زن یکسان می‌باشند که به آن اتوزوم^۱ می‌گویند. این کروموزم‌ها تعیین‌کننده منش‌های ارثی می‌باشند. جفت بیست و سومین که بین مرد و زن متفاوت بوده و به آن گونوزوم^۲ گویند، تعیین‌کننده جنسیت (نر و ماده) جنین می‌باشد. این جفت در مرد از دو کروموزم XY و در زن از دو کروموزم XX تشکیل می‌گردد. در صورتی که شکل ترکیبی کروموزم جنسی جنین دو X (XX) باشد، کودک دختر و اگر X و Y (XY) باشد کودک پسر خواهد بود. بنابراین اگر کروموزم انتقالی از جانب پدر (X) باشد در اثر اختلاط با (X) مادر فرمول (XX) را به‌وجود می‌آورد و نطفه دختر می‌شود و اگر از پدر کروموزم (Y) جدا شود، بعد از ترکیب با کروموزم (X) مادر، فرمول (XY) در می‌آید که نطفه پسر خواهد بود. چنین نحوه ترکیب نشان دهنده این موضوع است که فقط پدر تعیین‌کننده جنسیت فرزند می‌باشد و مادر کوچک‌ترین نقشی در تعیین آن ندارد. زیرا جنس طفل بستگی به کروموزمی دارد که از پدر انتقال می‌یابد. مراتب یاد شده کیفیت ترکیب کروموزومی را به‌صورت طبیعی بیان می‌کند؛ و این نحوه امتزاج، عادی و طبیعی، و در نتیجه فرزند، فردی متعادل خواهد بود.

گاهی در ترکیب کروموزوم‌ها اختلال ایجاد شده و با کم و زیاد شدن بعضی از جفت‌ها (به‌ویژه جفت‌های سیزده و هیجده) فرد دچار امراض داخلی و خارجی از جمله غیرعادی بودن ضربان قلب و کوچکی سر و غیره و... می‌گردد. اما بارزترین اختلال کروموزم را در جفت‌های بیست و یکم و بیست و سوم می‌توان مشاهده نمود. اختلال در ترکیب کروموزوم‌ها - جفت بیست و یکم - به معنای وجود یک اتوزوم اضافه (سه کروموزوم از جفت بیست و یکمین)، عارضه‌ای ایجاد می‌نماید که آن را مونگولیسیم^۳ می‌نامند. فرد مبتلا به این عارضه شباهت زیادی به مغول‌ها داشته و در وی

1. Autosome
2. Gonosome
3. Mongolisme

عدم تعادل اخلاقی و عقب‌ماندگی هوشی مشاهده می‌گردد. لازم به یادآوری است که این بیماری ارثی نبوده و اکثراً مادرزادی است؛ بنابراین هیچ لازم نیست که پدر و مادر مبتلا به این بیماری بوده و شباهت به مغول‌ها داشته باشند. این اختلال کروموزومی بیشتر در زن‌های مسن حامله رخ می‌دهد و از سن چهل سالگی در مادران افزایش می‌یابد (از هر ۱۲۰ نفر کودک در این سن معمولاً یک نفر تیپ مغول دارد). آمارهای موجود نشان می‌دهد که از هر هفتصد نوزاد یک نفر و از ده هزار انسان بالغ یک مورد به این بیماری - شباهت به مغول‌ها - مبتلا است. کمبود کروموزوم در بیست و سومین زوج کروموزوم‌ها - کروموزوم جنسی - ناراحتی و عدم تعادل برای کودک به همراه دارد. این نقص در جنس مونث و مذکر اثرات متفاوتی دارد. مع‌الوصف، این حالت در ایجاد بزه‌کاری نمی‌تواند موثر باشد. در صورتی که زنان دچار کمبود کروموزوم پدری باشند - فاقد کروموزوم X پدر - زنده می‌مانند، ولی از لحاظ جسمی و روانی، دارای قد کوتاه - کوتوله - و حرکات کودکانه و عقیم می‌باشند. اگر این نقص در نوزاد پسر باشد - یعنی جنس مذکر دارای کروموزوم جنسی نباشد - طفل زنده نمی‌ماند. در واقع بر عکس زنان، مردی که فاقد کروموزوم بیست و سوم باشد، وجود ندارد. در زمان ترکیب کروموزوم‌ها، ممکن است علاوه بر کروموزوم‌های موجود، یک یا چند کروموزوم نیز اضافه گردد. اگر این کروموزوم اضافی در نزد زنان X باشد، ترکیب ممکن است به صورت (XXX) - سه ایکس یا (XXXX) - چهار ایکس - باشد. این حالت، عوارض نقصان عقلی و ناهنجاری را به همراه داشته و ممکن است موجب بروز جنایت نیز شود. کروموزوم X اضافی ممکن است در مردان نیز به صورت (XXY) و در بعضی مواقع (XXXY) یا حتی (XXXXY) نیز وجود داشته باشد. مردان دارای کروموزوم اضافی X حالتی خنثی داشته و دارای قدی بسیار کوتاه، ضعف جسمی، عدم تظاهر حالت بلوغ و عقیم ماندن، می‌باشند. بررسی‌های انجام شده در رابطه با اثر این نوع اختلال بر رفتار انسان، نشان می‌دهد که مبتلایان به این بیماری دارای تمایلات ناهنجار و اختلالات دماغی و کشش‌های بزه‌کارانه می‌باشند. مبتلایان به این بیماری بیشتر مرتکب دزدی، آدم‌کشی و جرایم جنسی می‌گردند. کروموزوم اضافی ممکن است (YYY) باشد. این نوع اختلال که مخصوص مردان است به زعم برخی زیست‌شناسان از جمله جبرهای زیستی و بیولوژی تلقی گردیده است. بعد از جنگ جهانی

دوم، بالاخص از سال ۱۹۶۲ که دکتر هوچک^۱ و همکارانش در نیویورک، مدعی کشف رابطه میان کروموزوم Y اضافی و عدم تعادل رفتاری شدند؛ مطالعه در این زمینه رواج فراوانی یافت. در سال ۱۹۶۵ خانم ژاکوبس^۲ رابطه عدم تعادل در ترکیب کروموزوم را با بزه‌کاری طی مطالعات فراوانی کشف نمود. نتایج این تحقیقات باعث گردید که مطالعات علمی در این زمینه افزایش یابد؛ و در بعضی از ممالک مانند فرانسه و آمریکا زمینه را به حدی فراهم نمود که متهمین به ارتکاب برخی جرایم از مجازات معاف گردیدند که از آن جمله می‌توان به دو مورد یکی متهم به قتل یک روسپی و یا هشت پرستار را که به دلیل داشتن (Y) اضافی از مجازات مرگ نجات یافته‌اند را اشاره نمود. اخیراً بعضی از محققان کوشیده‌اند، تمایلات تبهکارانه را با وضعیت کروموزومی خاصی در توارث ژنتیکی مربوط کنند. تعداد نسبتاً زیادی از این افراد یک کروموزوم اضافی داشته‌اند (گیدنز، ۱۳۷۳؛ کوئن، ۱۳۷۲).

مطالعه دو قلوها

دوقلوها در دو شکل ژنتیک وجود دارند:

۱. دوقلوهای همسان یا یک تخمکی^۳، که از یک تخمک بارور شده پدید آمده و دارای مواد ژنتیک واحد بوده، و در هر نوع مقایسه ممکن ژنتیک به یکدیگر شباهت دارند.

۲. دوقلوهای دو تخمکی^۴ یا ناهمسان، که از دو تخمک جداگانه بارور شده توسط اسپرماتوزوئیدهای متفاوت که خصوصیات ژنتیک کمتری دارند، پدید آمده‌اند. تحقیقات مربوط به دو قلوها بر این فرض استوار است که اگر رفتارهای مجرمانه دوقلوهای همسان (یک تخمکی) شباهت بیشتری از رفتارهای دوقلوهای غیر همسان (دو تخمکی) با یکدیگر داشته باشد، در آن صورت عوامل وراثتی در جرم دخالت دارد. ملاک اصلی اندازه‌گیری در مطالعات دوقلوها میزان اشتراک آنها در بعضی رفتارها یا شرایط (در بحث ما رفتار مجرمانه) است. یوهانس لانگ^۵ آلمانی اولین تحقیق

1. T.S.Hauchk

2. Jacobs

3. Monozygotic Twins

4. Dizygotic Twins

5. Yohanns Lange

جرم‌شناختی در مورد دوقلوها را در سال ۱۹۲۹ در کتاب خود با عنوان «سرنوشتی به نام جرم» منتشر ساخت. در بین دوقلوهای یک تخمکی ۷۵ درصد آنان در رفتارهای مجرمانه بعدی با یکدیگر هم گام بودند، اما فقط ۱۲ درصد دوقلوهای دو تخمکی از چنین همگامی برخوردار بودند. کرت بارتول^۱ یافته‌های مربوط به ۱۲ تحقیق مربوط به دوقلوها را در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۷۷ انتشار داد، مطالعاتی که ۳۳۹ جفت دوقلوی همسان و ۴۲۶ جفت دوقلوی غیرهمسان (دو تخمکی) را در برمی‌گرفت (بارتول، ۱۹۹۱). پاتریشیا برنان^۲ و همکارانش نیز گزارشی از هشت تحقیق درباره دوقلوها ارائه کردند، سه تحقیق از آلمان، و از هلند، آمریکا، فنلاند، انگلستان، و ژاپن هر کدام یک مورد. هشت تحقیق اخیر که در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۷۹ انتشار یافت، به بررسی ۱۳۸ جفت دوقلوی یک تخمکی و ۱۴۵ دوقلوی دو تخمکی، و نیز بسیاری از موارد ذکر شده توسط بارتول، پرداخت. برنان و همکارانش سطوح همگامی در جرم را در دوقلوهای یک تخمکی بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد تشخیص دادند که نرخ غالب بین ۶۰ و ۷۰ درصد بود. سطوح هم‌گامی در جرم در دوقلوهای دو تخمکی بسیار پائین‌تر، و از صفر تا ۶۰ درصد، و بیشترین رقم آن ۱۰ تا ۱۵ درصد بود. در حقیقت، میانگین کلی ۵۲ درصد در دوقلوهای یک تخمکی و ۲۱ درصد در دوقلوهای دو تخمکی بود (رینس، ۱۹۹۳).

مطالعات دوقلوها از چندین نقص عمده رنج می‌برد. در یک مورد، آنها که از همگامی بسیار بالا در دوقلوهای یکسان خبر داده بودند، فقط دو تا چهار سری از دوقلوها را بررسی کرده بودند. سه تحقیق با بیشترین تعداد از دوقلوهای همسان بین ۲۸ و ۳۸ جفت، سطوح همگامی در حد ۶۱ تا ۶۸ درصد را به نمایش گذاشت. بالاترین سطح هم‌گامی (۵۴ درصد) برای دوقلوهای دو تخمکی در همان تحقیق تعیین شده بود که فقط میانگین سطح همگامی را در بین دوقلوهای یک تخمکی (۶۶ درصد) گزارش می‌کرد. شمار اندکی از محققین پزشکی، مواردی این‌گونه اندک را به ندرت قطعی تلقی می‌کنند. علاوه بر این، متغیرهای برآیندی عمده (جرم، بزه، یا برخی دیگر از نشانه‌های سوء رفتار) بر دخالت منظم سیستم عدالت کیفری یا داوری یک محقق متکی هستند. این واقعیات نتیجه‌گیری‌های مطالعات دوقلوها را بسیار غیرقابل اعتماد

1. Curt Bartol

2. Patricia Bernan

می‌سازد. زمانی که یک تحقیق مهم در نروژ برای اثبات یک تفاوت عمده در ارتکاب جرم میان دوقلوهای همسان و دوقلوهای دو تخمکی با شکست مواجه شد، کارل کریستیانسن^۱ که دوقلوهای دانمارکی را مورد مطالعه قرار داده بود، به مشکل برخورد. نظر او آن بود که شاید «شرایطی خاص در نروژ وجود دارد که از تأثیر عوامل ژنتیک می‌کاهد» با توجه به سطح بالای همگنی فرهنگی و نژادی موجود در کشورهای اسکاندیناوی یعنی دانمارک، فنلاند، نروژ و سوئد، این اظهار نظر اهمیت زیادی دارد. همین توجیه را درباره تقریباً تمامی تحقیقات ژنتیک می‌توان ابراز کرد، چرا که بزرگترین و پیچیده‌ترین تحقیق از این دست در کشورهای اسکاندیناوی صورت گرفته است (وینفری، ۱۳۸۸).

مطالعات فرزند خواندگی

مطالعه فرزند خواندگی دومین شکل اصلی تحقیق [ژنتیک جرم] است. مطالعات مربوط به دوقلوه‌ها به ندرت برای تعامل میان علم ژنتیک و محیط خانوادگی جایگاهی قائل می‌شود. مطالعه جرم‌گرایی فرزند خوانده‌ها که در سنین ابتدایی از والدین خونی خود جدا شده‌اند، می‌تواند بر این ضعف فایق آید. محققین نرخ ارتکاب جرم و بزه در این بچه‌ها را با نرخ ارتکاب جرم هر دو گروه والدین خونی و والدین خوانده مقایسه می‌کنند. وقتی رفتار فرزند خوانده‌ها شباهت بیش‌تری به رفتار والدین اصلی داشته باشد، طرفداران این عقیده از آن به‌عنوان شهادی بر وجود پیش زمینه ژنتیک یاد می‌کنند. مطالعات مربوط به فرزند خواندگی از همان یافته‌های کلی حکایت دارد: بچه‌های به فرزندی پذیرفته شده که والدین طبیعی آنها دارای پیشینه کیفری هستند، بسیار بیشتر از زمانی که والدین طبیعی سابقه مجرمیت نداشته باشند، مستعد ارتکاب جرم هستند (هالین، ۱۹۸۹). بری‌هاچینگز^۲ و سارنوف مدنیک^۳ (۱۹۷۷) بچه‌های به فرزندی پذیرفته شده‌ای را که دارای پدر خونی مجرم و پدر خوانده غیر مجرم بوده‌اند، با بچه‌هایی که پدر خونی غیرمجرم و پدرخوانده مجرم داشته‌اند، مقایسه کردند. گروه نخست دو برابر گروه دوم خود را مستعد مجرم شدن می‌دیدند. در تحقیقی بسیار وسیع

1. Karl Christiansen
2. Barry Hutchings
3. Sarnoff Mednick

تر، مدنیک و همکارانش (۱۹۸۷-۱۹۸۴) برای نظریه انتقال ژنتیک صفات مجرمانه شواهدی یافتند. گرچه، نوع جرمی که توسط والدین طبیعی ارتکاب شده بود، ارتباط خاصی با جرم ارتكابی فرزندان نداشت. در مواردی که پلیس پدر خونی را هم بازداشت کرده بود، فرزند واحد مزبور، صرف نظر از جنس اش، بسیار بیش‌تر مستعد کسب سابقه جنایی نشان می‌داد. طرفداران ارتباط ژن - جرم اعتقاد داشتند که مطالعات فرزند خواندگی به کنترل تاثیرات محیطی به‌ویژه آنهایی می‌پردازد که یافته‌های مربوط به مطالعات دوقلوها را محل تردید قرار می‌دهد. این شواهد عموماً با نظریه مربوط به عوامل قابل توارث همراه است. گرچه، محققین نتوانسته‌اند از آثار تعاملی جایگاه اجتماعی والدین مجرم و عواملی نظیر اعتیاد به الکل پیش از تولد، پیشگیری نمایند (کادوره، ترافتون، و آگورمن، ۱۹۸۷؛ فول دوسن، مدنیک، گابریلی، هاپینگز، ۱۹۸۳). به عبارت دیگر، الگوهای پرورش کودک در طبقات اجتماعی و گروه‌های مختلف به جای زدودن مشکلات، بر تعداد و ترکیب آنها می‌افزاید. طبق نظر لی الیس^۱ و آنتونی والش^۲، «مطالعات فرزند خواندگی گویای آن است که عوامل ژنتیکی و محیطی در جهت تأثیرگذاری بر رفتار مجرمانه / جامعه ستیز در کنش متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند» (لی الیس، ۲۰۰۰).

۲. دیدگاه روان‌شناسی

روان‌شناسان عمدتاً بر تفاوت‌های فردی افراد که براساس عوامل روان شناختی مثل هوش و نوع شخصیت تعیین می‌شوند، تأکید می‌کنند. آنها معتقدند که هر فرد به لحاظ شخصیتی منحصر به فرد است. بنابراین برای کشف علل گرایش‌ها و رفتارهای انحرافی، باید ویژگی‌های فردی وی را شناخت. به نظر این‌ها، ویژگی‌هایی همچون اختلالات شخصیتی، خشم، افسردگی، ضریب هوشی، تعلق داشتن به دیگران، همگی در بزه‌کاری فرد موثر است. به‌طور کلی در این دیدگاه جرم و بزه، به‌عنوان یک نوع اختلال رفتاری تلقی می‌شود که ناشی از خصوصیات فردی است (قائم‌فر، میرزایی، ۱۳۸۸). در رویکردهای روان شناختی آن چه به‌عنوان علل انحراف مطرح شده عواملی از

1. Lee Ellis

2. Anthony Walsh

قیل نابهنجاری‌های شخصیتی، استرس‌های هیجانی و افسردگی است. در مورد رویکردهای روانی، به نظریه روان‌کاوی فروید توجه شده و در تبیین رفتار انحرافی به مسأله نهاد، خود و فراخود اشاره شده است. در رویکرد روان‌شناختی انحراف همچنین کنش متقابل میان هوش و انحراف، و شخصیت و انحراف مورد بحث قرار گرفته است. در ارتباط با هوش و انحراف، اعتقاد بر این است که افراد کم هوش به دلیل اجتماعی شدن ناقص، عدم کنترل بر تمایلات و هیجان‌ها و درک ناقص از مسائل اخلاقی بیش‌تر مستعد ارتکاب جرم و بزه‌کاری‌اند. و در رابطه با شخصیت و انحراف، شخصیت روان رنجور به‌عنوان عاملی در تبیین انحراف در نظر گرفته شده است (احمدی، ۱۳۸۴). بنابراین، روان‌شناسان در پی اثبات این نکته هستند که هوش با بزه‌کاری رابطه دارد؛ یعنی، پیوندی پایدار بین هوش پایین و مجرمیت وجود دارد.

طبق پیش‌فرض‌های روان‌شناسان در مورد رابطه بین هوش و انحراف، توانایی درک افراد کم هوش از مسائل اخلاقی ضعیف است و دیگر اینکه نقصان هوشی سبب می‌شود، که فرد نتواند هنجارها و تمایلات خود را کنترل کند؛ بنابراین، افراد کم هوش به دلیل خواسته‌ها و تمایلات ویژه‌شان نیست که مرتکب رفتار انحرافی می‌شوند، بلکه درک غلط از مسایل اخلاقی و عدم توانایی کنترل تمایلات و هیجان‌هاست که به رفتار انحرافی منتهی می‌شود. البته نه تنها بهره پایین هوشی کودکان سبب رفتار انحرافی است، بلکه والدین کم هوش نیز به دلیل عدم توانایی کافی برای جامعه پذیر کردن فرزندان‌شان زمینه را برای رفتار انحرافی آماده می‌کنند.

روان‌کاوی

نظریه روان‌کاوی زیگموند فروید^۱، یکی از معتبرترین و پرآوازه‌ترین نظریات در باب منشا و ریشه رفتار و نیز تبیین روانی کژرفتاری و انحراف است. فروید در نظریه شخصیت، کژرفتاری را به‌عنوان گونه‌ای بیماری روانی در نظر آورده که از نابسامانی‌ها در یکی از لایه‌های شخصیت (نهاد^۲، خود^۳، فراخود^۴) فرد یا روابط آنها با یکدیگر پدید می‌آید (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

1. Sigmund Freud
2. Ed
3. Ego
4. Super Ego

از یک چشم‌انداز روانکاوانه، رفتار جامعه‌ستیز تجلی روان پریشانه‌ای است که ریشه‌های آن را می‌توان در مراحل اولیه رشد جستجو کرد: «میان مجرمان روان پریش و همه آنها که از نظر اجتماعی نمایندگان بی‌ضرر گروه شخصیت‌های روان پریش محسوب می‌شوند، تفاوتی اساسی وجود ندارند؛ فرد قانون‌شکن شکلی از به‌عمل درآوردن تکانه‌هایش را انتخاب می‌کند که از نظر اجتماعی آسیب‌زا، یا صرفاً غیر قانونی است» (وینگری، ۱۳۸۸).

فروید از فرایندهای ناخودآگاه سخن گفت که، گرچه مستقیماً قابل مشاهده نیستند، اما او از مورد پژوهی‌های عملی استخراج کرده بود. او پدیده‌های ذهنی ناخودآگاه را به سه گروه تقسیم کرد:

۱. هشیار^۱: پدیده‌هایی که در جریان رفتار خود به آنها آگاه هستیم.
 ۲. نیمه هشیار^۲: افکار و خاطرات، درست در زیر سطح [هشیار] که به آسانی می‌توان آنها را به سطح هشیار فراخواند.
 ۳. ناهشیار^۳: خاطرات سرکوفته و عواطف موجود، که فقط با تلاش زیاد می‌توان آنها را به سطح هشیار کشاند.
- به نظر فروید، ناهشیار به‌عنوان نهانگاهی برای خاطرات دردناک و عواطف بسیار شدید همراه با آن عمل می‌کند. ما این خاطرات و عواطف سرکوفته را در گذر عمر به سوی بزرگسالی یا بلوغ روانی - جسمی روی هم انباشته می‌کنیم. مراحل رشد روانی جنسی هم چون بسیاری مفاهیم دیگر در دنیای روان‌کاوی، سرکوفته شده و بنابراین ناهشیار محسوب می‌گردند. با این حال به‌عنوان نیرویی هدایت‌گر برای رفتار هشیارانه عمل می‌نمایند. علاوه بر این، آنها منبع اضطراب و احساس گناه و زمینه‌ای برای روان رنجوری و روان پریشی هستند. این است که برخی افراد قربانیان نارسایی‌های موجود در رشد روانی - جنسی تلقی می‌شوند.

از دیدگاه روان‌کاوی رشد روانی جنسی شامل پنج مرحله است:

۱. مرحله دهانی^۴ (تولد تا ۱۸ ماهگی): دهان، لب‌ها، و زبان اندام‌های غالب

1. Conscious
2. Sub-Conscious
3. Unconscious
4. Oral Stage

لذت جویی در نوزاد به‌شمار می‌آیند. در نوزاد بهنجار، سرچشمه لذت مساوی است با تماس و گرمای والدین که نیازهای دهانی را بر آورده می‌سازند. نوزادان به‌عنوان موجوداتی غیر اجتماعی، نه چندان بی‌شبهات به مجرمان: غیر اجتماعی و بدون خویشنداری، قدم به دنیا می‌گذارند.

۲. **مرحله مقعدی^۱ (یک تا ۳ سالگی):** مقعد به سرچشمه اولیه رغبت و ارضای جنسی تبدیل می‌شود. کودکان در این سن ارتباط نزدیکی میان لذت و نگهداری و دفع مدفوع، و فرایند جسمانی مربوطه و خود مدفوع برقرار می‌کنند. در طول این مرحله، کودکی که تا حدودی اجتماعی شده، تمایلات خرابکارانه‌ای از خود نشان می‌دهد؛ اسباب بازی‌ها را می‌شکند یا حتی به موجودات زنده نظیر حشرات یا حیوانات کوچک آسیب می‌رساند. شلوغ کاری در این مرحله شاید زمینه ساز حجم فراوانی از آسیب شناسی روانی در بزرگسالی، از جمله رفتار خشونت آمیز و اختلالات شخصیتی جامعه گریزانه باشد.

۳. **مرحله تناسلی^۲ (۳ تا ۵ سالگی):** اندام تناسلی فراهم آورنده عمده میل و رغبت جنسی است، و در افراد بهنجار، پس از این سن نیز به انجام این وظیفه ادامه می‌دهد. در طول این مرحله کودک امیال ادیپ^۳ (در پسران) و الکتر^۴ (در دختران) یا خیالاتی را با جنس مخالف خود از والدین تجربه می‌کند. مسیر منتهی به بلوغ روانی - جنسی شامل وابستگی رو به کاهش پدری یا مادری و غلبه اندوه ناشی از آن می‌شود.

۴. **مرحله نهفتگی^۵ (۵ سالگی تا نوجوانی):** کودک کم شدن رغبت و علاقه به اندام‌های جنسی را تجربه می‌کند. روابط غیرجنسی گسترده با همسالان و همجنس‌ها در مرتبه اول اهمیت قرار می‌گیرد.

۵. **مرحله نوجوانی/بزرگسالی^۶ (۱۳ سالگی تا مرگ):** رغبت و آگاهی تناسلی دوباره بیدار می‌شود. نوجوانان در پایان سال‌های نوجوانی و بزرگسالان جوان میل به آمیختن با محارم را سرکوفت کرده و گرایش جنسی دوران بلوغ جایگزین آن می‌شود. در درک رفتار انسان اعم از رفتار بهنجار و نابهنجار، تأکید فروید بر غریزه‌ها و

1. Anal Stage
2. Genital Stage
3. Oedipus
4. Electra
5. Latent Stage
6. Adolescence/Adulthood Stage

پیامدهای منفی آن است. واژه غریزه برای او معادل واژه فشار درونی است. فروید شکل‌گیری شخصیت انسان را از کودکی تا شش سالگی لحاظ می‌کند که از چند مرحله نظیر مرحله امیال و نیازهای دهانی، مقعدی، آلتی و جنسی می‌گذرد و اگر در هر مرحله نیازهای کودک ارضاء نشود، کودک به مرحله‌بعدی رشد شخصیت نمی‌رسد. او لایه‌های شخصیت را این گونه تعریف می‌کند:

۱. **نهاد:** که نشان‌دهنده غرایز و گرایش‌های انسانی است و تابع اصل لذت بوده و به شکل ناخودآگاه عمل می‌کند. و با کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در ارتباط است.

۲. **خود:** که معرف واقعیت‌های اجتماعی زندگی است و به فرد امکان می‌دهد که درک کند، بیاندیشد و بر محیط زیست خود تأثیر بگذارد.

۳. **فراخود:** که نماینده بازدارندگی‌های اجتماعی است که در طول تجربه در گروه‌های اجتماعی و به ویژه در خانواده کسب شده و به صورت وجدان یا شعور در فرد درونی شده و مجموعه‌ای از احکام و ارزش‌هاست.

فراخود، اغلب افراد را از عمل کردن بر محور تکانه‌های ابتدایی نهاد، باز می‌دارد. تنها «خود»، افراد دارای فراخودهای کم رشد را مهار می‌کند؛ گرچه، «خود» به تنهایی نمی‌تواند کنترل مطلوبی بر تکانه‌های نهاد اعمال نماید. چنین فردی غالباً از درگیر شدن در رفتارهای آسیب زای اجتماعی احساس گناه نمی‌کند. همچنین فردی که فراخود در او تخریب گر است، قادر به متمایز کردن اندیشه بد از رفتار بد نیست. تعارض‌های حل نشده میان رشد اولیه و تکانه‌های نهادی که افراد به‌طور طبیعی آنها را سرکوب کرده یا از طریق واکنش وارونه یا والایش به آنها پرداخته‌اند، احساس شدید گناه (ناخودآگاه) را در پی دارد. آن‌ها این گناه را (باز هم در سطح ناخودآگاه) به‌عنوان نیازی وسواسی به مجازات تجربه می‌کنند. برای تخفیف این گناه، فرد مجرم به ارتکاب اعمالی که مجازات به خاطر آنها تقریباً قطعی است، روی می‌آورد. بزه‌کارانی از این دست قربانیان اصول اخلاقی خویش هستند (آیکه‌ورن، ۱۹۷۳). مثال آنکه، کارمندان دستگاه‌های مجری عدالت کیفری غالباً به مواردی برخورد می‌کنند که در آنها مجرمین آشکارا میل به دستگیر شدن دارند، به همین دلیل برنامه‌ریزی ضعیفی برای نحوه ارتکاب جرم انجام می‌دهند. کوتاه سخن آن که روان‌کاوان رفتار مجرمانه را با عملکرد فراخود مرتبط می‌دانند، یعنی نتیجه روابط نابهنجار فرد مجرم با والدین (با پدرخوانده و مادر خوانده)

در دوران کودکی، رشد مطلوب فراخود را با دشواری مواجه می‌کند. بنابراین محرومیت دوران کودکی تأثیر والدین را تضعیف کرده و فرد در بزرگسالی قادر به کنترل مطلوب انگیزش‌های تجاوزگرانه، خصومت‌آمیز یا جامعه ستیزانه نیست. شیوه‌های مستبدانه یا تنبیهی والدین می‌تواند به ایجاد فراخودی منتهی گردد که به نوبه خود سخت‌گیر و تنبیهی است و فرد را به روی آوردن مجازات به‌عنوان وسیله‌ای برای تخفیف گناه ناخودآگاه سوق می‌دهد.

هنگامی که خود به‌عنوان عامل مسلط به روی دو نیروی دیگر یعنی نهاد و فراخود کنترل نداشته باشد، فرد شخصی سازگار نبوده و در ارضاء نیازهایش ممکن است مرتکب رفتار انحرافی شود؛ برای مثال، نیازهای جنسی خود را به جای اینکه با ازدواج و تشکیل خانواده ارضاء نماید، با ارتکاب به انحراف جنسی ارضاء می‌کند (احمدی، ۱۳۸۴). به‌طور کلی، نظریه روان‌کاوی فروید مدعی است، که چنانچه فراگرد «جامعه‌پذیری طبیعی» در دوران کودکی شخص طی نشده باشد، نوعی خود برتر یا فراخود ناقص تشکیل شده و استانداردهای رفتاری یا وجدان اخلاقی توسعه‌نیافته و لذا چنین شخصی فاقد اخلاق خواهد بود و کج‌روی به‌وجود می‌آید (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

پیروان تفکر آلفرد آدلر^۱ (۱۸۷۰-۱۹۳۷) که یکی از همکاران فروید بود، تأثیر جنس را رد کرده و بر احساس حقارت تأکید ورزیده‌اند. در کتاب «روان‌شناسی فردی آلفرد آدلر» (۱۹۶۳) آمده است که این حس حقارت از محدودیت‌های تحمیل شده بر ابراز وجود افراد ناشی شده است. کارل گوستاو یونگ^۲ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) نیز تأکیدی را که فروید بر جنسیت داشته، نپذیرفته است. یونگ اعتقاد داشت که ضمیر ناهشیار که عاملی کلیدی در انطباق فرد با حیات است، شامل بخش‌های سرکوفته یا فراموش شده زندگی آنها می‌شود. گرچه، او عنصری را که در دیدگاه فروید وجود ندارد، بر نظریه خود افزوده است: عملکردهای ضمیر ناهشیار جمعی و الگوهای ذهنی که به‌طور مشترک در همه افراد گونه‌های انسانی وجود دارد. در حالی که در نظر فروید و آدلر رویاها نمایانگر یک واقعیت فردی است، یونگ معتقد بود که ساختارهای ذاتی (آنچه او کهن‌الگو می‌نامید) رویاها را شکل می‌دهد، و اینکه این کهن‌الگوها در ناهشیار

1. Alferd Adler

2. Carl Gustav Jung

جمعی گونه‌های مختلف انسانی ریشه دارند. کارن هورنای^۱ (۱۹۵۲-۱۸۸۵) تأکیدی بسیار بیشتر بر تجربیات فرهنگی و بین فردی داشت. او بر این باور بود که احساس بی پناهی به‌طور طبیعی در دنیایی پر از دشمن ظهور می‌کند و به اضطراب می‌انجامد. فرهنگ، دشمنی را پدید می‌آورد و برخی اعضاء جامعه آشکارا بهتر از دیگران با آن برخورد می‌کنند. اتورانک^۲ (۱۹۳۹-۱۸۸۴)، عضوی از حلقه خصوصی فروید، بر این نظر بود که آسیب ناشی از وقایع دوران کودکی، و نه دنیای پر از دشمنی، زمینه آگاهی نسبت به بحران‌ها و تعارض‌هایی را که افراد تجربه می‌کنند، پدید می‌آورد. رانک برای اراده نقشی محوری در حل مشکل تعارض قائل بود: وقتی اراده شکست بخورد، گناه سر بر می‌آورد.

اریک فروم^۳ منشا و ریشه کثرت‌فشاری را در ناهم‌سازی انسان و نیازهایش با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه سرمایه داری می‌داند و معتقد است، که نظام اجتماعی با ارزش‌های فرهنگی و قواعد رفتار هنجارهای پذیرفته شده، پایه و مایه انحرافات و مسائل اجتماعی هستند و از این رو، مساله اساسی در نظامات طبقاتی و سرمایه داری در سلطه هنجارهایی است، که با نیازهای آدمی در ستیزند، هنجارهایی که از فرهنگ طبقه توانمند و زور آور سرچشمه می‌گیرند و هرگونه انحرافی از آنها را به شدت مجازات می‌کنند.

در حالت کلی روانکاوان (فروید و پیروان او) فرایند چگونگی شکل‌گیری رفتار انحرافی و مجرمانه را به شرح زیر لحاظ کرده‌اند:

۱. هر شخصی مراحل از رشد و توسعه شخصیت را می‌گذراند.
۲. در برخی موارد و برای برخی افراد بخصوص، ناهنجاری‌هایی رخ می‌دهد که موجب بروز تضادهایی در رشد شخصیت آنها معمولاً در سال‌های قبل از بلوغ می‌شود.
۳. این تضادها معمولاً از کنش متقابل میان سایق‌های غریزی و محدودیت‌های اجتماعی به‌وجود می‌آید.
۴. این تضادها و دلایل خاصی که برای توسعه آنها وجود دارد، برای «آگاهی فرد»^۴ دردناک شده و به ناچار به سوی قلمرو ناخودآگاه رانده می‌شود.

1. Karen Horney

2. Otto Rank

3. E. Fromm

4. Individual Awareness

۵. تلاش‌ها برای کنترل تضادهای دردناک درون شخصیت فرد به شکل مکانیزم‌های دفاعی توسعه می‌یابد و این مکانیزم‌های دفاعی می‌تواند به الگوهای شخصیتی ناهنجاری منتهی شود که انحراف اجتماعی یکی از مظاهر آن رفتار است (احمدی، ۱۳۸۴).

خلاصه آنکه، هواداران مکتب روانکاوی معتقدند که رفتار انحرافی زمانی پیش می‌آید که نهاد فعال و غیرقابل کنترل، با فراخود کمتر فعال ترکیب می‌شود و در همان حال خود سهل‌انگار می‌شود و در هدایت رفتار فرد نقشی ایفاء نمی‌کند (کوئن، ۱۳۷۲).

غریزه زندگی و غریزه مرگ

به عقیده فروید روان انسان، عرصه کشاکش دو غریزه زندگی و مرگ است. اروس^۱ یا غریزه زندگی، موجب بقاء و استمرار حیات می‌شود (صیانت ذات، قوام وجود، و توالد و تکثیر نفوس، بر اثر این غریزه پدید می‌آیند). تاناتوس^۲ یا غریزه مرگ، تمایل به گذشته دارد. خواستار پریشانی، بی‌شکلی، بی‌نظمی و بی‌جانی است، و می‌کوشد انسان را به مرحله پریشانی و بی‌سامانی جمادی بازگرداند. دو غریزه زندگی و مرگ پیوسته با یکدیگر در ستیز می‌باشند (ایناس لپ، ۱۳۷۵). فروید واکنش‌های آگاهانه یا غیرآگاهانه بیمارانش را نسبت به مرگ، مورد توجه قرار داد. او مشاهده کرد که برخی افراد دیدگاه‌هایی نسبت به زندگی دارند که آشکارا منفی است. افراد مبتلا به **بی‌اشتهایی روانی**^۳ وجود دارند که از خوردن غذا خودداری می‌کنند. این بیماری نشانه آن است که بیماران غالباً رویای مرگ خود و نیز مرگ نزدیکان را می‌بینند، ولی آن را به‌عنوان یک رویداد مسرت‌بخش می‌دانند و نه یک چیز غم‌آور. چنانچه نتوان به آنها غذا خوراند، خودداری آنها از خوردن غذا به مرگ آنها منجر خواهد شد. سایرین تلاش می‌کنند تا با زیاده روی در مصرف مشروبات الکلی یا سایر مسکرات، خود را نابود سازند. فروید که عادت داشت مسائل و امور را کلیت بدهد، کوشید تا تمامی رفتارهای خطرناک انسان را به‌عنوان مظاهر غریزه مرگ به‌شمار آورد. فروید معتقد است کسانی که در عملیات کوهنوردی، غواصی در عمق آب و اکتشافات بیابان‌ها و جنگل‌های بکر شرکت می‌کنند،

1. Eros

2. Thanatos

3. Anorexia

به‌طور ناخودآگاه در جستجوی یک راه فرار از زندگی به سوی مرگ هستند. در یک کلمه از نظر فروید و پیروان او، هر چیز که خاصیتی خطرناک داشته باشد، مثل یک خطر جدی یا یک تلاش استثنایی، مواردی از پرخاشگری نسبت به خود و جلوه‌ای از تمایل به مرگ است. میل به نابود کردن خود یا دیگری در تحلیل نهایی به یک نتیجه می‌رسند، هر دوی آنها جلوه‌های همان خصومت نسبت به زندگی [یا غریزه مرگ] هستند.

سادو مازوخیسم

از نظر فروید غریزه مرگ به دو شکل خود را نشان می‌دهد: دگرآزاری^۱ و خودآزاری^۲ افراد بزه‌کار و مجرم از غریزه مرگ نیرومندی برخوردار هستند و غریزه مرگ در آنها بر غریزه زندگی غلبه دارد. سادیسم معمولاً به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. آزار بدنی و جسمانی که معمولاً ارضاء خواهش‌های جنسی از طریق آزار دیگران است.

۲. آزار ذهنی و روانی مثل تحقیر و خوار شمردن دیگران و قربانی کردن آنها. افراد سادیست نیروی پرخاشگری خود را متوجه بیرون از خود می‌کنند و انرژی‌های خشن خود را جهت تخریب دیگران بکار می‌گیرند. اما افراد مازوخیست خشم خود را به درون خود بر می‌گردانند و در جهت آزار خود به‌کار می‌برند.

پیروان فروید در این مورد گامی فراتر از او نهاده‌اند. اریک فروم (۱۹۷۳) درباره پرخاشگری می‌گوید: کاربرد مبهم کلمه «پرخاشجویی»^۳ آشفتگی زیادی را در متون غنی این مبحث ایجاد کرده است. این واژه در مورد رفتار انسانی که از زندگی خود در برابر تهاجم دفاع می‌کند، سارقی که قربانی خویش را به خاطر به‌دست آوردن پول می‌کشد و شخص سادیستی که زندانی را شکنجه می‌کند، به‌کار رفته است. آشفتگی از این نیز فراتر می‌رود. غریزه مرگ یا علیه خود ارگانیزم هدایت می‌شود و بدین‌سان سائقه‌ای خود نابودساز است و یا به سوی خارج هدایت می‌شود، که در این صورت نیز گرایش به نابودی دیگران دارد تا خود. هنگامی که غریزه مرگ با تمایلات جنسی می‌آمیزد، به انگیزه‌ای کم‌خطرتر تبدیل می‌شود. که در سادیسم و مازوخیسم ابراز می‌شود. هر چند

1. Sadism
2. Mazochism
3. Aggression

فروید بارها ابراز کرد که قدرت غریزه مرگ می‌تواند کاهش داده شود (فروید، ۱۹۲۷)، این فرض پایه‌ای باقی می‌ماند که: انسان زیر نفوذ انگیزه‌ای قرار دارد که خود یا دیگران را نابود می‌سازد و کمتر کاری برای گریز از این انتخاب تراژیک می‌تواند کرد. نتیجه می‌شود که پرخاشجویی از موضع غریزه مرگ، اساسا واکنش نسبت به محرک‌های بیرونی نیست بلکه انگیزه‌ای پیوسته جاری است که در ساختار ارگانیزم انسانی ریشه دارد (فروم، ۱۹۷۳). فروید در یکی از کتاب‌هایش به نام «سخنرانی‌های تازه: مقدمه بر روان‌کاوی» در این باره این جمله را اضافه می‌کند: «پاره‌ای اشخاص در جریان زندگی واکنش‌های زیان بخش عجیبی را پیوسته تکرار می‌کنند، یا اینکه گویی تحت تعقیب سرنوشت ظالمانه‌ای قرار گرفته‌اند؛ یک بررسی دقیق معلوم می‌دارد که این اشخاص عاملین ناخود آگاه بدبختی خود هستند.» اما خوشبختی آدمی در این است که غریزه زندگی بیدار است و با غریزه مرگ پیوسته پیکار می‌کند و می‌کوشد از تظاهرات زیان بخش آن بکاهد یا آنها را از میان بردارد. در این پیکار هرگاه غریزه مرگ تحت تأثیر قرار گیرد و نتواند در خود شخص به فعالیت پردازد و به وجود او صدمه بزند رو به خارج می‌آورد و به صورت تجاوز و پرخاش متوجه اشیاء و اشخاص دیگر می‌شود و آدمی را به شکستن و کوبیدن و نابود کردن اشیاء و به شکار حیوانات و تضعیف و تحقیر و اهانت و ضرب و جرح هم نوع و می‌دارد و احیانا سبب آدم کشی می‌گردد. پرخاشگری به خصوص در مواردی آدمیان را به کشتن هم نوعان سوق می‌دهد که سد اخلاقی و اصول و موازین دینی به تزلزل گراییده و با مکانیزم‌های «برون‌فکنی» و «دلیل تراشی» به کار افتاده باشند. و این بیشتر هنگام بروز جنگ دیده می‌شود. افرادی که وارد پیکار می‌گردند حفظ جان و مال و حیثیت خود را بهانه می‌آورند و همه صفات ناپسندیده و مضموم را، که خود ممکن است واجد آنها باشند، برون می‌افکنند و به طرف مخاصم نسبت می‌دهند تا جایی که خون او را مباح می‌پندارند و بدون دغدغه خاطر و سرزنش وجدان دست خود را به آسانی به خون هم‌نوع می‌آلایند.» (کی‌نیا، ۱۳۷۶).

نظریه شخصیت آیسنک

صورت اولیه شخصیت همان نظریه «شخصیت مجرم»^۱ هانس آیسنک^۲، آمیزه‌ای از

1. Criminal personality

2. Hans Eysenck

رفتارگرایی، زیست‌شناسی، و نظریه‌های شخصیت است. آیسنک در نقدی بر نظریه‌های جامعه‌شناختی جرم، به جرم به‌عنوان کنش متقابل میان شرایط محیطی و ویژگی‌های وراثتی دستگاه عصبی نگریسته است (آیسنک و گودجانس، ۱۹۸۹). آیسنک هم مانند بسیاری دیگر از روان‌شناسان زیستی معتقد بودند که تمرکز بر تقابل طبیعت - تربیت راه مناسبی برای حل معضل علت جرم نیست. در یک بحث انشعابی دیگر، آیسنک این سوال را مطرح کرد که «چرا همه افراد مرتکب جرم نمی‌شوند؟» تا این زمان روان‌شناسان به پرسش متفاوتی پرداخته بودند؛ «چه چیز فرد را به ارتکاب جرم واداشته است؟». آیسنک بر این نظر بود که گرچه رفتار مجرمانه یک صفت موروثی نیست، اما برخی ویژگی‌های موروثی دستیابی به انتظارات اجتماعی را دشوارتر می‌سازد. به‌طور خاص، او به‌عنوان ارائه توضیحی برای تفاوت‌های شخصیتی انگشت روی دستگاه عصبی گذاشته بود. آیسنک مقوله کنترل رفتار را به دو بخش تقسیم می‌کرد، بخشی که نتیجه کیفیت شرایط موجود است، و بخشی که موروثی است و بالطبع بازتاب‌دهنده حساسیت دستگاه عصبی خودمختار (ANS). دستگاه عصبی خود مختار عملکردهای غیرارادی جسمانی (ضربان قلب، ریه‌ها و هاضمه) را از جمله فعالیت‌هایی که دارای آثار متضاد است، تنظیم می‌کند. مثال آنکه، عملکردهای احساسی کنش، یا دقیق‌تر بگوییم، واکنشی است در جهت تحریک کردن اندامی برای فعالیت چنان که در مفهوم کلاسیک «جنگ و گریز» منعکس است. عملکردهای سمپاتیک با جهاز هاضمه در ارتباط است و در جهت حفظ منابع جسمانی عمل می‌کند. دستگاه عصبی خودمختار نقش مهمی در ترسیم تناسب‌های میان انواع شخصیت‌ها دارد: افراد برون‌گرا (نه به معنای متعارف آن) متناسب یا مشابه گونه‌هایی هستند که به‌طور عام در بحث جامعه‌سنیزی و به‌طور خاص در نظریه برانگیختگی مورد بحث قرار می‌گیرد (آیسنک، ۱۹۷۳؛ همچنین آیسنک، ۱۹۷۷).

به اعتقاد آیسنک، شخصیت به چهار «عامل اساسی» شامل توانایی، یا هوش (ویژگی موسوم به «g»^۱ در نظر آیسنک) و سه خلق و خو: برون‌گرایی، روان رنجور خویی، و روان پریشی گرای، بستگی دارد. گرچه در فهم جرم، از اهمیت برخوردار است، اما آیسنک مدعی بود که سه عامل خلق و خویی اهمیتی بسیار فراتر دارند. از

1. General Factor

این عوامل، برون‌گرایی و روان رنجورخویی با یکدیگر در ارتباطاند؛ عامل سوم یعنی روان پریشی گرایی، منحصر به فرد است. از نظر آیسنک برون‌گرایی بازتاب‌دهنده عملکرد اصلی دستگاه مرکزی اعصاب (CNS) است و روان رنجور خویی به گذرگاه‌های عصبی بیرون از دستگاه مرکزی اعصاب، به‌ویژه دستگاه عصبی خود مختار، وابسته است. روان پریشی گرایی هیچ پیوند عصبی خاصی ندارد. به نظر آیسنک دوگونه شخصیت بیشترین استعداد ارتکاب جرم را به نمایش می‌گذارند. گروه اول شامل برون‌گرایان روان رنجور یا افرادی است که به دلیل زیست‌شناسی خاص خود، به تحریک بسیار بالایی از جانب محیط نیاز دارند. علاوه بر این، دستگاه عصبی سمپاتیک آن‌ها در نشان دادن واکنش بدون متوازن سازی تقابلی از دستگاه پاراسمپاتیک، سرعت عمل دارد. گونه دوم، روان پریش‌ها، افرادی هستند که در نتیجه عوامل ناشی از منشا ناشناخته فیزیولوژیکی، سنگدل، کینه‌جو، بی‌احساس نسبت به دیگران و بدون عواطف اند، اما لزوماً از واقعیت نمی‌گریزند. آیسنک به منظور دست یافتن به پاسخی کامل به سوال کلیدی خود مبنی بر اینکه چرا همه افراد مرتکب جرم نمی‌شوند، گونه‌های شخصیتی تعیین شده براساس عوامل ژنتیک خود را با یادگیری وسیله‌ای یا رفتارگرایی ادغام نمود. یادگیری وسیله‌ای در محیط پیرامونی فرد صورت می‌گیرد؛ باید درگیر فعالیتی شد که یا پاداش به همراه دارد و یا تنبیه بنابراین در الگوی آیسنک، رفتار مجرمانه محصول عوامل محیطی (شرطی شدن / عادات یادگیری) و زیست‌شناسی (عوامل تشدیدکننده گونه شخصیتی) است.

نظریه رفتارگرایی

رفتارگرایان همه رفتارها را برآمده از پاسخ‌های یاد گرفته شده به محرک‌های متمایز می‌دانند. چنان که اسکینر یادآور شده است، وقتی برخی جنبه‌های رفتار (حیوان یا انسان) پیامدی از نوعی خاص (پاداش) را به دنبال دارد، احتمال تکرار آن بیشتر است. پاداش عبارت از تقویت‌کننده مثبت^۱ است. گرچه، تنها زمانی یک پاداش به تقویت‌کننده مثبت، و تنبیه به یک تقویت‌کننده منفی^۲ تبدیل می‌شود که عملاً به شیوه‌ای

1. Positive Reinforcer
2. Negative Reinforcer

خاص بر رفتار تأثیر گذارد. این مفاهیم مبنای شرطی شدن کنشگر^۱ را تشکیل می‌دهد، که در نتیجه آن الگوهای رفتاری به نحو فزاینده‌ای از طریق تقویت شکل می‌گیرند. رفتار پریشان از فراگیری واکنش‌های نامناسب ناشی می‌شود، واکنش‌هایی که یا مستقیماً از دیگران (مثلاً) همسالان فراگرفته می‌شوند، و یا در نتیجه ناتوانی در تمایز میان هنجارهای متقابل، قانونی و غیر قانونی، به دلیل تقویت نامطلوب، پدید می‌آیند. وقتی رفتار همنوا به‌طور مطلوب تقویت نمی‌شود، یا احتمالاً تقویت منفی می‌شود، یک فاعل آسان‌تر تحت تأثیر منابع رقیب، و البته ضد اجتماعی، تقویت منفی قرار می‌گیرد. در شرایط کنترل شده، نظیر زمانی که فردی در حال اجرای آزمایش یا آموزش دادن حیوان است، تنبیه / تقویت برای موثر بودن باید هر چه نزدیک‌تر به واقعه، انجام گیرد. بنابراین کارایی عدالت کیفری ما به‌عنوان یک عامل شرطی سازی، ممکن است به واسطه ضرورت زمان بندی، محدود شود. چه مدت طول می‌کشد تا رفتار نامطلوب یا مطلوب را دریافته و به محو یا تقویت آن پردازیم؟ به نظر اسکینر «تنبیه به سادگی با تقویت منفی اشتباه گرفته می‌شود. محرک‌های یکسان به‌کار گرفته می‌شود، و تقویت منفی ممکن است تنبیه یا انجام ندادن رفتار تعریف شود، و تنبیه نیز به منظور زدودن رفتار از یک خزانه اعمال شود، حال آنکه تقویت منفی تولیدکننده رفتار است» (اسکینر، ۱۹۷۴). نمونه آن که، در موردی که یک مجرم دستگیر شده یا زندانی می‌گردد، آنچه در عمل اتفاق می‌افتد به نمایش گذاشتن یک محرک منفی نیست، بلکه زدودن یک محرک مثبت است، وضعیتی که به این ترتیب بسیار مثبت رفتار نامتعارف را تقویت کرده است. اسکینر به کسانی که مجازات می‌شدند، به‌عنوان افراد دارای تمایل به رفتار قبلی می‌نگریست که از طریق عمل به شیوه‌ای دیگر برای فرار از تعقیب و ردیابی، از مجازات می‌گریزند. به دیگر سخن، مجازات تنها در کوتاه مدت در کنترل رفتار موثر است، مگر آنکه بتوان فرد را پیوسته تحت نظر داشته و مجازات کرد. لازمه تغییرات موثر رفتاری تقویت رفتار جایگزین است.

هانس آیسنک، وجدان را عامل کنترل رفتار ضد اجتماعی می‌داند. این همان ساز و کاری نیست که فروید آن را به فراخود نسبت می‌دهد، بلکه نتیجه شرطی شدن است، فرایندی که اغلب هم چون آمیزه‌ای از بازدارندگی کلاسیک، جبرگرایی باز

پیدایی ژنتیک، و رفتارگرایی مدرن به نظر می‌رسد. تعبیر آیسنک این گونه است: «کودک کم سال در جریان رشد، نیاز به یادگیری شماری از اعمال دارد که به خودی خود، خوشایند یا لذت بخش نیستند، و در حقیقت در نقطه مقابل امیال و خواسته‌های او قرار دارند. در هر جامعه‌ای فهرستی طویل از اعمال ممنوعه‌ای وجود دارد که بد، ناپسند و غیراخلاقی اعلام شده‌اند، و گرچه این اعمال برای او جذاب‌اند و با خود پاداشی به همراه دارند، با این حال او باید از دست زدن به آنها خودداری نماید. در کودکی اجرای چنین تنبیهی در زمان مناسب ممکن است؛ کودکی که مرتکب خطایی می‌شود، بلافاصله مورد تنبیه بدنی یا مواخذه قرار گرفته یا در زیر پله‌ها زندانی می‌گردد، یا به هر شکل دیگری تنبیه به اجرا در می‌آید. پس از چند بار تکرار تنبیهی از این نوع، نفس عمل واکنش شرطی شده را پدید خواهد آورد. کودک، چنان که همیشه چنین بوده است، یک «پلیس درونی» برای کنترل تحریکات بازپیدایی ژنتیک خود و راحت کردن پلیس بیرونی، که به نظر می‌رسد کارایی و حضور بسیار کمتری دارد، به‌دست می‌آورد» (به نقل از تیلور، والتون، و یانگ، ۱۹۷۳).

متعارف‌ترین جرائم حاوی خطرانی ذاتی و پاداش‌های خارجی نسبتاً حقیر هستند. بنابراین تقویت چنین اعمالی شاید مشتمل بر پاداش‌های درونی از طریق آزاد کردن انتقال دهنده‌های عصبی بالقوه خوشایند، نظیر آندورفین و دوپامین، باشد (گوو و ویلموت، ۱۹۹۰). آیسنک از ضرورت موقع شناسی به منظور موثر بودن برنامه تقویت سخن گفته است: «رفتاری که یک رضایت خاطر اندک اما فوری را در پی دارد، تکرار خواهد شد، حتی اگر پیامد آن عواقبی دردناک و بزرگ اما با تأخیر باشد». با این حال رفتارگرایی چندین دستاورد نظری برای جرم‌شناسی داشته است؛ یکی نظریه یادگیری اجتماعی و دیگری نظریه یادگیری شناختی است.

نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا

طبق دیدگاه بندورا قسمت عظیمی از یادگیری معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که افراد رفتارهای افراد دیگر را در برخوردهای اجتماعی مشاهده می‌کنند. به عبارت ساده‌تر، آن اعمال و رفتارهایی که از نظر مشاهده‌کننده دارای نتیجه مطلوبند، احتمال بیشتری برای

الگوبرداری از آنها می‌رود. این الگو برداری از رفتار دیگران اساس یادگیری اجتماعی است. بندورا یادآور می‌شود که قبل از اینکه ما برای یادگیری بتوانیم الگوبرداری کنیم، ابتدا باید یک شناخت بازخوردی از رفتارهایی که برخاسته از الگو برداری هستند را دریافت کنیم. برای یادگیری از طریق مشاهده باید بررسی کنیم که چرا شخص چنین کاری انجام می‌دهد؟ سعی می‌کند به چه چیزی برسد؟ به چه می‌خواهد دست یابد؟ و چه موانعی بر سر راه به نتیجه رساندن کارش وجود دارد؟ به‌طور معمول رویدادهایی که برجسته‌تر، مهیج‌تر، نوظهورتر و یا خیلی واضح هستند، بیشتر انتظار می‌رود که مورد توجه قرار گیرند (بندورا، ۱۹۶۹)، در نتیجه معمولاً رفتارهایی را از شخص الگوبرداری می‌کنیم که آنها را مهم، تأثیر گذار و یا بسیار شایسته می‌پنداریم (آلبرت ایس، ۲۰۰۸).

آلبرت بندورا شهرت خود را بیش از هر چیز مدیون آزمایش‌های خود موسوم به عروسک بوبو است. در این آزمایش کودکان ابتدا به تماشای یک فرد بزرگسال به‌عنوان سرمشق می‌پردازند که به یک عروسک پلاستیکی به شکل دلقکی به نام بوبو حمله‌ور شده، با مشت بر او می‌کوبد و رفتار خشونت‌آمیزی علیه او مرتکب می‌شود. پس از آن کودکان را در اطاقی پر از اسباب بازی‌های جذاب و رنگارنگ قرار می‌دهند، اما به آنها اجازه دست زدن به اسباب بازی‌ها داده نمی‌شود تا آنکه عصبانی شده و به ستوه می‌آیند. سپس باز به اتاق دیگری برده می‌شوند که در آن یک عروسک بوبو و همان اسباب بازی‌های رنگارنگ دیده می‌شود، که همان فرد بزرگسال از آنها برای حمله به بوبو استفاده می‌کند. بندورا دریافت که تقریباً از هر ده کودک نه نفر آنها حمله به بوبو را تقلید می‌کنند، و حدود چهار نفر از هر ده کودک همین رفتار را هشت ماه بعد در موقعیت فیزیکی مشابهی دوباره انجام دادند (بندورا، و هیوستون، ۱۹۶۱؛ بندورا، راس، و راس، ۱۹۶۳).

نظریه یادگیری بندورا، نظریه تقویت را با روان‌شناسی شناختی در هم آمیخت. او دغدغه‌های شناختی خود را با این عبارات آشکار کرد: «افراد با نمایش نمادگونه برآیندهای قابل پیش بینی، پیامدهای آینده را تبدیل به انگیزش‌های رفتاری می‌نمایند» (بندورا، ۱۹۷۴؛ همچنین نگاه کنید به بندورا، ۱۹۸۹). او فرایندی را که از معبر آن این

امر صورت می‌گیرد، یادگیری مشاهده‌ای یا سرمشق‌دهی^۱ نامید، فرایندی که نیازی به وجود تقویت مستقیم ندارد، بلکه حاکی از آن است که انسان‌ها قادر به یادگیری مشاهده‌ای طی چهار مرحله هستند:

۱. توجه^۲: یادگیرندگان باید آنچه را که اتفاق می‌افتد دریابند و به ویژگی‌های مهم رفتار سرمشق داده شده، از جمله آنچه سرمشق می‌گوید و انجام می‌دهد (مثلاً اگر با چکش ضربه‌ای زده شده، در پی آن عبارت «بوی بد مجازات خواهد شد» می‌آید) توجه نشان دهند.

۲. یادداری^۳: یادگیرندگان باید اطلاعات را برای یادآوری‌های بعدی به حافظه دراز مدت خود بسپارند. حافظه یک عنصر کلیدی شناخت برای یادگیری مشاهده‌ای موفقیت آمیز است.

۳. بازتولید حرکتی^۴: یادگیرندگان باید قادر به بازسازی رفتار سرمشق باشند. آنها باید مهارت‌های حرکتی اساسی و صفات جسمانی را برای انجام رفتار داشته باشند. اگر کودک قادر به زدن عروسک نباشد، یادگیری رفتار هجومی غیر ممکن خواهد بود؛ اگر پای کودک به رکاب‌ها نرسد، یادگیری دوچرخه سواری ناممکن است.

۴. انگیزش (تقویت‌ها)^۵: یادگیرندگان باید تقویت مثبت را که رفتار سرمشق داده شده را گسترش می‌دهد، به عنوان اولین قدم در مشاهده رفتار سرمشق، درک کرده و به آن توجه نشان دهند. بدون انگیزش رفتار تکرار نخواهد شد.

تحقیق و نظریه‌پردازی بندورا عمدتاً مشتمل بر پرخاشگری است و نظریه مزبور به بهترین وجه در این قالب‌ها ساخته و پرداخته شده است. مثال آنکه، شخصی که بیشترین آمادگی را برای یادگیری پرخاش و تهاجم دارد، رفتارهای تهاجمی زیادی را مشاهده می‌کند، به خاطر رفتار هجومی تقویت می‌شود، و مورد تهاجم قرار می‌گیرد. بندورا سرمشق‌های اولیه را در بین افراد خانواده، افراد محیط خرد فرهنگ فرد، و سرمشق‌های سمبلیک ارائه شده در رسانه‌های گروهی، شناسایی کرد. تشخیص و درمان

1. Modeling
2. Attention
3. Retention
4. Motor Reproduction
5. Motivation

رفتاری به‌ویژه پرخاشگری در کودکان، به بهترین وجه در ابتدای کودکی به عمل درآمده است (بندورا، ۱۹۷۷).

نظریه شناختی

براساس تحقیقات والترز^۱ (۱۹۹۰)، ارتکاب جرم رابطه کمتری با توانایی عقلانی یا امیال یک فرد دارد. بلکه تا حد زیادی با چگونگی شکل دهی تجربه فرد برای الگوهای شناختی ویژه در ارتباط است. از این رو تعبیر فرد از رویدادها در انجام رفتارهایش مواردی هستند که هنگام شناسایی مجرمیت باید مدنظر باشند. یاچلسن و سیم ناو^۲ از جمله نخستین پژوهشگرانی هستند که آشکارا بر پیوند بین شناخت و جرم تأکید کرده‌اند و بر این باورند که توانسته‌اند به کمک مصاحبه‌هایی که با مجرمان انجام داده‌اند، به الگوهای تفکری که مشخص‌کننده تمامی مجرمان است، دست یابند. این الگوهای فکری بسیار متعددند و از آن میان می‌توان به تفکر عینی، شکست درهم احساسی با دیگران، فقدان تصور درست از زمان، تصمیم‌گیری‌های غیرمسئولانه و ادراک خویشتن به منزله قربانی، اشاره کرد (دادستان، ۱۳۸۷). آنها در سال ۱۹۷۶ یک تحقیق موردی در مورد بیماران روان پزشکی قضایی کامل کردند؛ تحقیقی که در آن بر تفکر جنایی و نگرش‌ها و تاثیرشان بر رفتار توجه می‌شود. آنها همچنین ۵۲ خطای فکری را دریافتند تا به وسیله آن رفتار بیشتر متخلفین را شرح دهند. برخی از این اشتباهات فکری در جدول ۱-۳ آمده است. داج و دیگران^۳ (۱۹۹۰) هنگام مطالعه متخلفین خطاهای مشابهی را یافتند. برخی از خطاهای فکری که به مجرمان ربط دارد، عبارتند از خوش‌بینی درباره جرم و افتخار در ارتکاب جرم است که در مدرسه، کار و جامعه صورت می‌گیرد (والترز، ۱۹۹۰).

1. Walters
2. Samenow & Yachelson
3. Doge et al

جدول ۱-۳ نظریه اشتباه فکری اشخاص بزه‌کار (یاچلسن و سیم نو، ۱۹۷۹)

اشتباهات مرتبط با اعمال بزه‌کارانه	اشتباه غیرارادی در تفکر	ویژگی شخصیتی	
۱. تخیل رفتارهای ضداجتماعی ۲. خوشبینی بیش از حد	۱. تصمیم‌گیری ضعیف ۲. عدم اعتماد ۳. قصور در قبول تعهد	۱. احساس بی‌ارزشی ۲. نیاز برای قدرت و کنترل ۳. کمال‌گرایی ۴. دروغ‌گویی	انواع اشتباه

برحسب خطاهای تفکر، یاچلسن و سیم ناو هشت الگوی تفکر ویژه متخلفین را بنا نهادند. شامل: نگهدارنده‌ها (ختی سازی)، متوقف ساختن (توانایی حذف ترس)، استحقاق (احساس مالکیت و یکتایی)، قدرت تعیین موقعیت (چگونه مجرم کنترلش را در زندگی بدست بگیرد)، احساساتی بودن (انجام کارهای خوب برای اصلاح رفتار بزه‌کارانه گذشته)، خوش‌بینی افراطی (آخرین حد خوش‌بینی برای جرأت پیدا کردن جهت انجام اعمال مجرمانه و تلاش در راستای رسیدن به امیال نامعقول)، رخوت شناختی (یک تفکر دل خوش‌کننده و گاه تنبل برای تغییر یا مبارزه با تفکرات نامعقول)، ادامه ندادن (ناتوانی در دنبال کردن تفکر همراه با تعهد و هدف) (یاچلسن و سیم ناو، ۱۹۷۶). این خطاهای تفکر این امکان را برای مجرمین فراهم می‌کند تا در انجام رفتارهای غیرقانونی مشارکت نمایند. دیگر تحقیقاتی که از این دیدگاه حمایت می‌کند، متعلق است به جندرو، لیتل و گوگینس^۱، ۱۹۹۶؛ پالمر و هولین^۲، ۲۰۰۴؛ والترز، ۱۹۹۰. جولیان راتر (۱۹۵۴) گفته است که یک شناخت یا انتظار^۳ به یک برآیند یا پیامد خاص منتهی می‌گردد. افراد پیامدهای محتمل اعمال خود را در قالب یادآوری‌هایی از آنچه قبلاً در شرایط مشابه رخ داده است، ارزیابی می‌کنند. پاداش‌های احتمالی (اینکه به یک برآیند چه مقدار ارزش می‌بخشند) ممکن است در تصمیم افراد برای ارتکاب یک رفتار خاص تعیین‌کننده باشد. این «انتظارات تعمیم یافته» جایگاه نسبتاً پایداری در موقعیت‌های مشابه دارند (میشل، ۱۹۷۶). می‌توان گفت وقتی افراد به یک رفتار غیرقانونی دست می‌زنند، انتظار به‌دست آوردن چیزی را در قالب قدرت، امنیت،

1. Gendreau, Little
2. Palmer & Hollin
3. Expectation

امکانات مادی، یا معیشت دارند. مثال آنکه، فرد خشن ممکن است با این اعتقاد که چیزی به دست خواهد آورد، رفتاری را مرتکب شود. قاتل زنجیره‌ای شاید به این باور رسیده باشد که خداوند او را فرستاده است تا همه زنان «هرزه» را از بین ببرد؛ زنی که شوهر معتاد خود را مسموم می‌کند، در جستجوی بهبود وضعیت زندگی خود برآمده است. معمولاً افراد به این دلیل به خشونت روی می‌آورند که رویکرد مذکور در گذشته مورد استفاده قرار گرفته و موفقیت‌آمیز بوده است (حداقل در باور آنها این گونه است) (بارتول، ۱۹۹۹).

وضعیت ذهنی ما به هنگام وقوع رخدادها می‌تواند بر شیوه رمزگذاری ما از این رخدادها و بنابراین، نحوه به خاطر آوردن آنها در آینده، تأثیر بگذارد. انتظاری که از دیگران داریم می‌تواند بر شیوه پردازش نگرش‌ها و رفتارهای آنها در ذهن ما تأثیر بگذارد و در نتیجه در تعیین آنچه که بعدها درباره آنها به خاطر خواهیم آورد، به ما کمک کند. رخدادهایی که با انتظارات ما هماهنگ است و رخدادهایی که با انتظارات ما ناهماهنگ است، بهتر از رخدادهای خنثایی که با انتظارات ما بی‌ارتباط است، به یاد می‌آید. اهدافی که در تعامل با دیگران، آنها را دنبال می‌کنیم نیز بر شیوه توجه به اطلاعات درباره آن فرد و پردازش این اطلاعات و در نتیجه بر خاطره‌های ما از این تعامل اثر می‌گذارد. اگر انگیزه لازم را برای رسیدن به برداشت داشته باشیم، بعدها تعامل‌های خود با این فرد را بهتر به خاطر می‌آوریم. ما ممکن است رخدادهایی را که دارای اهمیت شخصی برای ما است بسیار خوب به یاد آوریم (زیوا کاندا^۱، ۲۰۰۶).

۳. دیدگاه جامعه‌شناسی

از دیدگاه جامعه‌شناسی جرم و جنایت یک پدیده اجتماعی است. محیط و اجتماع در ارتکاب جرم اثرگذار هستند. موانع و ناهنجاری‌های محیط و جامعه موجب بروز جنایت می‌شود. از این منظر سه مفهوم «جامعه»، «مجرم» و «جرم» قابل بحث و بررسی است. جامعه در تولید مجرم و مجرم نیز در پدید آمدن جرم نقش محوری دارد. از این رو جامعه‌شناسی، بزه و جنایت را به عنوان پدیده‌ای که در بستر اجتماع روی می‌دهد، بررسی می‌کند. «محیط اجتماعی غذای پرورش بزه‌کاری است، میکرب (بزه‌کار)

1. Ziva Kunda

عنصری است که اهمیت پیدا نمی‌کند، مگر روزی که غذای پرورش (محیط اجتماعی) آن میکروب را مانند خمیری آماده کند» (به نقل از فرجاد، ۱۳۷۱).

جامعه‌شناسان معتقدند که جرم یک پدیده دائمی اجتماعی است. در هر زمان و مکان اتفاق می‌افتد. بعضی از جرایم با تحولات اجتماعی تغییر نمی‌یابد و نزد وجدان قاطبه مردم زشت و ناپسند بوده احساسات اجتماعی را متأثر می‌سازند. مجرم در انظار عمومی خوار و پست می‌باشد هرچند که ممکن است حسن و قبح بعضی از اعمال به اعتبار ادوار متفاوت شود. چنانکه بعضی از اعمال در دوره توحش مجاز بوده اما در دوره تمدن غیر قابل اغماض و قابل مجازات گردیده است. سیر تکاملی تمدن و اخلاق اجتماعی، مستلزم تغییر مفهوم جرم و کیفیت آن است. دورکیم (جامعه‌شناس فرانسوی) می‌نویسد: جرم پدیده طبیعی اجتماعی است و از نظام، فرهنگ و تمدن هر اجتماع ناشی می‌گردد. تا اجتماع و نظام آن باقی است جرم نیز دارای خصوصیت دائمی خواهد بود و هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند جرم محسوب می‌شود (تاج زمان دانش، ۱۳۸۴).

انریکو فری

از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی جنایی انریکو فری شاگرد لمبروزو است. وی دو شاخه از جامعه‌شناسی کیفری و مکتب انسان‌شناسی کیفری را با نام مکتب اثباتی و تحقیقی ارائه کرد. از دیدگاه انریکوفری بزه‌کاران به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

۱. **جنایت کار روانی یا دیوانه:** که تحت تأثیر عدم تعادل روانی مرتکب جرم می‌شود.
۲. **جانی بالفطره یا جانی ذاتی:** که به وسیله عوامل جسمی بدین صورت به دنیا آمده است.
۳. **جانی بالعادت:** یا تکرارکننده جرم که تحت تأثیر عوامل فردی و اجتماعی به صورت مداوم مرتکب جرم می‌شود.
۴. **جانی اتفاقی:** که به علت آستانه مقاومت ضعیف، تسلیم شرایط جرم‌زا می‌شود.
۵. **جانی عاطفی:** که تحت تأثیر احساسات و عواطف مرتکب جرم می‌گردد.

فری با تأکید بر اصل وراثت می‌نویسد: «تبهکار مادر زادی اصولاً نابهنجار و بدکار به دنیا آمده است و همان طور که سگ شناگر به دنیا آمده، بزه‌کار مادر زاد نیز برای ارتکاب جرم متولد شده است». فری این نوع بزه‌کاری را نتیجه اجتناب ناپذیر یک رشته اثرات وراثتی دانسته و فرد بزه‌کار را که بزعم او بیشتر مرتکب جنایت می‌شود، از نظر اخلاقی و روانی و جسمانی بیمار می‌داند (فری، ۱۹۰۵).

نظریه آنومی امیل دورکیم

امیل دورکیم^۱، برای عناصر ساختاری در هر تحلیلی از جامعه و بیماری‌های آن، جایگاه محوری قائل بود. به اظهار دورکیم، در جریان حرکت جامعه از انسجام مکانیکی به سوی انسجام ارگانیکی، روابط ناپایدار نیز دچار تحول می‌گردند. انسجام مکانیکی مرحله بدوی رشد اجتماعی در جوامعی است که مشخصه اصلی آن را روابط اجتماعی خانواده محور سنتی تشکیل می‌دهد. آنها همچنین نمایانگر یک وجدان جمعی قوی، یا شیوه‌های اجتماعی نگرش گروه به جهان اجتماعی یا فیزیکی هستند. انسجام ارگانیکی در جوامع سنتی پیشرفته‌تر، که واجد خصیصه تفکیک و تخصصی‌گرایی در حد بالایی هستند، رایج است. میان وجدان جمعی و فردگرایی یک رابطه معکوس وجود دارد. به موازات افزایش یک طرف، طرف دیگر کاستی می‌گیرد. جوامع دارای سطوح بالای انسجام ارگانیکی در اجتماعی کردن افراد، در ایجاد احساس «ما» بودن، با دشواری‌های بیشتری مواجه هستند. بنابراین، لازمه به هم پیوستگی اجتماعی وجود یک ساز و کار بیرونی به نام دولت است. در نظریه دورکیم جاه طلبی افسار گسیخته (فرد گرایی در بدترین وضع) سبب انحراف است. او به فرایندی نظر داشت که طی آن به زبان کارکردگرایان ساختاری، جاه طلبی آزاد نام گذاری می‌شود. وجدان جمعی در حکومت بر افراد یک اجتماع می‌تواند موثر باشد. یک اختلال اجتماعی یا حالت گذار، حتی در صورتی که سودمند به نظر آید، موازنه را تغییر داده و دگرگون می‌کند، یا حتی قدرت وجدان جمعی را در کنترل رفتار اجتماعی به تحلیل می‌برد (دورکیم، ۱۹۵۱). هسته مرکزی مشکل، اختلال‌های نظم جمعی یا موازنه اجتماعی است. مقیاس آشفته است و جامعه نمی‌تواند بلافاصله یک توازن جدید و قابل قبول را پدید آورد. مدت‌ها طول

1. Emile Durkheim

می‌کشد تا وجدان عمومی افراد و امور را دوباره دسته بندی کرده و موازنه اجتماعی جدیدی خلق نماید. فردگرایی مهار ناشدنی به یک هنجار تبدیل می‌گردد، چنانکه ارزش‌ها و هنجارهای کهن جایگاه خود را از دست داده و محدودیت‌های اجتماعی معمول در رفتار، دیگر وجود ندارند. چنین اختلال‌هایی، اعم از منفی (مثلاً رکود اقتصادی یا شکست در جنگ) مشکل آفرین هستند. دورکیم شرایط اجتماعی برآمده از این وضع را بی‌هنجاری، به معنای فقدان نسبی یا آشفتگی هنجارها و قواعد می‌نامید. با توجه به فشارهای گسترده در سطح اجتماع، هیچ چیز از تجربه انسانی در میزان راحت طلبی‌ها محدودیت ایجاد نمی‌کند. امیال فزون از حد بی‌درنگ از قید محدودیت‌های اجتماعی می‌گریزند: «امیالی که دیگر تحت کنترل افکار عمومی نیستند، دچار انحراف شده و دیگر نمی‌توان حد مطلوبی برایشان قائل شد. در عین حال، نزاع‌ها خشونت بارتر و دردناک‌تر می‌شوند، هم به واسطه کنترل کمتر و هم به دلیل شدت یافتن رقابت‌ها».

دورکیم در بی‌هنجاری در جستجوی تبیینی برای انحراف زمان جنگ و صنعتی سازی و شهرنشینی سریع آن دوران بود. فروپاشیدن کنترل اجتماعی، زندگی بسیاری از انسان‌ها را به بیهودگی می‌کشاند. جامعه در شرایطی می‌ماند که بهترین تعریف برای آن «بی‌هنجاری» یا آنومی است. احساس رها شدن بدون هدایت عرف اجتماعی یا محدودیت‌های رفتاری، فقدان انضباط اجتماعی و اصلاح وضع را حاکم می‌نماید، اما تا آن زمان یک عقب افتادگی رخ می‌دهد که طی آن حد بالایی از انحراف، از جمله جرم، در جامعه دور از انتظار نیست.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد سه نوع کج رفتاری در بحث‌های دورکیم مورد نظر باشد:

۱. **کج‌رو بیولوژیکی**^۱: منظور کسی است که دارای نقایص جسمانی، مغزی و عقب افتادگی باشد.

۲. **کج‌رو انقلابی**^۲: این نوع کج رفتاری شامل افرادی می‌شود که علیه تقسیم کار اجباری و نابرابری که هیچ ربطی به امتیازات و توانایی‌های افراد ندارد؛ قیام می‌کنند.

1. Biological Deviant

2. Skewed Deviant

این نوع کج رفتاری که معایب وضع موجود را زیر سوال می‌برد، دارای کارکرد است؛ زیرا باعث ایجاد تغییر و تحول در جامعه می‌گردد.

۳. **کجرو منحرف**^۱: فردی است که به‌طور نامناسب جامعه‌پذیر شده است. در جامعه‌ای که تقسیم کار اجباری باشد، دو منبع برای این امر وجود دارد: آنومی و خودگرایی (ممتاز، ۱۳۸۱).

نظریه فراوانی معاشرت ساترلند

تداوم و گسترش اندیشه [بی سازمانی اجتماعی] با تأثیر پذیری از کنش متقابل نمادین، توسط ساترلند^۲ و دانشجویانش به‌ویژه کرسی^۳ در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ انجام می‌گیرد. بنابراین ساترلند در **نظریه فراوانی معاشرت**^۴ کوشش می‌کند، تا نشان دهد که جنایت و انحراف از طریق انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی واقع می‌گردد. ساترلند در زمینه رفتار مجرمانه ۹ قضیه دارد که به شرح زیر است:

۱. رفتار مجرمانه آموخته می‌شود و این بدان معناست، که رفتار مجرمانه ارثی نیست. همچنین شخصی که قبلاً در زمینه جرم آموزشی ندیده، مبدع رفتار مجرمانه نمی‌شود.

۲. رفتار مجرمانه در جریان کنش متقابل با دیگران در یک فرایند ارتباط آموخته می‌شود.

۳. بخش اصلی یادگیری رفتار مجرمانه در درون گروه‌های شخصی صمیمی اتفاق می‌افتد.

۴. زمانی که رفتار مجرمانه آموخته می‌شود، این آموزش شامل: **الف**) تکنیک‌های ارتکاب جرمی که در برخی اوقات خیلی پیچیده و در برخی اوقات بسیار ساده است و **ب**) گرایش‌های ویژه، انگیزه، تمایل‌ها، عقلانی شدن و گرایش‌ها، می‌باشد.

۵. جهت ویژه انگیزه‌ها و تمایلات به وسیله تعاریف موافق یا مخالف قواعد جهانی آموخته می‌شود.

1. Functional Deviant
2. Edwin Sutherland
3. Donal Cressey
4. Diffenctial Association

۶. یک نفر بزه‌کار می‌شود، زیرا تعاریف موافق قانون‌شکنی بر تعاریف مخالف قانون‌شکنی، بیشتر است. این اصل، فراوانی معاشرت است.
 ۷. فراوانی معاشرت ممکن است در فراوانی، استمرار، مدت و شدت متنوع باشد.
 ۸. فرایند یادگیری رفتار مجرمانه به وسیله معاشرت با نمونه‌های مجرمانه یا شامل همه مکانیزم‌هایی است، که آنها شامل هرگونه یادگیری‌اند.
 ۹. در حالی که رفتار مجرمانه بیان احتیاجات عمومی و ارزش‌ها است، نمی‌تواند به وسیله این احتیاجات عمومی و ارزش‌ها تبیین شود. زیرا رفتار غیرمجرمانه هم بیان برخی نیازها و ارزش‌ها است (ساترلند و کرسی، ۱۹۷۰).
- به‌طور کلی نظریه معاشرت افتراقی ساترلند، انحراف را به‌عنوان رفتاری توجیه می‌کند، که مانند هم‌نوایی آموخته می‌شود؛ یعنی از طریق ارتباط با سایر مردم فرا گرفته می‌شود (شکرریزی، ۱۳۷۷). بنابراین، فرض اساسی ساترلند این است، که رفتار انحرافی در اثر هم‌نشینی و پیوستگی با دیگران آموخته می‌شود، که از طریق روابط شخصی در داخل یک گروه محدود نظیر خانواده، مدرسه، کوچه، و محله صورت می‌گیرد (کی‌نیا، ۱۳۷۰). ساترلند می‌گوید: «برای آنکه شخصی جنایتکار شود، باید نخست بیاموزد، که چگونه می‌توان جنایت کرد»، او این فرضیه را تا آنجا پیش می‌برد، که می‌گوید «این آموزش، حاصل و نتیجه کنش و واکنش با افراد دیگر است. غالباً فرد با افراد و گروه‌های غیرمنحرف نیز برخورد می‌کند» (به نقل از کوئن، ۱۳۷۲).
- از این دیدگاه همه رفتارها یک هدف را دنبال می‌کنند: تضمین جایگاه اقتصادی و فردی. نظریه یادگیری افتراقی از تفاوت میان گزینش شیوه‌های مجرمانه و غیر مجرمانه در دست‌یابی به این اهداف سخن می‌گوید. رفتار مجرمانه زمانی صورت می‌گیرد که انگیزه‌ها، کشش‌ها و دلیل‌تراشی‌ها، فرد را به سوی نگاه غیردوستانه به قانون سوق می‌دهد. «در برخی جوامع فرد در محاصره اشخاصی قرار دارد که پیوسته قوانین مدون را به‌عنوان قواعدی که باید اطاعت شوند، به او یادآور می‌گردند. اما در برخی دیگر از جوامع کسانی پیرامون او را فراگرفته‌اند که تعاریف شان به نفع زیر پا گذاشتن قوانین مدون است. در جامعه آمریکا این تعریف‌ها تقریباً همیشه به یکدیگر آمیخته‌اند و بالطبع در ارتباط با قوانین مدون با یک برخورد فرهنگی مواجه هستیم» (ساترلند، ۱۹۴۷).

بزه‌های زیر زمینی

سایکس و ماتزا^۱ (۱۹۵۷) فرایندی را آشکار کرده‌اند که در نتیجه آن مجرمین از هر دسته‌ای، فرادست‌ها و فرودست‌ها، قوانین را در سطح گسترده‌ای بدون ملاحظه پیامدهای اعمال خود، زیر پا می‌گذارند. به بیان آنها، «ارزش‌ها و هنجارها در قالب اصول راهنمای موجه ظاهر شده، و در کاربرد زمانی، مکانی، افراد، و شرایط اجتماعی، محدود عمل می‌نمایند.» (سایکس و ماتزا، ۱۹۵۷). مثال آنکه برخی مرگ‌های توأم با خشونت، قتل‌های حساب شده هستند؛ دیگر مرگ‌ها اعمالی قانونی که در دفاع از خود ارتکاب شده‌اند، به حساب می‌آیند؛ و با این حال برخی دیگر نظیر اعدام‌های توسط دولت یا اتفاقات زمان جنگ، به حکم قانون انجام می‌گیرد. سایکس و ماتزا مکانیسم‌هایی را که به بزه‌کاران امکان می‌دهد هنجارهای جامعه را پذیرفته و همزمان آنها را زیر پا گذارند، مورد مطالعه قرار داده‌اند. به اعتقاد آنان، بزه‌کاران شیوه‌های گوناگون خنثی سازی را به کار می‌گیرند تا به زبان اخلاق وقوع یک قانون شکنی یا جرم را انکار نمایند. به نظر سایکس و ماتزا، بزه‌کاران ضرورتاً به اعمال سوء خود متعهد نیستند، و خود را خارج از حدود قانون نمی‌دانند. بلکه، آنها اعمال سوء خود را به گونه‌ای توجیه می‌کنند که گویی، در نظر جامعه بزرگ‌تر ارزشمند نیست، اما برای خودشان ارزشمند است. توجیه آنها واجد خصوصیات زیر است:

*** نفی مسوولیت:** مجرم ممکن است به فقدان قصد اشاره کرده، عمل مجرمانه را یک اتفاق بداند، یا اینکه بگوید: «قربانی سر راه قرار گرفته است». در مواردی دیگر نیروهای خارج از کنترل فرد جوان، از عدم مراقبت یا والدین سوء استفاده کننده، نقص سیستم آموزشی، و جامعه بی تفاوت، مقصر قلمداد می‌شوند.

*** انکار آسیب وارده:** فرد خلاف کار با دقت نظر یادآور می‌شود که، در حقیقت، هیچ کس آسیبی ندیده است. این شیوه در جرایمی که قربانی ندارند، نظیر مصرف مواد مخدر یا مصرف الکل و کشیدن سیگار در سنین پایین، بسیار مؤثر واقع می‌شود. در اعمالی نظیر اذیت و آزار و تخریب، ممکن است جوان یادآور شود که هیچ صدمه جدی در کار نبوده است: نه آسیبی، نه خطایی.

*** انکار بزه‌دیدگی:** اگر صدمه‌ای به کسی وارد نیامده باشد، ممکن است این ادعا

مطرح شود که فرد بزه دیده‌ای وجود ندارد. یا حتی اگر آسیبی به بار آمده است، ممکن است خلافکار ادعا کند که عمل او یک انتقام و درست بوده است، به این معنی که قربانی (گرچه از کاربرد این واژه اجتناب می‌شود) «خودش آن را خواسته است». افراد به واسطه نژاد، جنس، جهت‌گیری جنسی، و حتی جایگاه اقتصادی، استحقاق قربانی شدن می‌یابند. در توجیه اخیر، جوان عمل سرقت را توزیع دوباره ثروت تعریف می‌کند. نکته کلیدی قرار دادن قربانی در جایگاه کسی است که شایسته آسیب وارده است.

*** متهم کردن قربانی:** بزه‌کار تقصیر را متوجه افرادی که شکایت می‌کنند، هر که باشند، می‌داند. این مجرم شاکیان را به اندازه خود بد، و بدتر از آن، ریاکار می‌داند. اگر متهم‌کننده یک افسر پلیس باشد، همه پلیس‌ها بد ذات و فاسد هستند؛ اگر معلم مدرسه از آنها شاکی باشد، همه معلمین مدارس احمق و بی صلاحیت هستند. به هر حال، هدف بزه‌کار معطوف ساختن توجه از رفتار خود به افراد دیگر است.

*** نیاز به احترام بیشتر:** غالباً دوستان، برادر و خواهرها، و باندهای جوان محتوای نهایی شیوه‌ها را تعیین می‌کنند. فرد خلاف کار در مواجهه با تبعیت از قواعد اجتماعی، یا قواعد همسالان خود، غالباً در جانب دومی موضع می‌گیرد. هنجارهای جامعه در حد وسیع رد نمی‌شود، بلکه هنجارهایی دیگر تقدم می‌یابند.

ماتزا و سایکس (۱۹۶۱) **نظریه بزه‌کاری خرده فرهنگی** را توسعه دادند. به گونه‌ای که ارزش‌های زیر زمینی و نقش آنها را در فعالیت‌های اوقات فراغت نیز دربرگیرد. آنها یادآور شدند که ارزش‌های خاصی افراد بزه‌کار را از دیگران متمایز می‌کند: «به نظر می‌رسد بزه‌کاری نوجوانان از طریق دسته‌ای از ارزش‌ها گسترش می‌یابد که می‌توان مشخصه‌های آن را جستجوی لذت، تحقیر کار و تلاش و میل به یک امتیاز بزرگ، و پذیرش خود سری تجاوزگرانه به عنوان شاهی بر مردانگی» دانست (ماتزا و سایکس، ۱۹۶۱). آنها بر این نظر بودند که این ارزش‌ها، که اغلب انحصاری نوجوانان تلقی می‌شود، معادل‌هایی در فرهنگ غالب، به ویژه در فعالیت‌های اوقات فراغت دارد. مثال آنکه، لذت طلبی یک ارزش زیرزمینی است که خطرجویی افراد طبقه متوسط معادل آن است. یک مجموعه از ارزش‌ها نمایانگر زندگی کردن در حاشیه است؛ گروهی دیگر در سیستم ارزشی طبقه متوسط جایگاهی محوری دارند.

جان‌هاگان (۱۹۹۷) این ارزش‌ها را سازنده یک پوسته محافظ (البته تنها پوسته‌ای موقتی) در برابر شرایط بی‌هنجاری می‌دانست. او نظم علیّ مورد حمایت اغلب نظریه پردازان فشار را رد کرده، و حالت امتناع بزه‌کار خرده فرهنگی را به یک حالت فراگیر ناامیدی مربوط دانست که برآمده از مشکلات تحصیلی و کاری است. چنان‌که‌هاگان گفته است، خرده فرهنگ بزه‌کاری ممکن است در جهت نگهداری افراد در برابر فشارهای اجتماعی اقتصادی عمل کرده، تأثیر نامطلوب آنها را تا بزرگسالی به تأخیر اندازد. به اعتقادهاگان، تنها در این نقطه است که آنها تأثیر کامل حضور خرده فرهنگی را احساس می‌کنند: «همان خرده فرهنگی که در نوجوانی منبع اعتماد به نفس، یا امتناع است، به سلب اعتماد یا ناامیدی در بزرگسالی می‌انجامد» (هاگان، ۱۹۶۶).

نظریه برچسب^۱

فرانک تاننبام^۲ (۱۹۳۸) در زمره نخستین افرادی است که این اندیشه را بر زبان آوردند که نهادهای اجتماعی می‌توانند جامعه را وادارند برخی افراد را نه تنها متفاوت از بقیه، بلکه به‌عنوان مجرم نیز، تلقی نماید. مرکز توجه او کاربردهای اجتماعی - روانی شناخته شدن به‌عنوان بزه‌کار، کجرو یا مجرم، بود. از دید تاننبام، دشواری‌های اصلی، مشکلات تعریفی هستند. آنچه یک جوان شیطنت یا ماجراجویی تلقی می‌کند، چه بسا جامعه در سطح وسیع آن را مزاحمت یا شرارت تعریف نماید. دیدگاه‌های پراکنده‌ای از این دست، جوانان و جامعه را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. اگر هیچ یک از طرفین درصدد اختلافات تعریفی بر نیاید، یک جابجایی از عمل به‌عنوان شرارت، به شخص به‌عنوان شرور، صورت می‌گیرد. تاننبام این فرایند را «بزرگ‌نمایی شرارت»^۳ توصیف کرده است. براساس نظریه برچسب اولین مراسم بزرگ‌نمایی که برخی کودکان را برای درمان تخصصی جدا می‌سازد، نقشی اساسی در پیدایش افراد مجرم دارد. «در غالب موارد نمی‌توان با اطمینان گفت که موقعیت برای کودکان شکل متفاوتی یافته است. او اکنون در دنیای متفاوتی زندگی می‌کند، به او لقب خاصی داده شده است. محیطی جدید که تا این زمان وجود نداشته، از پیش برای او تدارک دیده شده است.» (تاننبام، ۱۹۳۸).

1. Labeling Theory
2. Frank Tannebawm
3. Dramatization of Evil

آنچه مسلم است در این میان معیارهای عمومی در مورد ارزش‌های اساسی و مفاهیمی چون انضباط، انحراف، بهنجاری، نابهنجاری، نیز در تدوین سیاست برجسب‌زنی مؤثر است. در چنین سیاستی تأکید اصلی در مورد طبیعت و ماهیت رفتار متقابل یا کنش و واکنش بین «بزه‌کار» و «بزه دیده» و نیز «مقامات» سیستم قضایی می‌باشد. هر آنچه که به‌عنوان «جرم» به حساب آید، در واقعیت امر، به وسیله عملکرد و فعالیت نظام عدالت کیفری و مامورین آن تصمیم‌گیری می‌شود. این بدان معنی است که، تعریف نوع خاصی از رفتار به‌عنوان رفتار مجرمانه یا فرد خاص به‌عنوان مجرم، بستگی به این دارد که عمل برجسب‌زنی توسط چه کسی صورت گرفته است. بنابراین مشخص کردن اینکه چه چیزی «جرم» می‌باشد، توسط مامورین رسمی و افرادی که دارای قدرت برجسب‌زنی می‌باشند، صورت می‌گیرد (وایت، هینس؛ ۱۳۸۶).

در واقع رویکرد سازمانی تأکید می‌کند که جرم یک واقعیت عینی نمی‌باشد. قطع نظر از جهت دار بودن «جرم‌انگاری» نظریه برجسب‌زنی به دلیل امکان بدنام کردن افراد، نقش‌پذیری افراد برجسب‌خورده و اثرات منفی این اقدام بر روی روحیه، شخصیت و زندگی اجتماعی و فردی افراد می‌تواند قضاوت فرد نسبت به خود و ارزیابی دیگران نسبت به او را دگرگون کند، و ممکن است او را در تداوم اقدامات مجرمانه مصمم‌تر سازد و اگر بی‌گناه برجسب‌خورده باشد و یا خود را بی‌گناه بداند - به‌ویژه جوانان - برای اعتراض به این امر و یا انتقام از جامعه رفتار مجرمانه را به‌صورت حرفه‌ای در پیش گرفته و نوعی هویت‌پذیری در زمینه رفتار مجرمانه در او به‌وجود خواهد آمد (نجفی توانا، ۱۳۸۴).

نظریه برجسب‌زنی مانند نظریه تضاد در جستجوی علل انحراف نیست، اما سوال‌هایی از این قبیل را مطرح می‌کند که چه کسانی برجسب‌انحراف را به چه کسانی می‌زنند؟ و پیامدهای برجسب‌زدن برای کسانی که به آنها برجسب زده می‌شود، چیست؟ این نظریه تأکید می‌کند که برجسب‌ها را کسانی چون پلیس، قضات، زندانبانان، و روان‌پزشکان که برای تحمیل معیارهای خود بر جامعه دارای قدرت کافی هستند، به کار می‌برند. اگر به یک جوان برجسب بزه‌کاری زده شود، هویت وی به‌عنوان یک بزه‌کار و انسانی که باید در فعالیت‌های مجرمانه شرکت کند، شکل خواهد گرفت. از آنجا که نوجوان تصویری منفی از خویش در ذهن پرورانده است، شرکت کردن در

کارهای خلاف و نشست و برخاست با بزه‌کاران دیگر را انتخاب می‌کند (رفیع پور، ۱۳۷۷).

خلاصه فصل

در قلمرو بسیار وسیع جرم نظریه‌های زیادی ظهور کرده‌اند که در این فصل مورد بحث قرار گرفتند. جی بابتیستا دلاپورته قیافه شناسی انسانی را بنیان نهاد و به مطالعه اجساد مجرمان پرداخت. دلاپورته جبرگرا بود و مجرمان را قربانیان خصوصیات جسمانی خود می‌دانست. یوهان کاسپار لاواته هم که اثر چهار جلدی پاره‌های قیافه‌شناسی را به چاپ رسانده بود دیدگاه مجموعه شناسی روانی را پدید آورد. فرانتز ژوزف گال هم سه فرض اساسی مجموعه شناسی را به شرح زیر ترسیم کرد:

۱. شکل خارجی مجموعه با شکل درونی آن تناسب دارد.

۲. مغز مشتمل بر قوای ذهنی است.

۳. هر قوه ذهنی به حوزه خاصی از مغز مربوط است و هر برآمدگی نشان‌دهنده اندام خاصی برای آن قوه است. برخلاف دلاپورته، مجموعه‌شناسان به ایجاد تغییر در مجرمان معتقد بودند.

عدم تعادل در مواد زیست شیمیایی مغز هم با جرم به‌ویژه رفتار جامعه ستیز ارتباط دارد. سطح پایین سروتونین که انتقال‌دهنده عصبی محرک است با تجاوز و خشونت رابطه دارد. مونوآمین (MAO) که یک آنزیم فعال عصب شناختی است با رفتار مجرمانه رابطه دارد. لی الیس معتقد است که سطوح بالا رفته و حجم اضافی مونوآمین می‌تواند باعث افسردگی و کم‌حوصلگی شود که خود منجر به افزایش روحیه خطرپذیری و قانون‌شکنی شود. همچنین او فعالیت سطح پایین مونوآمین را نشانه آغازین آسیب‌شناسی روانی، مصرف غیرقانونی موارد رفتار مجرمانه می‌دانست و نتیجه گرفت که پلاکت‌های اندک (MAO) خود یک نشانه زیست شناختی بزه‌کاری است. ارتباطات رفتاری الیس شامل موارد زیر بود. لجبازی در برابر قدرت، اجتناب از تکانش‌گری و یکنواختی و ناپایداری شخصی، بیش‌فعالی کودکی، عملکرد ضعیف، احساساتی بودن، مصرف مواد برای تفریح و در عین حال تمایلات ویژه به مصرف شدید الکل و ترجیح زندگی اجتماعی فعال. یافته‌های آماری نشان می‌دهد که مردان

نسبت به زنان، دهه دوم و سوم زندگی و سیاهپوستان آمریکایی از فعالیت سطح پایین (MAO) برخوردارند.

سندرم پیش قاعدگی (PMS) شرایط پزشکی تقریباً ناشناخته‌ای است که در نزدیکی زمان آغاز عادات ماهانه برخی از زنان را تحت تأثیر قرار داده و کاهش هورمون‌های زنانگی و نزول سطح استروژن منجر به رفتار تجاوزگرانه در آنها می‌شود. شاید بتوان تحول واقعی جرم‌شناسی علمی را به لومبروزو مولف کتاب انسان جنایتکار نسبت داد او بزه‌کاری را ناشی از خصوصیات جسمی و یک عمل جبری و حیوانی می‌دانست. نظریه جانی بالفطره در مراحل اولیه بر روی مفهوم مجرم ناشی از جهش ژنتیکی متمرکز شده بود. لومبروزو بزه‌کاران را در سه دسته بزه‌کاران اتفاقی، عاطفی و بالفطره تقسیم کرد.

آلبرت هوتون به عنوان انسان شناس جهانی نظریه تیپ شناسی خود را مطرح کرد. او معتقد بود که مجرمین دارای خصوصیات زیرهستند: رواج خالکوبی، پیشانی کوتاه و شیدار، گردن بلند و باریک، شانه‌های شیب دار و ضعف ارگانیکی. ویلیام شلدون به عنوان یک اندام شناس نظریه تیپ شناسی خود را مطرح نمود و در تحقیقات خود به رابطه میان گونه جسمی و مجرمیت پی برد او مجرمان را سبترتن می‌دانست نه کشیده تن و فربه تن.

بارزترین اختلال کروموزوم را در جفت‌های بیست و یکم و بیست و سوم می‌توان مشاهده نمود. اختلال در جفت بیست و یکم به معنای اتوزوم اضافه باعث مونگولیس می‌شود که موجب عدم تعادل اخلاقی و عقب ماندگی هوشی آن کمبود کروموزوم جنسی در جفت بیست و سوم باعث ناراحتی و عدم تعادل کودکان می‌شود ولی تأثیر آن به جنسیت بستگی دارد. دخترانی که فاقد کروموزوم پدر می‌باشند بر خلاف پسران زنده می‌مانند اما دارای حرکات کودکانه بوده، کوتوله و عقیم می‌مانند. اگر در زمان ترتیب کروموزوم‌ها در زنان یک یا چند کروموزوم اضافه گردند (سه ایکس یا چهار ایکس) باعث نقصان عقلی و ناهنجاری شده و موجب بروز جنایت می‌شود.

مردان دارای کروموزوم اضافی X هم حالتی خنثی داشته و دارای قدی بسیار کوتاه، ضعف جسمی عدم تظاهر حالت بلوغ و عقیم هستند. اختلال کروموزوم اضافی Y مخصوص مردان بوده و به زعم برخی زیست‌شناسان از جمله جبرهای زیستی و

بیولوژی تلقی گردیده است.

تحقیقات مربوط به دو قلوها بر این فرض استوار است که اگر رفتارهای مجرمانه دوقلوهای یک تخمکی شباهت بیشتری از رفتارهای رفتارهای دوقلوهای دو تخمکی با یکدیگر داشته باشد، در آن صورت عوامل وراثتی در جرم دخالت دارد.

مطالعات مربوط به فرزند خواندگی از این یافته کلی حکایت می‌کند که بچه‌های به فرزندی پذیرفته شده که والدین طبیعی آنها دارای پیشینه کیفری هستند بسیار بیشتر از زمانی که والدین طبیعی سابقه مجرمیت نداشته باشند مستعد ارتکاب جرم هستند. ایس و والش معتقدند که مطالعات فرزند خواندگی گویای آن است که عوامل ژنتیکی و محیطی در جهت تاثیرگذاری بر رفتار مجرمانه در کنش متقابل با یکدیگر عمل می‌کنند.

از دیدگاه روان‌شناسی جرم و بزه یک نوع اختلال رفتاری هستند که ناشی از خصوصیات فردی می‌باشند. روان‌شناسان معتقدند که پیوند پایداری بین هوش پایین و مجرمیت وجود دارد. افراد کم هوش به دلیل اجتماعی شدن ناقص، عدم کنترل بر ناملایمات و هیجان‌ها و درک ناقص از مسایل اخلاقی بیشتر مستعد ارتکاب جرم و بزه‌کاری هستند.

از دیدگاه روان‌کاوی فروید کثرت رفتاری نوعی بیماری روانی محسوب می‌شود که از نابسامانی در یکی از لایه‌های شخصیت فرد یا روابط آنها با یکدیگر پدید می‌آید. فروید پدیده‌های ذهنی ناخودآگاه را به هشیار، نیمه هشیار و ناهشیار تقسیم نموده و مراحل رشد روانی جنسی را در پنج مرحله زیر طبقه‌بندی نموده است.

۱. مرحله دهانی (تولد تا ۱۸ ماهگی)

۲. مرحله مقعدی (یک تا سه سالگی)

۳. مرحله تناسلی (۳ تا ۵ سالگی)

۴. مرحله نهفتگی (۵ سالگی تا نوجوانی)

۵. مرحله نوجوانی (۱۳ سالگی تا مرگ)

فروید شخصیت را در سه طبقه قرار می‌دهد:

۱. نهاد (تابع اصل لذت)

۲. خود (معرف واقعیت‌های اجتماعی)

۳. فراخود (وجدان یا شعور درونی شده). افراد دارای نهاد قوی از درگیر شدن در رفتارهای آسیب‌زای اجتماعی احساس گناه نمی‌کنند. هم چنین فردی که فراخود در او تخریب‌گر است، قادر به متمایز کردن اندیشه بد از رفتار بد نیست. روان‌کاوان رفتار مجرمانه را با عملکرد فراخود مرتبط می‌دانند و به‌طور کلی معتقدند که چنان چه فراگرد جامعه‌پذیری طبیعی در دوران کودکی شخص طی نشده باشد نوعی خود برتر یا فراخود ناقص تشکیل شده و استانداردهای اخلاقی یا وجدان اخلاقی توسعه نیافته و لذا کج روی به‌وجود می‌آید رفتار انحرافی زمانی پیش می‌آید که نهاد فعال و فراخود کمتر فعال باعث می‌شوند تا خود سهل انگار شده و نتواند رفتار را هدایت کند. پیروان آدلر بر احساس حقارت تأکید کرده‌اند. یونگ عنصر عملکردهای ضمیر ناهشیار جمعی و الگوهای ذهنی را که در نظریه فروید وجود نداشت بر نظریه خود افزود. آدلر و یونگ برخلاف فروید به تأثیر جنسیت معتقد نبودند. کارن هورنای بر تجربیات فرهنگی و بین فردی تأکید داشت. اتورانگ برای اراده نقش محوری قائل بود و معتقد بود آسیب ناشی از وقایع دوران کودکی زمینه آگاهی نسبت به تعارض‌ها و بحران‌ها را پدید می‌آورد.

اریک فروم ناهمسازی انسان و نیازهایش با ساختارها و نهادهای مسلط جامعه سرمایه داری را منشا و ریشه کژ رفتاری می‌داند.

به عقیده فروید روان انسان عرصه کشاکش دو **غریزه زندگی (اروس)** و **مرگ (تاناتوس)** است که رفتارهای خطرناک انسان به‌عنوان مظاهر غریزه مرگ به‌شمار می‌آیند. فروید بر این باور بود که افراد بزه‌کار و مجرم از غریزه مرگ نیرومندی برخوردار هستند.

نظریه شخصیت مجرم‌هانس آیسنک آمیزه‌ای از رفتارگرایی، زیست‌شناسی و نظریه‌های شخصیت است. این نظریه به جرم به‌عنوان کنش متقابل میان شرایط محیطی و ویژگی‌های وراثتی دستگاه عصبی نگریسته است. او مقوله کنترل رفتار را به دو بخش تقسیم کرده است: بخشی نتیجه کیفیت شرایط موجود است و بخش دیگر موروثی است. آیسنک معتقد بود که **شخصیت به چهار عامل اساسی هوش، برون‌گرایی، روان رنجور خویی و روان پریش‌گرایی** بستگی دارد. برون‌گرایی و روان رنجورخویی با یکدیگر در ارتباط‌اند اما روان پریش‌گرایی منحصر به فرد است. از نظر آیسنک برون

گرایی بازتاب‌دهنده عملکرد اصلی دستگاه مرکزی اعصاب است، روان رنجورخویی به گذرگاه‌های عصبی بیرون از دستگاه مرکزی اعصاب به‌ویژه دستگاه عصبی خود مختار وابسته است و روان پریشی گرایی هیچ پیوند عصبی خاصی ندارد. آیسنک معتقد بود که دو گونه شخصیت شامل برون‌گرایان روان رنجور و روان پریش‌ها بیشترین استعداد ارتکاب جرم را دارند.

نظریه رفتارگرایی در تبیین رفتار مجرمانه بر این باور است که وقتی برخی جنبه‌های رفتار پیامدی از نوع پاداش را به دنبال دارد احتمال تکرار آن بیشتر است. این نظریه در کنترل رفتار مجازات را تنها در کوتاه‌مدت مؤثر می‌داند و بر تقویت رفتار جایگزین تأکید می‌کند. هانس آیسنک هم وجدان را عامل کنترل رفتار ضداجتماعی می‌داند که نتیجه شرطی شدن است.

نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا مشاهده برخوردهای اجتماعی افراد را عامل یادگیری دانسته و معتقد است که یادگیری مشاهده‌ای یا سرمشق‌دهی نیازی به تقویت مستقیم ندارد. بندورا بر این باور بود که یادگیری مشاهده‌ای طی چهار مرحله صورت می‌گیرد که عبارتند از: توجه، یاد داری، بازتولید حرکتی و انگیزشی.

یاچلسن و سیم ناو معتقدند که مجرمان از لحاظ شناختی دارای الگوهای فکری زیر هستند:

تفکر عینی، شکست در هم‌احساسی با دیگران، فقدان تصور درست از زمان، تصمیم‌گیری‌های غیرمسئولانه و ادراک خویشتن به منزله قربانی. این پژوهشگران برحسب این خطاهای تفکر هشت الگوی تفکر ویژه متخلفین را به شرح زیر بنا نهادند: نگهدارنده‌ها، متوقف ساختن، استحقاق، قدرت تعیین موقعیت، احساساتی بودن، خویشتن‌بینی افراطی، رخوت‌شناختی و ادامه ندادن.

از دیدگاه جامعه‌شناسی محیط و اجتماع در ارتکاب جرم تأثیرگذار هستند و هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند. جرم محسوب می‌شود. انریکو فوری که مکتب اثباتی و تحقیقی را ارائه کرد معتقد بود بزه‌کاران به پنج دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. جنایت کار روانی یا دیوانه

۲. جانی بالفطره

۳. جانی بالعادات

۴. جانی اتفاقی

۵. جانی عاطفی

به اعتقاد دورکیم در جریان حرکت جامعه از انسجام مکانیکی به سوی انسجام ارگانیکی روابط ناپایدار نیز دچار تحول می‌گردند. او جاه‌طلبی افسار گسیخته و فردگرایی را سبب انحراف می‌داند. دورکیم از فرایندی که کارکردگرایان ساختاری جاه‌طلبی آزاد نام نهاده‌اند بحث کرده و هسته مرکزی مشکل را اختلال‌های نظم جمعی یا موازنه اجتماعی می‌داند. دورکیم عدم موازنه اجتماعی و فردگرایی مهارنشده را بی‌هنجاری به معنای فقدان نسبی یا آشفتگی هنجارها و قواعدمی نامید. در کل سه نوع کج رفتاری در بحث‌های دورکیم مدنظر است:

۱. کج‌روی بیولوژیکی

۲. کج‌رو انقلابی (قیام علیه تقسیم کار اجباری و نابرابری)

۳. کج‌رو منحرف.

ساترلند در نظریه فراوانی معاشرت جنایت و انحراف را محصول انتقال فرهنگی در گروه‌های اجتماعی می‌داند و نه قضیه را به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱. رفتار مجرمانه آموخته می‌شود.

۲. رفتار مجرمانه در جریان کنش متقابل و ارتباط با دیگران آموخته می‌شود.

۳. بخش اصلی یادگیری رفتار مجرمانه در درون گروه‌های مشخص صمیمی اتفاق می‌افتد.

۴. آموزش رفتار مجرمانه شامل آموزش تکنیک‌های ارتکاب جرم و آموزش انگیزه‌ها و گرایش‌های ویژه می‌باشد.

۵. جهت ویژه انگیزه‌ها و تمایلات به‌وسیله تعاریف موافق یا مخالف قواعد جهانی آموخته می‌شود.

۶. یک نفر بزه‌کار می‌شود زیرا تعاریف موافق قانون شکنی بر تعاریف مخالف قانون‌شکنی بیشتر است (اصل فراوانی معاشرت).

۷. فراوانی معاشرت ممکن است در فراوانی، استمرار، مدت و شدت متنوع باشد.

۸. فرایند یادگیری رفتار مجرمانه به وسیله معاشرت با نمونه‌های مجرمانه یا شامل

همه مکانیزم‌هایی است، که آنها شامل هرگونه یادگیری‌اند.

۹. رفتار مجرمانه نمی‌تواند به وسیله احتیاجات عمومی و ارزش‌ها تبیین شود زیرا رفتار غیرمجرمانه هم بیانگر برخی نیازها و ارزش‌هاست. برحسب نظریه ساترلند هدف جنایت تضمین جایگاه اقتصادی و فردی است. سایکس و ماتزا بر این باورند که مجرمین اعمال خود را با خصوصیات زیرتوجیه می‌کنند:

۱. نفی مسئولیت

۲. انکار آسیب وارده

۳. انکار بزه دیدگی

۴. متهم کردن قربانی

۵. نیاز به احترام بیشتر.

این نظر علت گسترش بزه‌کاری نوجوانان را دسته‌ای از ارزش‌ها می‌داند که مشخصه‌های آن عبارتند از: جستجوی لذت، تحقیر کار و تلاش و میل به یک امتیاز بزرگ و پذیرش خودسری تجاوزگرانه به‌عنوان شاهی بر مردانگی.

فرانک تاننهام در نظریه برچسب معتقد است که نهادهای اجتماعی می‌توانند جامعه را وادارند برخی افراد را نه تنها متفاوت از بقیه بلکه مجرم تلقی نماید. تاننهام جابجایی از عمل به‌عنوان شرارت به شخص به‌عنوان شرور را بزرگ‌نمایی شرارت توصیف کرده است. برچسب زدن می‌تواند در قضاوت شخصی نسبت به خود و قضاوت دیگران نسبت به او تأثیر داشته باشد.

فکر کنید و پاسخ دهید

جرم از دیدگاه نظریه‌ها و مکاتب مختلف تعاریف و مفاهیم خاص خود را دارد. سه نظریه عمده که کم و کیف جرم و مجرم را روایت می‌کنند عبارتند از:

۱. دیدگاه زیست‌شناسی؛ که مشتمل بر زیر شاخه‌های: چهره‌شناسی و جمجمه

شناسی، زیست - شیمی، نظریه لومبروزو، نظریه تیپ‌شناسی هوتون، نظریه تیپ‌شناسی ویلیام شلدون، اختلالات کروموزومی، مطالعه دو قلوها و مطالعات فرزند خواندگی

می‌باشد.

۲. دیدگاه روان‌شناسی؛ که مشتمل بر زیر شاخه‌های: روان‌کاوی، نظریه شخصیت آیزنک، نظریه رفتارگرایی، نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا و نظریه شناختی می‌باشد.

۳. نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ که مشتمل بر زیر شاخه‌های: نظریه انریکو فری، نظریه آنومی امیل دورکیم، نظریه فراوانی معاشرت ساترلند، بزه‌های زیر زمینی و نظریه برچسب می‌باشد.

ضمن تقسیم‌بندی دقیق آن در ذهن خود، این سه را با همدیگر تطبیق داده و بگویند در دنیای امروز کدام یک از این سه بیشترین کارایی را دارد؟ به نظر شما جای نظریه‌ای کامل‌تر خالی نیست؟ اگر در ذهن خود ایده‌ای در این زمینه دارید با استادان در میان بگذارید.

پرسش‌های مروری

۱. از نظر چهره‌شناسی و مجسمه‌شناسی فرد مجرم دارای چه خصوصیتی می‌باشد؟
۲. قیافه‌شناسی انسانی را چه کسی بنیانگذاری کرد؟
۳. کتاب «پاره‌های قیافه‌شناسی» از کیست؟
۴. زیست‌شیمی افراد مجرم چگونه است؟
۵. کدام انتقال‌دهنده عصبی با خشونت در ارتباط است؟
۶. نظریه جانی بالفطره از کیست؟
۷. کتاب انسان جنایتکار از کیست؟
۸. نظریه «جانی بالفطره» درباره جرم و ماهیت شخص مجرم چه می‌گوید؟
۹. خصوصیات «جانی بالفطره» از نظر لمبروزو کدام‌اند؟
۱۰. طبق نظریه تیپ‌شناسی هوتون افراد مجرم دارای چه ویژگی‌های ظاهری می‌باشند؟
۱۱. نقش اختلالات کروموزومی در بزه‌کاری چیست؟
۱۲. بارزترین اختلال کروموزومی در کدام جفت‌ها مشاهده می‌شود؟
۱۳. مطالعات فرزندخواندگی درباره ژنتیک جرم چه نظری دارد؟
۱۴. کتاب «سرنوشتی به نام جرم» از کیست؟

۱۵. از دیدگاه روان‌کاوی جرم چگونه شکل می‌گیرد؟
۱۶. ناخودآگاه انسان چه رابطه‌ای با بزه‌کاری دارد؟
۱۷. کدام یک از مکانیزم‌های دفاعی پرخاشگری و غریزه مرگ را توجیه می‌کنند؟
۱۸. نظریه شخصیت آیزنک جرم را چگونه تبیین می‌کند؟
۱۹. نظریه خطاهای فکری در مورد افراد بزه‌کار چه می‌گوید؟
۲۰. از نظر بندورا پرخاشگری طی چه فرایندی شکل می‌گیرد؟
۲۱. از دیدگاه انریکو فوری بزه‌کاران به چند گروه تقسیم می‌شوند؟
۲۲. انواع کج رفتاری در نظر دورکیم کدامند؟
۲۳. نظریه فراوانی معاشرت علل وقوع جرم را در چه می‌داند؟
۲۴. اصطلاح «بزرگنمایی شرارت» از کیست؟ سازوکار آن چیست؟
۲۵. بزه زیرزمینی چیست؟ چگونه شکل می‌گیرد؟
۲۶. نظریه برچسب درباره علل انحراف چه می‌گوید؟

پرسش‌های چهار گزینه ای

۱. اصطلاح جانی بالفطره را برای مجرمین چه کسی وضع کرد؟
(الف) لومبروزو (ب) سیگل
(ج) دلاپورته (د) هوتون
۲. کدام یک از دانشمندان زیر بر رابطه میان ویژگی‌های جسمانی و ویژگی‌های روان شناختی افراد تأکید داشتند؟
(الف) هوتون (ب) الیس
(ج) لومبروزو (د) شلدون
۳. جمع‌بندی مطالعات فرزند خواندگی چه نکاتی را روشن کرده است؟
(الف) عوامل ژنتیکی نقش قابل توجهی در رفتار مجرمانه دارد.
(ب) عوامل محیطی نقش قابل توجهی در رفتار مجرمانه دارد.
(ج) عوامل خانوادگی و عاطفی نقش قابل توجهی در رفتار مجرمانه دارد.
(د) عوامل ژنتیکی و محیطی نقش اثر بخش در رفتار مجرمانه دارد.
۴. کدام یک از روان‌شناسان ریشه کژ رفتاری را عقده حقارت می‌داند؟

- الف) فروید
ب) آدلر
ج) اتورانک
د) یونگ
۵. وقتی فردگرایی مهار ناشدنی به یک هنجار تبدیل می‌گردد با چه پدیده‌ای در جامعه مواجه می‌شویم؟
الف) آنارشی
ب) وندالیسم
ج) آنومی
د) بی مبادلاتی
۶. نظریه بزه‌کاری خرده فرهنگی توسط چه کسانی توسعه پیدا کرد؟
الف) ماتزا و سایکس
ب) ساترلند و کرسی
ج) کوئین و کرسی
د) ساترلند و همکاران
۷. انتقاد وارد به نظریه برچسب چیست؟
الف) عده‌ای که مجرم‌اند نادیده گرفته می‌شوند.
ب) افراد مجرم را به‌طور شفاف مشخص می‌کند.
ج) در طبقه بندی افراد مجرم به محققین کمک می‌کند.
د) مشخص کردن اینکه چه چیزی جرم است به افراد خاصی وابسته می‌شود
۸. در کدام نظریه ما به دنبال مشخص کردن علل انحراف نیستیم؟
الف) نظریه تضاد
ب) نظریه ساترلند
ج) نظریه برچسب‌زنی
د) نظریه تعامل اجتماعی

فصل چهارم

جرایم نوپدید: فضای مجازی و بزه رسانه ای

«همه پیشرفت‌های ستایش شدنی ما در حوزه فناوری - یعنی همین تمدن ما - مانند تبری در دست مجرمی بیمارگون‌اند.»
«آلبرت انیشتین»

هدف کلی

آشنایی با آسیب‌ها و جرایم نوپدید و ملاحظه فرصت‌ها و تهدیدهای آن

هدف‌های یادگیری

از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

۱. جهانی شدن را تعریف کنید.
۲. فضای مجازی را تبیین نمایید.
۳. چگونگی وقوع جرم در فضای سایبر را شرح دهید.
۴. دسته‌بندی عدالت کیفری در مورد جرم سایبری را بیان نمایید.
۵. روان‌پریشی گفتمانی در اتاق چت را تبیین نمایید.
۶. چگونگی و چرایی اعتیاد به اینترنت در دانشجویان را شرح دهید.
۷. هرزه‌نگاری در دنیای مجازی را شرح دهید.
۸. روابط جنسی مجازی را تبیین نمایید.

۹. نقش اینترنت در نحوه دگردیسی و تغییر در ارزش‌ها را تبیین نمائید.
۱۰. نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد بزه‌کاری را شرح دهید.
۱۱. بزه دیدگی را تبیین نمائید.
۱۲. انواع بزه دیده را نام ببرید.
۱۳. بزه دیده را از منظر روان شناختی توضیح دهید.

مقدمه

پدیده «جهانی شدن»^۱ دارای دو بعد نرم افزاری و سخت افزاری است. بعد نرم افزاری که شامل بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد؛ به یک معنا به دنبال بسط و گسترش مدرنیته غربی است (گیدنز، ۱۹۹۰). اما بعد سخت افزاری آن محصول «صنعت جهانی ارتباطات»^۲ است. این صنعت نوع جدیدی از «ارتباطات مجازی»^۳ به وجود آورده است که به آن «ارتباطات همزمان»^۴ می‌گویند. در فضای ارتباطی جدید، عامل زمان و مکان کم رنگ شده است و دوری و نزدیکی به عنوان عامل خنثی در ارتباطات محلی و جهانی محسوب می‌شوند. در واقع جهان جدیدی به موازات جهان واقعی به وجود آمده است که جهان بی مرز، جهان بی مکان و به تعبیر دقیق‌تر جهان مجازی نام گرفته است (عاملی، ۱۳۸۳).

جهان مجازی، جهانی موازی با جهان واقعی است و همه آنچه در جهان واقعی به وجود می‌آید در جهان مجازی نیز به نوعی تکرار می‌شود؛ به طوری که رابطه آن دو را یک رابطه «انعکاس هندسی» دانسته و آنها را «دو جهانی شدن به هم چسبیده» لقب داده‌اند (عاملی، ۱۳۸۲). بر این اساس، می‌توانیم زندگی روزمره را در ارتباطی پیوسته با فضای مجازی ترسیم کنیم، چرا که در زندگی روزمره تأکیدی وجود دارد بر آنچه روزمره اتفاق می‌افتد؛ یعنی برنامه‌های یکنواخت و تجارب تکرار شونده و بدیهی انگاشته شده (فدرستون، ۱۳۸۲). لذا می‌توان همه این تجارب و مسائلی که در زندگی روزمره به وقوع می‌پیوندد را به نوعی در جهان مجازی نیز یافت (معتمدی، ۱۳۸۵).

1. Globalization
 2. Global communication Industry
 3. Virtual Communication
 4. Insantaneous Communication

محیط اینترنت پتانسیل زیادی برای ارتباطات تعاملی دارد و امکان ارائه بازخورد، این تعاملی و دو سویه بودن ارتباطات اینترنتی را تضمین می‌کند. تعاملی بودن این امکان را فراهم می‌کند که هر دو طرف ارتباطی بتوانند در ارتباطات شان نقش مشارکتی و فعال داشته باشند. همزمانی و ارتباطات دو جانبه در «اتاق گفتگوهای»^۱ اینترنتی قابلیت مهمی است که امکان فرستادن سریع بازخورد را فراهم می‌کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اینترنت که در تعاملات میان فرهنگی جهانی لازم است، بین‌المللی بودن و امکان ارتباط با انسان‌هایی از کشورهای دیگر می‌باشد. بین‌المللی بودن و در دسترسی جهانی قرار داشتن، امکان گردآوری اطلاعات مربوط به هر مطلبی را در سراسر دنیا فراهم کرده است، این اطلاعات شامل اطلاعات درباره فرهنگ‌های مختلف نیز می‌شود. در اینترنت محدودیت زمانی و مکانی وجود ندارد، فرد منتظر ساعت خاصی برای دسترسی به اتاق‌های گفتگو نمی‌ماند و فاصله زمانی و مکانی در دسترسی، معنایی ندارد. جغرافیای محلی در «فضای سایبر»^۲ به جغرافیای جهانی تبدیل شده است و در واقع می‌توان گفت، مفهوم جغرافیا در قلمرو اینترنت از بین رفته است. تحقیقات انجام شده در زمینه روابط صمیمانه در اینترنت نشان از این امر دارند که امکان بی‌پرده‌گویی و خود ابرازی در محیط اینترنت، تجربه صمیمیت در تعاملات را بالا برده است (لاورنس، بارت، پیتر و موناکو، ۱۹۹۸). اگرچه، اظهار اطلاعات شخصی، معمولاً بعد از مدت زمان طولانی و پدیدار شدن عواطف و اطمینان بین دو طرف اتفاق می‌افتد. جانت موراهان، مارتین و فیلیس شوماخر^۳ (۲۰۰۲) هم در مقاله خود با عنوان تنهایی و استفاده اجتماعی از اینترنت، با کاربرد معیار UCLA تنهایی، میزان استفاده از دانشجویانی که با درجه بالایی از تنهایی گزارش شده‌اند را با دیگر دانشجویان مقایسه کردند. آنها ثابت کردند که افراد تنها، بیشتر از اینترنت برای ایمیل، به منظور پشتیبانی عاطفی استفاده می‌کنند، و بیشتر تمایل به پیدا کردن دوست در فضای سایبر و به اشتراک گذاشتن رضایت مندی‌های خود با دوستان آنلاین شان دارند. با وجود اینکه در تحقیقات انجام شده توسط بارگ و مک کنا (۱۹۹۸) ثابت شد

1. Chat Room

2. Cyber Space

3. Janet Morahan, Martina, Phyllis Schumacher

که زنان و مردان به یک میزان در فعالیت‌هایی نظیر ایمیل، چت، رد و بدل کردن عکس، نامه نگاری مشارکت دارند، ولی ثابت شده که تفاوت‌هایی در ارزیابی زنان و مردان از روابط اینترنتی شان وجود دارد. تحقیق کوبزی^۱ (۱۹۷۳) و ژورارد^۲ (۱۹۶۴) ثابت کرد که زنان بیشتر از مردان، حتی در سطح مواجهات و برخوردهای علنی، تمایل به خود ابرازی دارند. کالدول و پیلا^۳ (۱۹۸۲) هم در تحقیق شان درباره «تفاوت‌های جنسی در دوستی‌های همجنس گرایانه» دریافتند که زنان تأکید بیشتری بر صحبت کردن و به اشتراک گذاردن عواطف و احساسات دارند، در حالی که مردان بیشتر بر روی انجام فعالیت‌های مشترک متمرکزند. بر این اساس، زنان نسبت به مردان، بیشتر روابط نزدیک اینترنتی خود را به عنوان روابطی صمیمانه یا عاشقانه درک و تجربه می‌کنند (به نقل از اصغری، ۱۳۸۵).

جرم در فضای سایبر

با وجود این، فضای سایبری در نهایت محلی است که اشخاص یا شاید به تعبیر درست‌تر ذهن انسان‌ها ساکن آن‌اند. زیرا، این ذهن ماست که در فضا سکنا گزیده و با ذهن دیگری در آن جا ملاقات می‌کند. در این صورت، جای هیچ گونه شگفتی نیست که بسیاری از مشکلات جهان واقعی به این قلمرو جدید منتقل شوند. جرم یکی از این مشکلات است (ال.دون^۴، ۲۰۰۶).

نباید جای هیچ گونه شگفتی باشد که فناوری رایانه در شمار فزاینده‌ای از جرم‌ها درگیر شده است. رایانه‌ها افزون بر ابزار ارتکاب جرم (مانند تعرض رایانه‌ای، تعقیب ایزدایی، آزار روانی و کلاهبرداری)، می‌توانند در بر گیرنده دلایل مرتبط با هر جرمی - از جمله، قتل و تجاوز جنسی - باشند. جرم رایانه‌ای نوع خاصی از جرم سایبری است که نیازمند توجه و اشاره جداگانه‌ای است. این جرم‌ها عبارتند از: سرقت خدمات رایانه ای، دسترسی غیرمجاز به رایانه‌های مورد محافظت؛ سرقت نرم افزار و تغییر یا سرقت

1. Cobzy

2. Jourard

3. Caldwell and Peplau

4. L. Dunne

اطلاعاتی که به شکل الکترونی ذخیره شده‌اند؛ اخاذی به کمک رایانه؛ دسترسی غیرمجاز به اسناد ثبت شده بانک‌ها، صادرکنندگان کارت‌های اعتباری یا کارگذاری‌های گزارش‌کننده وضعیت مشتری، نقل و انتقال غیرمجاز گذر واژه‌های سرقت شده و پخش ویروس‌ها یا فرمان‌های ویرانگر (کیسی^۱، ۱۳۸۶).

نمونه پرونده: شیوه ارتکاب جرم از طریق فناوری اینترنت (به نقل از کیسی، ۱۳۸۶). در آگوست ۱۹۹۷، زن و شوهری سوئیسی به نام‌های جان (۵۲ ساله) و بونتهام (۲۶ ساله) در منطقه هیلتون واقع در یوفالوی نیویورک دستگیر شده و به قاچاق هزاران تصویر روابط جنسی کودکان به ایالات متحده آمریکا متهم شدند. مقام‌های قانونی ادعا کردند که این زن و شوهر حجم عمده‌ای از هرزه نگاری کودکان را از رهگذر اینترنت فروخته و هزارها فایل الکترونیکی را از منزل خود در سوئیس به ایالات متحده آمریکا انتقال داده‌اند. اتهام آنها این بود که از رهگذر اینترنت موافقت کرده بودند که تصاویرهای هرزه نگاری کودکان را به ماموران گمرک آمریکا که خود را صاحبان مغازه‌های محلی تصاویرهای هرزه در این کشور جا زده بودند، بفروشند. ادعا شد که آنان موافقت کرده بودند که ۲۵۰ عدد سی دی را به ماموران تحقیق ایالات متحده آمریکا به مبلغ ده هزار دلار بفروشند. بر پایه گزارش‌های ارائه شده هر سی دی در برگیرنده بیش از هفت هزار تصویر بوده است. اتهام دیگر آنان به دختر دو ساله شان مربوط می‌شد که هنگام دستگیری همراه آنان بود و خود وی نیز جز بزه‌دیدگان بود. مقام‌های قانونی ادعا می‌کنند که تصاویرهای دختر آنان روی یکی از سی دی‌هایی بوده که آنان توزیع می‌کردند.

دان پارکر^۲ یکی از نخستین اشخاصی بود که پیش از دهه ۱۹۷۰ پدیدار شدن «جرم سایبری»^۳ را به منزله معضلی جدی متوجه شده بود. وی در زمینه تحول این جرم‌ها بیش از دو دهه مطالعه و تحقیق کرده و چند کتاب نیز نگاشت

1. Casey
2. Parker
3. Cyber Crime

(پارکر، ۱۹۸۳، ۱۹۷۶). وی نقش مهمی نیز در تصویب قانون جرم رایانه‌ای فلوریدا مصوب ۱۹۷۸ - نخستین قانونی که به‌طور خاص در مورد جرم رایانه‌ای تصویب شد - داشت. وی در دسته‌بندی عدالت کیفری در مورد جرم سایبری، چهار دسته زیر را پیشنهاد کرد:

۱. رایانه می‌تواند موضوع^۱ جرم قرار گیرد.
 ۲. رایانه می‌تواند فاعل^۲ جرم باشد.
 ۳. رایانه می‌تواند ابزار^۳ ارتکاب یا طرح ریزی جرم باشد.
 ۴. از نماد^۴ قرار دادن خود رایانه می‌توان برای تهدید یا فریب استفاده کرد.
- پروفسور دیوید کارتر^۵، از دانش عدالت کیفری خود برای بهتر سازی دسته‌های پارکر استفاده کرد. کارتر دسته‌های زیر را پیشنهاد کرد (کارتر، ۱۹۹۵):
۱. رایانه به منزله هدف [ارتکاب جرم] (مانند نفوذ گری رایانه ای، سرقت داده‌ها، ویران گری فنی، تجاوز فنی)؛
 ۲. رایانه به منزله وسیله [ارتکاب جرم] (مانند کلاهبرداری با کارت اعتباری، کلاهبرداری از رهگذر سیستم‌های مخابراتی، سرقت یا کلاهبرداری)؛
 ۳. رایانه به منزله عاملی فرعی برای جرم‌های دیگر (مانند قاچاق مواد اعتیادآور غیرقانونی، پول شویی و هرزه نگاری کودکان)؛
 ۴. جرم‌های همبسته با رواج رایانه‌ها (مانند نقض حق نشر، سرقت نرم افزار و سرقت قطعه‌های رایانه).

کارتر به جای استفاده از واژگان موضوع و ابزار که پارکر استفاده کرده بود، واژگان سر راست تر و قانون محورتر هدف و وسیله را بکار برد. همچنین، هنگامی که کارتر به رایانه‌ها به منزله عاملی فرعی برای جرم‌های دیگر اشاره می‌کند، به‌طور عمده سناریوهایی را بیان می‌کند که در آنها، رایانه‌ها منبع دلایل دیجیتالی‌اند. لزومی ندارد که رایانه رکن فعالی در ارتکاب جرم باشد، بلکه می‌تواند دلایلی داشته باشد که در امر پی گرد یا دفاع ایفای نقش کنند.

1. Object
 2. Subject
 3. Tool
 4. Symbol
 5. David L. Carter

روان‌پیشی گفتمانی در اتاق چت

آن چه که در اتاق‌های چت می‌گذرد، یک نوع «بازی نقش»^۱ و باجگیری عاطفی است، بازی صید و صیاد است. یکی قربانی‌کننده و دیگری قربانی‌شونده است. و گاه هر دو طرف مورد سوءاستفاده‌ی یکدیگر قرار می‌گیرند. «بازخورد»^۲ های غیرسازنده و تخریبی به هم می‌دهند. بعد از ساعت‌ها گپ و گفت‌وگو، هر دو احساس می‌کنند مورد سوءاستفاده‌ی دیگری قرار گرفته‌اند. این مهم را می‌توان به شکل نمودار زیر ترسیم کرد:

نمودار شماره ۱



نمودار شماره ۲



نمودار شماره ۱ نشان‌گر دو نفری است که ممکن است از فضایی دور یا نزدیک ارتباط مجازی برقرار کرده‌اند و وارد یک بازی گفتگویی شده‌اند اما تنها یکی از آنها سوژه و فاعل این بازی است که در نهایت بر ذهن و روان دیگری غلبه می‌کند و خواست‌ها و باورهایش را به او تحمیل می‌کند و بر او مسلط می‌شود.

نمودار شماره ۲ نشانگر دو نفری است که هر دو کم آورده‌اند هیچ کدام نتوانسته است یک گفتمان غالب به میدان بازی بیاورد. هیچ کدام چیزی برای گفتن و عرضه کردن نداشته است، جز یک گفتگوی بی‌هدف و سرگردان، و در نهایت هر دو قربانی بازی شده‌اند که بی دلیل و از سر تفنن شروع کرده‌اند.

بسته به شخصیت طرفین، گاه این گفتمان می‌تواند حائز لذتی دردناک باشد و با وجود درد آوردن، لذت‌بخش باشد و به میزانی که طرفین مورد سوءاستفاده‌ی عاطفی

1. Role Playing
2. Feed Back

یکدیگر قرار می‌گیرند، عطش‌شان برای ادامه دادن، بیش‌تر می‌شود. حرف‌های غیر اخلاقی را با وجود بار تخریبی آن، مایل‌اند که بشنوند و بگویند. استفاده از استعاره‌های غیراخلاقی، شوخی‌های سیاه، دروغ‌گویی و جعل واقعیت، ارتباط را از حالت نرمال خارج می‌کند. در واقع یک «فعل» اتفاق می‌افتد و نه یک «گفتگو». این ارتباط چون خارج از روابط انسانی سازنده است، و افراد به راحتی و حتی بدون مجوز به فضای شخصی دیگری وارد می‌شوند، از این رو زمینه‌ی مشاجره‌ی لفظی زودتر فراهم می‌شود و طرفین به این‌خاطر که تعهدی برای رعایت حریم همدیگر ندارند، از هیچ لفظ و کلمه‌ی تحقیرآمیز و خشونت‌باری دریغ نمی‌ورزند.

پژوهشی روان‌شناختی پیرامون اعتیاد به اینترنت در دانشجویان

کامپیوتر و نفوذ گسترده تکنولوژی اینترنت در دنیای امروز باعث شده که هرکسی به نحوی با این تکنولوژی درگیر شده و با آن سر و کار داشته باشد. در سال‌های اخیر اعتیاد به اینترنت پژوهش و مطالعات زیادی را به خود اختصاص داده است (استفانسکو^۱، ۲۰۰۷). با همگانی شدن اینترنت، مساله مفراط و آسیب‌شناسانه از این فناوری و، مساله اعتیاد به اینترنت توجه روان‌شناسان را به خود جلب کرد (بن و همکارانش^۲، ۲۰۰). پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه اعتیاد به اینترنت نتایج ضد و نقیض را گزارش می‌کند (تروئر^۳، ۲۰۰۰). کائو و همکارانش^۴ (۲۰۰۷)، یلوئیس و همکارانش^۵ (۲۰۰۵) و لی و شانگ^۶ (۲۰۰۶) خاطر نشان می‌کنند که استفاده مفراط و آسیب‌شناسانه از اینترنت میزان بهداشت روانی دانشجویان را کاهش می‌دهد. این محققان دریافتند که دانشجویانی که استفاده مفراط و آسیب‌شناسانه از اینترنت می‌کنند، در مقایسه با دانشجویانی که دارای چنین تجربه‌ای نیستند، آسیب‌شناسی و مشکلات روانی بیشتری را نشان می‌دهند. در واقع، افزایش سطوح تجارب کار با اینترنت با کاهش سطح بهداشت روانی ارتباط دارد. کیم و همکارانش^۷ (۲۰۰۲، ۲۰۰۶) از جنسیت

1. Stefanescu

2. Yen et al

3. Treuer

4. Cao et al

5. Yellowless et al

6. Li & Chung

7. Kim et al

به‌عنوان عوامل مرتبط با اعتیاد به اینترنت ذکر می‌کنند. اعتیاد به اینترنت یک پدیده جهانی با سطح و دامنه متفاوتی از ۵ تا ۲۵ درصد جمعیت دانشجویان آمریکا، چین، کره، انگلستان، استرالیا، تایوان، ژاپن، کشورهای اروپای شرقی، و غربی است (لی و شانگ، ۲۰۰۶). برخی مطالعات نشان داده‌اند که زنان نسبت به مردان تا دو برابر از خود، اعتیاد به اینترنت نشان داده‌اند (چو و هسیاو^۱، ۲۰۰۰؛ گریفیتس^۲، ۲۰۰۳؛ ینگ و تونگ^۳، ۲۰۰۷). اعتیاد به اینترنت ما را با مشکلات زیادی مواجهه می‌کند. در عصر اطلاعات و ارتباطات، ما با الگوهای در حال تغییر آسیب‌های روان شناختی فردی و اجتماعی روبرو شده‌ایم. آمیچای‌هامبرگر و بن آرتزی^۴ (۲۰۰۳) نشان دادند که دانشجویانی که به‌صورت افراطی وابسته به اینترنت هستند از لحاظ بهداشت روانی احساس تنهایی می‌کنند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که دانشجویان دانشگاه‌ها که به اعتیاد اینترنت دچارند، در روابط اجتماعی مهارت‌های لازم را ندارند (آندر سون^۵، ۲۰۰۱؛ بلاچ^۶، ۲۰۰۳). محققان دریافتند دانشجویانی که دارای اعتیاد به اینترنت هستند از آسیب پذیری بالا و سلامت و بهداشت روانی پایین برخوردارند. برنر^۷ (۱۹۹۷)، کاپلان^۸ (۲۰۰۲) در پژوهش‌های علمی خود به این نتیجه دست یافتند که دانشجویانی که به اعتیاد به اینترنت مبتلا هستند، در مقایسه با دانشجویانی که اعتیاد اینترنت ندارند، بهزیستی روانی و اجتماعی کمتری دارند. کائو و همکارانش (۲۰۰۷)، کیم (۲۰۰۲)، لی و همکارانش (۲۰۰۱) ین و همکارانش (۲۰۰۷) نشان دادند که میزان افسردگی، اضطراب، افکار خودکشی، بیش‌فعالی، هراس، ترس اجتماعی، پرخاشگری و خشونت و رفتارهای ضد اجتماعی در دانشجویانی که به اعتیاد اینترنت دچارند، بیشتر است. فانگ^۹ (۲۰۰۲)، گریفیتس (۲۰۰۳)، جونز و مادن^{۱۰} (۲۰۰۲) کرات و همکارانش^{۱۱} (۱۹۹۸) در مطالعات خود خاطرنشان می‌کنند که اعتیاد اینترنت در

-
1. Chou & Hsiao
 2. Griffiths
 3. Yang & Tung
 4. Amichai Hamburger & Ben-Artzi
 5. Anderson
 6. Bloch
 7. Bernner
 8. Caplan
 9. Fung
 10. Jones & Madden
 11. Krau et al

دانشجویان باعث سردی روابط بین فردی، خانوادگی، دوستانه و روابط اجتماعی می‌شود. گزارش‌ها حاکی از آن است که تعدادی از کاربران آنلاین به اعتیادی شبیه به اعتیاد به دارو، الکل یا قمار مبتلا می‌شوند. این کاربران نشانه‌ها و علائم بالینی کسانی را نشان می‌دهند که به اعتیاد یا وابستگی دارویی و یا دیگر اعتیادها دچار هستند. اگر چه برخی از این متخصصان بر این باورند که اصطلاح اعتیاد فقط باید در مورد اعتیاد به یک ماده شیمیایی به کار رود، اما عده‌ای دیگر در رفتارهایی مانند قمار بازی آسیب شناختی، اعتیادهای جنسی، اختلالات خوردن، اعتیاد به بازی‌های ویدیویی و کامپیوتری نیز از این اصطلاح استفاده می‌کنند (یانگ، ۱۹۹۶). براساس ملاک‌هایی که برای تعیین رفتار اعتیادآور وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که اگر دانشجویان نشانه‌ها و علائم زیر را دارا باشند، به اعتیاد اینترنت مبتلا هستند:

۱. استفاده از اینترنت مهم‌ترین فعالیت در زندگی روزمره شان شود و بر اعمال و افکارشان مسلط شود.
۲. استفاده از اینترنت در آنها باعث برانگیختگی زیاد، فرار از دنیای واقعی و یا تجاربی مشابه ایجاد کند.
۳. آنها مجبور شوند برای دست یابی به اثرات مورد نظر و مطلوب میزان زمان استفاده از اینترنت را افزایش دهند.
۴. هنگامی که آنلاین نباشند، احساس خستگی و کسالت و خلق پایین کنند.
۵. استفاده از اینترنت باعث ایجاد تعارضی بین آنها و والدین، معلمان و یا دوستان شان شود و نیز باعث ایجاد تعارض بین زمان استفاده از اینترنت یا مطالعه و یا خواب شود.
۶. آنها تلاش می‌کنند که استفاده از اینترنت خود را کاهش یا حذف کنند، اما در این زمینه موفق نمی‌شوند و به الگوهای قبلی بازگشت می‌کنند (چو و هسیاو، ۲۰۰۰، به نقل از حسن‌زاده و صغری سینا، ۱۳۸۷). در جدول ۱-۴ به تعداد بیشتری از نشانه‌های روانی و رفتاری ناشی از اعتیاد به رایانه اشاره شده است.

جدول ۱-۴ اختلال اعتیاد کامپیوتری / اینترنتی (به نقل از ال کوپر، ۲۰۰۸)

کاربرد غلط پایدار و تکرارشونده کامپیوتر حداقل توسط ۵ مورد از موارد زیر نشان داده می‌شود:
۱. تجربه لذت، رضایت یا آرامش هنگام وارد شدن در فعالیت‌های کامپیوتری. ۲. اشتغال ذهنی با فعالیت کامپیوتری، شامل فکر کردن درباره تجربه، طرح برنامه برای بازگشت به کامپیوتر، گشت‌زنی در وب، داشتن جدیدترین و سریع‌ترین سخت افزار. ۳. نیاز به صرف زمان و پول بیشتر برای فعالیت‌های کامپیوتری جهت تغییر دادن خلق. ۴. شکست تلاش‌های مکرر در کنترل این فعالیت‌ها. ۵. بی‌قراری، تحریک پذیری یا دیگر خلق و خوی ملال آور مثل بالا رفتن تنش، زمانی که در فعالیت‌های کامپیوتری درگیر نیست. ۶. نیاز به بازگشت به این فعالیت‌ها برای فرار از مشکلات یا رهایی از خلق ملال آور. ۷. غفلت از تعهدات کاری، تربیتی، خانوادگی و اجتماعی. ۸. دروغ گفتن به اعضاء خانواده، درمان گران و افراد دیگر در مورد میزان زمان صرف شده با کامپیوتر. ۹. از دست دادن واقعی یا به مخاطره افتادن روابط مهم، شغل، ثبات مالی یا فرصت آموزشی به خاطر استفاده از کامپیوتر. ۱۰. نمایش علائم فیزیکی مثل سندرم تونل کارپ، کمر درد، خشکی چشم، میگرن، سردرد، غفلت از بهداشت فردی یا بی‌نظمی در غذا خوردن. ۱۱. تغییر در الگوی خواب.

سایت‌های پورنوگراف^۱ و سایبرسکس^۲

جنسیت یکی از جنبه‌های اجتماعی رفتار بشر می‌باشد که به واسطه اینترنت تغییرات چشم گیری داشته است، در واقع بیشترین تعداد موضوعات جستجو شده گزارش شده در اینترنت مربوط به سکس بوده (فریمن، لانگو، بلانچارد؛ ۱۹۹۸). و تعقیب و جستجوی تمایلات جنسی در اینترنت یا سکس مجازی، سکس اینترنتی، رابطه جنسی اینترنتی فعالیت عمومی جالب توجهی برای کاربران می‌باشد. در آوریل ۱۹۹۸ حدود ۹ میلیون کاربر (۱۵٪ جمعیت آنلاین^۳) به یکی از پنج وب سایت حاوی موضوعات بزرگسالان دسترسی داشتند. (کوپر، شرر، بویز و گوردون ۱۹۹۹) که این نه میلیون شامل وب سایت‌های متعدد دیگر بزرگسالان و نه ابعاد اینترنتی دیگری بود که برای تعقیب‌های جنسی بکار برده می‌شد. (برای مثال ایمیل، گروه‌های خبری و اتاق‌های گفتگو) و نمونه گیری متفاوتی از کاربران آنلاین در آگوست ۱۹۹۹، آشکار کرد که ۳۱٪ جمعیت در مجموع از یک وب سایت آنلاین ویژه بزرگسالان بازدید کردند.

1. Pornograph
2. Cyber Sex
3. Online

(لیون، بلسمیت، ۱۹۹۹).

کوپر ۱۹۹۸ بیان کرد که سه عامل اولیه وجود دارد که عامل محرک تمایلات جنسی آنلاین بوده و شروع جذابی برای تعقیب‌های جنسی محسوب می‌شود. او این‌ها را **موتور سه گانه A**^۱ نامیده و آنها شامل: **در دسترس بودن**^۲ (میلیون‌ها سایت ۲۴ ساعت در روز و ۷ روز در هفته در دسترس هستند). **با صرفه بودن**^۳ (رقابت روی شبکه جهانی، قیمت‌ها را پایین نگه داشتند و راه‌هایی برای دست یافتن به سکس آزاد وجود دارد) و **ناشناس بودن**^۴ می‌باشد (مردم می‌دانند که ارتباط شان ناشناس می‌ماند). نیومن ۱۹۹۷ اظهار داشت که توانایی آموزشی بالقوه اینترنت به‌دست آوردن اطلاعات درباره تمایلات جنسی آنلاین را فراهم می‌آورد. هم چنین ممکن است اینترنت برای یافتن عشاق جنسی به‌کار برده شود.

در همان بحث برخی پژوهشگران توصیه کردند که استفاده از اینترنت برای اهداف جنسی ممکن است در تقابل با رشد جنسی سالم و طبیعی در برخی افراد قرار گیرد. وان گلدن (۱۹۸۵) از توان اینترنت در استفاده شدن به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب هرزه‌نگاری‌های کودکان برای اهداف جنسی و کسب هویت‌های کاذب در ارتباطات سوگیرانه جنسی هشدار داد. دورکین و برایان (۱۹۹۵) کاربرد جنایی و انحراف اینترنتی را بررسی کرده و ثابت نمودند که رضایت آنی از ارتباطات آنلاین، خطری بابت تقویت عملی کردن تمایلات جنسی که راه دیگری برای بروز ندارد، فراهم می‌سازد (کوپر و همکاران زیر چاپ). به نظر می‌آید ناشناس بودن، در دسترس بودن و با صرفه بودن (موتور سه گانه A) این شانس را که اینترنت برای افرادی که اخیراً مشکلی با جبر جنسی داشته، یا آنهایی که تسلیم آسیب‌پذیری‌های روان شناختی شده‌اند، مساله ساز شده و خطر بروز چنین اجباری را در آنها افزایش می‌دهد. پژوهشگران با توجه به‌کاربرد جنسی یا غیرجنسی اینترنت در حال بررسی توان اعتیادآور بودن آن بوده و بین زمان صرف شده آنلاین و پیامدهای منفی گزارش شده توسط کاربران به همبستگی‌هایی اشاره نموده‌اند. ایننگام، پیتروکسلی، ۱۹۹۶، کوپر و شرور و همکاران، ۱۹۹۹، یانگ ۱۹۹۶، یانگ و راجرز، ۱۹۹۸). در واقع مانند دیگر فن‌آوری‌ها اینترنت نیز

1. Triple.A Engin
2. Accessibility
3. Affordability
4. Anonymity

دارای معایب و محاسن می‌باشد. برخی پژوهشگران بحث کرده‌اند مفهوم رفتار جنسی آنلاین به عنوان پیوستاری است که از رفتار انضباطی به رفتار مشکل ساز کشیده شده است (کوپر، شرر، همکاران، ۱۹۹۹، لیلام، ۱۹۹۷).

کوپر، پوتنام و پلانچون و بویز، ۱۹۹۷، در زمینه‌یابی اخیر خود از ۹۱۷۷ کاربر اینترنت دریافتند که گرچه ۴۳٪ پاسخگویان یک ساعت در هفته در تعقیب‌های جنسی آنلاین وقت صرف می‌کنند، هم زمان با آنها ۸٪، ۱۱ ساعت یا بیشتر از آن در چنین فعالیت‌هایی درگیر هستند. این داده‌ها پیشنهاد می‌کند که اکثر کاربرانی که تمایلات جنسی را در اینترنت پیگیری می‌کنند برای محدود کردن زمان در این فعالیت‌ها تا اندازه‌ای توانایی داشته، اما برخی دیگر مشکلات بارزی دارند. کوپر و پوتنام و همکاران ۱۹۹۹، مدل تئوریک جدیدی را پیشنهاد دادند که بر یک مدل پیوستاری مبتنی بوده و افرادی را که از اینترنت برای تعقیب جنسی استفاده می‌کنند در سه طبقه قرار می‌دهد:

طبقه اول کاربرانی هستند که بیشتر از روی کنجکاوی یا برای اهداف سرگرم‌کننده به موضوعات جنسی آنلاین دسترسی داشته و شخصا نشانه‌ای از مشکلات مرتبط با رفتار جنسی آنلاین در آنها دیده نشده است. گروه دوم کاربران وسواسی جنسی هستند که به علت استعداد ذاتی شان به ابراز بیمارگونه فعالیت‌های جنسی از اینترنت به عنوان حوزه‌ای برای فعالیت‌های جنسی شان استفاده می‌کنند و بالاخره گروه سوم، کاربران در معرض خطری می‌باشند که اگر به اینترنت دسترسی نداشتند، هرگز مشکلی با تمایلات جنسی آنلاین نشان نمی‌دادند. برای این افراد قدرت ناشناس بودن در دسترس بودن و با صرفه بودن (موتور سه‌گانه A) با عوامل شخصیتی خاص کاربران در معرض خطر تعامل متقابل داشته و منجر به الگوها و رفتارهایی می‌شود که بدون مداخله ممکن است به رفتار وسواس جنسی آنلاین کشیده شود. دلمونیکو (۱۹۹۷) می‌گوید که اعمالی نظیر انزوا و تخیل کمک می‌کند تا کاربران در معرض خطر به وسواس جنسی مبتلا شوند.

همان‌طور که کاربرد اینترنت ادامه داشته و در حال رشد است، متخصصان بالینی با بیماران زیادی مواجه می‌شوند که به‌طور آشکار تمایلات جنسی آنلاین داشته و یا مشکلات اساسی بروز می‌دهند. همان‌طور که آگاهی متخصصین و عموم مردم درباره

کاربرد سکس اینترنتی افزایش می‌یابد، درک و دست‌یابی و درمان این پدیده بیش از حد مهم می‌شود. کوپر و بویز و همکاران در ۱۹۹۹ با استفاده از یک زمینه‌یابی آنلاین که از بازدیدکنندگان وب سایت درباره رفتار جنسی آنلاین سؤالاتی می‌کرد، رفتار جنسی اینترنتی را بررسی کردند. یکی از حوزه‌های اصلی که افراد گزارش نمودند زمان آنلاین بود. حدود ۸٪ پاسخ‌دهندگان (N=9177) گزارش کردند که در هفته ۱۱ ساعت یا بیشتر در فعالیت‌های جنسی آنلاین درگیر بوده‌اند. این گروه به نسبت پاسخگویان دیگر میزان بالاتری از پریشانی را پیرامون پی‌گیری‌های آنلاین گزارش نموده، و به نظر می‌رسد از افرادی باشند که فعالیت جنسی آنلاین برایشان به‌طور بالقوه مساله‌ساز بود. چون میزان زمان صرف شده آنلاین نمایانگر یکی از ابعادی است که برای شناسایی افرادی که وسواس جنسی دارند، ارائه شده، از این رو تصمیم گرفته شده که ارزش‌مندی یک ملاک را بسط داده و عواملی که عموماً به‌عنوان ابعاد مهم در این پدیده شناخته شده‌اند را در آن معیارها بگنجانیم. این ملاک شمول به میل و رغبت، تمایل یا تحمل (کمک به افزایش زمان درگیری در رفتار) آسیب به خود یا دیگران انکار به حداقل رساندن پیامدهای منفی رفتار، تلاش‌های تکراری برای توقف یا محدود کردن رفتار جنسی، تکرار رفتار علیرغم پیامدهای منفی و رفتاری که از نظر اجتماعی، تحصیلی، شغلی در فعالیت‌های مشخص اختلال ایجاد کرده و در رفتارهای جبری و یا فقدان آزادی در انتخاب یا عدم انتخاب رفتاری خاص بروز می‌یابد (کوپر، ۱۹۹۸؛ کارتر، ۱۹۹۱؛ گورمن، ۱۹۹۹؛ اشنايدر، ۱۹۹۴؛ به نقل از ال کوپر، ۲۰۰۹).

اینترنت و دگردیسی روانی - فرهنگی

نتایج پژوهش‌های پیرسی (۲۰۰۰) و یانگ (۱۹۹۹) روشن می‌سازد که مشکلات خانوادگی چون طلاق، نزاع، سردی روابط بین افراد خانواده، مشکلات درسی و شغلی در بین خانواده‌هایی که فرزند آنها وابسته به اینترنت می‌باشد، زیاد است. کندی - سوزا (۱۹۹۸) و کوئینتر (۱۹۹۷) علاوه بر موارد فوق به دروغ‌گویی و بی‌اعتمادی اشاره می‌کنند (کرامتی مقدم، شهیدی، مرتضوی، ۱۳۸۶). اریک (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای بین میزان استفاده از اینترنت و تنهایی و انزوا، رابطه معناداری را به‌دست آورده است. به این معنی که هر چه فرد بیشتر به اینترنت وابسته می‌شود، ارتباط وی با اجتماع و دیگران

کمتر می‌شود. در همین رابطه نیز چین و سانی (۲۰۰۱) در مطالعه خود دریافتند که افراد وابسته به اینترنت در مقیاس‌های اضطراب و گوشه‌گیری نمرات بالاتری به دست می‌آورند. مطالعات ساندروز و همکاران (۲۰۰۰) تأییدکننده موارد فوق است که از جمله نتایج افسردگی، تنهایی و سست شدن پیوندهای اجتماعی افراد وابسته به اینترنت را گزارش داده‌اند. افراد وابسته به اینترنت به اعمالی می‌پردازند که مغایر با برخی ارزش‌هاست. تیم (۲۰۰۱) و یانگ (۲۰۰۰) گزارش نموده‌اند که هرزه‌نگاری در بین افراد شایع است. دیگر اینکه سیمون (۱۹۹۷) بیان می‌دارد که بازی‌های اینترنتی امکان اعمال گسترده‌ای در اختیار تماشاگران موارد جنسی قرار می‌دهد که نتایج و اثرات آن را اعمال ارزشی چون تعدی به زنان و دختران می‌داند. همچنین دوران و همکاران (۱۳۸۱)، در بررسی رابطه میزان استفاده از بازی‌های رایانه‌ای با مهارت‌های اجتماعی نوجوانان پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که بین میزان استفاده از بازی‌های رایانه‌ای و مهارت‌های اجتماعی رابطه معکوس وجود دارد. گلیک (۱۳۷۲) طی پژوهشی بیان می‌دارد که بین سلسله مراتب ارزش و جنس افراد، رابطه وجود دارد. احمدی (۱۳۷۸) تأیید می‌کند که بین سلسله مراتب ارزش‌ها و جنس افراد رابطه وجود دارد و عنوان می‌کند که دختران به ارزش‌های دینی، هنری و اجتماعی نسبت به پسران تمایل بیشتری دارند، در صورتی که پسران به ارزش‌های اقتصادی و سیاسی بیشتر اهمیت می‌دهند. نتایج پژوهش‌های ویلیامز (۱۹۷۶) بیانگر این است که احتمال تغییر در نظام ارزش‌ها در اموری مثل کسب ارزش‌های جدید، و ویرانی ارزش‌های سنتی متجلی می‌شود. برای مثال، منظور وی از کسب ارزش‌های تازه، بروز باوری نو در فرد نسبت به تجارب جدید است که به نوعی ابزاری برای ارزشیابی وقایع روزمره نیز می‌باشد و این محک یا باور، به مرور در شکل‌گیری الگوی رفتاری فرد نیز تأثیر می‌گذارد و در همین راستا تغییراتی در ارزش‌های قبلی و در الگوی رفتاری وی رخ می‌دهد و شکل نهایی رفتار فرد، ماحصل میزان همراهی ارزش‌های جدید با ارزش‌های پیشین وی می‌باشد که به تازگی فرا گرفته است. همچنین منظور از «ویرانی ناگهانی ارزش‌ها» نیز ویرانی سریع ارزش‌هایی است که در گذشته مطلوب وی بوده‌اند. علت این فروپاشی نظام ارزش‌های پیشین، ظهور و کسب اطلاعات جدیدی است که اطلاعات قدیمی‌تر را از اعتبار ساقط می‌سازد.

رسانه‌ها (ماهواره، تلویزیون، سینما و...) و جرم

رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رسانه‌های تصویری نظیر سینما و تلویزیون، تأثیراتی مستقیم و سریع بر رفتار جوانان دارند. به اعتقاد بندورا (۱۹۴۲) جوانان در فرایند یادگیری اجتماعی به تقلید از رفتار دیگران می‌پردازند و از طریق رسانه‌ها برخی از رفتارهای بزه‌کارانه نظیر پرخاشگری و خشونت را می‌آموزند. در سال‌های اخیر، تأثیر نمایش‌های مداوم خشونت تلویزیونی بر بزه‌کاری جوانان در کانون بحث جامعه‌شناسی انحرافات و روان‌شناسی اجتماعی قرار گرفته است؛ برای مثال نتایج پژوهش‌های انجام شده بیانگر آن است که خشونت رسانه‌ها گرایش به رفتار خشونت‌آمیز را در بین جوانان افزایش داده است (مقدم، ۱۹۹۸). جوانانی که در معرض تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز و سکسی قرار می‌گیرند در یک فرایند همانند سازی با بازیگران فیلم‌ها رفتار بزه‌کارانه را از طریق پیوستگی با رسانه‌ها یاد می‌گیرند. رفتارهایی که رسانه‌ها به تصویر می‌کشند بر چگونگی رفتار مخاطبان اثر می‌گذارد. به علاوه، هنگامی که بازیگران فیلم‌ها و سریال‌های خشن در رسانه‌های تصویری به‌عنوان گروه‌های مرجع جوانان عمل می‌کنند، جوانان از بزه‌کاری ملایم نظیر تخریب اموال مدرسه به سمت بزه‌کاری شدید نظیر ضرب و جرح گرایش می‌یابند، به این معنا که با تقلید از بازیگران فیلم‌های خشن پلیسی، ابزارها و روش‌های قدیم‌تر رفتار خشونت‌آمیز را کنار گذاشته و از ابزارها و روش‌های جدیدتری که بازیگران فیلم به‌کار می‌برند، استفاده می‌کنند. استفاده از اسلحه در بین جوانان آمریکایی به جای کارد برای قتل در فرایند همانندسازی و تقلید از رسانه‌ها شکل گرفته است. برای روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان انحرافات این سوال مطرح است که «آیا در معرض تلویزیون (یا هر رسانه دیگری همچون سینما) قرار گرفتن علت بزه‌کاری است؟» بندورا (۱۹۷۳) نظریه پرداز یادگیری اجتماعی در پژوهش‌های خود نشان داد که تلویزیون پرنفوذترین رسانه برای جوانان است و می‌تواند در آموزش شیوه‌های رفتار پرخاشگرانه، کاستن ممانعت‌ها از پرخاشگری و حساسیت زدایی و عادت به خشونت مؤثر باشد. در پژوهش‌های دیگری فیلیپس (۱۹۸۳) به این نتیجه رسید که میزان کشتارها و دیگر رفتارهای مجرمانه و بزه‌کارانه در آمریکا در روزهای بعد از مسابقات بوکس سنگین وزن‌ها به گونه معناداری

افزایش یافته است. روان‌شناسان اجتماعی در تأثیر رسانه‌ها بر رفتار خشونت آمیز فرایندهای زیر را بیان کرده اند:

۱. نمایش خشونت رسانه‌ای ممکن است موانع بینندگان برای مشارکت در رفتار خشونت آمیز را تضعیف کند. پس از مشاهده رفتار خشن قهرمانان فیلم‌ها، به نظر می‌رسد که جوانان بیننده چنین برداشت کنند که: «اگر آنها بتوانند این کار را انجام دهند، ما نیز می‌توانیم».

۲. نمایش خشونت رسانه‌ای ممکن است بینندگان را با فنون نوینی از حمله و آزار به دیگران آشنا کند که قبل از مشاهده چنین فیلم‌هایی درباره‌این فنون به‌کارگیری خشونت آگاهی نداشتند. افزون بر این، اگر آنان این فنون را بیاموزند ممکن است در شرایط و موقعیت‌های بعد نیز از آنها استفاده کنند.

۳. تماشای اشتغال قهرمانان فیلم‌ها در کنش‌های خشونت آمیز می‌تواند تأثیر شدیدی به شناخت بینندگان در مورد خشونت و پرخاشگری داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مشاهده خشونت و پرخاشگری ممکن است باورهای بینندگان را در مورد چنین کنش‌هایی تغییر دهد و نتیجه‌گیری کنند که دنیای اجتماعی پیرامون آنان از رفتار خشونت و پرخاشگرانه لبریز است و چون تمام جوامع این نوع رفتار را تجربه می‌کنند، بنابراین خشونت و پرخاشگری توجیه پذیر و پذیرفته شده است.

۴. نمایش مداوم خشونت رسانه‌ای ممکن است حساسیت عاطفی بینندگان را نسبت به خشونت و پرخاشگری و پیامدهای مضرش کاهش دهد (بارون و بیرن، ۱۹۸۷).

رسانه‌های گروهی از طریق نمایش فیلم‌های جنایی تلویزیونی، صفحات حوادث مطبوعات و رمان‌های پلیسی و جنایی نیز در امر یادگیری و ازدیاد جرایم تأثیر نامطلوبی دارند چون بسیاری از مجرمین جوان سعی کرده‌اند خود را به جای هنرپیشه‌های فیلم‌های جنایی بگذارند. به عبارت ساده‌تر اعمال آنها را تقلید نمایند (فرجاد، ۱۳۷۱). به ویژه رمان‌های جنایی اغلب عقاید غیر عادی را تلقین می‌کنند، و یک نوع آمادگی ذهنی برای وسوسه شدن به وجود می‌آورند. آنها ممکن است به‌صورت عامل محرک بزه‌کاری یا اغتشاش روانی عمل کنند، و نیز احتمال دارد، دلایلی برای توجیه اعمال موهوم که از خود انگیزه مهمتراند، فراهم سازند. امکان دارد یک سلسله

افکار نامطلوب و مضر در کودکان به وجود آورند و برای خوانندگان جوان حالت‌های روانی آمیخته با فریب، نیرنگ و ظلم ایجاد کنند.

در مصائب بزه دیده‌گی

کمتر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم، در صدد شناخت علل و عوامل جرم‌زا بوده‌اند، پژوهش‌های خود را بر بزه دیده به عنوان یک عامل موثر در بروز بزه‌کاری متمرکز کردند، تا سهم و نقش وی را در تکوین جرم برآورد نمایند. این رهیافت جدید نسبت به جرم به نوبه خود تحولات عمیقی را در دانش پیشگیری از جرم ایجاد نمود که حاصل آن تولد رشته جدیدی به نام «**بزه دیده‌شناسی**»^۲ بود. براساس یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی، قربانی مستقیم جرم که تا پیش از این زیان دیده، بی‌گناه و مستحق حمایت تلقی می‌شد، می‌تواند با کردار اجتماعی و نیز با نوع رفتار خود با دیگران، الهام‌بخش اندیشه مجرمانه و مسبب ارتکاب جرم باشد. به علاوه می‌تواند با حرکات و رفتار خود مقدم بر ارتکاب جرم به لحاظ عدم توانایی یا عدم اقدام به محافظت از خود، قربانی جرم واقع گردد (میر خلیلی، ۱۳۸۸).

موضوع بزه‌دیده و بزه‌دیدگی برای نخستین بار توسط بنیامین مندلسون^۳ مورد مطالعه قرار گرفت. وی در سال ۱۹۷۳ این تعریف را از قربانی ارائه کرده است: شخصی که به خاطر وضعیت فردی یا عضویت و وابستگی در یک گروه، متحمل پیامدهای دردآور و مشقت‌بار، که عواملی با ریشه‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یا حتی طبیعی دارد، می‌شود.

تقسیم بندی بزه دیدگان

۱. **بزه دیدگان واقعی:** کسانی که در واقع جرم را به وجود نیاورده، هیچ نقشی در به حرکت در آوردن جرم نداشته‌اند. که به آنها بزه دیدگان بی گناه نیز گفته می‌شود.
۲. **بزه دیدگان مقصر:** بزه دیدگانی که در واقع مرتکب اصلی جرم علیه خود

1. Victim

2. Victimology

3. B. Mendelshon

بوده‌اند. مانند راننده مقصر در حادثه که جان خود را از دست داده است.

۳. بزه دیدگان شریک: بزه دیدگانی که خود در ارتکاب جرم شرکت دارند.

۴. بزه دیدگان معاون: بزه دیدگانی که زمینه ارتکاب جرم را خود به وجود آورده‌اند.

۵. بزه دیدگان تخیلی: بزه دیدگانی که تخیل می‌کنند مورد تجاوز واقع گشته‌اند.

۶. بزه دیدگان ناشی از اعمال خود: مانند بزه دیدگانی که دست به خودکشی می‌زنند.^۱

تأملی روان شناختی بر بزه دیده

از دیدگاه رنه ژیرارد^۲ (۱۹۷۲)، در جوامع ابتدایی، رقابت و خصومت در گروه‌های انسانی، وضعیت‌های خشن متمایز نشده‌ای ایجاد می‌کرد که از طریق تقلید و هم رنگی با محیط اشاعه می‌یافت و راهی برای بروز نداشت جز این که با طرد و حذف و حتی مرگ یک انسان یا یک گروه از انسان‌ها، که به عنوان مسوول خشونت تعیین می‌شدند، به فرجام برسد. مرگ فرد محکوم (قربانی)، به تخلیه خشونت و همچنین مقدس پنداشته شدن قربانی منتهی می‌شد. اما در عصر ما قربانی‌ها دیگر مقدس پنداشته نمی‌شوند. آنها باید ضعیف قلمداد شوند. بسیار می‌شنویم که اگر فردی قربانی شده، به خاطر وجود ضعف یا نقصی در او بوده است. اما خواهیم دید که برعکس، قربانی‌ها معمولاً به این دلیل انتخاب می‌شوند که چیزی «اضافی» دارند و مهاجم می‌خواهد همان را تصاحب کند.

قربانی در برابر چنین تهاجمی، که علت آن را هم نمی‌فهمد، تنها می‌ماند. هنگامی که قربانی واکنش نشان دهد و قصد تمرد و سرکشی داشته باشد، غرض ورزی پنهان، جای خود را به خصومت آشکار می‌دهد. سپس مرحله تخریب روانی که با عنوان «ترور روانی» شناخته شده، آغاز می‌شود. بدین ترتیب قربانی در تار عنکبوت گرفتار می‌شود، به چنگ می‌افتد، در اختیار قرار می‌گیرد. به زیر سلطه کشیده شدن، مخرب‌ترین جنبه این فرایند است. زیرا اراده قربانی را خنثی می‌کند و از کار می‌اندازد.

1. Rush, P: Op,cit,p.12.

2. R.Girard

قربانی می‌بیند که کم کم مقاومت اش و امکان مخالفت و مقابله‌اش را مهاجم، می‌جود و ذره ذره از بین می‌برد، امکان انتقاد و اعتراض را از دست می‌دهد، از واکنش منع می‌شود و مبهوت و خودباخته، خودش هم دست آزارگر می‌شود و به شکنجه‌گر و عذاب‌دهنده خودش، کمک رسانی می‌کند (ایریگوین^۱، ۱۳۸۸).

تعدادی از افراد در مواجهه با مشکلات و بحران‌های زندگی به دلیل ضعف در مهارت‌های مقابله‌ای و سازگاری لازم، دچار بزه دیدگی و آسیب می‌شوند. پژوهش‌های متعددی نیز ضعف در مهارت‌های اساسی زندگی را از جمله عوامل بزه دیدگی بیان داشته‌اند (گرین و کرک مارک^۲، ۲۰۰۰؛ نیلی و لاندسترم و بجرکویست^۳، ۲۰۰۲). یک نگاه دقیق به بزه دیدگی مشخص می‌کند که یک جنبه بزه دیدگی، قرار گرفتن در معرض آسیب‌های مختلف فیزیکی، روانی و اجتماعی است. اما، جنبه دیگری که کمتر مورد توجه بوده است، مهارت‌های مقابله‌ای، سازگاری و حمایتی فرد است. در جامعه‌ای که شرایط مشابهی برای افراد مختلف فراهم می‌آورد، این تفاوت‌های فردی افراد در دفاع از خویشتن است که موجب می‌شود برخی در معرض آسیب و بزه دیدگی قرار گرفته و بعضی خود را حفظ کرده، آسیب‌نندیده یا حداقل آسیب کمتری ببینند. چون افراد در شرایط متفاوتی زندگی می‌کنند، در نتیجه آنان با موقعیت‌های خطر آفرین بزه دیدگی متفاوتی مواجه می‌گردند (صادقی، نوری، ۱۳۸۷).

خلاصه فصل

پدیده جهانی شدن دارای دو بعد نرم افزاری و سخت افزاری است. بعد نرم افزاری که شامل بخش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است به دنبال بسط و گسترش مدرنیته غربی می‌باشد اما بعد سخت افزاری آن که محصول صنعت جهانی ارتباطات است نوع جدیدی از ارتباطات مجازی را به وجود آورده است که به آن ارتباطات هم زمان می‌گویند. در فضای سایبر جغرافیای محلی به جغرافیای جهانی تبدیل شده و تجربه صمیمیت در تعاملات افزایش یافته است. جرم‌های رایانه‌ای عبارتند از سرقت خدمات رایانه‌ای، دسترسی غیرمجاز به

1. Hirigoyen

2. Green & Krcmark

3. Nealy, Lundstrom & Bjrkvist

رایانه‌های مورد حفاظت، سرقت نرم افزار و تغییر یا سرقت اطلاعاتی که به شکل الکترونیکی ذخیره شده‌اند، اخازی به کمک رایانه، دسترسی غیرمجازی به اسناد ثبت شده بانک‌ها صادر کنندگان کارت‌های اعتباری یا کارگذاری‌های گزارش‌کننده وضعیت مشتری، نقل و انتقال غیرمجاز گذرواژه‌های سرقت شده و پخش ویروس‌ها یا فرمان‌های ویرانگر.

دان پارکر در دسته‌بندی عدالت کیفری در مورد جرم سایبری معتقد است که رایانه می‌تواند موضوع جرم، فاعل جرم، ابزار جرم، و نماد تهدید و فریب باشد. دیوید کارتر برای بهتر نمودن دسته‌بندی پارکر دسته‌بندی زیر را پیشنهاد نمود.

۱. رایانه به منزله هدف ارتکاب جرم

۲. رایانه به منزله وسیله ارتکاب جرم

۳. رایانه به منزله عاملی فرعی برای جرم‌های دیگر

۴. جرم‌های همبسته با رواج رایانه‌ها

در اتاق‌های چت یک نوع بازی نقش و باج‌گیری عاطفی رخ می‌دهد و ممکن است در جریان این گفتمان یکی از دو طرف یا هر دو طرف قربانی شوند. براساس تحقیقات کسانی که به اینترنت معتادند رفتارهای زیر را از خود نشان می‌دهند. بهداشت روانی پایین، احساس تنهایی، نداشتن مهارت لازم در روابط اجتماعی، افسردگی، اضطراب، افکار خودکشی، بیش‌فعالی، هراس یا ترس اجتماعی، پرخاشگری، خشونت و رفتارهای ضداجتماعی.

علایم اعتیاد به اینترنت عبارتند از:

۱. تسلط اینترنت بر اعمال و افکار و تبدیل آن به مهم‌ترین فعالیت زندگی

۲. ایجاد برانگیختگی زیاد و فرار از دنیای واقعی در هنگام استفاده از اینترنت

۳. افزایش زمان استفاده از اینترنت

۴. احساس خستگی، کسالت و خلق پایین در هنگام آنلاین نبودن

۵. ایجاد تعارض در ارتباط با اطرافیان و اختلال در خواب و مطالعه

۶. عدم موفقیت در کاهش زمان استفاده از اینترنت.

بیشترین موضوعات جستجو شده گزارش شده در اینترنت مربوط به سکس است. کوپرسه عامل اولیه محرک تمایلات جنسی آنلاین را در دسترس بودن، با صرفه

بودن و ناشناس بودن می‌داند و آنها را موتور سه‌گانه می‌نامد. تقابل با رشد جنسی سالم، کسب هویت‌های کاذب و عملی کردن تمایلات جنسی از نتایج ارتباطات جنسی آنلاین است.

کوپر و پوشام و همکاران افرادی را که از اینترنت برای تعقیب جنسی استفاده می‌کنند را در سه طبقه قرار داده‌اند: دسته اول کاربرانی که از روی **کنجکاوی** و به قصد سرگرمی به موضوعات جنسی دسترس آنلاین داشته‌اند. دسته دوم کاربران **وسواسی جنسی** که از اینترنت به‌عنوان حوزه‌ای برای فعالیت‌های جنسی شان استفاده می‌کنند و دسته سوم کاربران در **معرض خطر** هستند که تعامل متقابل عوامل موتور سه‌گانه و عوامل شخصیتی خاص ممکن است آنها را به رفتار وسواس جنسی آنلاین بکشاند. استفاده از اینترنت می‌تواند باعث مشکلات روانی - فرهنگی شود که تحقیقات، موارد زیر را در این باره گزارش کرده‌اند. مشکلات خانوادگی، دروغ‌گویی، بی‌اعتمادی، اضطراب و گوشه‌گیری، هرزه‌گردی، تعدی به زنان و دختران و تغییر در نظام ارزش‌ها.

رسانه‌ها و در راس آنها تلویزیون از طرق زیر بر رفتار خشونت‌آمیز تأثیر می‌گذارد:

۱. تضعیف موانع بینندگان برای مشارکت در رفتار خشونت‌آمیز

۲. آشنایی با فنون نوین حمله و آزار رساندن به دیگران

۳. توجیه‌پذیر شدن و پذیرفته شدن رفتار خشونت‌آمیز

۴. کاهش حساسیت عاطفی بینندگان نسبت به جرم

پژوهش در مورد بزه دیده به‌عنوان یکی از عوامل موثر در بزه‌کاری باعث تولد رشته جدیدی به نام بزه‌دیده‌شناسی شد.

بنیامین مندلسون قربانی را چنین تعریف نموده است: شخصی که به خاطر وضعیت فردی یا عضویت و وابستگی در یک گروه متحمل پیامدهای درد آور و مشقت بار، که عواملی با ریشه‌های فیزیکی، روانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یا حتی طبیعی دارد، می‌شود. تقسیم بندی بزه دیدگان شامل این موارد است:

۱. بزه‌دیدگان واقعی

۲. بزه‌دیدگان مقصر

۳. بزه‌دیدگان شریک

۴. بزه‌دیدگان معاون

۵. بزه‌دیدگان تخیلی

۶. بزه‌دیدگان ناشی از اعمال خود

از دیدگاه روان‌شناختی ضعف در مهارت‌های مقابله‌ای و سازگاری و ضعف در مهارت‌های اساسی زندگی باعث بزه‌دیدگی و آسیب می‌شود.

فکر کنید و پاسخ دهید

فضای مجازی یکی از ابداعات تحسین برانگیز انسان امروز می‌باشد که از طریق آن ارتباطات انسانی در مسیری هموار قرار گرفته شده است اما در کنار این خدمات متعدد زمینه ساز آسیب‌هایی نیز شده است. افراد زیادی ناخواسته قربانی ارتباطات مجازی می‌شوند که در اصطلاح تخصصی به این افراد «بزه‌دیده» گفته می‌شود. نظر شما به‌عنوان کسی که با فضای مجازی و خدمات الکترونیک سرو کار دارد، چیست؟ با همکلاسی‌ها و اساتید خود به گفتگو بنشینید و این موضوع را بیشتر بشکافید.

پرسش‌های مروری

۱. ویژگی جهان مجازی چیست؟
۲. نقش فضای مجازی در پیدایش جرم و بزه چیست؟
۳. جرم سایبری از نظر پارکر چگونه شکل می‌گیرد؟
۴. اعتیاد به اینترنت بر بهداشت روانی دانشجویان چه تاثیری دارد؟
۵. نشانه‌ها و علائم اعتیاد به اینترنت در دانشجویان کدامند؟
۶. روند شکل‌گیری بزه در سایت‌های هرزه نگار چگونه است؟
۷. از نظر کوپر موتور سه گانه A کدامند؟
۸. نتیجه پژوهش‌های ویلیامز درباره دگرگونی در ارزش‌های فرد چیست؟
۹. تأثیر رسانه در شکل‌گیری جرم چگونه است؟
۱۰. بزه‌دیده و انواع آن کدامند؟
۱۱. ترور روانی چیست؟

پرسش‌های چهار گزینه‌ای

۱. چه کسی برای اولین بار متوجه جرم سایبری شد؟
(الف) دیوید کارتر
(ب) کیسی
(ج) دان پارکر
(د) کالدول و پیلا
۲. کدام دسته از دانشجویان اعتیاد به اینترنت پیدا می‌کنند؟
(الف) دانشجویانی که احساس تنهایی دارند.
(ب) دانشجویانی که پرخاشگری دارند.
(ج) دانشجویانی که افسردگی دارند.
(د) دانشجویانی که اضطراب دارند.
۳. کدام دسته از کاربران تمایلات جنسی را در اینترنت به‌طور جدی پی‌گیری می‌کنند؟
(الف) کاربرانی که بیشتر از روی کنجکاوی به موضوعات جنسی آنلاین می‌پردازند.
(ب) کاربرانی که بیشتر به دلیل ناشناس بودن، در دسترس بودن به موضوعات جنسی می‌پردازند.
(ج) کاربرانی که بیشتر به دلیل با صرفه بودن به موضوعات جنسی می‌پردازند.
(د) کاربرانی که بیشتر به دلیل وسواس جنسی به موضوعات جنسی می‌پردازند.
۴. کدام یک از مشکلات خانوادگی پیش‌بینی‌کننده وابستگی به اینترنت فرزندان است؟
(الف) طلاق
(ب) سردی روابط بین افراد
(ج) نزاع
(د) هر سه مورد
۵. مشاهدات نشان می‌دهد که میزان رفتارهای مجرمانه در روزهای بعد از پخش مسابقات بوکس سنگین وزن‌ها به گونه‌ای معنادار افزایش یافته است این مسأله شاخص چه مسأله‌ای است؟
(الف) اثربخشی نقش الگویی ورزشکاران بر رفتار جوانان
(ب) اثربخشی نقش رسانه‌های جمعی بر رفتار جوانان

- ج) اثربخشی مسابقات ورزشی بر رفتار جوانان
- د) اثربخشی ورزش‌های انفرادی و مهیج بر رفتار جوانان
۶. بزه‌دیدگانی که زمینه ارتکاب جرم را خود به‌وجود آورده‌اند، جزو کدام دسته از بزه‌دیدگان می‌باشند؟
- الف) بزه‌دیدگان واقعی
- ب) بزه‌دیدگان مقصر
- ج) بزه‌دیدگان معاون
- د) بزه‌دیدگان شریک
۷. مهم‌ترین عوامل بزه‌دیدگی چیست؟
- الف) قرار گرفتن در معرض آسیب‌های مختلف فیزیکی، روانی، اجتماعی
- ب) ضعف در مهارت‌های اساسی زندگی
- ج) قربانی غرض‌ورزی دیگران شدن
- د) قربانی خصومت دیگران شدن

فصل پنجم

ریشه‌ها و خاستگاه‌های جرم و جنایت

«هیچ کس نمی‌تواند، به قول بتلهایم، با خود بگوید: من هرگز چنین کاری نخواهم کرد. زیرا شما نمی‌دانید محیط جدیدی که شما را از همه عادات‌تان دور می‌کند تا چه حد می‌تواند شخصیت شما را دگرگون کند.»
«سرمان‌گی»

هدف کلی

آشنایی با ریشه‌ها و علل جرم و بزه‌کاری و موقعیت‌های جرم‌زا

هدف‌های یادگیری

- از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. نقش وراثت و محیط در ارتکاب جرم را شرح دهید.
 ۲. چگونگی نقش محیط خانواده در پیدایش بزه‌کاری را شرح دهید.
 ۳. کودک‌آزاری را تبیین نمایید.
 ۴. نظریه فرصت جرم چه وضعیت‌هایی را در پیدایش جرم و بزه‌کاری مؤثر می‌داند؟ شرح دهید.
 ۵. نقش محل سکونت در بروز و ظهور جرم را شرح دهید.

۶. تقسیم‌بندی مجرمان از نظر درجه مجرمیت را بیان کنید.
۷. جرایم یقه سفیدها را تبیین نمایید.
۸. تروریسم را شرح دهید.
۹. وندالیسم را تبیین نمایید.
۱۰. پول شویی و مراحل آن را شرح دهید.
۱۱. سرقت و انواع آن را تبیین نمایید.
۱۲. قتل و نحوه ارتکاب آن را تبیین نمایید.
۱۳. خودکشی شرح دهید.
۱۴. دورکیم چهار نوع تبیین از خودکشی را یادآور می‌شود آنها را نام برده و توضیح دهید.
۱۵. ویژگی‌های شخصیت ضداجتماعی را شرح دهید؟
۱۶. رابطه بین عقب‌ماندگی ذهنی و ارتکاب جرم را تبیین نمایید.
۱۷. اسکیزوفرنیا و انواع آن را توضیح دهید.

مقدمه

- انسان ممکن است از سه راه معین به انجام فعالیت‌های مجرمانه وادار شود:
۱. وقتی تمایلات ضد اجتماعی در معرض نفوذ عوامل جرم زا قرار گیرد و تحت تأثیر یک واقعه بیشتر برانگیخته شود.
 ۲. وقتی در شخص به علت احساس گناه ناخودآگاه و عمیق که در اثر تجربیات قبلی به وجود آمده، یک میل شدید ناخودآگاه برای مجازات شدن به وجود آمده باشد (بزه‌کار، از طریق ارتکاب جرم، برای خود مجازات تهیه می‌بیند).
 ۳. به صورت تظاهر غیر مستقیم (یا انحرافی) پرخاشگری شخصی که از لحاظ عاطفی احساس ضعف و عدم اطمینان می‌کند، ممکن است برای مخفی داشتن این احساس روحیه‌ای دفاعی و پرخاشگر در خود به وجود آورد (ایبراهمسن، ۱۳۷۱).

تقابل وراثت و محیط در ارتکاب جرم

امروزه قبول دارند که هر عمل بزه‌کارانه‌ای از دو عامل مضاعف ناشی می‌شود: یکی ناشی از استعدادهای شخصی و دیگری از محیط زندگی هر فردی ناشی می‌شود؛ دو

عامل مذکور در وهله اول در فراهم کردن مقدمات امر تأثیر می‌کنند و سپس امکان انجام آن را فراهم می‌نمایند. از نقطه نظر سبب شناختی عوامل مذکور دو نوع عامل ثابت هستند. از نقطه نظر تیپ شناختی، برتری و تسلط هر یک از آنها، خواه درونی باشد خواه بیرونی، سبب به وجود آمدن بزه‌کاران مختلفی می‌شود بدون آنکه تعیین برتری و تسلط آنها کاری ساده باشد. همچنین به وجود استعدادهایی اشاره می‌شود که بر حسب ریشه آنها، خواه ارثی باشد خواه اکتسابی، مطرح می‌شوند؛ ولی این امر سبب مباحثات شدیدی شده، و به علاوه اینکه می‌توان در وجود فردی به برتری هر یک از آنها پی برد، از جمله اینکه آیا بزه‌کاری بیشتر به عوامل ارثی مربوط می‌شود یا بر عکس به عوامل محیطی: این امر بر حسب اینکه جنبه درونی داشته باشند یا جنبه بیرونی، دارای اهمیت فراوانی است که باید، خصوصاً در مورد جوانان بزه‌کار، در نظر گرفته شود. وقتی که بحث «محیط» مطرح می‌شود، در واقع مجموعه‌ای از عوامل مختلف در نظر گرفته می‌شود که در عین حال هم جنبه درونی دارند و هم جنبه‌های بیرونی، محیط‌های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی و غیره نیز مطرح است. هم چنین، همان طوری که توضیح خواهیم داد مفهوم «استعداد» مفهوم ساده و بسیطی نیست بلکه کم و بیش مفهوم مرکبی است که شامل مجموعه امیال و گرایش‌هایی می‌شود که فرد را به بزه‌کاری می‌کشاند یا، اگر استعداد دارای انواع مختلفی است، استعداد انواع مختلف بزه‌کاری که در افراد دیده می‌شود مطرح است. اشکال تفکیک تأثیرات مختلف متوجه این نکته است که استعداد و محیط تغییر می‌کنند و متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. استعدادهای فرد تحت تأثیر محیطی که در آن زندگی می‌کند قرار می‌گیرد، و همین تأثیر، بر عکس، به استعداد «گیرندگی» فرد مربوط می‌شود؛ به علاوه اینکه فرد در شکل دادن به محیط خود دخالت دارد و حتی، از بعضی لحاظ، محیطی را که ترجیح می‌دهد به میل خود انتخاب می‌کند.

وضعیت و موقعیتی که فرد بزه‌کار در لحظه ارتکاب جرم قرار دارد، یعنی مجموعه شرایط بیرونی و درونی آن لحظه همیشه باید مشخص و روشن شود؛ در این معنی اعم، مفهوم واسطه‌ای مطرح می‌شود که مفاهیم مربوط به استعداد و محیط حول محور آن جمع می‌شوند. باید مواظب بود که در اینجا فقط جنبه مادی قضیه در نظر گرفته نشود: هر کسی بر حسب شخصیت خود (علاقه، ارزش‌ها، گرایش‌ها، امیال و

غیره) در برابر وضعیتی که یکسان به نظر می‌رسد، رفتار و عملکرد متفاوتی دارد؛ این خود فرد است که به وضعیت مورد بحث ارزش و معنی می‌دهد، و در نهایت، آنچه برای ما اهمیت دارد واکنشی است که فرد از خود نشان می‌دهد. تنها در سایه قرار گرفتن در ارتباط کاملاً عمومی است که، ضمن احراز وسیله‌ای، می‌توان درباره وضعیت‌های کم و بیش خطرناک یا جنایت‌زا صحبت کرد: این همان چیزی است که به منظور پیش‌گیری از جنایت اجتماعی شناخت آن فوق‌العاده اهمیت دارد. ولی، اگر محرک‌های محیطی تحت تأثیر رابطه فردی، بر انگیزه‌ها شوند، فقط به تناسب خود فرد می‌توان برای آنها ارزش «انگیزشی» قائل شد (گورف، ۲۰۰۱).

خانواده

تأثیر محیط خانوادگی، شخصیت و هنجارهای فرد، از طریق مطالعات به اثبات رسیده است. وجدان اخلاقی و شخصیت طفل در این محیط تشکیل و شروع به رشد می‌نماید. در کانون خانوادگی است که از لحظه تولد و حتی قبل از آن، اولین سنگ بنای شخصیت یک فرد نهاده می‌شود. دوگریف (۱۹۵۷) می‌گوید: اثرات سال‌های عمر بر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی بوده و اگر خانواده به وظایف تربیتی عمل نموده، و روابط بین والدین و فرزند طبیعی باشد، و جو عاطفی دوستی و محبت بر آن حاکم گردد و نیازهای طبیعی تامین شود، طفل به آسانی جامعه پذیر شده و در محیط خانوادگی و خارج از آن رفتارهای طبیعی و متعادل خواهد داشت. اما اگر شرایط غیر از این باشد، یعنی خانواده از نظر مالی و تربیتی دچار نقصان بوده و طفل از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد، یا والدین از هم جدا شده باشند؛ تبعاً نتایج ضرر بار آن دیر یا زود در هنجار طفل مشاهده خواهد شد. خانواده نقش تعیین‌کننده و قاطعی در انگیزه شناسی بزه‌کاری جوانان ایفاء می‌نماید. و اساساً منش و رفتارهای بزه‌کار در مقابل جامعه تا حد زیادی با توجه به ویژگی‌های محیط خانوادگی او رقم خورده است. نی (۱۹۸۵) در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسید که متغیرهای خانوادگی نظیر روابط فرزند - والدین، تقیدهای خانوادگی، انضباط و سرپرستی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با بزه‌کاری جوانان ارتباط معناداری دارد. ساترلند (۱۹۴۲) بزه‌کاری را در اثر خطای خانواده‌ها دانسته است که قادر به یاد دادن ارزش‌ها و هنجارها نبوده‌اند.

به نظر ساترلند نگرانی‌ها و نیازهای ارضاء نشده در افراد عادی و بزه‌کار شبیه به هم است و تنها روش‌های یاد گرفته شده واکنش به این نگرانی‌ها و محرک‌ها در آن متفاوت است و خانواده به عنوان محیط یادگیری اولیه جوانان بر بزه‌کاری موثر است. **گسیختگی خانوادگی**^۱ یکی از عوامل موثر در تولید رفتار بزه‌کارانه است؛ زیرا هنگامی که فرزندان والدین خود را در اثر طلاق از دست می‌دهند، همچنین مراقبت، سرپرستی و کنترل و راهنمایی‌های آنان را نیز از دست خواهند داد. گسیختگی خانوادگی فرایند جامعه‌پذیری فرزندان را با مشکل مواجه خواهد ساخت، زیرا خانواده‌های تک والدی قادر نیستند الگوهای نقشی^۲ مناسبی برای فرزندان باشند. بی‌ثباتی در نظام خانواده موجب روابط ضعیف فرزندان با پدر یا مادر خود گردیده و زمینه را برای رفتار بزه‌کارانه در فرزندان آماده می‌سازد. جدایی پدر و مادر یا یکی از آنان در بسیاری از تحقیقات با بزه‌کاری مربوط دانسته شده است. (کروز^۳، ۱۹۷۱) جوانان بزه‌کار مراکز بازپروری شهر سیدنی استرالیا که از خانواده‌های فاقد پدر، فاقد مادر و دارای والدینی ناتنی بودند را مورد مطالعه قرار داد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بیش‌تر، جوانانی رفتار بزه‌کارانه را به‌طور معنادار تکرار کرده بودند که فقط با پدرشان می‌زیستند، در مقایسه با آنهایی که تنها با مادرشان زندگی می‌کردند. مقایسه رفتار بزه‌کارانه میان جوانان متعلق به **خانواده‌های بسامان**^۴ با جوانان خانواده‌های نابسامان نشان داد که مدت اشتغال به رفتار بزه‌کارانه در میان جوانانی که بدون پدر و مادر زندگی می‌کردند طولانی‌تر بوده است. کمپبل^۵ (۱۹۸۷) در پژوهشی نشان داد که فقدان مادر یکی از عوامل موثر در رفتار بزه‌کارانه در میان دختران است (به نقل از قائمی‌فر و میرزایی، ۱۳۸۸).

رودیک^۶ و دیگران (۱۹۸۶) دریافتند که خانواده‌های بزه‌کاران، سهل‌گیر و بی‌سازمان هستند و در مقابل بلاسک و دیگران دریافتند که خانواده‌های بزه‌کاران نسبتاً خشک و انعطاف‌ناپذیر هستند. مطابق تحقیقات گزمن‌روود^۷ (۱۹۸۶) بر روی ۶۵۴

1. Family Disruption
2. Role Models
3. Kraus
4. Intact Family
5. Compbell
6. Rodaik
7. Ghzman Roud

دختر و پسر بزه‌کار معلوم شد که فقط ۱/۳ درصد خانواده‌های ۲۱۰ نفر نوجوانان بزه‌کار به ظاهر دارای روابط سالمی بوده‌اند و بقیه یعنی ۴۴۴ نفر دیگر در خانواده‌های غیر طبیعی و نابسامان زندگی کرده‌اند. والدین این کودکان و نوجوانان از هم جدا شده یا فوت کرده بودند.

کودک آزاری

منظور از کودک آزاری^۱، آسیب روحی، جسمی، جنسی و بی توجهی نسبت به فرد زیر ۱۸ سال، توسط شخصی که مسئولیت سلامت و آسایش وی را بر عهده دارد، می‌باشد؛ به طوری که سلامت و آسایش کودک، آسیب دیده یا به خطر بیفتد (میری و همکاران، ۱۳۸۴). معمولاً کودک آزاری را به چهار نوع تقسیم می‌کنند: آزار جسمی^۲، آزار جنسی^۳، آزار هیجانی^۴، و آزار از نوع غفلت^۵ (هندمن^۶، ۲۰۰۳). البته در APA کودک آزاری تحت سه عنوان آزار جسمی، جنسی و غفلت مورد بحث قرار می‌گیرد (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۱۹۹۴). سازمان بهداشت جهانی نیز، کودک آزاری یا سوء رفتار با کودک را شامل همه اشکال سوء رفتار جسمی یا عاطفی، آزار جنسی، اغفال یا رفتار اهمال‌گرایانه، استثمار تجاری یا سایر بهره‌کشی می‌داند که منجر به صدمه یا آسیب بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقا، تکامل یا منزلت کودک می‌گردد (دیج‌دان^۷، ۲۰۰۰).

مرگ و میر کودکانی که مورد سوء رفتار، واقع می‌شوند، تاسف‌بارترین پیامد آن است؛ ولی عواقب دیگری نیز دارد که کودکی و بزرگسالی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مطالعات نشان داده است که افسردگی اساسی، اختلال هراس، وابستگی به الکحل، اختلال سلوک، اختلال استرس پس از ضربه^۸، اضطراب جدایی و وجود رفتارهای خودکشی، در این افراد بیشتر است (مک میلان و مون^۹، ۲۰۰۱).

سوء استفاده جنسی از کودک عبارت است از رابطه جنسی اجباری و فریب

-
1. Child Abuse
 2. Physical Abuse
 3. Sexual Abuse
 4. Emotional Abuse
 5. Neglect
 6. Handman
 7. Djeddan
 8. Post Traumatic Stress Disorder
 9. Mac Millan & Munn

کارانه یک فرد بزرگ سال یا فردی که از کودک بزرگ‌تر می‌باشد (کلارک و فیربورن^۱، ۱۹۹۳). لوئیس^۲ (۲۰۰۲)، آزار جنسی کودک را این‌طور تعریف کرده است: آزار جنسی کودک، هر گونه عمل جنسی با فرد زیر ۱۸ سال و مواردی مانند نزدیکی جنسی از طریق اندام تناسلی، دهان و مقعد و حتی از نوع بدون تماس با اندام جنسی کودک (مانند لمس بدن، تماشا کردن اندام جنسی، خودارضایی در مقابل کودک و بهره‌برداری جنسی از او نظیر استفاده از او در تهیه فیلم‌ها و تصاویر جنسی^۳) می‌باشد. ماسی^۴ معتقد است که حتی اگر کودکان شخصاً مورد آزار قرار نگیرند، تنها با مشاهده آزار، رنج می‌برند. روبرو شدن با صحنه آزار دیگران باعث اختلال در فرایند دلبستگی می‌شود. این فرایند نه تنها یک هیجان بلکه یک توانایی شناختی جهت انطباق مؤثر با استرس و برقراری روابط سالم است اغلب کودکان آزار دیده از اشکال دلبستگی سازمان نیافته و ناامن رنج می‌برند. این حالت باعث طرد دوستان و از دست دادن روابط دوستانه می‌شود. آنها اغلب از دیگران متنفرند (کاپلان، ۱۹۹۹).

سیمای روان‌شناختی محمد بیجه کودک آزار معروف و قاتل کودکان پاکدشت

۲۵ سال پیش «محمد بیجه» در خانواده‌ای به دنیا می‌آید که فقر فرهنگی همراه با فقر اقتصادی و محرومیت عاطفی بر آن حاکم بوده است. مادر وی مریض و پریشان حال بود و پدرش عصبی مزاج، مستبد، دیکتاتورمنش، تنبیه‌گر و شاغل در کوره‌های آجرپذیری.

«بیجه» در اوایل سنین کودکی، مادرش را از دست می‌دهد، از مهر و محبت مادری کاملاً محروم می‌شود و زندگی اش با پدر نامهربان و خشن ادامه می‌یابد. پدر، بعد از چند صباحی، بدون توجه به احساسات فرزندان نسبت به جایگاه مادر و نظر فرزندان، همسر دیگری برای خود برمی‌گزیند و بدین ترتیب اولین رگه‌های به‌وجود آمدن عقده‌های روانی و ناامنی درونی در وی ریشه می‌گیرد. زن دیگری به جای مادر وارد خانه می‌شود، اما بچه‌ها نه تنها احساس خوشایندی نسبت به او ندارند بلکه حضور وی در خانه را در نمادی از نامادری نامهربان پنداشته که غاصبانه جای مادر

1. Clarak & Fairbur

2. Lewis

3. Pornography

4. Massey

آنها را می‌خواهد بگیرد. در همین رابطه ذکر خاطره از زبان بیجه قابل تأمل است: «حدوداً هفت ساله بودم و خیلی از شب‌ها و روزها با خاطره مادرم سپری می‌کردم. همیشه عکسی از مادرم به همراه داشتم، یک روز از مدرسه که برگشتم چشمم به شناسنامه نامادری ام افتاد، از دیدن عکس او ناراحت شدم و یاد چهره مظلوم مادرم افتادم، بلافاصله عکس نامادری ام را کندم و عکس مادر را چسباندم. پدرم وقتی آن روز فهمید آنقدر مرا با مشت و لگد و زنجیر و شلنگ کتک زد که احساس کردم مرده‌ام، البته‌ای کاش می‌مردم و نمی‌ماندم.»

در یک نگاه، خمیرمایه شخصیت پر اضطراب «بیجه» با تار و پودی از ناکامی‌ها و عقده‌های روانی تنیده شده و پیکره وجودش به‌سان کوه آتشفشان، تهی از هرگونه عاطفه و احساس، بی رحمانه آماده انفجار است. در حقیقت، اضطراب اجتماعی و کمرویی شدید «بیجه»، نیز حاصلی است از رفتارهای خصمانه، پر خاشگرانه و دیکتاتور منشانه پدر. آری، اندیشه و رفتار ضد اجتماعی، تخریب و ویرانگری، انتقام و طغیان‌گری، قتل و جنایت در این مرحله از زندگی بی سامان بیجه آغاز می‌گردد و او قربانیان خود را از میان کودکان معصوم، با انگیزه نابودی آنها و پریشانی خانواده‌هایشان و نه صرفاً تجاوز، انتخاب می‌کند.

علت انتخاب کودکان ۲ چیز بود:

الف) به لحاظ کمرویی شدید و عدم توانایی برقراری ارتباط با همسالان یا جنس مخالف برای طعمه‌گیری، طعمه‌های خود را از میان کودکان انتخاب کرد. چرا که برقراری ارتباط با آنها ساده‌تر است.

ب) مشاهده بچه‌هایی که به خانواده‌ای تعلق دارند و با چهره‌هایی پر نشاط در کوچه و خیابان و در دشت و صحرا به بازی مشغول‌اند برای «بیجه» تداعی‌گر همه دردها و رنج‌های دوران کودکی و نامهربانی‌ها و خشونت‌های پدرش بود. او مدت‌ها پیش، خود را با طنابی که از ناکامی‌ها، ناامیدی‌ها و عقده‌های روانی بافته بود به دار آویخته بود، دل‌مردگی در وجودش بارز و آشکار بود و از او کالبدی از سنگ و یخ باقی گذاشته بود...

منبع: تحلیلی از رگه‌های شخصیتی بیجه - غلامعلی افروز

از لحاظ ادراکی این کودکان دنیا را یک مکان خطرناک درک می‌کنند و احساس

بیچارگی، بی قدرتی و خطر دارند. احتمالاً این افراد احساس می‌کنند که دیگران غیر قابل اعتماد هستند. متأسفانه احساسات بدبینی و خصومت ناشی از این دیدگاه بر سلامتی آنها اثر می‌گذارد. زمانی که افراد دنیا و دیگران را بسیار منفی ببینند، بدن آنها شروع به ترشح هورمون کورتیزول می‌کند که بر سیستم ایمنی بدن اثر گذار است. و باعث آسیب مغزی و بیماری‌های دوران کودکی می‌شود (کندال - تاکت، ۲۰۰۲).^۱ بررسی‌های متعدد حاکی از آن است که تجارب سوء استفاده و اغفال دوران کودکی، اثر بر جسته‌ای در ابتلا به فحشا و بی بندوباری جنسی و همچنین فرار از منزل دارد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد کودکانی که مورد سوء استفاده جنسی، قرار گرفته‌اند، ۲۷/۷ درصد بیشتر احتمال دارد که به خاطر فرار از منزل و فحشا در بزرگسالی دستگیر شوند (سپینگتون، ۲۰۰۰).

رواج توریسیم جنسی در برزیل با سردمداری کودکان زیر ۱۳ سال!

پیا ۱۳ ساله موافقت می‌کند تا از زندگی اش به‌عنوان یک کودک خود فروش بگوید. وی می‌گوید که هر روز در نقطه مشخصی از خیابان از صبح تا شب کار می‌کند تا بتواند خرج اعتیاد پدر و مادرش به کوکائین را تأمین کند. پیا گفت: معمولاً هر شب ۱۰ مشتری دارم که هر کدام بین ۳/۵ تا ۵/۵ دلار می‌دهند که برای خرید یک بسته کراک کافی است. کشوری که قرار است تا ۴ سال آینده میزبان جام جهانی شده و اوضاع اقتصادی خود را رونق دهد. رانیسون ۱۴ ساله و ایوان ۱۲ ساله می‌گویند: ما برای خرید برنج و خوار و بار برای خانواده مان نیازمند این پول هستیم.

سایت تابناک، ۱۳۸۹/۵/۱۶

نظریه فرصت جرم

در اواخر دهه ۱۹۷۰ جرم‌شناسان به جمع‌آوری موضوعات نظری متعدد و یافته‌های تجربی پراکنده زیر چتر واحدی اقدام کردند که هر دو، نظریه فرصت جرم و نظریه رفتارهای روزمره، نامیده شده‌اند. لاورنس کوهن^۲ و مارکوس فلسن (۱۹۷۹)، متکی به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های قربانیان جرایم، و با پشت گرمی به علاقه عمومی به

1. Kendal Taket

2. Lawrence cohen

شناخت بهتر سرنوشت قربانیان جرائم، ابتدا نظریه رفتارهای روزمره را مطرح ساختند. آنها به اظهار این عقیده پرداختند که انگیزه مجرمانه و مجموعه مجرمین بالقوه، هر دو عناصری پایدار و ثابت هستند؛ همواره فراوانند افرادی که از آمادگی، خواست، و توان ارتکاب جرم تجاوزگرانه، یا همان جرائم خشونت‌آمیز علیه افراد، و سرقت‌هایی که در آنها قربانی نیز حضور دارد، برخوردارند. گرچه، گزارش‌های آماری از قربانیان جرایم نشان داد که جرم در سراسر اجتماع به نحو یکسان توزیع نشده است. در حقیقت کوهن و فلسن بر این فرض بودند که جرم تجاوزگرانه به حضور همزمان:

۱. **مجرم دارای انگیزه** (مثلاً فردی که به پول، یا چیز دیگری نظیر لباس یا اتومبیل احساس نیاز می‌کند)،

۲. **یک هدف مناسب** (مثلاً یک عابر پیاده پولدار در جایی اشتباه در شهر، یک اتومبیل پارک شده در جاده بیرون شهر، یا خانه‌ای پر از وسایل گران‌قیمت)،

۳. **نبود یک محافظ توانمند** (مثلاً عدم حضور صاحب خانه و یا پلیس، یا یک مسافر تنها)، نیاز دارد.

کوهن و همکارانش (۱۹۸۱) بعداً بیان کردند که مناسب بودن هدف، از چهار بعد برخوردار است:

۱. **نمود:** مرئی بودن و دسترسی مادی به هدف

۲. **محافظت:** توانایی (و حضور) افراد یا اشیاء در پیشگیری از وقوع عمل مجرمانه

۳. **جذابیت:** ارزش مادی یا سمبلیک افراد یا مال موردنظر

۴. **مجاورت:** فاصله مادی میان اهداف بالقوه و جمعیت متشکل از مجرمین احتمالی

نظریه فلسن و کوهن تبیینی از علت افزایش نرخ ارتکاب جرم در فاصله سالهای ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰، و اینکه چه آینده‌ای خواهد داشت، ارائه می‌دهد. آنها با ملاحظه مقوله نخست، اظهار داشتند که در دوره پس از جنگ جهانی دوم، شمار فزاینده‌ای از زنان به نیروی کار پیوستند، و فرزندان خود را به‌دست پرستاران سپرده و خانه‌هایشان را بی محافظ رها کردند. گذشته از این، تعداد افراد ساکن در خانه‌های منفرد واقع در حاشیه مناطق شهری افزایش یافت. همسایگی‌های سنتی کم‌رنگ‌تر شده

و مراقبت و حمایت دچار فرسایش بیشتر گشت. ساختارهای جمعیتی بر شمار مجرمین انگیزه‌دار موجود تأثیر گذاشت. در طول دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، نسل انبوه کودکان تازه تولد یافته، گروه جمعیتی پس از جنگ جهانی دوم «رسیدن به سن جرم» را تجربه می‌کرد (فلسن و کوهن، ۱۹۸۰). نتیجه جرائم تجاوزگرانه، توان سیستم عدالت کیفری، جامعه، و خانواده را در ابراز واکنش موثر به این تهدید فزاینده، از اساس کاهش داد. به دیگر بیان، قطعیت، فوریت، و ارزش پاداش در جرایم، به نحو گسترده بر قطعیت، فوریت و شدت هر گونه مجازاتی، پیشی گرفت.

به قضاوت نظریه کوهن و فلسن، سیاست‌های قانون و نظم برای کاهش جرایم تجاوزگرانه، محکوم به شکست بود. آن دسته از ویژگی‌های زندگی مدرن که کیفیت زندگی را بهبود می‌بخشد (نظیر امکانات بهتر حمل و نقل، کالاهای الکترونیکی بادوام، و فرصت‌های بیشتر فعالیت‌های تفریحی بیرون از منزل) چه بسا فرصت ارتکاب جرائم تجاوزگرانه را افزایش داده، به مراقبت و حمایت کمتر انجامیده و حوزه دسترسی به هدف‌های مناسب را افزایش دهد. به نوشته کوهن و فلسن، مفاهیم ضمنی کاهش جرم روشن است: «در واقع به نظر می‌رسد فرصت ارتکاب جرم تجاوزگرانه، به حدی در تنگنای ساختار فرصت برای فعالیت‌های قانونی گرفتار آمده است که ریشه کن کردن حجم فراوان جرائم بدون اصلاح بسیاری از شیوه‌های زندگی ما، بسی دشوار می‌نماید». آنها همچنین این ایده را که جرم با شکاف‌های بروز کرده در ساختار اجتماعی شهرهای بزرگ مرتبط است، به دیده انکار می‌نگریستند: به جای این تصور که جرم تجاوزگرانه صرفاً نشان دهنده شکاف اجتماعی است، باید آن را محصول فرعی آزادی و رونق اقتصادی که خود را در فعالیت‌های جاری زندگی روزمره به نمایش می‌گذارند، دانست.

محل سکونت و جرم

برخی محله‌های شهری محل سکونت، تجمع و فعالیت مجرمان هستند. نویسندگان نام‌های گوناگونی بر محله‌های مجرمان نهاده‌اند، از قبیل محله‌های پست، محله‌های فقیرنشین، محله‌های پایین شهری، محله‌های کثیف، محله‌های پر جمعیت و شلوغ، محله‌های جرم‌زا و محله‌های آلوده. محله‌های آلوده به محله‌هایی اطلاق می‌شود که ارتکاب جرایم از قبیل توزیع مواد اعتیاد آور و گاهی تولید این مواد به سهولت در آنها

صورت می‌گیرد. در این محله‌ها گاهی باندها یا شبکه‌های توزیع مواد شکل می‌گیرد و به فعالیت می‌پردازد. دیکنز در داستان‌های خود ضمن تشریح شرایط رقت بار زندگی در چنین محله‌هایی آن‌ها را مرکز قانون شکنی، جنایت، فقر و بدبختی و نیز جایگاه دزدان دانسته است (فرجاد، ۱۳۷۴).

والتر میلر^۱ بر این باور بود که نوجوانان گوشه خیابان در مناطق جمعیتی طبقه پایین، هنجارهای متعارف طبقه متوسط را مورد هجوم قرار نمی‌دهند. بلکه، بزه‌کاران تنها به رفتاری متمسک می‌شوند که توسط جامعه خودشان قابل قبول شناخته شده است. طبق نظر میلر، خرده فرهنگ بزه‌کارانه نه برای معارضه با فرهنگ بزرگ‌تر طبقه متوسط سر برکرده است، و نه آهنگ زیر پا گذاشتن عمدی هنجارهای طبقه متوسط را دارد، بلکه، فرهنگ طبقه پایین فقط متفاوت و واجد شش خصیصه مهم است:

۱. **دردسر آفرینی**، یا رفتار قانون شکنانه.
 ۲. **سرسختی**، یا چالاکی جسمانی و جسارت.
 ۳. **تیزهوشی**، یا توان حقه سوار کردن، و عملکرد موزیانه.
 ۴. **هیجان**، یا گرایش به حادثه جویی، ریسک و خطر.
 ۵. **تقدیر**، عقیده به خوش اقبال یا بد اقبال بودن.
 ۶. **خودمختاری**، یا میل به استقلال و رها بودن از کنترل خارجی.
- میلر اشاره کرده است که پیوند با همسالان در بین افراد طبقه پایین و تعهد به هنجارهایشان، جوانان این طبقه را از حرکت به سوی جامعه طبقه متوسط (یعنی گروه متعارف) باز می‌دارد. جامعه بزرگ‌تر راه را بر حرکت رو به بالای آنان می‌بندد، مگر آن که خود را رهایی بخشند، و این جامعه همچنین این پراکندگی را مورد حمایت قرار می‌دهد. از آنجا که طبقه پایین کارهای کثیف یک جامعه صنعتی را انجام می‌دهد، اعضاء آن به اقناع امیال خود در باتلاق مشروب، سکس، و خشونت ترغیب می‌شوند (وینفری، ۲۰۰۵).

رابطه بین فقر و ارتکاب جرم

فقر و مشکلات اقتصادی به‌طور غیر مستقیم زمینه بزه‌کاری را فراهم می‌نماید. فقر هم

1. Walter Miller

رشد فیزیکی و جسمانی افراد را به تاخیر می‌اندازد و یا از رشد طبیعی آنها استفاده می‌کند و یا موجب اختلاف در خانواده می‌شود به طوری که توقع افراد خانواده بر آورده نمی‌شود در نتیجه گرایش به سوی ارتکاب جرم‌هایی چون دروغ‌گویی، دزدی و تجاوز به حقوق دیگران برای تسکین عقده‌های روانی از طرفی و بر آوردن خواسته‌ها از طرف دیگر می‌شود. در خانواده ممکن است بر اثر احساس بی‌کفایتی به سرقت و آدم‌کشی رو بیاورد. اما «رابطه فقر و جرم رابطه پیچیده تری است. تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن جرم را می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزشهای فرهنگی مورد تایید اعضاء جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت‌های مشروع را به میزان بیشتر در اختیار دارند. در چنین وضعی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود.» (سخاوت، ۱۳۷۴).

رابطه بین ثروت و ارتکاب جرم

به همان میزان که فقر و تنگدستی جرم را تلقی می‌شود. داشتن ثروت هنگفت و فعالیت‌های اقتصادی نامشروع از قبیل پول شویی، کاهبرداری، اختلاس، بزه‌کاری و قربانی کردن منافع عمومی به پای نفع شخصی و اقلیت است. این نوع ارتکاب جرم بیشتر توسط افراد «یقه سفید» و کسانی که به ظاهر انسان‌های محترم هستند، اما در پشت پرده خشن‌ترین جرایم را مرتکب می‌شوند.

رابطه بین رشد اقتصادی و افزایش جرم توسط پیناتل چنین گفته شده است: توسعه فعالیت اقتصادی نه فقط بهبود سطح زندگی را به همراه دارد. بلکه این امر منبع اتفاقات تکمیلی تبهکاری نیز هست زیرا افزایش روابط مادی بالضروره بیشتر موجب تصادم منافع و بروز جرایمی در این زمینه است. بهبود سطح زندگی در بروز جرایم مؤثر نیست بلکه اتفاقات تکمیلی است که موجب افزایش جرایم می‌شود (کی‌نیا، ۱۳۸۳).

مهاجرت، حاشیه نشینی و ارتکاب جرم

بحث مهاجرت یک مقوله جامعه‌شناختی است. جامعه‌شناسان به دو گونه مهاجرت قائل‌اند. یکی مهاجرت درونی که در چارچوب کشور و معمولاً از یک استان به استان دیگر که بیشترین مرکزیت را دارد صورت می‌گیرد و دیگر مهاجرت بیرونی است که از

کشوری به کشور دیگر صورت می‌گیرد. مهاجرت زمانی بستر ارتکاب جرم را فراهم می‌آورد که افراد مهاجر نتوانند خود را با محیط جدید سازگار کنند. محیط مقصد که معمولاً از حیث امکانات تکنولوژیکی و فرهنگ و مدنیت نسبت به مبدا از وضعیت بسیار بالاتری برخوردار است. هم به این دلیل که می‌خواهند بر وضعیت جدید مسلط شوند و هم به این خاطر که از سوی مکان جدید به عنوان بیگانه و گاه افراد سربرار تلقی می‌شوند؛ از این رو خودآگاه و ناخودآگاه دست به شورش علیه متن می‌زنند.

شاو و مک کی^۱ (۱۹۰۰) در بررسی‌هایی که برای تعیین پراکندگی بزه‌کاری در کلان شهرهای آمریکا انجام دادند، دریافتند که معمولاً میزان بزه‌کاری در نواحی نزدیک به مرکز شهر که میزان اجاره کم است، به بالاترین سطح خود می‌رسد و همراه با دوری از شهر کاهش می‌یابد.

ورث به رابطه میان شهر نشینی و ارتکاب جرم اعتقاد دارد. به اعتقاد او زندگی شهری با تنوع ارزش‌ها و پندارها، مردمان مختلف را به خود جلب می‌کند و با تجمع آنها اختلافات موجود تشدید می‌شود. در اجتماع مدرن شهری رفتار و کردار گروهی چنان متنوع و پیچیده است که بسیاری از افراد از درک و قبول راه صحیح ناتوان می‌شوند و نمی‌دانند کدام رفتار و پندار درست است (شیخاوندی، ۱۳۷۹).

تقسیم‌بندی مجرمان از نظر درجه مجرمیت

الف) حالت خطرناک عمیق

ب) حالت خطرناک متوسط

ج) حالت خطرناک خفیف

الف) بزه‌کاران عمیق: بررسی و تشخیص پیرامون بزه‌کاران عمیق یا «حالت خطرناک» برای اولین بار توسط گاروفالو مطرح شد. این دسته که جزء وخیم‌ترین حالت‌های بزه‌کاری محسوب می‌شوند از ظرفیت جنایی خیلی قوی و قابلیت انطباق با محیط بسیار بالا برخوردارند (کی‌نیا، ۱۳۸۸). افراد «یقه سفید» و یا به عبارت بهتر «جنایتکاران یقه سفید»^۲ از نظر ساترلند در این دسته قرار می‌گیرند آنان از استعداد

1. Shaw & Mckay

2. Trusted Criminals

جنایت کاری بسیار بالایی برخوردارند و به گونه‌ای حرفه‌ای و فنی مرتکب اعمال خلاف می‌شوند که گرفتار قانون و عدالت نشوند و همیشه توجیهی مشروع و مقبول برای عمل خود ارائه می‌کنند. این موضوع در بخش جرایم یقه سفید به‌طور مفصل شرح داده شده است.

ب) بزه‌کاران متوسط: این دسته استعداد جنایت بالایی دارند و بر خلاف گروه فوق توان سازگاری کمتری با محیط دارند. دزدها، قاتل‌ها، قاچاقچیان، افراد معتاد، منحرفان جنسی، کلاهبرداران و افراد روان پریش در زمره این دسته قرار می‌گیرند. این افراد به دلیل اینکه اعمال خلاف آنان مشهود است و بخشی از سبک زندگی شان شده است و از طرفی عمل خلاف آنان قابل پنهان کردن و همچنین سازگار با هنجارهای جامعه نیست؛ هویت آنها به زودی برای همه محرز می‌شود. و به راحتی از طرف جامعه شناسایی می‌شوند.

ج) بزه‌کاران خفیف: این گروه از استعداد جنایی کمتری برخوردارند و قابلیت سازگاری با محیط در آنان بسیار ضعیف است. این افراد نسبت به دو گروه قبل خطر کمتری برای جامعه دارند و دامنه جرم آنان بسیار پایین است. بیشتر افرادی که بر اثر خلاف‌های با دامنه کم هم چون دله دزدی و ضرب و شتم همسر و یا دیگران در زندان به سر می‌برند جزء این دسته به‌شمار می‌روند.

جرایم یقه سفیدها

ای.اچ. ساترلند (۱۹۵۰-۱۸۸۳) را معمولاً به‌عنوان فردی می‌شناسند که بیشترین سهم را در بروز کردن علم جرم‌شناسی در آمریکا داشته است (گیبون، ۱۹۶۵: ۱۹۷۹). عنوان سخنرانی ساترلند در فیلادلفا در دسامبر ۱۹۳۹ «تبهکاران یقه سفید» بود. وی در این توصیف به وقوع جرم طبقه بالای جامعه یا یقه سفیدها متشکل از افراد متخصص و دارای اعتبار و یا حداقل افراد فعال در مشاغل دارای اعتبار، اشاره کرده است. ویژگی اصلی این نوع جرایم این است که با سوء استفاده از اعتماد اعطا شده یا قانونی شکل می‌گیرد (ساترلند، ۱۹۴۰).

یقه سفیدها دارای تشکیلات و سازمان هستند و از لحاظ اجتماعی سازگار و به راحتی خود را با محیط تطبیق می‌دهند و جزو طبقه مرفه اجتماع می‌باشند ولی قوانین

مربوط به فعالیت شغلی خود را نقض و یا با تقلب، جعل اسناد و دفاتر تجاری برای تقلیل بدهی مالیاتی، عوارض گمرکی و غیره جرایم مختلفی را مرتکب می‌شوند. این گونه بزه‌کاران با مهارتی که در ارتکاب جرایم مذکور دارند کمتر دستگیر شده و تعداد آنان در بین زندانیان خیلی کم است (تاج زمان دانش، ۱۳۸۴).

ساترلند استدلال می‌نمود جرم‌های یقه سفید رفتارهایی هستند که به‌طور بهنجار آموخته می‌شوند و به هنگام بررسی از دیدگاه علیت، هیچ گونه تفاوت مهمی بین رفتارهای آنان و رفتارهای مجرمان طبقه فرودست وجود ندارد. اختلاف در نرخ‌های رسمی جرم بین طبقه‌های فرادست و فرودست بدان خاطر است که افراد متعلق به طبقه فرادست قدرت سیاسی کافی برای کنترل، تصویب و اجرای قوانین کیفری دارند. هنگامی که رفتارهای به‌طور بهنجار آموخته شده آنها از لحاظ اجتماعی زیان آور است، این رفتارها یا اصلاً جرم تلقی نمی‌شوند و یا اینکه تحت عنوان جرم‌های مدنی تعریف می‌شوند. ولی، هنگامی که رفتارهای به‌طور بهنجار آموخته شده افراد طبقه فرودست از لحاظ اجتماعی زیان آورند. این رفتارها عنوان جرم گرفته و از مجرای قانونی مورد تعقیب قرار می‌گیرند. از این رو، مردمان طبقه فرودست نرخ‌های رسمی جرم بالاتر و مردمان طبقه فرادست نرخ‌های رسمی جرم پایین تری به‌دست می‌دهند (شجاعی، ۱۳۸۰).

انواع جرایم یقه سفیدها به شرح زیر است:

۱. جرایم مؤسساتی

۲. جرایم شغلی

۳. جرایم دولتی

۴. جرایم دولتی - گروهی، مالی و فنی

۵. جرایم بازرگانی و جرایم حرفه‌ای اداری

۱. جرایم مؤسساتی: جرایمی که مقامات و مسؤولین مؤسسات به نفع موسسه خود مرتکب می‌شوند (کلینارد و کوئینی^۱، ۱۹۷۰).

۲. جرایم شغلی: عبارت است از هرگونه عمل قابل مجازاتی که در اثر موقعیت شغلی قانونی ایجاد شده برای افراد صورت می‌گیرد (گرین^۲، ۱۹۷۰).

1. Clinard & Qvinney

2. Green

۳. **جرایم دولتی:** نظرات گوناگونی توسط محققان پیرامون جرایم دولتی عنوان شده است اما آنچه از همه بارزتر است، این تعریف عمومی است که انحراف نخبگان رده بالای دولتی را جز جرایم دولتی به‌شمار آورده‌اند.

۴. **جرایم دولتی - گروهی، مالی و فنی:** اقدامات غیر قانونی یا زیان بار اجتماعی است که زمانی به وقوع می‌پیوندد که یک یا چند مؤسسه سیاسی هدف مشترکی را با یک یا چند مؤسسه اقتصادی دنبال می‌کنند (کرامر و میخالوسکی^۱، ۱۹۸۶).

۵. **جرایم بازرگانی و جرایم حرفه‌ای اداری:** این اصطلاح به هرگونه فعالیت غیرقانونی نظیر دزدی حرفه‌ای سازمان یافته، دزدی تجاری، فعالیت گروه‌های تروریست، فعالیت باندهای موتور سوار، و اخاذنی که از راه ارباب و خشونت پول به‌دست می‌آورند، اشاره می‌کند (دوآیت اسمیت^۲، ۱۹۸۰).

تروریسم

تروریسم شکلی از جرم سیاسی است. هر یک از انواع تروریسم دارای الگوهای انگیزشی متفاوتی هستند، اهمیت نسبی هر متغیر وابسته نیز به بافتی بستگی دارد که شامل نوع ارتکاب، عمل تروریستی، هدف، کشور و دوره زمانی این کار است. در اینجا با ترکیب تعریف ساختاری و روان شناختی می‌توانیم به چارچوب نظری گسترده‌ای دست یابیم که با برخی از این ایده‌ها مطابقت داشته باشد. در کل پنج فرایند به هم پیوسته وجود دارد که نظریه‌های اجتماعی - روان شناختی آنها را توضیح می‌دهند، این فرایندها عبارتند از: پیوستن به گروه‌های تروریستی، تشکیل این گروه‌ها، ماندن در آنها، رهبری سازمان تروریستی و شرکت در اعمال تروریستی. اگر چه مردم به تنهایی هم می‌توانند در اعمال خشونت‌آمیز سیاسی شرکت کنند، فرایند عمل تروریستی را تعلق داشتن به یک گروه تروریستی یا رهبری گروه تقویت می‌کند، و فراوانی اعمال خشونت‌آمیز فردی نیز چنانچه این عمل در گروهی متشکل یا دارای حمایت سازمانی انجام داده شود، بیشتر خواهد بود. این تعبیر مکمل نظریه معاشرت ترجیحی است که باعث می‌شود تروریسم مثل هر جرم دیگری به‌عنوان یک رفتار، آموخته شود و

1. Kramer & Michalowski

2. Dwight Smith

اجتماعی شدن در گروه آن را تقویت می‌کند. هفت نظریه روان‌شناختی، رفتارهای تروریستی را تبیین می‌کنند. نظریه روان‌تحلیلی (مورف، ۱۹۷۰)؛ نظریه یادگیری (پیتچر^۱ و همیلتون، ۱۹۸۲)؛ نظریه ناکامی - پرخاشگری (گور، ۱۹۷۰)؛ نظریه خودشیفتگی - پرخاشگری (پیرل اشتاین، ۱۹۹۱)؛ نظریه صفات (راسل و میلر، ۱۹۸۳)؛ نظریه رشد (سایاری^۲، ۱۹۸۵) و نظریه انتخاب انگیزشی/عقلانی (گریشناو، ۱۹۹۰). این نظریه‌ها را باید به‌عنوان بخشی از تبیین تروریسم پذیرفت، زیرا هیچ یک از آنها به تنهایی برای تبیین علل اجتماعی - روان‌شناختی تروریسم کافی نیستند. راهبرد پیشنهادی ترکیب همه این نظریه‌ها در نظریه‌ای واحد است. براساس یک دیدگاه ترکیبی، تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی افراد را آماده کسب صفات شخصیتی خاصی می‌کند که موجب شرکت در اعمال تروریستی می‌شوند (راس، ۱۹۹۶، ۱۹۹۴). رشد صفات تسهیل‌کننده را می‌توان با نظریه‌های روان‌تحلیلی، یادگیری، ناکامی و نظریه خودشیفتگی - پرخاشگری توضیح داد. صفات مرتبط در افراد انگیزه ایجاد می‌کند تا به تنهایی مرتکب عمل تروریستی شوند، یا به کمک دیگران دسته‌ای را تشکیل دهند که مستعد شرکت در اعمال تروریستی هستند؛ یا گاهی سازمان‌های تروریستی تشکیل می‌دهند، یا به این سازمان‌ها می‌پیوندند، در آنها باقی می‌مانند یا رهبری این سازمان‌ها را به‌دست می‌گیرند. تروریست‌ها مهم‌ترین فرصت‌های یادگیری را در گروهی که به آن تعلق دارند، تجربه می‌کنند. این تجربه محاسبات هزینه - فایده افراد تروریست را شکل می‌دهد (راس، ۲۰۰۹).

وندالیسم (تخریب)

وندالیسم مشتق از واژه وندال^۳ است. وندال نام قومی از اقوام ژرمن - اسلاو می‌باشد، که در قرن پنجم میلادی در سرزمین‌های واقع در میان دو رودخانه اودر و ویستول زندگی می‌کردند. آنان مردمانی جنگجو، خونخوار و مهاجم بودند، که به کرات به نواحی و سرزمین‌های اطراف قلمرو خود تخطی و تجاوز کرده، به تخریب و تاراج مناطق و آبادی‌های متصرفه می‌پرداختند. روحیه ویرانگرانه قوم وندال سبب گردیده

1. Pitcher
2. sayari
3. Vandal

است، که در مباحث آسیب‌شناسی، کلیه رفتارهای بزه‌کارانه‌ای که به منظور تخریب آگاهانه اموال، اشیاء و متعلقات عمومی و نیز تخریب و نابودی آثار هنری و دشمنی با علم و صنعت و آثار تمدن صورت می‌گیرد به گونه‌ای به وندالیسم متسبب گردد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳). در منابع مربوط به انحرافات و کجروی‌های اجتماعی، وندالیسم به مثابه نوعی بزه و از انواع جرایم خرد مطرح شده است. در اغلب تعاریف ارائه شده در باب مفهوم وندالیسم در مباحث انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، محققین و صاحب نظران از آن به عنوان رفتار معطوف به تخریب و خراب کاری اموال، تأسیسات و متعلقات عمومی نام برده‌اند. میر^۱ و کینارد^۲ (۱۹۷۵) در تعریف وندالیسم متذکر می‌شوند، که «وندالیسم عبارت است از، تخریب ارادی اموال و متعلقات عمومی به صورتی مداوم و مکرر». (به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۳). تعریف دیگر این است که، «خرابکاری یا وندالیسم به عنوان رفتاری در جهت تخریب آگاهانه اموال عمومی، تخریب و نابودی آثار هنری، و دشمنی با علم، صنعت و آثار تمدن شناخته می‌شود. در شهرهای بزرگ همه روزه شاهد ویرانگری عمومی، و رفتارهای غیرمسئولانه و ضداجتماعی برخی از افراد هستیم، که به طور عمد به نابودی هر آنچه متعلق به همگان است می‌پردازند. وندالیسم به معنای آسیب رساندن یا خرابکاری است و شخص وندال یا خرابکار، شخصی است که به اشیایی که به افراد دیگر تعلق دارد آسیب می‌رساند» (آکسفورد، ۲۰۰۱).

اکثر ناکامی‌ها به پرخاشگری و خرابکاری می‌انجامد. محرک‌های درونی و بیرونی، هر دو می‌تواند منجر به خرابکاری شوند. یکی از علل خرابکاری از نظر بعضی از محققین این است، که ممکن است افراد در رویارویی با یک حالت ناخوشایند خشم خود را فرو برده و جهت آن را به سوی انهدام اشیاء بی جان تغییر دهند (فرجاد، ۱۳۶۹). بدین سان، خراب کاران در راه کسب لذت و تفریح و خوشگذرانی، اصول و قواعد اخلاقی را زیر پا گذاشته و به طور ناخودآگاه، می‌خواهند انتقام خود را از جامعه‌ای که آنان را در قید و بند مقررات قانونی قرار داده بگیرند (شامبیانی، ۱۳۷۵). بنابراین، وندالیسم یک نوع کجروی یا انحراف اجتماعی است که در حوزه جامعه شناسی انحرافات بر روی عوامل موثر بر آن مطالعه و بررسی می‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت وندالیسم نوع یا شاخه‌ای از بزه‌کاری‌های ملایم است، که می‌تواند در نظم

1. Meier

2. Kinnard

اجتماعی اختلال ایجاد کند. کما اینکه امروزه در اکثر جوامع، به‌عنوان یک مساله اجتماعی مطرح گردیده است (قائمی فر، میرزایی؛ ۱۳۸۸).

جرایم اقتصادی

جرایم اقتصادی عبارت از آن جرایمی است که با «انگیزه» مادی و با «ماهیت» فعالیت‌های اقتصادی، یعنی فعالیت‌های مالی و پولی، داد و ستد داخلی و خارجی، استفاده از منابع بدون مجوز، رشوه ستانی، کمیسیون گیری، اعطای تسهیلات غیر قانونی به نفع خود یا دیگران صورت می‌گیرد (رئیس دانا، ۱۳۸۱). جرایم با انگیزه اقتصادی اما با ماهیت غیراقتصادی شامل مواردی چون پول‌شویی، سرقت، روسپیگری، قاچاق مواد مخدر، دایر کردن مراکز فساد و... می‌باشد.

جرم‌های اقتصادی عمدتاً معطوف به گردش فعالیت اقتصادی دولتی و خصوصی هستند و به عدم رعایت قوانین تجاری یا انجام ندادن تعهدات مالی مربوط می‌شوند. جرم‌های اقتصادی و مالی، به‌ویژه جرم‌های نیمه سنگین و سنگین با ساختار اقتصاد، سیاست و ساخت قدرت مرتبط هستند (آکرمن، ۱۹۹۴).

پول‌شویی

تعدادی از جرایم وجود دارند که سودی هنگفت برای مرتکبان آن به ارمغان می‌آورند، این سود هنگفت برای آن که بتواند مورد استفاده بعدی مرتکبان قرار بگیرد و در ضمن توجه مقامات و ماموران دولتی را به خود جلب نکند، باید سلسله مراتبی را بگذراند تا ظاهری مشروع و قانونی به خود بگیرد، به این پروسه پول‌شویی^۱ می‌گویند. به عبارت دیگر پول‌شویی فرایندی است که طی آن درآمد ناشی از جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و کالا، قاچاق انسان، رشوه، اخاذی، کلاهبرداری و... را که پولی نامشروع و غیر قانونی است، به پول مشروع و قانونی تبدیل می‌شود.

مراحل پول‌شویی

ارتکاب جرم پول‌شویی مشتمل بر سه مرحله است که عبارتند از:

1. Money Laundering

۱. جای‌گذاری

۲. لایه‌گذاری

۳. یکپارچه‌سازی



۱. **جای‌گذاری**^۱: مرحله‌ای است که در آن مجرم‌ان عواید حاصل از جرم را با هدف از بین بردن منشا غیر قانونی آن وارد سیستم مالی می‌کنند. در این مرحله ممکن است که مجرم‌ان برای تزریق عواید حاصل به سیستم مالی به مکان‌هایی که در اصطلاح بهشت مالیاتی نام دارد، مسافرت کنند. چرا که این مکان‌ها عموماً شک برانگیز نبوده و نظارت ضعیفی بر آنها وجود دارد.

۲. **لایه‌گذاری**^۲: هدف این مرحله مخفی کردن منشا منافع حاصل یا مشروع جلوه دادن آن است. به این ترتیب که مجموعه‌ای از نقل و انتقالات متعدد و پیچیده انجام شود تا رد جرایم ارتكابی پنهان بماند و مجرم‌ان بتوانند از منافع استفاده کنند. این مرحله با انجام عملیاتی مثل انتقال الکترونیکی وجوه از طریق شبکه الکترونیکی، انجام معاملات با کارگزاران سهام، انجام معاملات صوری، خروج منابع از کشور و... انجام می‌شود.

۳. **یکپارچه‌سازی**^۳: در این مرحله مجرم‌ان سعی می‌کنند که ظاهری مشروع برای عواید حاصله فراهم کنند، به‌طوری که پول نامشروع حاصل از ارتكاب جرم با منابع مشروع مخلوط شده و دیگر هیچ ردی از خود باقی نمی‌گذارد.

سرقت

سرقت را معمولاً ربودن مال دیگری بدون اطلاع یا رضایت وی و با قصد برنگرداندن

1. Placement
2. Layering
3. Integration

آن و یا به تعبیر دیگر، تصرف غیر قانونی در مال دیگران با یا بدون خشونت خوانده‌اند. سرقت اصولاً کنشی است نسبتاً عقلانی و حساب شده که طبق برنامه معین و با تصمیم‌گیری قبلی در مورد انتخاب قربانی و چگونگی فرایند انجام کار صورت می‌گیرد (کانکلین، ۱۹۷۲).

سرقت یک نوع کج رفتاری اقتصادی است. براساس آمار وزارت کشور توزیع آمار سرقت در ایران به شرح جدول زیر است:

جدول توزیع سرقت در هر یک صد هزار نفر جمعیت به تفکیک انواع سرقت از سال ۷۵ تا ۸۱ (به نقل از بخارایی، ۱۳۸۶).

ردیف	انواع سرقت	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱
۱	اماکن	۷۰/۵۲	۷۳/۳۴	۷۹/۷۳	۱۰۳/۵۲	۹۷/۹۸	۱۰۹/۲۷	۹۳/۹
۲	خیابانی	۲۳/۰۷	۲۵/۴۳	۲۷/۲۶	۲۷/۶۸	۲۶/۹۷	۲۷/۸۲	۳۲/۹۲
۳	وسایل نقلیه	۷۲/۵۶	۷۶/۴۵	۹۲/۲۴	۹۳/۸۶	۹۳/۳۸	۱۱۸/۴۴	۱۱۱/۵۲
۴	راه زنی	۴/۶۹	۵/۶۲	۶/۳۱	۷/۳۲	-	-	-
۵	کل	۱۷۰/۸۶	۱۸۰/۸۳	۲۰۶/۶۳	۲۳۱/۱۹	۲۱۶/۳۵	۲۶۵/۵۴	۲۳۷/۳۵

طی دوره زمانی ۸۱-۱۳۷۵ میزان کل سرقت در کشور دارای روند صعودی برابر ۴۰ درصد رشد بوده است. سرقت از اماکن و سرقت وسایل نقلیه در کشور از فراوانی بیشتری برخوردار است. بیشترین آمار سرقت به سال ۱۳۸۰ تعلق دارد (۲۶۵ مورد در یک صد هزار نفر).

انگیزه سرقت، اغلب محرومیت نسبی و احساس سرخوردگی از شکست در تحقق انتظارات در طبقات پایین جامعه است (کانکلین، ۱۹۷۲). در جوامع شهری داشتن مال و دارایی یکی از راه‌های نشان دادن پایگاه اجتماعی بالاتر است و در شکل‌گیری تصویر فرد از خود بسیار مؤثر است. دیگران از این طریق پایگاه طبقات میانه را تعیین می‌کنند. اگر شوالیه‌ای اموال ثروتمندان را می‌دزدد یا تخریب می‌کند، هدف‌اش کاهش ثروت آنان نیست، بلکه هدف ضربه زدن به پایگاه آنان است. جوانان بزه‌کار که دست به دزدی گروهی می‌زنند و دزدی در گروه آنان نهادی شده است، دزدی را به این منظور انجام می‌دهند که به ثروت یعنی آنچه پایگاه را بالا می‌برد ضربه بزنند و هدف این نیست که صاحب چیزی شوند (سخاوت، ۱۳۸۵).

قتل

در بین همه انواع خشونت، قتل نفس یا آدم‌کشی خطرناک‌ترین و ترسناک‌ترین و در عین حال نادرترین نوع خشونت در جوامع است. آدم‌کشی در هر حال و به هر شکل جدی‌ترین نوع جرم و خشونت است زیرا آسیب وارده از آن بر قربانی، به هیچ روی قابل جبران نیست. قاتلان ایرانی عمدتاً مرد، جوان، بی‌سواد یا کم‌سواد، مجرد و از طبقات محروم جامعه‌اند و به دلایلی مانند:

۱. خارج بودن از حالت عادی
 ۲. پنهان کردن کج رفتاری یا جرمی دیگر
 ۳. اختلافات عقیدتی و اخلاقی
 ۴. اختلافات و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای
 ۵. مسائل جنسی و ناموسی
 ۶. اختلافات مالی و ملکی، مرتکب قتل شده‌اند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷).
- پژوهشی که در ایران انجام شده است (توسط عبدی و کلهر، ۱۳۸۶)، میزان فراوانی قتل را برحسب متغیرهای مختلف به‌صورت جداول زیر گزارش کرده است:

توزیع فراوانی قتل‌ها از سال ۸۲-۱۳۸۶

تاریخ	خانوادگی	غیرخانوادگی	جمع
			نوع قتل
۱۳۸۴-۱۳۸۲	۴۱ (۳۲/۲٪)	۸۶ (۷۷/۸٪)	۱۲۷
۱۳۸۵	۶۶ (۴۱/۵٪)	۹۳ (۵۸/۵٪)	۱۵۹
۱۳۸۶	۸۹ (۵۱/۷٪)	۸۳ (۴۸/۳٪)	۱۷۲
جمع	۱۹۶	۲۶۲	۴۵۸

مقایسه درصدها افزایش قتل‌های خانوادگی را از ۴۱/۵ درصد به ۵۱/۷ درصد کل قتل‌ها طی سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶ نشان می‌دهد. در حالی که از قتل‌های غیرخانوادگی در این فاصله حدود ۱۰ درصد کاسته شده است.

توزیع فراوانی قتل‌ها برحسب منطقه

منطقه	نوع قتل	خانوادگی	غیر خانوادگی	جمع
تهران و حومه	۱۰۹ (۵۶/۵٪)	۱۶۰ (۶۱/۳٪)	۲۶۹ (۵۹/۳٪)	
سایر شهرها و روستاها	۸۴ (۴۳/۵٪)	۱۰۱ (۳۸/۷٪)	۱۸۵ (۴۰/۷٪)	
جمع	۱۹۳	۲۶۱	۴۵۴	

در کل ۵۹/۳ درصد قتل‌ها در تهران و حومه و ۴۰/۷ درصد در سایر شهرها و روستاها رخ داده است. ۵۶/۵ درصد قتل‌های خانوادگی در تهران و ۴۳/۵ درصد آن در شهرهای دیگر و روستاها اتفاق افتاده است.

تحقیقات نشان داده‌اند که:

۱. بیشتر قاتلان از طبقه محروم جامعه‌اند،
۲. نرخ آدم‌کشی در کشورهای فقیر در مجموع بیشتر از کشورهای غنی است،
۳. نرخ آدم‌کشی افراد، گروه‌ها و جوامعی که پیشینه خشونت دارند، بالاتر است،
۴. نرخ آدم‌کشی در شهرهای بزرگ بیشتر است،
۵. مردان بیشتر از زنان آدم می‌کشند،
۶. جوانان کمتر از بیست سال بیش از بزرگسالان آدم می‌کشند (تیو، ۲۰۰۱).

در روان‌شناسی نظریه ناکامی - پرخاشگری مناسب‌ترین و پرتطرفدارترین نظریه‌ای است که به آدم‌کشی مربوط می‌شود. از دیدگاه این نظریه پرخاشگری همیشه پیامد ناکامی است (دالرد و دیگران، ۱۹۳۹). یک رویداد ناکام‌کننده این احتمال را که ارگانیزم با ممنوعیت مواجه شده، بلافاصله واکنش نشان دهد، را افزایش می‌دهد (برکویتز، ۱۹۶۹). از نظر این روان‌شناسان ناکامی سد کردن راه تلاش‌های افراد برای دستیابی به هدف است.

قاتل عنکبوتی زنان

سعید حنایی یکی از قاتلان زنجیره‌ای ایران بود که در شهر مشهد به انجام قتل‌ها می‌پرداخت. وی طی مرداد ۷۹ تا مرداد ۸۰ به ۱۶ فقره قتل دست زد که به قرار زیر است:

- ۷.۱ مرداد ۱۳۷۹، افسانه کریمپور زنی ۳۰ ساله که دختری ۹ ساله نیز داشت، ناپدید شد.
- ۱۰.۲ مرداد، زنی به نام لیلا آشفته در حالی که خفه شده بود، در زیر بوته‌زارهای گوجه فرنگی در حوالی جاده خین‌عرب مشهد پیدا شد.
- ۱۱.۳ مرداد ۷۹، در محله سجادشهر مشهد، جسد زنی به نام فریبا رحیم پور در یک گونی زرد رنگ کشف شد. او هم خفه شده بود.
- ۳.۴ دی ۷۹، کمی بالاتر از شرکت ایران خودرو مشهد، چادری مشکمی که جسد زنی در آن پیچیده شده بود، کشف گردید. این زن معصومه نام داشت.
- ۱۶.۵ بهمن ۷۹، باز هم در روبه‌روی ایران خودرو، جسد زنی پیچیده در چادر کشف شد. نام این زن، سارا رحمانی ۲۷ ساله بود.
- ۲۹.۶ بهمن ۷۹، جسد زنی ۴۵ ساله به نام اعظم عبدی، در حالی که خفه شده بود در حوالی جاده خین‌عرب کشف شد. خانواده اعظم عبدی حتی توان پرداخت هزینه کفن و دفن او را هم نداشتند.
- ۱۹.۷ اسفند ۷۹، جسد زن ۵۰ ساله‌ای به نام سکینه کیهان زاده در شمال شرقی مشهد کشف شد. جسد این زن نیز در چادری سیاه پیچیده شده بود.
- ۲۳.۸ اسفند ۷۹، جسد زن دیگری به نام خدیجه کامل قصری که با روسری خفه شده بود، در روستای دوست‌آباد حوالی مشهد کشف شد.
- ۱۲.۹ فروردین ۱۳۸۰، در حاشیه جاده قوچان - مشهد، در جوار میدان شهید فهمیده و جاده خین‌عرب، جنازه‌زنی پیچیده در چادر مشکمی کشف شد. این زن مرضیه سعادتیان ۳۵ ساله و مجرد بود.
- ۱۴.۱۰ فروردین ۸۰، جسد مریم، ۳۵ ساله در حالی که خفه شده و در چادری پیچیده شده بود، کشف گردید.
- ۱۵.۱۱ فروردین ۸۰، جسد طوبی جشن‌آبادی، ۳۵ ساله و مجرد، در چادری پیچیده شده بود، کشف شد.
- ۲۴.۱۲ فروردین ۸۰، عذرا حاجی زاده ۳۱ ساله خفه شده بود. جسد در خیابان خیام شمالی مشهد کشف شد.
- ۳.۱۳ تیر ۸۰، جسد مریم بیگی ۲۸ ساله در بلوار شهید موسوی مشهد و اجساد

شیوا و زهرا نیز در نقاطی در همان نزدیکی کشف شد. هر سه آن‌ها خفه شده بودند.
 ۱۴. ۱۱ تیر ۸۰، جسد لیلا، ۲۰ ساله که خفه شده بود در مشهد پیدا شد.
 ۱۵. ۲۴ تیر ۸۰، جسد محبوبه الهی ۱۸ ساله در جاده قدیم قوچان کشف شد.
 ۱۶. مرداد ۸۰، زهرا صد خسروی ۳۳ ساله آخرین قربانی بود که رسانه‌ها قاتل این زنان را «قاتل عنکبوتی» نامیدند.
 اعدام عامل قتل‌های عنکبوتی (سعید حنایی) سحرگاه ۲۸ فروردین ۱۳۸۱ با حضور مقامات قضایی، اولیای دم و مأموران نیروی انتظامی در محوطه زندان مرکزی مشهد اجرا شد.
 روزنامه ایران - صفحه حوادث - شماره ۱۸۶۶ - سال هفتم - یکشنبه ۷ مرداد ۱۳۸۰

خودکشی

خودکشی گونه‌ای از کجروی اجتماعی است. زیرا در چارچوب اصول و قواعد اخلاقی و اجتماعی اغلب کشورهای امروزی قرار نمی‌گیرد و از لحاظ دینی و اخلاقی مذموم و از نظر اجتماعی قبیح و ناپسند است. خودکشی به‌صورت خشن‌ترین عمل فرد علیه خود نمود پیدا می‌کند. بنابراین خودکشی اقدامی است که فرد از طریق آن و با آگاهی از نتایج عمل خویش به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم موجبات تباه‌سازی خودش را فراهم می‌سازد (عبداللهی، ۱۳۸۱). در سال ۱۳۸۱ اعلام شد؛ در تهران هر سال حدود ۲۰ هزار نفر اقدام به خودکشی می‌کنند. با احتساب ۱۰ ساعت در روز، یعنی هر ۱۰ دقیقه به‌طور تقریبی یک نفر اقدام به خودکشی می‌کند. از آنجا که این ۲۰ هزار نفر تنها اختصاص به کسانی دارد که به مراکز درمانی منتقل شده‌اند، چهار برابر این رقم را باید آمار اقدام به خودکشی در تهران در نظر گرفت (روزنامه مردم سالاری، ۱۳۸۱/۳/۱۳). در دو هفته اول سال ۸۴ در تهران ۱۱۴ تن اقدام به خودکشی کردند که ۸ تن جان خود را از دست دادند و عمدتاً بین سنین ۱۵ تا ۲۴ بودند. مهمترین علت‌ها عبارت بودند از: اختلافات خانوادگی، مشکلات مالی، و شکست عشقی (علل اجتماعی، اقتصادی و عاطفی). در جهان سالانه یک میلیون نفر در اثر خودکشی فوت و ۱۰ تا ۲۰ برابر آن اقدام به خودکشی می‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶).

دورکیم چهار نوع تبیین از خودکشی را یادآور می‌شود:

۱. **خودکشی ناشی از ابتلا به مالیخولیا:** این نوع خودکشی یا مربوط به وهم و خیال است یا به تصورات هذیان آمیز بیمار به منظور فرار از خطری تصویری یا شرمساری خیالی مربوط می‌شود و یا اینکه بیمار با اطاعت از دستور مرموزی که به پندار خود از بالا دریافت داشته است و امثال آن خود را می‌کشد.
۲. **خودکشی مالیخولیایی ناشی از حزن و اندوه:** این نوع خودکشی از حالت کلی افسردگی مغرط و اندوه بی پایان ناشی می‌شود که به سبب آن بیمار نمی‌تواند روابط خود را با افراد و اشیا پیرامون به صورت سالم و به درستی ارزیابی کند.
۳. **خودکشی ناشی از وسوسه:** در این حالت هیچ انگیزه‌ای نه خیالی و نه حقیقی موجب خودکشی نمی‌شود، بلکه تنها تفکر ثابت مردن ذهن بیمار را تسخیر می‌کند، بی آن که بتواند برای آن دلیلی بیاورد. او پیوسته با میل شدید به کشتن یا کشته شدن وسوسه می‌شود، هر چند که خود آگاه است که برای این کار دلیل موجهی ندارد.
۴. **خودکشی ناشی از انگیزه آنی یا غیرارادی:** در این حالت بیمار برای خودکشی انگیزه قوی‌تری نسبت به مورد پیشین ندارد. بلکه دست خوش فشاری درونی، غیرارادی و ناگهانی است که بی مقدمه هر گونه مقاومت را از او سلب می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸).

شخصیت ضد اجتماعی

در مفهوم عام، اصطلاحات دیگر ستیز و جامعه ستیز نشان‌دهنده مفهوم غیرقابل پیش‌بینی بودن، غیرقابل اعتماد بودن، و عدم ثبات است. هر یک از دو اصطلاح در ترکیب با واژه مجرم معنایی جدید به خود می‌گیرد: مجرم دیگر ستیز به‌طور کلی بدون وجدان و قادر به انجام اعمال توصیف ناپذیر است، اما هیچ نشانه ظاهری از روان پریشی یا روان رنجوری از خود بروز نمی‌دهد. پل تاپان^۱ دیگر ستیزی را «شرایطی از نابهنجاری روان‌شناختی توصیف می‌کند که در آن نه از روان پریشی و نه از روان رنجوری تظاهر آشکاری وجود ندارد، اما نابهنجاری مزمنی در واکنش نسبت به محیط به چشم می‌خورد.» (تاپان، ۱۹۶۰).

1. Paul Tappan

صرف‌نظر از این تعریف و توصیف نسبتاً مبهم، مجموعه تحقیقات مترتب بر آن غالباً فرضیه دیگر ستیزی نامیده می‌شود. ساموئل گوزه^۱، تعریف عینی‌تری از جامعه ستیزی، واژه‌ای که گاهی به جای دیگر ستیزی به کار می‌رود و بالعکس، ارائه داده است. جامعه‌ستیزی زمانی صدق می‌کند که «از تجلیات پنج گانه آتی حداقل دو مورد، به اضافه پیشینه‌ای از سر و کار داشتن با پلیس (به جز تخلفات ترافیکی)، وجود داشته باشد: سابقه درگیری بیش از حد، بزه‌کاری در ایام تحصیل در مدرسه، عملکرد ضعیف شغلی، یک دوره آوارگی، دوستی، یا فراری بودن. در مورد زنان سابقه فحشا را می‌توان جایگزین یکی از نشانه‌های فوق کرد» (گوزه، ۱۹۷۳).

محققان درباره میزان تحریک پذیری فرد و رابطه اش با رفتارهای ضد اجتماعی نظریه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. نظریه انگیزتگی نماینده گستره قابل توجهی از ارتباط میان دیگر ستیزی و جرم است، الیس می‌گوید: «براساس نظریه انگیزتگی، افرادی که از بیشترین انگیزش پذیری برای ارتکاب رفتار مجرمانه برخوردارند (و استعداد کمتری در یادگیری الگوهای رفتاری جایگزین دارند)، دارای الگوهای کارکردن شبکه‌ای (سیستم درون داد اطلاعات مغز) هستند که به سرعت به محرک‌های وارده خو می‌گیرد. افراد دارای ساختار ژنتیکی از این دست از بیش‌ترین میزان آمادگی برای تشویق شدن به ابراز رفتار ضد اجتماعی برخوردار بوده و کم‌تر الگوهای رفتاری جایگزین را می‌پذیرند. به لحاظ نظری چنین افرادی بسیاری از محیط‌های معمولی را «خسته‌کننده» و «ناخوشایند» تلقی می‌کنند. و در نتیجه این انگیزه که در جستجوی محرک‌های حسی شدید و تازه و مورد اجتناب اغلب افراد برآیند، در وجود آنها تقویت می‌شوند» (الیس، ۱۹۹۱).

الیس (۱۹۹۰) مدعی بود که افراد دارای انگیزتگی بالا:

۱. رفتار تحریک آمیز و فزون کارانه را از خود به نمایش می‌گذارند.
۲. آماده خطر کردن و تقریباً به هر قیمتی طالب هیجان هستند.
۳. تمایل به استعمال داروهای روانگردان برای تعدیل وضعیت روانی خود دارند، به خصوص زمانی که ابزارهای دیگر برای این منظور در دسترس قرار ندارد.
۴. تجربه‌های بحران آفرین و متفاوت اجتماعی و جنسی را ترجیح می‌دهند.

عقب‌ماندگی ذهنی

کم‌هوشی یک ویژگی موروثی است که، با جرم همبستگی دارد. برای پابندی به این دیدگاه یک معیار عینی برای اندازه‌گیری هوش لازم است. در سال ۱۹۰۵ آلفرد بینه^۱ (۱۸۵۷-۱۹۱۱) روان‌شناس فرانسوی که به همراه تئودور سیمون^۲ فعالیت می‌کرد، این معیار را در قالب ارزیابی مجموعه‌ای تکالیف دارای پیچیدگی فزاینده، از بین آنچه برای کودکان در نظر گرفته شده بود تا بزرگسالان، بدست آورد. سه سال بعد سیمون برای گروه‌های انجام دهنده تکالیف سن عقلی در نظر گرفت. یک موسسه علمی پیشنهاد کرد تا او سن عقلی را بر سن تاریخی [تقویمی] تقسیم کرده و نتیجه را در ۱۰۰ ضرب نماید، و به این ترتیب در سال ۱۹۱۲ امتیاز هوشبهر (IQ) پدید آمد. افراد باهوش‌تر امتیاز هوشبهر بالای صد، و افراد کند ذهن‌تر امتیازی پایین‌تر از این داشتند. هربرت گودارد^۳، با استفاده از یک آزمون تعدیل شده بینه - سیمون، به مطالعه توزیع امتیاز هوشبهر در جامعه آمریکا پرداخت. او نتیجه گرفت که در پایین‌ترین سطح ۲۸ درصد و در بالاترین سطح ۸۹ درصد از زندانیان زندان‌های کشور از نمره هوشبهر ۷۵ یا کمتر برخوردارند (گودارد، ۱۹۱۴). نظریه ارتباط میان اخلاقیات ضعیف و ذهن ضعیف در دهه‌های نخستین قرن بیستم مقبولیت زیادی پیدا کرد (دلگار، ۱۹۹۱). تا شروع جنگ جهانی دوم، آزمون هوش جای پای مستحکمی در جامعه آمریکا یافته بود، و محبوبیت آن تا شروع قرن بیست و یک ادامه یافت. گرچه، پژوهش‌های جدید در مورد پیوند میان هوشبهر و جرم، ریشه در مطالعات بسیار قدیمی مربوط به کودنی دارد، واژه‌ای که در قرن نوزدهم مقبولیت زیادی داشت.

هیچ‌کس به اطمینان نمی‌گوید چه زمان پژوهشگران، محققین، صاحب‌نظران اجتماعی، و نویسندگان عامه پسند نقصان ذهنی را به‌عنوان عارضه‌ای ارثی و نیرویی که افراد را به سطح نازل‌تری از وجود می‌راند، توصیف کرده‌اند. طرفداران فرضیه کودنی^۴ در قرن نوزدهم آن را با عنوان نقص عقلی تعریف کرده و از واژگان دارای بار ارزشی نظیر کند ذهن، کودن و سفیه برای نامیدن افراد مبتلا به این عارضه استفاده می‌نمودند. استفان اسکافر دریافت که طرفداران فرضیه معلولیت ذهنی از پیشینه خانوادگی افراد

1. Alfred Binet

2. Theodore Simon

3. Herbert Goddard

4. Feeble-mindedness

برای تایید ادعاهای خود کمک می‌گیرند. در این شکل از تحقیق «جرم و انحراف» اعضا خانواده با توجه به معلولیت ذهنی موروثی، و براساس مجموعه‌ای از داده‌ها که از نظر روش شناختی تردید انگیز بودند، تفسیر می‌شد» (اسکافر، ۱۹۶۹). مثال آنکه تحقیق ریچارد ال. دوگدال^۱ در مورد خانواده جوکه بر موارد مشاهده شده زیادی از جرم و کودنی هر دو، تأکید داشت. کتاب «خانواده جوکه» که اولین بار در سال ۱۸۷۷ انتشار یافت حاوی ادعاهای بسیار نظری و تصویری دوگدال، بر مبنای تعریف‌های اشتباه از جرم و کودنی، بود (ولد، ۱۹۷۹). گودارد پیشرو طرفداران کاربرد کودنی در دسته‌بندی‌های حقوقی و اجتماعی، در کنار چهره طنزآمیز این افراد در مباحث ارتباط هوشبهر - جرم بود. گودارد برای ایده خود دو دسته شواهد تاییدی ارائه کرد. نخست در سال ۱۹۱۲ کتاب «خانواده کالیکاک: تحقیقی در موروثی بودن کودنی» را به چاپ رساند. او براساس سنت دوگدال، جرائم و دیگر انحرافات رفتاری ۹۷۶ نفر از فرزندان مارتین کالیکاک و دو زن او را به تفصیل گزارش کرد. در جریان جنگ داخلی کالیکاک با یک دختر «کودن» رابطه برقرار کرده و از او صاحب پسری نامشروع شد، رابطه‌ای که در نهایت تولد ۴۸۰ نفر اخلاف او را در پی داشت. پس از جنگ با دختری از فرقه کویکر، و وابسته به یک خانواده اصیل ازدواج کرد و نسل بعدی او از این ازدواج نیز ۴۹۶ نفر بودند. در افراد فامیل نخست گودارد ۱۴۳ فرزند کودن و یک دوجین افراد مجرم یا فاسد الاخلاق یافت» در خانواده دوم، تنها یک نفر دارای معلولیت ذهنی یافت شد و مجرمی هم در کار نبود. دو سال بعد گودارد کتاب «کودنی: علت‌ها و پیامدها»^۲ را به چاپ رساند که در آن از نتایج آزمون‌های هوشی که از همه افراد موسسه آموزش عقب‌ماندگان ذهنی نیوجرسی به عمل آورده بود، سخن گفت. هیچ یک از این افراد در سن عقلی از ۱۳ سال فراتر نرفته بودند. استنباط گودارد آن بود که حد بالاتر کودنی سن عقلی ۱۲ یا نمره هوشبهر ۷۵ است. گودارد در کتاب «کودنی» همچنین از تحقیقات بسیاری که حاکی از رابطه کودنی و ارتکاب جرم بود، سخن به میان آورد. تحقیقات مربوط به افراد زندانی نوعاً به سطوح بالایی از کودنی دست یافت، و گودارد معتقد بود که آنها قویاً رابطه هوشبهر - جرم را اثبات می‌کنند (وینفری، ۱۳۸۸).

در سال ۱۹۲۱، گودارد ضمن نوشتن در مورد سربازان اجباری زمان جنگ،

1. Richard L. Dugdal

2. Feeble-mindedness: Its causes and consequences

نسبت بالای این امر با نمره هوشبهر ۷۵ یا پایین‌تر را مشاهده کرد، یافته‌ای که تعریف عملی او از کودنی را زیر سوال می‌برد. گودارد نمی‌توانست بپذیرد که تقریباً یک سوم سربازان اجباری و احتمالاً آمریکائیان، افراد کودن هستند. طبق محاسبه او افراد کودن فقط یک درصد جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دادند (دوگدال، ۱۹۲۱). در مواجهه با این نتایج، او به این جمع‌بندی رسید که معلولیت‌های ذهنی سبب پایین قرار گرفتن نمره هوشبهر از ۷۰ می‌شود، زمانی که دیدگاه او را در مورد ارتباط هوشبهر – جرم محل تردید قرار داد. معدودی از جرم‌شناسان یا روان‌شناسان امروزی کودنی را جدی تلقی می‌کنند. گرچه، نارسایی‌های این مفهوم هر چه باشد، مبنایی برای پیدایش نظریه‌های مربوط به هوشبهر – جرم بود.

پراکندگی بهره هوشی در آزمایشات هوش

هوشبهر	توضیحات کانا:
۰ - ۲۵	کانا: عقب‌ماندگی شدید ذهنی که حفاظت و مراقبت از این نوع کودکان در مراکز بهزیستی الزامی است.
۲۶ - ۵۰	کالیو: عقب‌مانده ذهنی که آموزش‌پذیر می‌باشند.
۵۱ - ۷۰	کودن: عقب‌مانده ذهنی که تربیت و آموزش برایش مقدور است.
۷۱ - ۸۰	مرز عقب‌ماندگی ذهنی: کودکانی با بهره هوشی بسیار پایین
۸۱ - ۹۰	بهنجار پایین: گروه کودکان نیمه عقب‌مانده ذهنی
۹۱ - ۱۱۰	بهنجار: کودکان با بهره هوشی معمولی و متوسط
۱۱۱ - ۱۲۰	بهنجار بالا: کودکان با بهره هوشی فراتر
۱۱۲ - ۱۳۰	باهوش: کودکان با بهره هوشی برتر
۱۳۱ - ۱۴۰	پرهوش: کودکان با بهره هوشی بسیار بالاتر
۱۴۱ - ۱۶۰	کودکان نابغه

(کودکانی که بهره هوشی آنان کمتر از ۷۵ باشد، عقب‌مانده ذهنی قلمداد می‌شوند)

اسکیزوفرنیا^۱

این اختلال روانی که در زمره روان‌پریشی‌ها قرار می‌گیرد، نوعی اختلال در کارکرد روانی فرد است که در اوان جوانی وی را مبتلا می‌سازد (قضایی، ۱۳۷۹). به این ترتیب

1. Schizophrenia

اسکیزوفرنیا یک بیماری روانی موجد اختلالات روانی است. این بیماران در آن واحد در دو جهان زندگی می‌کنند: یک دنیای خیالی برای ارضای نیازهای ذهنی و یک جهان واقعی برای رفع نیازهای اولیه زیستی. ارتباط بین این دو توسط مکانیسم‌های دفاعی روانی انجام می‌گیرد (فدایی، ۱۳۷۹). حال این بیماری با این ویژگی‌ها و نشانه‌های بر شمرده شده دارای انواعی است که در این قسمت به آنها اشاره می‌گردد. این انواع عبارتند از:

۱. اسکیزوفرنی نوع ساده

۲. اسکیزوفرنی نوع هبفرنیک^۱

۳. اسکیزوفرنی نوع کاتاتونیک^۲

۴. اسکیزوفرنی نوع پارانوید^۳

در نوع ساده کاهش تدریجی علایق و عواطف به چشم می‌خورد. ضمن اینکه حالاتی چون بی‌اعتنایی به موفقیت، انزواطلبی و عدم توجه به جنس مخالف و بی‌توجهی به بهداشت فردی و قیافه ظاهری مشخص است. همچنین در این نوع، وسواس و دقت افراطی به امور جزئی و اشتغال ذهنی به مسایل فلسفی دیده می‌شود.

در نوع هبفرنیک شخص هر روز منزوی‌تر شده و دچار بی‌عاطفگی و بی‌ربطی فکر و سخن و عمل می‌شود. تکلم اش با استدلال‌های نامربوط همراه است، سرگرم تخیلات بوده و گاه خنده‌های بلند و دیوانه وار و گاه قصد حمله دارد. در این نوع احساس تغییر شکل بدنی ملاحظه می‌شود.

در نوع کاتاتونیک بیمار حالت بهت و گیجی داشته و تمایل به بی‌حرکت ماندن در وضعیت‌های جسمی ساختگی و غیرعادی و تحمیلی پیدا می‌کند. بعضی از این بیماران تلقین‌پذیر بوده و دستوراتی که به آنها داده می‌شود را فوراً به معرض اجرا می‌گذارند. گاه برخلاف بی‌توجهی به اطراف بعداً حوادث اتفاق افتاده در اطراف را شرح می‌دهد. گاه نیز فریاد می‌کشد و یاوه می‌گوید و به سرعت عقب و جلو رفته و حمله می‌کند.

در نوع پارانوید بیمار از اجتماعات گریزان بوده و نسبت به واقعیات بی‌تفاوت

1. Hebephermic

2. Catatonic

3. Paranoid

گشته و دچار اوهام و خرافات می‌شود. وی نسبت به اطرافیانش مخصوصاً خانواده اش مظنون می‌گردد و تصور می‌کند انواع و اقسام توطئه‌ها علیه او در حال طرح ریزی است. در اینجا هذیان بزرگ منشی با توهمات بینایی و شنوایی همراه است. در بین این انواع، نوع پارانوئید شایع‌ترین و مساله سازترین است. و به‌عنوان جرم زاترین نوع، مورد بررسی قرار گرفته است.

خلاصه فصل

امروزه قبول دارند که هر عمل بزه‌کارانه‌ای از دو عامل مضاعف ناشی می‌شود: یکی ناشی از استعدادهای شخصی و دیگری از محیط زندگی هر فردی ناشی می‌شود؛ دو عامل مذکور در وهله اول در فراهم کردن مقدمات امر تأثیر می‌کنند و سپس امکان انجام آن را فراهم می‌نمایند.

تأثیر محیط خانوادگی، شخصیت و هنجارهای فرد، از طریق مطالعات به اثبات رسیده است. وجدان اخلاقی و شخصیت طفل در این محیط تشکیل و شروع به رشد می‌نماید. در کانون خانوادگی است که از لحظه تولد و حتی قبل از آن، اولین سنگ بنای شخصیت یک فرد نهاده می‌شود. خانواده نقش تعیین‌کننده و قاطعی در انگیزه‌شناسی بزه‌کاری جوانان ایفاء می‌نماید. و اساساً منش و رفتارهای بزه‌کار در مقابل جامعه تا حد زیادی با توجه به ویژگی‌های محیط خانوادگی او رقم خورده است.

نی در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسید که متغیرهای خانوادگی نظیر روابط فرزند - والدین، تقیدهای خانوادگی، انضباط و سرپرستی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با بزه‌کاری جوانان ارتباط معناداری دارد. ساترلند بزه‌کاری را در اثر خطای خانواده‌ها دانسته است که قادر به یاد دادن ارزش‌ها و هنجارها نبوده‌اند.

معمولاً کودک آزاری را به چهار نوع تقسیم می‌کنند: آزار جسمی، آزار جنسی، آزار هیجانی، و آزار از نوع غفلت. البته در APA کودک آزاری تحت سه عنوان آزار جسمی، جنسی و غفلت مورد بحث قرار می‌گیرد (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۱۹۹۴). سازمان بهداشت جهانی نیز، کودک آزاری یا سوء رفتار با کودک را شامل همه اشکال سوء رفتار جسمی یا عاطفی، آزار جنسی، اغفال یا رفتار اهمال‌گرایانه، استثمار تجاری یا سایر بهره‌کشی می‌داند که منجر به صدمه یا آسیب

بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقا، تکامل یا منزلت کودک می‌گردد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ جرم‌شناسان به جمع‌آوری موضوعات نظری متعدد و یافته‌های تجربی پراکنده زیر چتر واحدی اقدام کردند که هر دو، نظریه فرصت جرم و نظریه رفتارهای روزمره، نامیده شده‌اند. لاورنس کوهن و مارکوس فلسن (۱۹۷۹)، متکی به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های قربانیان جرایم، و با پشت گرمی به علاقه عمومی به شناخت بهتر سرنوشت قربانیان جرائم، ابتدا نظریه رفتارهای روزمره را مطرح ساختند. آنها به اظهار این عقیده پرداختند که انگیزه مجرمانه و مجموعه مجرمین بالقوه، هر دو عناصری پایدار و ثابت هستند؛ همواره فراوانند افرادی که از آمادگی، خواست، و توان ارتکاب جرم تجاوزگرانه، یا همان جرائم خشونت‌آمیز علیه افراد، و سرقت‌هایی که در آنها قربانی نیز حضور دارد، برخوردارند.

برخی محله‌های شهری محل سکونت، تجمع و فعالیت مجرمان هستند. والتیر میلر بر این باور بود که نوجوانان گوشه خیابان در مناطق جمعیتی طبقه پایین، هنجارهای متعارف طبقه متوسط را مورد هجوم قرار نمی‌دهند. بلکه، بزه‌کاران تنها به رفتاری متمسک می‌شوند که توسط جامعه خودشان قابل قبول شناخته شده است. طبق نظر میلر، خرده فرهنگ بزه‌کارانه نه برای معارضه با فرهنگ بزرگ‌تر طبقه متوسط سر برکرده است، و نه آهنگ زیر پا گذاشتن عمده هنجارهای طبقه متوسط را دارد، بلکه، فرهنگ طبقه پایین فقط متفاوت و واجد شش خصیصه مهم است:

۱. دردسرآفرینی، یا رفتار قانون شکنانه.

۲. سرسختی، یا چالاک‌گی جسمانی و جسارت.

۳. تیزهوشی، یا توان حقه سوار کردن، و عملکرد موزیانه.

۴. هیجان، یا گرایش به حادثه جویی، ریسک و خطر.

۵. تقدیر، عقیده به خوش اقبال یا بد اقبال بودن.

تقسیم‌بندی مجرمان از نظر درجه مجرمیت

الف) بزه‌کاران عمیق: بررسی و تشخیص پیرامون بزه‌کاران عمیق یا «حالت خطرناک» برای اولین بار توسط گاروفالو مطرح شد. این دسته که جزء وخیم‌ترین حالت‌های بزه‌کاری محسوب می‌شوند از ظرفیت جنایی خیلی قوی و قابلیت انطباق با محیط بسیار بالا برخوردارند. افراد «بچه سفید» و یا به عبارت بهتر «جنایتکاران بچه

سفید» از نظر ساترلند در این دسته قرار می‌گیرند.

ب) بزه‌کاران متوسط: این دسته استعداد جنایت بالایی دارند و بر خلاف گروه فوق توان سازگاری کمتری با محیط دارند. دزدها، قاتل‌ها، قاچاقچیان، افراد معتاد، منحرفان جنسی، کلاهبرداران و افراد روان پریش در زمره این دسته قرار می‌گیرند.

ج) بزه‌کاران خفیف: این گروه از استعداد جنایی کمتری برخوردارند و قابلیت سازگاری با محیط در آنان بسیار ضعیف است. این افراد نسبت به دو گروه قبل خطر کمتری برای جامعه دارند و دامنه جرم آنان بسیار پایین است. بیشتر افرادی که بر اثر خلاف‌های با دامنه کم همچون دله دزدی و ضرب و شتم همسر و یا دیگران در زندان به سر می‌برند جزء این دسته به‌شمار می‌روند.

ای. اچ. ساترلند به وقوع جرم طبقه بالای جامعه یا یقه سفیدها متشکل از افراد متخصص و دارای اعتبار و یا حداقل افراد فعال در مشاغل دارای اعتبار، اشاره کرده است. ویژگی اصلی این نوع جرایم این است که با سوء استفاده از اعتماد اعطا شده یا قانونی شکل می‌گیرد. انواع جرایم یقه سفیدها به شرح زیر است:

۱. جرایم موسساتی

۲. جرایم شغلی

۳. جرایم دولتی

۴. جرایم دولتی - گروهی، مالی و فنی

۵. جرایم بازرگانی و جرایم حرفه‌ای اداری

تروریسم شکلی از جرم سیاسی است. هر یک از انواع تروریسم دارای الگوهای انگیزشی متفاوتی هستند، اهمیت نسبی هر متغیر وابسته نیز به بافتی بستگی دارد که شامل نوع ارتکاب، عمل تروریستی، هدف، کشور و دوره زمانی این کار است. هفت نظریه روان شناختی، رفتارهای تروریستی را تبیین می‌کنند. نظریه روان تحلیلی؛ نظریه یادگیری؛ نظریه ناکامی - پرخاشگری؛ نظریه خودشیفتگی - پرخاشگری؛ نظریه صفات؛ نظریه رشد و نظریه انتخاب انگیزشی/عقلانی. این نظریه‌ها را باید به‌عنوان بخشی از تبیین تروریسم پذیرفت، زیرا هیچ یک از آنها به تنهایی برای تبیین علل اجتماعی - روان شناختی تروریسم کافی نیستند.

وندالیسم مشتق از واژه وندال است. کلیه رفتارهای بزهکارانه‌ای که به منظور

تخریب آگاهانهٔ اموال، اشیاء و متعلقات عمومی و نیز تخریب و نابودی آثار هنری و دشمنی با علم و صنعت و آثار تمدن صورت می‌گیرد به گونه‌ای به وندالیسم منتسب گردد.

تعدادی از جرایم وجود دارند که سودی هنگفت برای مرتکبان آن به ارمغان می‌آورند، این سود هنگفت برای آنکه بتواند مورد استفاده بعدی مرتکبان قرار بگیرد و در ضمن توجه مقامات و ماموران دولتی را به خود جلب نکند، باید سلسله مراتبی را بگذراند تا ظاهری مشروع و قانونی به خود بگیرد، به این پروسه پول‌شویی می‌گویند. ارتکاب جرم پول‌شویی مشتمل بر سه مرحله است که عبارتند از:

۱. جای گذاری

۲. لایه گذاری

۳. یکپارچه سازی

سرقت را معمولاً ربودن مال دیگری بدون اطلاع یا رضایت وی و با قصد برنگرداندن آن و یا به تعبیر دیگر، تصرف غیرقانونی در مال دیگران با یا بدون خشونت خوانده‌اند. سرقت اصولاً کنشی است نسبتاً عقلانی و حساب شده که طبق برنامه معین و با تصمیم‌گیری قبلی در مورد انتخاب قربانی و چگونگی فرایند انجام کار صورت می‌گیرد.

تحقیقات نشان داده‌اند که:

۱. بیشتر قاتلان از طبقه محروم جامعه‌اند،
۲. نرخ آدم کشی در کشورهای فقیر در مجموع بیشتر از کشورهای غنی است،
۳. نرخ آدم کشی افراد، گروه‌ها و جوامعی که پیشینه خشونت دارند، بالاتر است،
۴. نرخ آدم کشی در شهرهای بزرگ بیشتر است،
۵. مردها بیشتر از زنان آدم می‌کشند،
۶. جوانان کمتر از بیست سال بیش از بزرگسالان آدم می‌کشند. در روان‌شناسی نظریه ناکامی - پرخاشگری مناسب‌ترین و پر طرفدارترین نظریه‌ای است که به آدم کشی مربوط می‌شود. خودکشی گونه‌ای از کجروی اجتماعی است. دورکیم چهار نوع تبیین از خودکشی را یادآور می‌شود:

۱. خودکشی ناشی از ابتلا به مالیخولیا

۲. خودکشی مالیخولیایی ناشی از حزن و اندوه

۳. خودکشی ناشی از وسوسه

۴. خودکشی ناشی از انگیزه آنی یا غیرارادی

در مفهوم عام، اصطلاحات دیگر ستیز و جامعه ستیز نشان‌دهنده مفهوم غیر قابل پیش‌بینی بودن، غیر قابل اعتماد بودن، و عدم ثبات است. محققان درباره میزان تحریک‌پذیری فرد و رابطه‌اش با رفتارهای ضداجتماعی نظریه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. نظریه انگیزتگی نماینده گستره قابل توجهی از ارتباط میان دیگر ستیزی و جرم است. کم‌هوشی یک ویژگی موروثی است که، با جرم همبستگی دارد. اختلال اسکیزوفرنی که در زمره روان‌پریشی‌ها قرار می‌گیرد، نوعی اختلال در کارکرد روانی فرد است که در اوان جوانی وی را مبتلا می‌سازد. انواع آن عبارتند از:

۱. اسکیزوفرنی نوع ساده

۲. اسکیزوفرنی نوع هبفرنیک

۳. اسکیزوفرنی نوع کاتاتونیک

۴. اسکیزوفرنی نوع پارانوید

در بین این انواع، نوع پارانوید شایع‌ترین و مساله‌سازترین است. و به‌عنوان جرم‌زاترین نوع، مورد بررسی قرار گرفته است.

فکر کنید و پاسخ دهید

خاستگاه‌های جرم و جنایت بی‌شماراند. نتیجه این است که افراد مجرم و بزه‌کار لزوماً از یک طبقه به‌خصوص یا از یک کشور و شهر و محله خاص نیستند بلکه هر انسانی با هر شرایطی مستعد بزه است نظر شما در این باره چیست؟ با استدلال توضیح دهید.

پرسش‌های مروری

۱. نقش وراثت و محیط در پیدایش جرم را شرح دهید؟
۲. نقش گسیختگی خانوادگی در تولید رفتار بزه‌کارانه چگونه است؟
۳. کودک‌آزاری و انواع آن کدام‌اند؟
۴. نظریه فرصت جرم چیست؟

۵. محل سکونت در پیدایش جرم چه نقشی ایفاء می‌کند؟
۶. نقش مهاجرت در پیدایش جرم چیست؟
۷. مجرمان از نظر درجه مجرمیت به چند دسته تقسیم‌بندی می‌شوند؟
۸. بزه‌کار یقه سفید کیست؟
۹. انواع جرایم یقه سفیدها کدامند؟
۱۰. روند شکل‌گیری گروه‌های تروریستی چگونه است؟
۱۱. وندالیسم چیست؟
۱۲. پول شویی و مراحل آن کدامند؟
۱۳. انگیزه سرقت چیست؟
۱۴. تحقیقات درباره قتل چه نتایجی به‌دست داده‌اند؟
۱۵. خودکشی و انواع آن از نظر دورکیم چگونه تبیین می‌شود؟
۱۶. خصوصیات شخصیت ضداجتماعی چیست؟
۱۷. عقب‌ماندگی ذهنی چگونه موجب پیدایش جرم می‌شود؟
۱۸. کدام یک از زیر شاخه‌های اسکیزوفرنیا در وقوع جرم نقش بیشتری دارد؟

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. «ساترلند» علت بزه‌کاری را چه می‌داند؟
 الف) خطای برنامه ریزی جامعه
 ب) خطای افراد در زندگی
 ج) خطای دوستان
 د) خطای خانواده‌ها
۲. مطالعات کروز (۱۹۷۱) کدام یک از موارد زیر را گزارش کرده است؟
 الف) جوانانی که فقط نزد برادران و خواهران زندگی می‌کنند بیشتر رفتار بزه‌کارانه را تکرار می‌کنند.
 ب) جوانانی که فقط نزد مادران زندگی می‌کنند بیشتر رفتار بزه‌کارانه را تکرار می‌کنند.
 ج) جوانانی که فقط نزد بستگان درجه اول زندگی می‌کنند بیشتر رفتار بزه‌کارانه را

تکرار می‌کنند.

- د) جوانانی که فقط نزد پدران زندگی می‌کنند بیشتر رفتار بزه‌کارانه را تکرار می‌کنند.
۳. انجمن روان‌شناسی آمریکا (APA) انواع کودک آزاری را چگونه تقسیم می‌نماید؟
- الف) کودک آزاری جسمی و کودک آزاری جنسی و کودک آزاری از نوع غفلت
- ب) کودک آزاری جنسی و آزار از نوع غفلت و کودک آزاری هیجانی
- ج) کودک آزاری هیجانی و کودک آزاری جسمی و کودک آزاری خفیف
- د) کودک آزاری جسمی و آزار از نوع غفلت و کودک آزاری جنسی
۴. والتر میلر شش خصیصه مهم طبقات پایین را بر شمرد که به شرح زیر است:
- الف) سر سختی، زرنگی، بانگیزه بودن، شاداب بودن، مقاومت و عزت نفس بالا.
- ب) تیز هوشی، تیزذهنی، سرسختی، هشیاری، باهدف بودن، و عزت نفس بالا.
- ج) درد سر آفرینی، سرسختی، تیزهوشی، هیجان، تقدیر و خودمختاری
- د) مقاوم بودن، تیزهوشی، دل به کار بستن، خودمختاری، خودانگیزی و خودکنترلی.
۵. کدام یک از گزینه‌های زیر غلط است؟
- الف) بین فقر و ارتکاب جرم رابطه وجود دارد.
- ب) بین افکارمنطقی و ارتکاب جرم رابطه وجود دارد.
- ج) بین مهاجرت و ارتکاب جرم رابطه وجود دارد
- د) بین ثروت و ارتکاب جرم رابطه وجود دارد.
۶. جنایتکاران «یقه سفید» جزو کدام دسته از بزه‌کاران به حساب می‌آیند؟
- الف) بزه‌کاران خفیف
- ب) بزه‌کاران متوسط
- ج) بزه‌کاران عمیق
- د) بزه‌کاران ضعیف
۷. جرایم زیر متعلق به کدام دسته از بزه‌کاران است؟
- «جرایم مؤسساتی، جرایم شغلی، جرایم دولتی، جرایم مالی و فنی و....»
- الف) شخصیت‌های ضداجتماعی
- ب) عقب ماندگی ذهنی
- ج) بیماران اسکیزوفرنیا
- د) یقه سفیدها
۸. وندالیسم چه نوع انحرافی است؟
- الف) انحراف فرهنگی
- ب) انحراف اخلاقی

ج) انحراف اجتماعی

د) انحراف اقتصادی

۹. مراحل ارتکاب جرم پول‌شویی به ترتیب عبارتند از:

الف) یکپارچه‌سازی، لایه‌گذاری، جای‌گذاری

ب) لایه‌گذاری، جای‌گذاری، یکپارچه‌سازی

ج) جای‌گذاری، لایه‌گذاری، یکپارچه‌سازی

د) لایه‌گذاری، یکپارچه‌سازی، جای‌گذاری، یکپارچه‌سازی

۱۰. بیشترین آمار سرقت مربوط به چه سالی است؟

الف) سال ۱۳۸۰ ب) سال ۱۳۸۳

ج) سال ۱۳۸۹ د) سال ۱۳۷۸

۱۱. کدام یک از گزینه‌های زیر غلط است؟

الف) نرخ آدم‌کشی در کشورهای فقیر در مجموع بیشتر از کشورهای غنی است.

ب) نرخ آدم‌کشی افراد، گروه‌ها و جوامعی که پیشینه خشونت دارند، بالاتر است.

ج) نرخ آدم‌کشی در شهرهای بزرگ بیشتر از شهرهای کوچک است.

د) جوانان بالای بیست سال بیشتر از جوانان کمتر از بیست سال آدم می‌کشند.

فصل ششم

اسلام و سیاست‌های پیشگیرانه از جرم

«آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت تا مبادا
از اندازه درگذرید.»
«الرحمان، آیات ۷-۸»

هدف کلی

آشنایی با تعریف جرم و سیاست‌های پیشگیری از آن از منظر اسلام

هدف‌های یادگیری

- از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. خصوصیات روانی و اخلاقی که موجب جرم و گناه هستند را نام ببرید و شرح دهید.
 ۲. تعریف جرم از دیدگاه اسلام را بیان نمایید.
 ۳. معیارهای تعیین رفتار مجرمانه را تبیین نمایید.
 ۴. زنا و رذایل آن را توضیح دهید.
 ۵. شراب خواری و آسیب‌های ناشی از آن را شرح دهید.
 ۶. روش‌های پیشگیری از نظر اسلام را بیان کنید.
 ۷. نظام کیفری اسلام را تبیین نمایید.
 ۸. روش اجرای کیفر را شرح دهید.

مقدمه

براساس تعالیم مذهبی و عرفان اسلامی، انسان همواره در معرض کشمکش و جدال با دو نیروی خیر و شر است. به قول مولوی:

این سوم هست آدمیزاد و بشر نیم او ز فرشته و نیمش ز خر
نیم خر خود مایه سفلی بود نیم دیگر مایه غلوی بود
روز و شب در جنگ و اندر کشمکش کرده چالیش آخرش با اولش

در این میدان نبرد، اگر روح و روان آدمی از تربیت و تهذیب برخوردار باشد نیمه غلوی یا ملکوتی او پیروز و انسان سرافراز از امتحان الهی بیرون می‌آید و چنانچه فاقد این خصوصیات معنوی باشد، دیو نفس یا نیمه خری (به قول مولوی) بر روح و روان او حاکم می‌شود و او را وادار به ارتکاب جرم و گناه می‌کند. از این رو خصوصیات روانی و اخلاقی فرد عامل مهمی جهت گرایش یا روی گرداندن او به سمت جرم و جنایت می‌شود. که در اینجا به چند مورد از این عوامل به اختصار اشاره می‌شود:

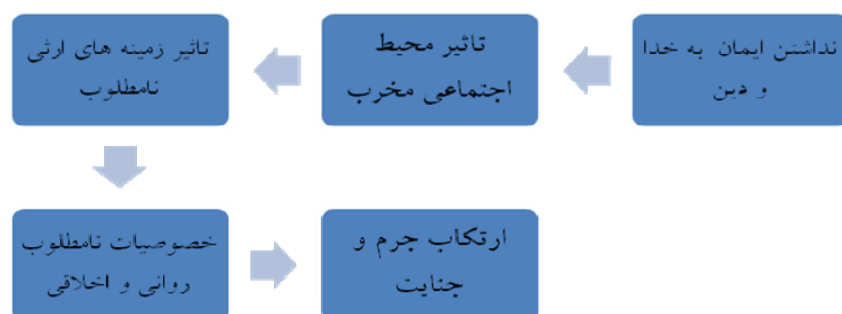
۱. **حسادت و تنگ‌نظری:** در قرآن کریم در چند مورد به نقش حسد در گرایش انسان به سوی ارتکاب جرم و جنایت اشاره شده است. از آن جمله یکی داستان کشته شدن هابیل توسط قابیل است که در نتیجه حسد و رشک، برادر، برادرش را به قتل رساند. و دیگری داستان حضرت یوسف است که برادرانش او را به چاه انداختند.

۲. **طمع و زیاده‌خواهی:** در قرآن کریم از «اصحاب سبت» به عنوان نمونه‌ای از زیاده‌خواهان یاد شده است که به خاطر این صفت ناشایست شان از فرمان الهی سرپیچی کردند. آنچه از داستان این قوم در قرآن (سوره اعراف) آمده است این است که جمعی از بنی اسرائیل بودند که در بندری به نام «ایله» در کنار دریا زندگی می‌کردند. خداوند برای امتحان آنان توسط پیامبرشان فرمان داد که در روز شنبه، صید ماهی را تعطیل کنند. اما به خاطر خصوصیت طمع کارانه‌ای که داشتند از دستور خداوند سرپیچی کردند و به کار خود ادامه دادند.

۳. **جهل و نادانی:** خداوند در قرآن تمایل قوم لوط به مردان و اجتناب شان از زنان برای شهوت رانی، را نتیجه جهالت آن قوم ذکر کرده است: (أَنتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ

شَهْوَه مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ: آیا شما از روی شهوت به جای زنان به سراغ مردان می‌روید؟ شما سزاوار ملامتید بلکه ملامت و سرزنش شما بی‌فایده است؛ زیرا شما مردمی هستید که نادانی می‌کنید).^۱

با این حال، در تفکر دینی یک سلسله از مسائل و رویدادها به‌صورت زنجیر وار دست به‌دست یکدیگر می‌دهند تا جرم و جنایت پدید آید. که نقطه آغاز آن نداشتن ایمان به خداوند است. این چرخه علت و معلولی به شکل زیر می‌باشد.



انسان به‌عنوان موجودی از مجموعه کمالات است که با سرشتی پاک به دنیا می‌آید، ولی در دوران زندگی تحت تأثیر شرایط محیط و عوامل آن قرار گرفته و در صورت نامساعد بودن محیط، امکان سقوط به بیراهه، انحراف و گناه برایش به‌وجود می‌آید. پس چنین نیست که به مثابه یک موجود تأثیرناپذیر با حفظ آن سرشت و اصالت همیشه باقی بماند؛ چرا که هر آن زمینه‌های فساد در جامعه در کمین‌اش بوده تا او را به منجلا بطلالت و گمراهی بکشانند. به عبارت دیگر، تغییرات عرضی و اتفاقی و مکانیکی عوامل اجتماعی بیرونی هستند که بر این موجود سالم، حق‌گرا، خیرخواه ذاتی، انحراف‌ها و کجروی‌ها، جنایت‌ها و فسادها را تحمیل می‌نمایند (استاد مطهری، ۱۳۷۹).

تعریف جرم از دیدگاه اسلام

در فقه اسلامی اساساً واژه جرم به مفهومی مطابق و یا نزدیک به مفهوم گناه در شرع

۱. آیه ۵۵ سوره مبارک «نمل».

به کار می‌رود. «جرم، مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت است»^۱، «جرم ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»^۲، «فعل یا ترک فعلی که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد می‌کند و قانون بدین دلیل با مجازات، ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌سازد، جرم است»^۳.

با توجه به اینکه در احادیث نیز «جرم» بیشتر به معنای گناه، گاهی به مفهوم نقض قوانین اجتماعی شریعت و گاهی در معنای نقض پیمان‌های حکومت به کار رفته است. پس به طور خلاصه باید گفت که واژه جرم در کلمات معصومین (ع) تا حدودی اشعار به مفهوم مورد بحث یعنی سرپیچی از موارد معین حکومتی دارد، اما در عین حال واژه‌های دیگری چون بغی، طغیان، و... که در نگاه فقهی و دیدگاه فقها نیز رواج دارد، باید مدنظر قرار گیرد.

گناه به هر رفتار مخالف با اوامر و نواهی الهی گفته می‌شود.^۴ در مباحث کیفری، شناخت گناه و پی آمدهای آن از نگاه آموزه‌های دینی راه گشا است. زیرا اندیشه‌ورزی در کاربردهای قرآنی این واژه، گونه‌ای از همسویی میان آن و اصطلاح جرم را به دست می‌دهد؛ برای نمونه، از پی آمدهای گناه، پدید آوردن نارسایی در کارکرد عقل، گمراه‌کنندگی، تیرگی دل و ایجاد ناتوانی در درک و سیمای حق، فرو بردن انسان در غفلت زندگی و خود فراموشی و... می‌باشد که فرمانبری از خداوند، ویژگی‌های رویارویی آن را برای او به ارمغان می‌آورد.^۵ پس نتیجه می‌شود که گناه و جرم با همدیگر همسان می‌باشند و بررسی‌ها و رویکردهای دین درباره گناه برای جرم نیز درست است.

آنچه در تعریف و تعیین جرایم مورد توجه قانون گذار قرار می‌گیرد، با توجه به دخالت اعتبار و جعل او در پیدایش ماهیت جرم، در بررسی امکان ارتباط جرم با گناه اهمیت به سزایی دارد. معیارهای تعیین رفتار مجرمانه حول سه محور اساسی تعریف

۱. ابوالقاسم گرگی، گزارش علمی کنفرانس «اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم»، نشریه موسسه حقوق تطبیقی، سال ۱۳۵۵، ص ۱۲۶.

۲. علی رضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد ۱، ص ۶۹.

۳. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰، ماده ۲.

۴. ابن منظور، لسان العرب، واژه «اثم».

۵. محمد حسین طباطبایی، المیزان جلد ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

می‌شوند:

۱. نظم اجتماعی

۲. امنیت

۳. عفت عمومی، هنجارها یا ارزش‌های اجتماعی

در بیان علت انحصار معیارها در موارد سه‌گانه فوق باید گفت: قانون‌گذار رفتار مخل به هر یک از سه محور فوق را مجرمانه تلقی کرده و جرم معرفی می‌کند. سه محور مذکور نمادی از شخصیت اجتماعی و روحیه جمعی افراد است که محور نگاه حکومت [اسلامی] به موضوعات قانون‌گذاری خویش است (سیدحسینی تالشی، ۱۳۸۹).

دو گناه (جرم) بزرگ

کتاب قانون اسلام در زمینه جرم و جنایت به همه موارد و مصادیق اشاره کرده است، که در اینجا به دو مورد از آن - که بسیار مهم بوده و از طرفی دامن‌گیر بسیاری از افراد و جوامع می‌باشد - می‌پردازیم:

۱. زنا

۲. شراب‌خواری

زنا

زنا و زناکاری هم چون ویروس خطرناکی است که جامعه را به‌گونه‌ای وسیع آسیب‌پذیر می‌سازد، که گوشه‌ای از آسیب‌ها و آلودگی‌های سرچشمه از بزه یاد شده به قرار زیر می‌باشد: از یک سو به دلیل کشش ویژه‌ای که این جرم دارد افراد زیادی را به دام خود گرفتار می‌سازد؛ از سوی دیگر فرزندان پدید آمده از آن، بزه‌کاران خطرناکی می‌شوند که گاه حتی یکی از آنها برای به آشوب کشیدن کشوری کافی است (مثل صدام رییس جمهور معدوم عراق). فرزندان که به دلیل نداشتن وابستگی‌های خانوادگی و بی‌بهرگی از دامن مهر و محبت آن در درون‌شان بذر کینه و دشمنی پاشیده می‌شود. افزون بر مجرم پروری، فروپاشی کانون خانواده در اثر خیانت همسر یا همسران به یکدیگر، از میان رفتن روح ایمان از انجام‌دهنده آن و... را می‌توان دست

آورد این پدیده ناهنجار اجتماعی بر شمرد. پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: اذا زنى الرجل فارقه روح الايمان؛ آن گاه که شخصی زنا می‌کند روح ایمان از او جدا می‌گردد.^۱

شراب‌خواری

قرآن کریم در شماری از آیات خود به جرم شراب‌خواری اشاره کرده و علاوه بر نکوهش انجام آن، پیامدهای ناگوار آن را نیز یادآور شده است. در یکی از این آیات هشدار می‌دهد که در شراب‌خواری گناهی بزرگ نهفته است، گناهی آن چنان بزرگ که اندک سود آن را نیز در خود نابود می‌سازد: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا) درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم می‌باشد، [ولی] گناه آنها از سودشان بزرگ‌تر است.^۲

درباره زیان‌های شراب‌خواری دست کم از دو گروه آسیب‌های جسمی و رفتاری سخن به میان آمده است؛ برای نمونه می‌توان به پیدایش آشفتگی در کارکرد طبیعی عقل، معده، قلب، اعصاب، کبد، ریه، بینایی، و چشایی به‌عنوان آسیب‌های گروه نخست و انجام جنایت، آدم‌کشی، حرمت‌شکنی، ناسزاگویی، مزاحمت ناموسی از دسته دوم اشاره کرد. به دنبال نوشیدن شراب عقل انسان ذایل می‌شود. به‌گونه‌ای که توان تشخیص نیک و بد را از دست می‌دهد (ابراهیم پور لیالستانی، ۱۳۸۷).

پیشگیری از دیدگاه اسلام

اهدافی را که خداوند در گناه اعلام کردن برخی رفتارهای مفسده‌آمیز دنبال می‌کند با توجه به پیام وحی شامل موارد زیر است:

۱. **پیشگیری از بیماری روحی فرد:** گناه از دیدگاه شرع مقدس نشانه بیماری روحی است نه یک رفتار موردی و این نگرش کاملاً فراگیر بوده و کلیت دارد.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۰

۲. بقره، آیه ۲۱۹.

۲. تکامل و اصلاح فرد: نگاه شرع و خداوند به محدودیت‌های تشریع شده نگاه تکاملی و اصلاحی است. به بیان دیگر، هدف اساسی خداوند رسیدن انسان به تکامل است نه دفاع از جامعه، و دفاع از جامعه تنها به عنوان مقدمه و بستر مناسب جهت رشد و تعالی انسان مورد توجه قرار گرفته است (سیدحسینی تالشی، ۱۳۸۹).

نظام کیفری اسلام، هم چون سایر نظام‌های آن، از قبیل نظام حقوقی، قضایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی و... نشئت گرفته از جهان بینی (مبانی) و ایدئولوژی (آرمان‌ها و اهداف) اسلامی و بر پایه وحی الهی است. این مبانی و مقاصد می‌تواند مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی و آرمان‌شناختی، (آرمان‌های امنیت و آسایش، آزادی‌های مشروع، رفاه، عدالت، اخلاق حسنه، عفت عمومی، رشد و تعالی، آموزش، تعلیم، تزکیه و...) باشند که همگی بر معارف و عقاید اسلامی تکیه دارند و بر پایه اندیشه و حیانی استوار هستند و از این سرچشمه سیراب می‌شوند. به نظر می‌رسد در اسلام، تفکر، خط اول باشد؛ چون گرچه انسان همیشه همراه جبر محیط، جامعه، وراثت، غریزه و... بوده، لیکن محکوم این‌ها نگردیده است. انسان در تضاد جبرها به آزادی رسیده و از محدوده روابط تولیدی و بازتاب‌های شرطی، غریزه جنسی و غریزه قدرت طلبی رها شده و می‌تواند آن گونه که می‌خواهد فکر کند، گام بردارد و عمل کند. با همین توجه، ما از مکتب‌های دیگر فاصله می‌گیریم و در راه آزادی (نه آزادی مطلق)، آن هم آزادی در سایه جبرها (که از ترکیب جبرها به دست می‌آید) پیش می‌رویم؛ چرا که انسان اگر از یک جبر برخوردار باشد، مساله‌ای پیش نمی‌آید، اما انسان در روابط، فکر، سنجش و بهتر طلبی به انتخاب و آزادی می‌رسد و راه خویش را می‌یابد و اگر خواست می‌تواند از جرم، جنایت، تلقین، تحریک، تحمیل، وسوسه، تقلید و عادت‌ها جدا شود و اگر نخواست، می‌تواند همین‌ها را انتخاب کند (که باز هم انتخاب خود اوست). در هر حال، از دیدگاه مکتب اسلام، مسئولیت‌ها، بنیادها و زمینه‌هایی دارد. در زمینه‌ای که مسئولیت اخلاقی وجود نداشته باشد، به دنبال آن مساله کیفری، بنیان و توجیه محکمی نخواهد یافت. خلاصه در این بینش، مسئولیت، رابطه مستقیمی با شناخت حکمت و شعور در هستی، آزادی انسان و عدالت در هستی و جامعه دارد (دلفانی، ۱۳۸۲) با اثبات مسوول بودن انسان، جایگاه مجازات نیز روشن

می‌شود، زیرا اگر گفته شود: انسان مسوول است، ولی زیر پا گذاشتن مسوولیت‌ها هیچ پیامدی ندارد، سخنی بی معنا خواهد بود: «حال آن که انسان، موجودی است مسوول، باید در صورت سوء اختیار، کیفر آن را ببیند و چنین چیزی عین عقل و منطق است»^۱.

شیوه اجرای کیفر

در این مورد نیز باید اشاره کنیم که در بحث کیفر نیز، باز یک سری از سیاست‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از این سیاست‌ها، این است که در جرایم سنگین و سبک، به کیفر به‌عنوان تادیب و اصلاح مجرم توجه شود. در اثر روایات، از مجازات به تادیب و ادب، تعبیر شده است و اصطلاح «يُؤدَّبُ الْحَاكِمُ» به کار رفته است، تادیب و غیر از این، برداشتی است که ما از مجازات داریم. ما وقتی می‌گوییم مجازات، حالت منکوب کردن شخص و تحقیر او و اینکه تاوان کار خود را پس بدهد، متصور می‌شود، اما تادیب این مفهوم را ندارد، بلکه درست برعکس است. تادیب یعنی اصلاح او، یعنی فرد ادبی را از دست داده است که باید به او برگردانیم. اجازه دهیم مودب شود و آنچه را که با این بزه، از دست داده است، دوباره بدست آورد. طبیعتاً جرم و معصیتی که انجام داده است، بر روح، روان، فکر، قلب و مسائل دیگر او اثر گذاشته است و لذا باید اجازه دهیم به آن حالت سالم ثابت خود بر گردد. از این دید، تادیب یعنی سالم سازی و اصلاح مجرم.^۲

خلاصه فصل

از دیدگاه اسلام خصوصیات روانی و اخلاقی فرد که باعث گرایش او به جرم و جنایت می‌شوند عبارتند از:

۱. حسادت و تنگ‌نظری (کشته شدن هابیل توسط قابیل)
۲. طمع و زیاده‌خواهی (اصحاب سَبْت)

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان جلد ۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹.

۲. سخنرانی آیت الله شاهرودی؛ ر.ک: مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بین المللی بررسی راههای جایگزین مجازات حبس، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۱.

۳. جهل و نادانی (قوم لوط)

نقطه آغاز پیدایش جرم در نگاه اسلام نداشتن ایمان به خداست و در فقه اسلامی جرم چنین تعاریفی دارد:

(الف) جرم به مفهومی مطابق و یا نزدیک به مفهوم گناه در شرع به کار می‌رود.

(ب) جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت است.

(ج) جرم ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد.

(د) فعل یا ترک فعلی که از نظر خارجی به نظم، صلح و آرامش لطمه وارد کند و قانون بدین دلیل با مجازات، ضمانت اجرایی برای آن فراهم می‌سازد.

از دیدگاه معصومین سرپیچی از موارد معین حکومتی جرم محسوب می‌شود.

گناه به هر رفتار مخالف با اوامر و نواهی الهی گفته می‌شود و پیامدهای زیر را به دنبال دارد: نارسایی در کارکرد عقل، گمراه‌کنندگی، تیرگی دل و ایجاد ناتوانی در درک سیمای حق، فرو بردن انسان در غفلت زندگی و خود فراموشی. در دیدگاه اسلام گناه و جرم با همدیگر هم سان هستند و معیارهای تعیین رفتار مجرمانه عبارتند از نظم اجتماعی، امنیت و عفت عمومی و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی.

یکی از گناهان و جرم‌های بزرگ در اسلام زنا است که به دلیل کشش ویژه اش افراد زیادی را به دام خود گرفتار کرده و از طرفی فرزندان پدید آمده از این جرم (گناه) بزه‌کاران خطرناکی خواهند شد.

شراب خواری هم از جرایم یا گناهان بزرگ است که باعث آشفتگی در کارکرد اعضا و اندام‌های بدن، انجام جنایت، آدم کشی، حرمت شکنی، ناسزاگویی و مزاحمت ناموسی می‌شود.

اهداف پیشگیری در اسلام عبارتند از: پیشگیری از بیماری روحی فرد و تکامل و اصلاح فرد. در دیدگاه اسلام به کیفر به‌عنوان تأدیب و اصلاح مجرم نگریسته می‌شود.

فکر کنید و پاسخ دهید

از نظر اسلام خاستگاه جرم (گناه) در درون خود فرد نهفته است و در واقع پیروی از هوای نفس و امیال شیطانی است که انسان را به ارتکاب جرم و بزه وادار می‌کند در

این باره بیشتر ببینید.

پرسش‌های مروری

۱. از دیدگاه اسلام علل جرم و جنایت کدامند؟
۲. جرم از دیدگاه اسلام چه تعریفی دارد؟
۳. معیارهای تعیین رفتار مجرمانه حول چند محور اساسی تعریف می‌شوند؟
۴. جرم زنا از دیدگاه اسلام چه تعریفی دارد؟
۵. جرم شراب خواری از دیدگاه اسلام چه تعریفی دارد؟
۶. پیشگیری از وقوع جرم در دیدگاه اسلام چگونه است؟
۷. شیوه اجرای کیفر از دیدگاه اسلام چگونه است؟

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. از نظر اسلام کدام یک از موارد زیر دلیل گرایش فرد به ارتکاب جرم و جنایت می‌باشد؟

الف) حسادت و تنگ‌نظری	ب) طمع و زیاده‌خواهی
ج) جهل و نادانی	د) هرسه مورد
۲. کدام یک از محورهای زیر مبنای تعیین رفتار مجرمانه است؟

الف) نظم اجتماعی	ب) امنیت
ج) عفت عمومی	د) هرسه مورد
۳. از نظر اسلام کدام یک از جرم‌ها بسیار مهم بوده و دامن‌گیر بسیاری از افراد جوامع است؟

الف) دزدی و فحشا	ب) کلاهبرداری و ارتشاء
ج) زنا و شراب خواری	د) سوء مصرف مواد مخدر
۴. از نظر اسلام مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری شخصیت انسان کدام یک از موارد زیر است؟

الف) وراثت	ب) تفکر و اراده
ج) غریزه	د) محیط

۵. هدف کیفر در اسلام چیست؟

ب) تحقیر کردن شخص مجرم

الف) سرکوب کردن شخص مجرم

د) طرد رفتار مجرمانه

ج) سالم‌سازی و اصلاح مجرم

فصل هفتم

راهکارهای حل مساله اجتماعی در زمینه خشونت و ارتکاب جرم

«حل مسأله بخشی از تفکر است. حل مسأله که پیچیده‌ترین بخش هر عملیات فکری تصور می‌شود، به‌عنوان یک روند مهم شناختی تعریف می‌گردد که محتاج تلفیق و مهار یک سری مهارت‌های بنیادین و معمولی است.»
«گلدشتاین و لواین»

هدف کلی

آشنایی با راهبردهای حل مساله در زمینه جرم و جنایت

هدف‌های یادگیری

- از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. گسترش پرخاشگری از دیدگاه اجتماعی - شناختی را شرح دهید.
 ۲. یافته‌های تجربی را در زمینه فوق تبیین نمایید.
 ۳. نقش والدین در زمینه پرخاشگری در کودکان را توضیح دهید.
 ۴. نقش همسالان در زمینه پرخاشگری در کودکان را توضیح دهید.
 ۵. ادله تحقیق درباره نظریه‌های پردازش اطلاعات در زمینه شناخت اجتماعی رشد

- خشونت را تبیین نماید.
۶. راه کارهای اجتماعی در زمینه حل مساله اجتماعی در بین کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر را شرح دهید.
۷. پافشاری در رفتار پرخاشگرانه و راهبردهای حل مساله در این خصوص را توضیح دهید.
۸. ارزیابی‌های اخلاقی در زمینه جوانب اخلاقی حل مسئله پرخاشگری را شرح دهید.
۹. ارتباط میان عاطفه خشم و حل مساله اجتماعی را تبیین نماید.
۱۰. درمان شناختی رفتاری رفع مشکلات اجتماعی در کودکان پرخاشگر را شرح دهید.
۱۱. شواهد تجربی که نشان دهد مجرمان و غیر مجرمان در نحوه به‌کار بستن مهارت‌های شناختی متفاوت عمل می‌کنند را توضیح دهید.
۱۲. شواهدی که اثبات کند رفتار ضد اجتماعی با عملکرد نامناسب شناختی در ارتباط است، را شرح دهید.

مقدمه

براساس نظریه‌های‌های پردازش اطلاعات اجتماعی، در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ محققین به منظور توضیح رشد پرخاشگری از دیدگاه اجتماعی - شناختی^۱، نظریه جامعی از شناخت انسان را تبیین کردند (کریک و داج^۲ ۱۹۹۴، هاسمن^۳ ۱۹۸۸، هاسمن و ارون^۴ ۱۹۸۹). طبق این نظریه رفتار اجتماعی تا حد زیادی تحت کنترل برنامه‌هایی است که فرد در طول دوره رشد اولیه فرا گرفته است. این برنامه‌ها را می‌توان به‌عنوان زمینه شناختی قلمداد کرد که به زبان رمز نگاشته، تمرین و در ذهن فرد ذخیره شده و به همان شیوه تدابیر دیگر در زمینه رفتارهای ذهنی نیز بازیافت می‌شوند. این برنامه‌ها از طریق مشاهده، تقویت و تجارب فردی در موقعیت‌های متفاوت فراگرفته و به‌عنوان راهنمای رفتاری استفاده می‌شوند. اشاره این متن به حوادثی است که در محیط روی می‌دهد، نحوه رفتار فرد در پاسخ به چنین پیشامدها و نتایج احتمالی این رفتارها است. آن دسته از راه‌حل‌های مشکلات اجتماعی که از این زمینه بهره می‌برند می‌توانند

1. Social – Cognitive
2. Crick and Dodge
3. Huesmann
4. Eron

به عنوان راه کارهایی اجتماعی تلقی شوند که سلسله ای از این مراحل را دربرمی گیرند. نخست، فرد اطلاعات زمینه ای و نشانه های اجتماعی موقعیت را تفسیر و رمزگذاری می کند، سپس با انتخاب یک هدف و یا نتیجه مطلوب، پاسخ های احتمالی موجود در حافظه را در دسترس قرار می دهد و یا در صورتی که موقعیت از نوع جدیدی است، رفتارهای نوینی را در پاسخ به علائم اجتماعی بلاواسطه ایجاد و راه حل های ممکن را ارزیابی می کند، برای اجرای مثبت ترین رفتار ارزیابی شده تصمیم گرفته و نهایتاً آن را به اجرا می گذارد.

یافته های تجربی نشان داده اند که کودکان و نوجوانان پرخاشگر در زمینه تدابیر حل مشکلات اجتماعی، از نقیصه های عدیده ای رنج می برند. آنها نشانه های تهدید را به دقت کشف نکرده اند و احتمالاً به موقعیت ها به عنوان دشمن می نگرند. مقاصد مردم را با دیدی متخاصمانه تفسیر می کنند، به حقایق کمتری توجه می کنند و به انتخاب اهداف رفتاری نامتناسب و با مقاصد پرخاشگرانه مبادرت می ورزند. (لاچمن^۱ و داج، ۱۹۹۴، کوئیگل، گاربر، پاناک^۲ و داج، ۱۹۹۲، ریچارد^۳ و داج، ۱۹۸۲، اسلابی و گوئرا^۴ ۱۹۸۸). آنان به ارائه راه کارهایی اقدام می کنند که در رفع مشکلات نقش مؤثری ندارند. به بیان دیگر این راه حل های به لحاظ کمی ضعیف و غیرمؤثر و معمولاً متخاصمانه و حداقل در جهت منافع جمع نیست (ایوانز و شورت^۵، ۱۹۹۱، لاچمن و داج، ۱۹۹۴، مایز و کاکس^۶، ۱۹۹۰، کوئیگل و دیگران، ۱۹۹۲، اسلابی و گوئرا، ۱۹۸۸).

این افراد در تلفیق اهداف چندگانه مشکل دارند، از عهده ارزیابی واکنش ها به شایستگی برنمی آیند و فکر می کنند در اعمال رفتار پرخاشگرانه بسیار کارآمدند. (کریک و داج، ۱۹۹۴، کوئیگل و دیگران، ۱۹۹۲، اسلابی و گوئرا، ۱۹۸۸). آنان هم چنین پاسخ های پرخاشگرانه را مطلوب قلمداد می کنند (ایوانز و شورت، ۱۹۹۱، مایز و کاکس، ۱۹۹۰، ریچارد و داج، ۱۹۸۲). و برای تأیید خشونت به استنادات اخلاقی متصل می شوند (لاچمن و داج، ۱۹۹۴، کوئیگل و دیگران، ۱۹۹۲).

کودکان و نوجوانان پرخاشگر، تعداد بی شماری از راه کارهای خشونت آمیز در

-
1. Luchman
 2. Quiggle, Garber, Panak
 3. Richard
 4. Slaby and Guerra
 5. Evans and Short
 6. Mize and Cox

زمینه حل مشکلات را در ساختارهای حافظه اجتماعی، شناختی خود به‌عنوان ذخیره حفظ می‌کنند و این برای شان در حکم یک قانون است. به محض ایجاد متون غیرماهرانه، آنان نسبت به تغییر و حتی احتمالاً ورود به دوره بزرگسالی مقاومت می‌کنند (هاسمن، ۱۹۸۸). بنابراین بسیار ضروری است که نحوه شکل‌گیری ابتدایی رفتار پرخاشگرانه و انتقال آن به زمینه‌های متفاوت مورد بررسی قرار گیرد.

به هر حال، این گونه پیشنهاد شده که تدابیر خشونت آمیز کودکان و نوجوانان معمولاً چندان پرخاشگرانه نیستند به جز مواقعی که نوجوانان مورد توجه‌اند که عکس‌العمل‌های خشن (داج و کئی^۱ ۱۹۸۷) و یا به شدت مهاجمانه دارند (لاچمن و داج، ۱۹۹۴). به علاوه سطوح بالاتری از راه کارهای رفع مشکلات نیز در بین کودکان منزوی و طرد شده (ریچارد و داج، ۱۹۸۲) و کودکان افسرده (کوئیگل و دیگران، ۱۹۹۲) به چشم می‌خورد. بنابراین علی‌رغم تعداد بی‌شماری تحقیق تجربی که بین تدابیر خشونت آمیز برای حل مشکلات و رفتار پرخاشگرانه رابطه‌ای قائل است، ارتباط بین این دو پدیده تا حدودی بحث برانگیز است.

اهمیت نقش‌ها

نقش والدین

نقصان در پردازش اطلاعات که منجر به رفتار پرخاشگرانه می‌شود می‌تواند از طریق مشاهده، تقویت، و تجربه فردی در شرایط متفاوت آموخته شود (هاسمن، ۱۹۸۸، هاسمن و ارون، ۱۹۸۹). این فرایند از مراحل ابتدایی زندگی آغاز می‌گردد و معمولاً در حیطه خانوادگی کودک شکل می‌گیرد و والدین می‌توانند در این زمینه به‌عنوان الگوهای رفتاری و تقویت‌کننده‌ها عمل کنند. خشونت والدین و بی‌تفاوتی یا شدت برخوردهای پرورشی شان نقش الگوهایی را برای مشاهده کودک ایفا می‌کنند و یا به‌عنوان موقعیت‌هایی برای ادغام پرخاشگری به مجموعه رفتاری خود تلقی می‌کنند (داج، پتیت^۲، بیتز^۳ ۱۹۹۴، هاسمن و ارون، ۱۹۸۹، پرک^۴ و اسلاپی، ۱۹۸۳).

1. Coie
2. Pettit
3. Bates
4. Parke

فرآیندهای شناختی کودکان همچنین می‌تواند تحت تأثیر مستقیم فرایند شناختی والدین شان باشد. طبق این نظریه‌ها، والدین کودکان پرخاشگر، خود از فقر مهارت‌های حل مساله اجتماعی که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی مورد نیاز است، رنج می‌برند (داج و دیگران، ۱۹۹۴).

در مجموع، رابطه والد - فرزندی تحت تأثیر جنسیت پدر و مادر است، به نحوی که پدر الگوی مهمتر برای فرزند پسر و مادر برای دختر است (هاستن^۱، ۱۹۸۳). همچنین ثابت شده که رفتارهای پدر یا مادرانه‌ای را که فرزندان از مادران خود توقع دارند با آنچه که از پدران شان متوقع اند، تفاوت بسیاری دارد. به زعم کودکان، مادران افرادی هستند که باید بهترین منبع تأمین‌کننده حمایت اجتماعی فرزندان باشند در حالی که پدران منابع ارزنده اطلاعات محسوب می‌شوند که از حیث دسترسی و تأمین کمک مستقیم کمتر مورد رضایت فرزندان‌اند (به‌عنوان مثال: هاستن، ۱۹۸۳، رید، لاندسمن، تردر و جاکارد،^۲ ۱۹۸۹).

به هر حال، این گونه پیشنهاد شده که رابطه مادر - فرزندی است که وضعیت پرخاشگری کودکان را تعیین می‌کند (ایست،^۳ ۱۹۹۱). به‌عنوان مثال معلوم شده که پدران نسبت به مادران از راهکارهای پرورشی قدرت مندتری استفاده می‌کنند (پاور و شانکر،^۴ ۱۹۸۹) و مادران نسبت به پدران در برخورد با خشونت فرزندان از تدابیری در جهت جمع‌آوری اطلاعات بهره می‌برند (میلز و رابین،^۵ ۱۹۹۰).

علاوه بر این، جنسیت خود کودک نقش‌آفرین است والدین بر تناسب رفتاری پسران خود تأکید بیشتری دارند و برای پرورش آنان از اعمال انضباطی شدیدتر و راهکارهای بیشتری در زمینه حل مشکلات مربوط به پرخاشگری استفاده می‌کنند (داج و دیگران، ۱۹۹۴، هاستن، ۱۹۸۳؛ پارک و اسلاپی، ۱۹۸۳) در هر حال، والدین نسبت به اعمال خشونت‌آمیز دختران، در مقایسه با پسران، به شکلی منفی‌تر واکنش نشان می‌دهند (به‌عنوان مثال: میلز و رابین، ۱۹۹۰؛ پارک و اسلاپی، ۱۹۸۳).

1. Haston
2. Reid, Landesman, Treder and Jaccard
3. East
4. Power and Shanker
5. Mills and Rubin

نقش همسالان

در طول دوره نوجوانی، اصلی‌ترین بازخوردهای اجتماعی از سوی همسالان فرد تأمین می‌گردد که از طرفی اقتباس مهارت‌های اجتماعی لازم و شایسته‌متکی بر تجارب گروهی این دسته از همسالان است (مثال: رابین، باکوسکی و پارکر، ۱۹۸۸). پذیرش اجتماعی توسط گروه همسالان خواه فرد توسط هم گروه‌های خود پذیرفته و یا طرد شده باشد، امری است که از تأثیر گذاری ویژه‌ای برخوردار است (پامبنی، کیرجلر و پالموناری^۱، ۱۹۹۰).

ادله تحقیق: مطابق با نظریه‌های پردازش اطلاعات در زمینه شناخت اجتماعی، گروه مطالعات ما، رشد خشونت را در دو مطالعه گسترده مورد بررسی قرار داد. در مطالعه نخست، یک گروه ۱۲۰ نفری از افراد جوان به شدت خشن و یک گروه ۱۲۰ نفری از افراد جوان ملایم (در گروه همسالان با خشن‌ترین و ملایم‌ترین رفتارها در شهر نه چندان بزرگی در بخش غربی فنلاند، مجموعه‌ای از ۱۰۱۷ نوجوان، گروهی به‌عنوان ابزار ارزیابی خشونت) برای ۷ سال مورد تحقیق قرار گرفتند از دوره کودکی تا اواخر نوجوانی این افراد سه بار ارزیابی شدند، ۱۱-۱۰ سالگی، ۱۴-۱۳ سالگی و ۱۷-۱۸ سالگی. در مجموع، والدین این افراد نیز در طول نخستین پیگیری، هنگامی که کودکان ۱۴-۱۳ بودند مورد مصاحبه قرار گرفتند. این مطالعه بر پایداری خشونت در طول دوران رشدی متفاوت، بر تفاوت‌های راه کاری کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر در زمینه شناخت اجتماعی، بر تدابیر دوره کودکی به‌عنوان پیشگویی خشونت‌های اواخر دوره نوجوانی، و سرانجام بر نقش والدین در رشد راهکارهای اجتماعی فرزندان، تمرکز داشت.

تدابیر حل مساله هم در کودکان و هم در والدین شان، توسط روایت داستان‌هایی در زمینه زندگی عادی کودکان برای آنها، ارزیابی شد (شرح مبسوط آن در کلتی کانگاس - جاروینن و کانگاس^۲، ۱۹۸۸). تمامی این داستان‌ها شامل عوامل برانگیزاننده خشم و غضب بودند، به این معنا که شخصیت اصلی آن یا رفتاری پرخاشگرانه داشت و یا خود قربانی رفتاری خشونت‌آمیز بود. کودکان این داستان‌ها را تجزیه و تحلیل کردند و بدین‌وسیله روش پردازش اطلاعات اجتماعی آنان از جمله، طرز فکر علی و

1. Pombeni, Kirchler and Palmonari

2. Keltikangas - Jarvinen and Kangas

معلولی، طرز فکر متناوب (مثل برخورد پرخاشگرانه در مقابل برخورد سازنده) و طرز فکر نتیجه‌ای‌شان براساس این تحلیل‌ها ارزیابی شد.

در مجموع، والدین و فرزندان با سه داستان متفاوت روبرو شدند که شخصیت اصلی هر داستان توسط فشار همسالان خود به سمت رفتارهای بزه‌کارانه، غیر قانونی و غیر اخلاقی رانده می‌شد. از کودکان سؤال شد در صورتی که در چنین موقعیت‌هایی قرار داشتند چگونه رفتار می‌کردند، چرا به چنان اقداماتی دست می‌زدند، و والدین شان برای رفع چنین موقعیت‌هایی چه نصایحی ارائه می‌کردند. از والدین سؤال شد که فرزندان شان در صورت گرفتاری در چنین موقعیت‌هایی، چگونه رفتار می‌کردند، چرا آنان فکر می‌کنند که فرزندان شان این گونه رفتار می‌کردند و آنان چگونه کودکان شان را برای درمان این مشکل نصیحت می‌کردند.

در مطالعه دوم، مسئولین ثبت نام مدرسه، دانش آموزان را در سه گروه همسال، ۱۱ ساله، ۱۴ ساله و ۱۷ ساله، در پنج شهر در غرب فنلاند دسته بندی کردند. مجموعه ۲۷۱۴ نفری دانش آموزان به هدف مطالعه روابط بین تدابیر خشونت آمیز در رفع مشکلات و رفتارهای پرخاشگرانه، نقش بازخورد همسالان و شناخت‌های اخلاقی، و تفاوت‌های وابسته به سن و جنسیت در زمینه عوامل نامبرده، مورد ارزیابی واقع شدند. پرسشنامه (پاکاسلاتی^۱ و کلتی کانگاس - جاروینن، ۲۰۰۰). پرسشنامه تدابیر در زمینه رفع مشکلات اجتماعی (کلتی کانگاس - جاروینن و پاکاسلاتی، ۲۰۰۰). مراحل زیرین در زمینه راهکارهای شناختی مورد استفاده قرار گرفتند:

۱. درک نشانه‌ها (گرایش موقعیتی)
۲. آمیختن دلایل و پیامدها (تفکر علی و معلولی)
۳. تشخیص واکنش‌های متناوب (طرز فکر متناوب)
۴. ارزیابی عکس‌العمل‌ها به معنای معیارهای درونی و قوانین اخلاقی و
۵. پیش‌بینی نتایج (تفکر نتیجه‌گرا)

راهکارهای اجتماعی در زمینه حل مساله اجتماعی در بین کودکان پرخاشگر و غیرپرخاشگر

مراحل مختلف راهبردهای حل مساله اجتماعی در مورد کودکان ۱۰ ساله که ۱۹۶ نفر بودند، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. یافته‌ها بیانگر این مطلب بود که کودکان، و به خصوص دختران غیرخشن، به‌گونه‌ای اصولی در تمامی مراحل متوالی حل مساله سرآمد بودند، اما تنها تفاوت چشم‌گیر آماری در بین افراد پرخاشگر و غیر پرخاشگر، عبارت بود از توانایی برتر کودکان غیرپرخاشگر در یافتن جانشین‌های سازنده برای رفتارهای خشنوت‌آمیز در موقعیت‌های برانگیزنده خشنوت. بنابراین در موقعیت‌های درگیری، این سطح پرخاشگری در راهکارهای حل مساله نبود که کودکان پرخاشگر را از کودکان غیرپرخاشگر متمایز می‌ساخت بلکه کمبود تدابیر سازنده در بین افراد پرخاشگر وسیله تمیز این دو گروه از یکدیگر بود (کلتی کانگاس - جاروینن و کانگاس، ۱۹۸۸).

سبک‌های پردازش اطلاعات در کودکان حتی در دوره کودکی شان بسیار متناقض می‌نمود. آنان راه کارهایی داشتند که به واسطه آن مشخص و شناخته می‌شدند و هر یک از آن شیوه‌ها را در موقعیت‌های منازعاتی متفاوتی اعمال می‌کردند. آنان همچنین همان تکنیک را در زمینه حل مساله به کار می‌بردند. آنان هر یک از شیوه‌های سازنده و یا پرخاشگرانه را در موقعیت‌های گوناگون بر می‌گزیدند، به نحوی که اگر تکنیک سازنده را به کار می‌بستند، از تفسیرهای سازنده در زمینه نشانه‌های موقعیتی استفاده می‌کردند و در نتیجه نتایج سازنده و بازده‌های سازنده نیز جزو انتظارات شیوه‌های مذکور محسوب می‌شد.

در مطالعه دوم، یعنی ۱۱، ۱۴ و ۱۷ ساله‌ها (در یک مجموعه ۲۷۱۴ نفری)، مراحل مختلف پردازش اطلاعات اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفت، بلکه تمایل به انتخاب حل مشکل خشنوت‌آمیز از یک فهرست که شامل گزینه‌های متفاوتی بود مورد تحقیق قرار گرفت. این شیوه تفاوت بین جوانان پرخاشگر و غیرپرخاشگر را بیش از پیش نمایان ساخت. جوانان پرخاشگر اصولاً در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و مستقل از شرایط تحریک‌کننده موقعیت، شیوه‌های پرخاشگرانه را به کار می‌بستند و این امر خصیصه فردی شان محسوب می‌شد نه خصوصیت موقعیتی.

در بین ۱۴ ساله‌ها، اختلاف بارز در انگیزه‌های افراد بیشتر خود نمایی می‌کرد. دانش‌آموزان پرخاشگر استفاده از خشونت را تأیید می‌کردند و به گزارش خود دانش‌آموزان، ۵ درصد از ۱۴ ساله‌ها با خشونت رفتار می‌کردند، به‌عنوان مثال، تنها به خاطر سرگرمی و مزه پرانی همکلاسی‌های خود را آزار می‌دهند. بنابراین با توجه به عامل سن و سال رفتار خشونت‌آمیز، ارزنده‌تر جلوه می‌کرد.

پافشاری در رفتار پرخاشگرانه و راهبردهای حل مسأله

در یافته‌های پیشین، رفتار خشونت‌آمیز در طول دوران متفاوت رشد و نمو بسیار پایدار تشخیص داده شد. در تحقیق ما، دسته‌بندی همسالان به منظور ارزیابی رفتار خشونت‌آمیز به‌عنوان خط شروع مرزبندی، در رده سنی ۱۰ سالگی مورد استفاده قرار گرفت، درحالی‌که استفاده از دسته‌بندی آموزگار و همسالان هفت سال پس از آن مرسوم شد. براساس این دسته‌بندی‌ها، دو گزینه (پرخاشگر و غیرپرخاشگر) در هر دو سطح تحقیق اتخاذ شدند و معلوم شد که بیش از هشتاد درصد کودکان در گزینه‌های اصلی خود باقی مانده‌اند. این مطلب خصوصاً در مورد کودکان پرخاشگر صحت داشت: تنها ۶ نفر (که همگی‌شان دختر بودند) از ۸۹ نفر که به‌صورت ریشه‌ای به‌عنوان افراد پرخاشگر ارزیابی شده بودند، در طول این دوره مطالعاتی هفت ساله، به سمت گزینه غیرپرخاشگر تغییر جایگاه دادند درحالی‌که عکس این قضیه بیشتر مرسوم بود. یعنی ۱۲ نفر از ۱۰۷ کودک غیرپرخاشگر به سمت گزینه پرخاشگری تغییر جهت دادند (کلتی کانگاس - جاروینن و پاکاسلاتی، ۱۹۹۹).

شیوه‌های کودکان و تغییرات آنها به‌عنوان ابزار پیشگویی در زمینه تحولات رفتاری

تحقیق بر این سؤالات متمرکز بود:

۱. شیوه‌های دوره کودکی، رفتارهای بعدی را پیش‌بینی می‌کرد.
 ۲. تغییرات راهبردی می‌توانست در تغییرات رفتاری منعکس گردد.
- نخست، در طول این دوره هفت ساله نوعی ثبات در رفتار خشونت‌آمیز، هم در شیوه‌های رفع مشکلات متعلق به دوره کودکی پرخاشگر و هم در کمبود سبک‌های جایگزین، که عبارت از فقدان شیوه‌های سازنده و خاشعانه در دوره کودکی است،

پیش‌بینی می‌شود. در مجموع، امکان پیش‌بینی پایداری رفتار خشونت‌آمیز با مجموعه‌ای از سبک‌های پرخاشگرانه و کمبود جایگزین‌های سازنده در دوره کودکی و شیوه‌های ستیزه‌جویانه در دوره نوجوانی، فراهم بود. خصوصاً در پسران، شیوه‌های دوره کودکی بر سر خشونت و صلاحیت می‌توانستند به سبک‌های پرخاشگرانه دوره بعد مبدل شوند، مجموعه‌ای که به‌طور فزاینده ثبات رفتار خشونت‌آمیز را پیش‌گویی می‌کرد.

دوم اینکه، حرکتی از سوی رفتار پرخاشگرانه به سوی رفتار غیرخشن، تنها در جمع دختران دیده شد. برای این گروه، حد اندک پرخاشگری و شیوه‌های عقب‌نشینی به انضمام فراوانی سبک‌های متواضعانه در دوره کودکی پیش‌بینی حرکتی از جانب رفتار خشن به سوی گزینه‌های غیرخشن را می‌کرد، بدین معنا که وقوع چنین جریانی، تنها برای دخترانی محتمل بود که هرگز از شیوه‌های پرخاشگرانه استفاده نکرده بودند. بدین معنا که رفتار پرخاشگرانه شان در دوره کودکی هیچ سازگاری با شیوه‌های غیرپرخاشگرانه آنها نداشت.

به علت کم بودن پسران در این گزینه، اندازه‌گیری این تأثیر در بین آنان میسر نبود بدین معنا که هیچ پسری دیده نشد که از سوی رفتار خشن به سمت رفتار غیرخشن حرکت کند.

سوم، حرکت از جانب گزینه غیرخشن به سوی رفتار خشن نیز تنها در بین دختران دیده شد و این حرکت با استراتژی‌های استفاده شده سازگاری داشت: دختران غیرپرخاشگری که در دوره کودکی به جای شیوه پرخاشگرانه، رویه عقب‌نشینی به‌کار بسته بودند، اما آنهایی که در اواخر دوره نوجوانی شیوه خشونت‌آمیز را به‌کار گرفته بودند، در این دوره نیز با خشونت رفتار کردند. بنابراین، معلوم شد که رفتار پسران از دختران استوارتر است.

چهارم، رفتار غیرپرخاشگرانه نیز بسیار پایدار بود. در مورد پسران، ثبات در کردار غیرخشن نمی‌توانست براساس شیوه‌های رفع مشکلات پیش‌بینی شود در حالی که در مورد دختران ناپایداری در رفتار غیرخشن، بوسیله فروتنی دوره کودکی، به انضمام مجموعه فروتنی فراوان دوره کودکی و کمبود خشونت در دوره نوجوانی، و از طریق کمی خشونت دوره کودکی و فراوانی گروه‌گرایی در دوره نوجوانی، قابل

پیش‌بینی بود. به این معنا که همین ایده، هم ثبات رفتار اجتماعی را توضیح داد و هم تغییر مثبتی را پیش‌بینی کرد (کلتی کانگاس - جارونین و پاکاسلاتی، ۱۹۹۹).

ارزیابی‌های اخلاقی

آخرین مرحله در پردازش اطلاعات اجتماعی عبارت است از ارزیابی واکنش‌ها، یعنی در واقع ارزیابی اخلاقیات و جوانب اخلاقی حل مسائل (کریک و داج، ۱۹۹۴). در این تحقیق، ارزش‌های اخلاقی بر تأیید و عدم تأیید پرخاشگری متمرکز بود. تأیید اخلاقی در دو سطح ارزیابی شد: در سطح عمومی و در سطح کاربردی و هر یک از این دو خود از ۲ عامل تشکیل شده است. گزینه‌های ارزیابی تأیید و عدم تأیید پرخاشگری در سطح عمومی بر درستی و نادرستی متهاجم از دیدگاه جهانی تمرکز داشت. به این معنا که متهاجم همواره غلط است، صرف‌نظر از توضیحات و یا دلایل ضد این مطلب که معتقد است نمی‌توان ادعا کرد که متهاجم به‌عنوان یک قانون غلط است. سطح کاربردی مربوط می‌شد به کنار آمدن فرد با مشکلات اجتماعی که عبارت است از تمایل فرد به استفاده از پرخاشگری به‌عنوان راه‌حلی برای درمان مشکلات اجتماعی.

عوامل سطح عمومی تأیید و تصدیق عبارت بودند از «نسبی‌گرایی»^۱ و «مطلق‌گرایی»^۲. محتوای «نسبی‌گرایی» عبارت بود از اینکه هرگز نمی‌تواند در مورد صحت و یا عدم صحت وضعیت کنونی قضاوت کند زیرا برای انجام این کار باید به بسیاری از جوانب از جمله دلایل، انگیزه‌ها و نتایج توجه کرد. «مطلق‌گرایی» نیز از تلاش‌هایی کاملاً منفی نسبت به پرخاشگری تشکیل می‌شد به نحوی که به بهانه‌ها و دلایل انجام فعل مذکور هیچ توجهی نمی‌شد.

عوامل سطح کاربردی تأیید عبارت بودند از «مشروعیت»^۳ و «عدم تأیید»^۴. «مشروعیت» به تأیید پرخاشگری به‌عنوان راه حلی حقیقی برای کنار آمدن با مشکلات اجتماعی اطلاق می‌شود و این با توجه به شرایط و دلایل موجود است همچون موقعیت، میزان مشکل، قصد و نیت و نتیجه و بازده: به‌عنوان مثال در صورتی که فرد

1. Absolutism

2. Relativism

3. Disapproval

4. Legitimation

مقابل درگیری را آغاز کند، زدن او صحیح است، اُردنگی زدن کار غلطی نیست به شرطی که به موقع از ادامه آن دست بردارد، پرخاشگری اگر بی‌منظور باشد و یا موجب حادثه‌ای جدی نشود اشتباه نیست. «عدم تأیید» به دیدگاهی اطلاق می‌شود مبنی بر اینکه تهاجم راه مقبولی برای عمل کردن نیست، مشروط به اینکه شرایط موجود لحاظ نگردد. معلوم شد که عموماً تأیید پرخاشگری می‌تواند منجر به افزایش رفتار تهاجمی شود در حالی که عدم تأیید، آن را در حد معقول و مورد انتظار کاهش می‌داد. خصوصاً «مشروعیت» به طریقی مثبت و «مطلق‌گرایی» به گونه‌ای منفی با تهاجم ارتباط داشتند (پاکاسلاتی و کلتی کانگاس - جارونین، ۱۹۹۷).

به‌عنوان یک قانون، ذهنیات اخلاقی، طبق آمار و شواهد به طرزی شگرف با رفتار فرد مرتبط بودند اما متأسفانه در مورد تنوع آن توضیح چندانی نمی‌داد (حداکثر ۴/۵ درصد). به هر حال، ذهنیات اخلاقی به همراه شیوه‌های رفع مشکلات در زمینه تنوع رفتاری، بسیار قابل توجه‌تر از شیوه‌ها به تنهایی توضیح می‌دادند (حداکثر تا ۹ درصد). تلفیق اندکی «مطلق‌گرایی» و میزان زیادی از شیوه‌های تهاجمی، به خصوص ترکیب پراهمیتی را ایجاد می‌کرد که در حد بالایی رفتار پرخاشگرانه و عواقب آن را پیش‌بینی می‌کرد.

خشم

عواطف بخش اساسی حل مساله اجتماعی را تشکیل می‌دهند و از بین عواطف متنوع، به خصوص خشم در ارتباط با رفتار تهاجمی است. گرچه رفتار غضبناک خصیصه بسیاری از کودکان پرخاشگر است، خصوصاً آن‌هایی که عکس العمل تهاجمی دارند، ولی مشخص نیست که آیا به راستی این کودکان خشم را بیشتر از دیگران به کار می‌برند یا نه. کوئیگل، گاربر، پاناک و داج (۱۹۹۲) در تحقیق خود در زمینه پردازش اطلاعات اجتماعی در کودکان پرخاشگر افسرده تأثیرات خشم، اندوه و شادی را نیز در نظر می‌گرفتند. و معلوم شد که کودکان افسرده خشم را بیشتر از کنترل، اعمال می‌کردند اما در مورد کودکان پرخاشگر وضع این گونه نبود. امکان دارد که برخی از کودکان مهاجم در به کار گرفتن خشم مشکلی داشته‌اند اما می‌توان حدس زد که عکس‌العملی که تحت فشار کمتری است در این کودکان - همان‌گونه که توسط افزایش اندک در

کورتیزول نشان داده شد - (ون گووزن^۱ و دیگران، ۱۹۹۸، اسنوک^۲ و دیگران در مطبوعات) - به مشکل شان در زمینه اعمال خشم مربوط می شود. زمانی که نشانه های منفی از سوی محیط به افزایش تحریکات فیزیکی و انقباض عضلانی منجر نگردد، این کودکان از خشم خود مطلع نمی شوند. از سوی دیگر، در کودکان پرخاشگری که به لحاظ عاطفی حساس اند، فعال سازی های عاطفی می تواند منجر به اختلالات در پردازش اطلاعات و در زمینه کنترل خشم شان گردد. معلوم شده افزایشی که در ضربان قلب کودکان پرخاشگر، به دنبال یک تهدید احتمالی پیش می آید، که می تواند به عنوان نشانه ای فیزیکی در زمینه فعال سازی عاطفی باشد، ارتباط تنگاتنگی با افزایش خصائل این کودکان دارد (ویلیامز^۳ و دیگران، ۲۰۰۳). بنابراین برخی از کودکان مهاجم می توانند در زمینه مطلع شدن از خشم خود مشکلات داشته باشند در حالی که، برخی دیگر مشکلاتی در زمینه کنترل خشم برانگیخته خود دارند. در زمینه کنترل خشم، اربوندی کاسترو، بوش، ویرمن و کوپس^۴ (۲۰۰۳) نشان داده اند که نظارت و کنترل احساسات در پسران پرخاشگر، روحیه تهاجمی شان را کاهش می دهد.

نمونه ها

بازبینی اخیر نمونه های اجتماعی - شناختی با وضوح بیشتری بر نقشی که الگوهای ذهنی کودکان بر پردازش اطلاعات آنان می گذارد، تأکید می کند (کرک و داج، ۱۹۹۴، لاچمن، واید بای^۵ و فیتزجرالد،^۶ ۲۰۰۰). این الگوها مسئول شیوه فعالی است که موجودات زنده ادراکات و تجربیات خود را می سازند تا اینکه تنها دریافت کننده و پردازشگر منفعل اطلاعات اجتماعی باشند.

این الگوها تا حدودی از راه های مختلفی معنا شده اند و این کار توسط نظریه پردازان و پژوهشگران متفاوتی صورت گرفته، اما این الگوها عموماً به عنوان الگوهای ذهنی و عقاید هسته ای متناقض مورد توجه قرار گرفته اند. قدرت یک الگوی مفروض اغلب می تواند توسط میزان فعال سازی عاطفی که هنگام دسترسی به الگو

1. Vangozen

2. Snoek

3. Williams

4. Orobriode Castro, Bosch, Veerman, and Koops

5. Whidby

6. Fitz Gerald

روی می‌دهد، اندازه‌گیری شود. این گونه پیشنهاد شده که الگوی مفروض تأثیر چشم‌گیری بر مراحل پردازش اطلاعات در مورد کودکان مهاجم دارد (لاچمن و دیگران، ۲۰۰۰).

این الگوها می‌توانند نقش مهمی در مرحله خلق راه‌حل از پردازش اطلاعات داشته باشند، همان گونه که کودک نتایج متفاوت حل مشکلاتی را که در دسترس اش هستند پیش‌بینی می‌کند و یا در زمینه اعمال یک روش خاص تصمیم‌گیری می‌کند. اهداف اجتماعی و توقعات پی‌آمد آن همگی الگوهایی هستند که از دیدگاه یک ایده آموزشی اجتماعی (راتر، چنس و فیرس^۱، ۱۹۷۲) با هم جمع می‌شوند تا توانایی کودک را برای رفتار به شیوه‌ای خاص شکل دهند. زمانی که کودک ارزش بزرگ‌تری را برای اهداف و یا امدادهای خاص قائل می‌شود در نتیجه دست به رفتارهایی می‌زند که خودش توقع دارد با امکانات بالاتری به برآورده شدن اهداف اش منجر گردند. پسران نوجوان پرخاشگر نشان داده‌اند که نسبت به پسران غیرپرخاشگر ارزش بالاتری برای اهداف اجتماعی همچون سلطه جویی و انتقام قرار می‌دهند و نسبت به اهداف اجتماعی در زمینه وابستگی ارزش چندانی قائل نیستند (لاچمن، وایلند و دایت^۲، ۱۹۹۳). در این تحقیق، ارتباط واضحی بین هدف اجتماعی و حل مشکل وجود داشت که بیانگر تأثیر مستقیم الگوهای ذهنی بر پردازش اطلاعات است. پسران پرخاشگر در مقایسه با غیرپرخاشگران از راه‌حل‌های قراردادی کمتر و از راه‌حل‌های تهاجمی بیشتر استفاده می‌کردند اما این تفاوت در حل مشکلات تنها هنگامی مشهود بود که اهداف اجتماعی اصلی پسران برایشان اهمیت پیدا می‌کرد. بنابراین الگوهای کودکان در مورد اهداف اجتماعی و انتظارات پی‌آمد آن می‌تواند بر تصمیمات واکنشی آنها در مرحله چهارم پردازش اطلاعات تأثیر بگذارد.

الگوها همچنین می‌توانند بر پردازش اطلاعات از طریق تأثیر الگوها بر توقعات کودکان از رفتار خود و دیگران در شرایط خاص از طریق تأثیرات و تحریکات مرتبط هنگامی که این الگوها فعال می‌شوند و از طریق تأثیر الگوها بر شیوه و سرعت پردازش اثر بگذارد. الگوها در زمینه نسبت‌هایی که به خود یا دیگران می‌دهیم، همانند پرخاشگری و یا سلطه‌جویی، انتظاراتی را در مورد حضور و یا فقدان نسبت‌های

1. Rotter, Chance, and Phares

2. Luchman, Wayland, and White

پیش‌بینی شده هم زمان با آماده شدن افراد برای تعامل با دیگران در شرایط و موقعیت‌های خاص، ایجاد می‌کند.

تحقیقی که توسط لاجمن و داج در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت بیانگر این است که شناخت پسران مهاجم نسبت به رفتار تهاجمی خود در درجه اول تحت تأثیر توقعات اولیه خودشان بود در حالی که پسران غیرمهاجم بیشتر بر رفتار واقعی خود برای شکل دادن به ادراکات شان تکیه می‌کردند. این نتایج نشان می‌دهد که الگوهای پسران پرخاشگر در مورد رفتار تهاجمی خود قوی و اجباری است، هم چنان که آنان را به نشان دادن ثبات شناختی در بین توقعات و ادراکات شان وا می‌دارد. شناخت پسران مهاجم از رفتار خود، که تحت کنترل الگوهای آنهاست، نسبتاً در مقابل رفتار واقعی شان نفوذ ناپذیر بود و در عوض به شدت تحت کنترل تعصبات خاص پسران بود.

پردازش عمدی در مقابل پردازش خودکار

کودکان مهاجم، به دلیل شیوه‌های آنی و خشم‌های کنش وری، به‌طور مفرط بر پردازش اطلاعات تکیه دارند آن هم از نوع خودکار آن، که این امر به مشکلات مربوط به حل مسائل آنان دامن می‌زند لاجمن، لمپرن^۱ و رابینر^۲ (۱۹۸۹) دریافتند که کودکان در پاسخ به یک تخمین نظری در زمینه رفع مشکلات اجتماعی در قالب متوسط و معمولی که موجب تحریک فرایندهای بازیابی و خودکار می‌گردد، الگوهای واکنشی مختلفی را نسبت به آنچه که کودکان در پاسخ به چنین جریانانی در یک قالب چند گزینه‌ای ارائه می‌دادند، به نمایش گذاردند. قالب چند گزینه‌ای موجب تحریک عمدی و فرایندهای بازیابی قیاسی بیشتر، شبیه به فرآیند شناختی در مورد تحول دقیق از طریق راه حل‌های ذخیره شده در بخش‌های حافظه‌ای، می‌شد. در شرایط متوسط رقابتی، کودکان پرخاشگر به طرز شگرفی از راه حل‌های عملی مستقیم‌تر استفاده می‌کردند و از بیان ادعاهای لفظی به‌عنوان راه حل، نسبت به کودکان غیر مهاجم، کمتر بهره می‌بردند. به هر حال در پردازش عمدی، وضعیت چند گزینه‌ای، هر دو گروه پسران مهاجم و غیر مهاجم از نرخ بالاتری در زمینه راه حل‌های ماهرانه لفظی ادعا گونه و نرخ پایین‌تر راه حل‌های پویا، نسبت به آنچه که در پردازش خودکار اعمال می‌کردند. یعنی شرایط

1. Lampron

2. Rabiner

متوسط رقابتی، برخوردار بودند. بنابراین زمانی که کودکان مهاجم ناخود آگاهانه واکنش نشان می‌دادند، به سرعت چشم گیرترین ایده را که در حافظه شان در اولویت قرار داشت انتخاب می‌کردند و زمانی که این کودکان به عمد به پردازش اطلاعات دست می‌زدند، قادر بودند ماهرانه‌ترین راه حل‌ها را بین ایده‌هایی که پیشاپیش در حافظه شان ذخیره شده بود برگزینند. کارآمدی مداخله این است که کودکان پرخاشگر از طریق تمرین مستمر و فعال سازی این ایده‌های زیرکانه، قادر خواهند شد که ایده‌های مجرب‌تر را در اولویت‌های بالاتر قرار دهند و بنابراین در طول روابط اجتماعی بعدی بهتر قادر به بازیابی خودکار آنها خواهند بود. در تحقیق بعد، رابینز، لنهارت^۱ و لاجمن (۱۹۹۰) در حین استفاده از نمونه‌ای مستقیم‌تر که در آن فرآیندهای بازیابی خودکار نیازمند و تحت هدایت پاسخگویی فوری کودکان به داستان‌های تصویری نظری بود، یافته‌های پیشین را نیز تکرار کردند و درست برعکس پردازش عمدی، تحت کنترل و نیازمند این بود که کودکان پس از شنیدن مشکل تصویری و پیش از پاسخگویی ۲۰ ثانیه درنگ کنند.

درمان شناختی - رفتاری

روش‌های شناختی رفتاری با هدف نشانه گیری مهارت‌ها و خصیصه‌های رفع مشکلات اجتماعی و شناخت‌ها و عواطف مرتبط با آن در کودکان پرخاشگر، ایجاد شده‌اند. کودکان می‌آموزند و تجربه می‌کنند، در گروه‌های کوچک و یا به صورت فردی، تا مشکلات اجتماعی را به درستی تشخیص داده و درمان کنند و بتوانند خشم خود را تمیز داده و تحت کنترل در آورند.

در آموزش مهارت‌های حل مساله که در سال ۱۹۸۹ توسط کازداین^۲ و همکاران اش ارائه شد، کودکان دبستانی، به شکل فردی، مراحل پنجگانه حل مشکلات و کاربردشان را در موقعیت‌های روزانه فرا می‌گرفتند. این مراحل به منزله محرکات لفظی‌ای هستند که کودکان در مورد خود اعمال می‌کنند تا در افکار و اعمالی درگیر شوند که رفتارشان را تحت کنترل در آورد. انجام نقش به‌طور فراوان استفاده می‌شود تا به کودکان موقعیت اجرای آنچه را که در یک وضعیت واقعی انجام می‌دهند، اعطا شود.

1. Lenhart

2. Kazdin

در این روش درمانی ضروری آن است که این مهارت‌ها خارج از شرایط درمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. والدین نیز تربیت می‌شوند تا به فرزندان شان در تمرین این تکالیف در منزل کمک کنند. آموزش مهارت‌های حل مساله در عمل نشان داده که رفتارهای غیر منسجم را کاهش و رفتارهای حمایت اجتماعی را در هر دو زمینه خانه و مدرسه در مقایسه با درمان غیرمستقیم افزایش می‌دهد (و به همین ترتیب). مجموعه آموزش مهارت‌های حل مشکلات به اضافه آموزش مدیریت والدین نهایتاً منجر به تغییراتی واضح تر، گسترده تر و پایاتر نسبت به هر یک از درمان‌های سازنده شد (کازداین، سیگل و بس،^۱ ۱۹۹۲).

مدرسه دایناسور، مرکزی است برای آموزش حل مشکلات و مهارت‌های اجتماعی، خاص کودکان ۴-۷ ساله، که معلوم شده منجر به کاهش میزان مشکلات مدیریتی در مقایسه با کنترل و نظارت‌ها می‌گردد (وبستر - استرتون و هیمنند،^۲ ۱۹۹۷). این برنامه مدل سازی از طریق نوارهای آموزشی، شامل مهارت‌های دوست یابی و ارتباطی، آموزش حل مشکلات، کنترل خشم، و آموزش همدلی و مهرورزی است. همانند شیوه آموزش مهارت‌های حل مشکلات، این مجموعه به انضمام آموزش مدیریت والدین در عمل نسبت به هر یک از اجزای سازنده خود، کارآمدتر بود.

برنامه کنترل و مهار خشم بر روی کودکان پایه چهارم تا ششم ابتدایی و به منظور پیشگیری و با اهداف مداخله گرانه به موقع صورت گرفت (لاچمن، لمپرن، گمر و هریس،^۳ ۱۹۸۷). آموزش مدیریت خشم از راه یاری کودکان در تشخیص سطح تحریک و خشمی که در موقعیت‌های ارتباطی مشکل تجربه می‌کنند، صورت می‌گیرد، یعنی تحریکاتی که منجر به این واکنش‌های محرکی تند می‌گردد، و سپس به کودکان در استفاده از چندین شیوه کنترل برای مهار ساختن این تحریکات و اجتناب از واکنش‌های آنی برخاسته از خشم کمک می‌کند. این شیوه‌های مهارکننده که به کودکان معرفی می‌شود، شامل پرت کردن حواس، استراحت و گفتگو با خود است. طولانی‌ترین بخش برنامه مهار خشم بر حل مشکلات اجتماعی متمرکز است که همچنین در عمل، بخش‌های دیگر برنامه مدیریت خشم و کسب بینش را نیز در بر

1. Siegel, and Bass

2. Webster - Stratton, and Hammond

3. Gemmer and Harris

می‌گیرد. یکی از تمرین‌های کودکان درگیر ساختن ذهن برای یافتن راه حل‌های چندگانه ممکن برای مشکلات اجتماعی است که سپس در مرحله بعد نتایج کوتاه مدت و دراز مدت هر راه حل ارزیابی می‌شود. تأثیرات این برنامه در مطالعات مختلفی نشان داده شده است. به عنوان مثال معلوم شده که پسران مهاجمی که برنامه کنار آمدن با خشم را دریافت می‌کنند به گزارش والدین شان کمتر به رفتار تهاجمی اقدام کردند، در کلاس درس مشکلات ناشی از رفتار تهاجمی و غیر منسجم، کمتری داشتند و میزان بیشتری اعتماد به نفس در دوره پس از درمان، در مقایسه با کودکانی که تحت حداقل درمان قرار داشتند و یا آنانی که هیچ درمانی نداشتند، از خود نشان دادند (لاچمن، برچ^۱، کری^۲ و لمپرن، ۱۹۸۴). ضمن این که برخی از این دستاوردها معلوم شده که تا دوره ارزیابی بعدی، به فاصله ۳ سال، ادامه یافتند (لاچمن، ۱۹۹۲).

به منظور افزایش بازده تأثیرات و فراهم آوردن شرایط بهتر برای نگهداری از دستاوردها در طول زمان، یک دوره آموزش مدیریت والدین به برنامه کنترل و مهار خشم افزوده شده که منجر به برنامه غلبه بر خشم شد (لاچمن و ولز^۳، ۱۹۹۶). تأثیر برنامه مهار خشم در مجموعه‌ای از مطالعات نشان داده شده است (لاچمن، ولز ۲۰۰۲، B۲۰۰۲، ۲۰۰۳ در مطبوعات) که بیانگر این است که کودکان پرخاشگر با دریافت برنامه‌های مقابله با خشم میزان تخلفات، استفاده از اشیاء و مشکلات رفتاری‌شان در مدرسه، یک سال پس از ارائه این برنامه، تقلیل یافته است.

مشکلات حل مساله اجتماعی در مجرمان

تحقیقات تجربی

راس و فابیانو^۴ در سال ۱۹۸۵ تحقیق جامعی در زمینه منابع به عمل آوردند تا معلوم شود:

۱. آیا شواهدی تجربی وجود دارد که نشان دهد مجرمان و غیرمجرمان در نحوه به کار بستن مهارت‌های شناختی تفاوت می‌کنند یا نه و

1. Burch
2. Curry
3. Wells
4. Ross and Fabiano

۲. آیا هیچ شهادتی وجود دارد که اثبات کند رفتار ضد اجتماعی با عملکرد ذهنی نامناسب در ارتباط است.

در یکی از اولیه‌ترین مطالعات در زمینه وجود مساله و توانایی‌های حل مساله اجتماعی، پلنت، اسکورا و هانن^۱ (۱۹۷۳) ۲۸ زندانی جوان را که به هروئین اعتیاد داشتند با ۳۱ غیر معتاد تحت کنترل در یک مرکز اصلاحات دولتی در ایالات متحده مقایسه کردند. با استفاده از شیوه «ام‌ای پی اس»^۲ این محققین دریافتند که معتادان به هروئین توانایی کمتری برای ارائه راه حل به موقعیت‌های مشکل زای زندگی داشتند، از روش‌های گام به گام کمتری بهره‌مند بودند و نسبت به غیر معتادان نسبت پاسخ‌های مناسب‌شان کمتر بود.

در تحقیق دیگری، هنیز و رایان^۳ در سال ۱۹۸۳ درصد بررسی اختلاف بین خلاف‌کاران و غیر خلاف‌کاران در زمینه دانش حل مساله اجتماعی و تکالیف حل مساله اجتماعی را مورد مطالعه قرار دادند. برای اهداف این مطالعه، دو مقیاس خاص ارائه شد که برای دو گروه، یک گروه ۳۵ نفری از کودکان ۱۱-۱۰ ساله و گروه دوم ۴۰ نفری از مردان ۲۵ ساله خلاف‌کار و غیرخلاف‌کار به اجرا درآمد. دانش اجتماعی و شیوه‌های خویش‌داری^۴ برای حل مشکلات اجتماعی آنان با استفاده از یک پرسشنامه تغییرات ذهنی - اجتماعی پنج گزینه‌ای مورد ارزیابی قرار گرفت. از شرکت‌کنندگان تقاضا شد روش‌های خود را در این موارد اعلام کنند:

۱. برخورد با یک دختر تازه وارد در مدرسه

۲. اجتناب از تحریک برای رفتن به سینما به همراه دوستان در شرایطی که تکالیفی برای انجام دادن دارند و

۳. کنار کشیدن از درگیری با یک نوجوان دیگر. در مورد ۲ گزینه آخر از آنان سؤال شد که شیوه‌هایی را که غیرخلاف‌کاران برای پرهیز از مشکل به کار می‌برند، بیان کنند و نیز روش‌هایی را که می‌شد به خلاف‌کاران آموزش داد تا به کمک آنها از شرایط دردرس‌آفرین کنار بکشند، توضیح دهند.

یک مقیاس تاکتیکی در مورد طرز فکر اجتماعی نیز ایجاد شد تا به کمک آن ۵

1. Platt, Scura, and Hannon

2. MEPS

3. Hanis and Ryan

4. Self - control

بعد مختلف حل مشکلات اجتماعی ارزیابی شود به‌عنوان مثال:

۱. پیش‌بینی مشکلات
۲. تصمیمات جایگزینی برای درمان مشکلات
۳. نتایج این تصمیمات
۴. اهمیت نتایج
۵. احتمال این نتایج (هنیز و رایان، ۱۹۸۳).

از افراد خواسته شد که به ابعاد پنج گانه که در درمان مسائل اجتماعی چهارگانه مطرح است توجه کنند. از حیث دانش این افراد نسبت به شیوه‌های درمان مشکلات اجتماعی، نتایج نشان داد که تمام گروه‌ها به استثنای خلاف کاران جوان تر، دریافتند که دانش مقایسه‌ای خود را نشان دهند. با توجه به وظیفه حل مشکلات اجتماعی، غیرخلاف کاران بزرگ‌تر دریافتند که در برخورد با ابعاد متعدد حل مشکلات، توجه بیشتری نسبت به گروه‌های دیگر مبذول کنند. در تحقیق دیگری بر روی مجرمان، کاستلو، کوهن، گلدستین و آلمانتا^۱، در سال ۱۹۸۳، همان گونه که در مطالعات تیسدل و لورنس^۲ در سال ۱۹۸۶ ذکر شده بود، دریافتند که خلاف کاران زندانی، نقایص مهمی را در زمینه مهارت‌های حل مساله اجتماعی، در مقایسه با افراد تحت کنترل، دارند و در نتیجه ما نمی‌دانیم کدام یک از مقیاس‌های مربوط به درمان مشکلات اجتماعی در این تحقیق به‌کار رفته، نمونه‌ها چگونه انتخاب شدند و یا تعداد آنان چند تا است.

دو مطالعه صورت گرفته توسط گوئرا به بررسی مهارت‌های درمان مشکلات اجتماعی اختصاص داشت. در مطالعه نخست، اسلابی و گوئرا (۱۹۸۸) شش جزء سازنده پردازش اطلاعات مربوط به درمان مشکلات اجتماعی را مورد بررسی قرار داد:

۱. جستجوی اطلاعات
۲. تعریف مشکل
۳. گزینش یک هدف
۴. تشکیل راه حل‌های جایگزینی
۵. پیش‌بینی نتایج

1. Costello, Cohen, Goldestien and Almanta

2. Tisdelle and Lawrence

۶. اولویت بندی واکنش‌ها

مهارت‌های درمان مشکلات اجتماعی در دختران و پسران نوجوانی که به دلیل قانون‌شکنی‌های تهاجمی و ضد اجتماعی در حبس بودند با مهارت‌های دانش آموزان دوره دبیرستان که در زمینه پرخاشگری یا بسیار سطح بالا بودند و یا اندکی مبتلا بودند، مقایسه شد. گروه پرخاشگر ضد اجتماعی از بین یک نمونه نوجوانان محبوس در یک مرکز بازپروری نوجوانان در ایالات متحده، که مرتکب یک یا چند قانون‌شکنی شده بودند، انتخاب شد (جنایت‌هایی چون: حمله و ضرب و جرح، سرقت، تجاوز، قتل عمد، و آدم‌کشی). افرادی که در گروه‌های تهاجمی شدید و ضعیف قرار داشتند از بین نمونه‌ای از دانش آموزان ۱۱ و ۱۲ ساله در یک دبیرستان دولتی گزینش شدند.

این مدرسه به دلیل شباهتی که از حیث موقعیت جغرافیایی، درصد بالای جوانان مشغول به تحصیل در کلاس‌های پایه‌های پایین و متوسط، و درصد بالای نوجوانان مربوط به اقلیت‌ها (سیاهپوستان آمریکایی و آمریکایی‌های لاتین) به مرکز باز پروری داشت، انتخاب شد. نمونه مورد مطالعه شامل ۵۶ بزه‌کار نوجوان پرخاشگر (پرخاشگر ضد اجتماعی) و ۶۸ پرخاشگر تندرو به انضمام ۷۰ دانش آموز پرخاشگر خفیف بود. در مجموع، نتایج بیانگر این بود که سطح بالای پرخاشگری مربوط به سطح پایین مهارت‌های درمان مشکلات اجتماعی بود و افراد پرخاشگر ضد اجتماعی به احتمال قوی می‌توانستند از این طریق مشکلات اجتماعی را درمان کنند:

۱. تعریف کردن مشکلات به طریق پرخاشگرانه

۲. اقتباس اهداف پرخاشگرانه

۳. جستجوی حقایق اضافی اندک

۴. ایجاد راه حل‌های جایگزینی اندک

۵. پیش‌بینی نتایج اندک برای پرخاشگری

۶. انتخاب درمان‌هایی که به‌عنوان راه‌حل‌های مؤثر ارزیابی شده بودند به

تعداد اندک به‌عنوان راه حل‌های درجه یک و درجه دو

برعکس این افراد، افرادی که شدت پرخاشگری شان کمتر بود، احتمال کمتری

داشت که بتوانند از این طریق مشکلات خود را درمان کنند.

در تحقیق دوم، گوئرا (۱۹۸۹) طرز فکر نتیجه‌ای را در نوجوانانی که حد تخلف

شان بالا و یا پایین بود مورد بررسی قرار داد. این نوع طرز فکر به‌طور جامع به‌عنوان یک مهارت پردازش اطلاعات تعریف شده که توانایی فرد را در تولید پاسخ‌های نتیجه بخش متعدد به موقعیت‌های مربوط به مشکلات منعکس می‌کند (شر،^۱ ۱۹۸۲). نمونه این تحقیق شامل ۲۴۵ سیاهپوست آمریکایی پایه نهم و دهم بود (شامل ۱۲۴ پسر و ۱۲۱ دختر) که در یک دبیرستان دولتی واقع در بخش مرکزی یکی از شهرهای بزرگ در بخش میانه غربی ایالات متحده درس می‌خواندند. دانش آموزان دختر و پسر دبیرستان در گروه‌هایی با خلف‌هایی بالاتر و یا پایین‌تر دسته بندی شده بودند. براساس واکنش‌های شان نسبت به مقیاس قضاوت‌های شخصی نسبت به نفس خود، که رفتار خلاف‌کارانه را که یک سال پیش از زمان انجام این تحقیق صورت گرفته بود ارزیابی می‌کرد.

براساس مقیاس‌های بازتابی - نظری که در منابع موجودند (مارش،^۲ ۱۹۸۲، اسلابی و گوئرا، ۱۹۸۸)، گوئرا مقیاسی را در زمینه طرز فکر نتیجه‌ای برای اهداف این تحقیق ارائه داد که شامل سه وضعیت نظری بود که نیاز داشت افراد تصور کنند که یا در حالت مشاهده و یا ارتکاب یک خلاف‌اند و این مشتمل می‌شد بر:

۱. وضعیت نقض قانون (غیرخشن)

۲. وضعیت بالقوه

۳. وضعیت خشن

متعاقب نمایش هر یک از این موقعیت‌ها، شش نتیجه احتمالی به افراد عرضه شده‌اند. که از بین آنها، دو مورد به شکل قانونی، دو مورد به‌صورت اخلاقی، و دو مورد باقیمانده به‌صورت اجتماعی جلوه کرده‌اند. خصوصاً، نتایج قانونی با هراس و بیم از تنبیه همراه بودند، نتایج اخلاقی با بیم صدمه زدن به دیگران و نتایج اجتماعی با واکنش هم سن و سالان افراد نسبت به نحوه عملکرد آنها همراه بودند. از افراد خواسته شد که به اهمیت این نتایج، به احتمال وقوع آنها، و سرانجام به سخت گیری هر یک از نتایج قانونی و اخلاقی و در مورد هر نتیجه اجتماعی به شدت عکس‌العمل هم‌سالان امتیاز داده شود. نتایج این تحقیق نشان داد جوانانی که تخلفات سنگین‌تری داشتند نسبت به

1. Shure

2. Marsh

جوانانی که تخلفات شان کمتر بود به طرز چشم گیرتری، اهمیت، احتمال و شدت نتایج قانون شکنی را دست کم می گرفتند (تقلب کردن در امتحان). در هر حال، این تفاوت ها در مورد موقعیت های در برگیرنده خشونت و یا خشونت بالقوه به چشم نخورده به عنوان بخشی از یک تحقیق گسترده تر بر روی جوانانی که به شدت اهل ریسک کردن بودند، لیدبیتز، هلز، آلن و ابر^۱ در سال ۱۹۸۹ مهارت های درمان مشکلات اجتماعی ۱۵۰ پسر و ۱۲۱ دختر را که در مرکز توجه آژانس هایی قرار گرفته بودند که به جوانان خدمات می دهند و همگی نیز مبتلا به رفتارهای مشکل آفرین بودند، مورد بررسی قرار دادند (به عنوان مثال تخلف و سوء استفاده مادی) لیدبیتز و دیگران، فهرست مشکلات نوجوانان را برای پسران به اجرا گذاشتند (فریدمن^۲ و دیگران، ۱۹۷۸) و همچنین فهرست مشکلات را برای دختران نوجوان (گافنی و مک فال^۳، ۱۹۸۱). آنان دریافتند که مهارت های حل مساله اجتماعی به طور متوسط با رفتارهای مشکل زایی همچون تخلف در ارتباط هستند. در مطالعه دیگری که بر روی نوجوانان صورت گرفت، گرینینگ^۴ در سال ۱۹۹۷ مهارت های حل مساله اجتماعی یازده نوجوان را که دزد بودند مورد بررسی قرار داد، که همگی به حکم دادگاه در یک مرکز سلامت روان در حومه شهر، در ایالت متحده تحت درمان بودند، این گروه دزدان با یازده محصل دبیرستانی که هیچ گونه سابقه دزدی نداشتند مورد مقایسه قرار گرفته اند. نوجوانان دزد به فاکتور زمان که برای حل مشکلات اجتماعی ضروری است هیچ توجهی نداشتند.

به بیان دیگر آنان نشان دادند که با گذشت زمان بیشتر که مصروف کسب هدف یا مقصودی می شد بیشتر و بیشتر آزاده می شدند این افراد که دارای سابقه سرقت بودند همچنین تمایل داشتند که برای مشکلات اجتماعی دست به راه حل های غیر مؤثر بزنند.

در تحقیق دیگر که در سال ۲۰۰۲ توسط مک گوئر به بررسی جوانان متخلف پرداخت هم مورد بازنگری قرار گرفت. در مطالعه نخست و سنر^۵ (۱۹۹۶) مهارت های

1. Leadbeater, Hellner, Allen, and Aber

2. Freedman

3. Gafney and Mac Fall

4. Greening

5. Wesner

درمان مشکلات اجتماعی سه گروه از متخلفین جوان را مورد بررسی قرار داد. به این ترتیب که آنان را به این شکل دسته‌بندی کرد: پرخاشگر با رفتار نه چندان اجتماعی، پرخاشگر اجتماعی، اضطرابی - اجتنابی، و یک گروه کنترل غیرمتخلف. نتایج این مطالعه نشان داد که مهارت‌های درمان مشکلات غیرمتخلفین از مهارت‌های متخلفین برتر بودند در زمینه مقایسه‌های گروه متخلفین گروه اضطرابی - اجتنابی حداقل توانایی را در حل مساله نشان دادند.

در تحقیق دوم که در سال ۲۰۰۲ توسط مک گوئر ذکر شده، ویتن^۱ و مک گوئر ۲۰۰۲ یک گروه ۳۸ نفری جوانان بزه‌کار را با یک گروه ۴۳ نفری غیر بزه‌کار در یک مدرسه مقایسه کردند و برای ارزیابی مهارت حل مساله این افراد از یک لیست مقابله‌ای و یک نسخه اصلاح شده از فهرست مشکلات جوانان استفاده کردند. (فریدمن و دیگران ۱۹۷۸) در رابطه با گروه کنترل متخلفین جوان نشان دادند که در زمینه مشکلات جدی از فراوانی چشمگیری برخوردارند به علاوه یک رابطه معکوس مهمی در بین تعداد محکومیت‌های پیشین و امتیازی که از فهرست مشکلات نوجوانان کسب می‌کردند وجود داشت.

در یک تحقیق جدیدتر که بر روی نوجوانان متمرکز بود جفی و زوریلا^۲ (۲۰۰۳) توانایی‌های حل مساله اجتماعی نوجوانان و والدین شان را به انضمام پرخاشگری و تخلفات آنان بررسی کردند. حدود ۱۱۷ دانش آموز دبیرستانی ۸۳ نفر از مادران، ۷۳ نفر از پدران، تکنیک زوریلا و دیگران (۲۰۰۲) و تخمین بزه و پرخاشگری نوجوانان را تکمیل کردند نتایج این تحقیق نشان داد که توانایی حل مساله نوجوانان نسبت به توانایی والدین شان به‌طور چشمگیری کمتر است.

در مجموع سه بعد غیرعادی حل مساله معلوم شد که با پرخاشگری و تخلفات گروه نوجوانان در ارتباط مستقیم است. خصوصاً معلوم شد که شیوه گوشه‌گیری با هر دوی پرخاشگری و بزه‌کاری مرتبط است و گرایش به مشکلات منفی با پرخاشگری ارتباط داشت و شیوه بی‌دقتی به تخلف مربوط می‌شد. دو تحقیق با توانایی‌های حل مساله اجتماعی در بزرگسالان خلاف کار سروکار داشت. در مطالعه نخست مک مورن،

1. Whitton

2. Jaffee and Zurilla

ایگان، بلر و ریچاردسون^۱ (۲۰۰۱) ارتباط بین شیوه‌های مهارت درمان مشکلات اجتماعی و شخصیت ۵۲ خلاف کار دستگیر شده را که مبتلا به اختلال ذهنی بودند و در یک واحد امن منطقه‌ای در انگلیس تحت مراقبت بودند مورد بررسی قرار دادند آنان دریافتند که عصبیت‌های شدید به ضعف درمان مشکلات اجتماعی مربوط می‌شد. مک مورن و دیگران در سال ۲۰۰۱ پیشنهاد دادند که افرادی که در زمینه اختلالات عصبی امتیاز بالایی آورده‌اند نسبت به توانایی خود در درمان مشکلات خوش بین نیستند و تمایل دارند که یا از مشکلات حذر کنند و یا در شیوه‌ای که نسبت به حل این مشکلات اقدام می‌کنند، بی دقت‌اند. این محققان همچنین دریافتند که حل ضعیف مشکلات اجتماعی در بین شخصیت و رفتار بزه‌کارانه همچون یک واسطه نقش آفرینی می‌کند.

دوم اینکه، نزو، نزو دودک، پیکاک و استل^۲ (۲۰۰۳) ارتباط بین متغیرهای متنوع حل مشکلات اجتماعی و بزه‌کاران جنسیتی و پرخاشگری در بین متعرضین به کودکان ارزیابی شد (زوریلا، نزو، می‌دو - الیورس، ۲۰۰۲).

نتایج بیانگر این بود که اجزای چندگانه درمان مشکلات ظاهراً به‌طور چشمگیری با بزه‌های جنسی در بین متعرضین به کودکان مرتبط بود. اجزای سازنده خاص عبارت بودند از گرایش به مشکلات منفی شیوه عدم تفکر و یا بی‌دقتی، و شیوه کناره‌گیری. به هر حال، ارتباط مهمی در بین درمان مشکلات منطقی و بزه‌های جنسیتی یافت نشد. متأسفانه جزئیات نظری اندکی در مورد این تحقیق فراهم شد.

حمایت اضافی برای ارتباط بین درمان مشکلات و بزه‌کاری، از تحقیقاتی نشأت می‌گیرد که بر روی رفتارهای جزیی زندانیان صورت گرفته است (مانند: هایگینز، و تیس ۱۹۸۱، زامبل و پورپورینو^۳ ۱۹۸۸).

این دو تحقیق نشان دادند که مهارت‌های ضعیف حل مساله در خلاف‌کاران ناسازگاری یافت می‌شود که در حبس‌اند.

روی هم رفته، شواهدی از سوی تعدادی از مطالعات تجربی که در این بخش عرضه و مرور شد، نشان می‌دهند که بین درمان مشکلات اجتماعی و خلاف کاری

1. MacMurren, Egan, Blair and Richardson
2. Nezu, Nezu, Dudek, Peacock, Stoll
3. Higgins and Thies, Zamble and Porporino

ارتباط وجود دارد. مطابق این مطالعات نتیجه‌های موجود در مهارت‌های حل مساله اجتماعی می‌تواند به مشکلات و افعال بزه‌کارانه منجر شود.

بحث و نتیجه

نقایص درمان مشکلات اجتماعی به تعدادی از مشکلات عاطفی و سازگاری افراد مربوط می‌شود (چنگ^۱ و دیگران ۲۰۰۴) به خصوص اغلب چنین ادعا می‌شود که بسیاری از مجرمان در زمینه حل مشکلات اجتماعی با همین نقیصه‌هایشان توصیف و شناخته می‌شوند. نمونه‌ای از تعدادی مطالعات تجربی که در این فصل ارائه و بررسی شدند، نشان می‌دهند که بین حل مساله اجتماعی و بزه کاری ارتباط وجود دارد. مطالعات گواه این‌اند که نقیصه‌های مربوط به مهارت‌های حل مساله اجتماعی می‌توانند منجر به خطاها و فعالیت‌های بزه کارانه شوند. یافته‌های حاصل از تحقیقات جدیدتر با تحقیقات پیشین سازگارند.

ماهیت چند بعدی حل مشکلات اجتماعی در هر دو مورد ارزیابی مجرمان و طرح و توسعه مداخلات برای این افراد باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. گزینش مجرمان برای این برنامه‌ها براساس مقیاس‌های روان‌شناسی منطقی می‌باشد که در ابعاد مختلف حل مشکلات اجتماعی قابل بهره برداری می‌باشد. این به مدیران برنامه کمک خواهد کرد تا مجرمان را به مداخلاتی مکلف کنند که به ابعاد مربوطه منتهی می‌شود و چه بسا که در نتیجه، تأثیرات مداخلات سهل الوصول را افزایش می‌دهد.

مسیرهای بعدی برای تحقیق شامل بررسی این موارد خواهد بود:

۱. تفاوت جنسی در توانایی‌های حل مساله اجتماعی مجرمان
۲. تفاوت بین زیر مجموعه‌های مجرمان
۳. ارتباط بین خصائل شخصیت‌های مختلف و حل مساله اجتماعی
۴. تأثیر تشخیص در نتیجه دادن اجزای سازنده مختلف حل مسائل بعد از

مداخله

نمونه بررسی شده در این فصل حمایت بیشتری برای تعداد فزاینده محققینی که آموزش مهارت‌های حل مساله اجتماعی را بر روی مجرمان ترویج می‌کنند فراهم

می‌آورد (کالن و جندرو^۱ ۱۹۸۹، مک گوئر^۲ ۲۰۰۲، مک مورن و دیگران ۱۹۹۹، راس و راس ۱۹۹۵). همان گونه که در این فصل معلوم شد، سالهای اخیر شاهد تعداد رو به رشد برنامه‌هایی است که به هدف نقصان‌های حل مساله اجتماعی در مجرمان توسعه یافته‌اند. در حالی که برخی از برنامه‌های حل مساله کاهش مستمری در رفتار ضد اجتماعی ایجاد می‌کنند (دورلک، فرمن و لمپ من^۳ ۱۹۹۱، گوئرا، آتار و ویزبرگ^۳ ۱۹۹۷، کازداین، بس، سیگل و توماس، ۱۹۸۹، کازداین و کرولی ۱۹۹۷)، تأثیرات بیشتر این برنامه‌ها اندک بوده و بسیاری از آنها که عمل کردند، ضد اجتماعی‌تر از همسن و سالان خود باقی ماندند (به‌عنوان مثال: کازداین و دیگران ۱۹۸۹، کازداین و کرولی ۱۹۹۷). این می‌تواند به دلیل این حقیقت باشد که بیشتر این برنامه‌ها محدود به آموزش مهارت‌های حل مسائل بوده و تمرکزی بر بسط دیگر مهارت‌های استدلال اجتماعی، مهارت‌های عاطفی و ارزش‌ها نداشته‌اند. مهارت‌های حل مساله می‌تواند اساسی باشد اما برای فراگیری مهارت‌های اجتماعی کافی نیستند.

خلاصه فصل

براساس نظریه‌های‌های پردازش اطلاعات اجتماعی، در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ محققین به منظور توضیح رشد پرخاشگری از دیدگاه اجتماعی - شناختی، نظریه جامعی از شناخت انسان را تبیین کردند. طبق این نظریه رفتار اجتماعی تا حد زیادی تحت کنترل برنامه‌هایی است که فرد در طول دوره رشد اولیه فرا گرفته است. این برنامه‌ها را می‌توان به‌عنوان زمینه‌ای شناختی قلمداد کرد که به زبان رمز نگاشته، تمرین و در ذهن فرد ذخیره شده و به همان شیوه تدابیر دیگر در زمینه رفتارهای ذهنی نیز بازیافت می‌شوند.

یافته‌های تجربی نشان داده‌اند که کودکان و نوجوانان پرخاشگر در زمینه تدابیر حل مشکلات اجتماعی، از نقیصه‌های عدیده‌ای رنج می‌برند. آنها نشانه‌های تهدید را به دقت کشف نکرده‌اند و احتمالاً به موقعیت‌ها به‌عنوان دشمن می‌نگرند. مقاصد مردم را با دیدی متخاصمانه تفسیر می‌کنند، به حقایق کمتری توجه می‌کنند و به انتخاب اهداف

1. May deu-Olivares

2. Durlak, Fuhrman, Lampman

3. Guerra, Attar and Weissberg

رفتاری نامتناسب و با مقاصد پرخاشگرانه مبادرت می‌ورزند. آنان به ارائه راه کارهایی اقدام می‌کنند که در رفع مشکلات نقش مؤثری ندارند.

این افراد در تلفیق اهداف چندگانه مشکل دارند، از عهده ارزیابی واکنش‌ها به شایستگی بر نمی‌آیند و فکر می‌کنند در اعمال رفتار پرخاشگرانه بسیار کارآمدند.

کودکان و نوجوانان پرخاشگر، تعداد بی‌شماری از راه کارهای خشونت آمیز در زمینه حل مشکلات را در ساختارهای حافظه اجتماعی، شناختی خود به‌عنوان ذخیره حفظ می‌کنند و این برای شان در حکم یک قانون است. به محض ایجاد متون غیر ماهرانه، آنان نسبت به تغییر و حتی احتمالاً ورود به دوره بزرگسالی مقاومت می‌کنند.

فرآیندهای شناختی کودکان می‌تواند تحت تأثیر مستقیم فرایند شناختی والدین شان باشد. طبق یکی از این نظریه‌ها، والدین کودکان پرخاشگر، خود از فقر مهارت‌های حل مساله اجتماعی که در موقعیت‌های مختلف اجتماعی مورد نیاز است، رنج می‌برند. در مجموع، رابطه والد - فرزندی تحت تأثیر جنسیت پدر و مادر است، به نحوی که پدر الگوی مهم‌تر برای فرزند پسر و مادر برای دختر است.

این گونه پیشنهاد شده که رابطه مادر- فرزندی است که وضعیت پرخاشگری کودکان را تعیین می‌کند. به‌عنوان مثال معلوم شده که پدران نسبت به مادران از راه کارهای پرورشی قدرت‌مندتری استفاده می‌کنند و مادران نسبت به پدران در برخورد با خشونت فرزندان از تدابیری در جهت جمع‌آوری اطلاعات بهره می‌برند.

علاوه بر این، جنسیت خود کودک نقش آفرین است والدین بر تناسب رفتاری پسران خود تأکید بیشتری دارند و برای پرورش آنان از اعمال انضباطی شدیدتر و راه کارهای بیشتری در زمینه حل مشکلات مربوط به پرخاشگری استفاده می‌کنند. در هر حال، والدین نسبت به اعمال خشونت آمیز دختران، در مقایسه با پسران، به شکلی منفی‌تر واکنش نشان می‌دهند.

مراحل مختلف راهبردهای حل مساله اجتماعی در مورد کودکان ۱۰ ساله که ۱۹۶ نفر بودند، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. یافته‌ها بیانگر این مطلب بود که کودکان، و به خصوص دختران غیر خشن، به گونه‌ای اصولی در تمامی مراحل متوالی حل مساله سرآمد بودند، اما تنها تفاوت چشم‌گیر آماری در بین افراد پرخاشگر و غیر پرخاشگر، عبارت بود از توانایی برتر کودکان غیر پرخاشگر در یافتن جانشین‌های

سازنده برای رفتارهای خشونت آمیز در موقعیت‌های برانگیزنده خشونت.

تحقیق بر این سؤالات متمرکز بود:

۱. شیوه‌های دوره کودکی، رفتارهای بعدی را پیش‌بینی می‌کرد.

۲. تغییرات راهبردی می‌توانست در تغییرات رفتاری منعکس گردد.

نخست، در طول این دوره هفت ساله نوعی ثبات در رفتار خشونت آمیز، هم در شیوه‌های رفع مشکلات متعلق به دوره کودکی پرخاشگر و هم در کمبود سبک‌های جایگزین، که عبارت از فقدان شیوه‌های سازنده و خاشعانه در دوره کودکی است، پیش‌بینی می‌شود.

دوم اینکه، حرکتی از سوی رفتار پرخاشگرانه به سوی رفتار غیرخشن، تنها در جمع دختران دیده شد.

سوم، حرکت از جانب گزینه غیر خشن به سوی رفتار خشن نیز تنها در بین دختران دیده شد.

چهارم، رفتار غیر پرخاشگرانه بسیار پایدار بود.

آخرین مرحله در پردازش اطلاعات اجتماعی عبارت است از ارزیابی واکنش‌ها، یعنی در واقع ارزیابی اخلاقیات و جوانب اخلاقی حل مسائل.

در این تحقیق، ارزش‌های اخلاقی بر تأیید و عدم تأیید پرخاشگری متمرکز بود. تأیید اخلاقی در دو سطح ارزیابی شد: در سطح عمومی و در سطح کاربردی و هر یک از این دو خود از ۲ عامل تشکیل شده است. گزینه‌های ارزیابی تأیید و عدم تأیید پرخاشگری در سطح عمومی بر درستی و نادرستی پرخاشگر از دیدگاه جهانی تمرکز داشت. به این معنا که پرخاشگری همواره غلط است.

عوامل سطح عمومی تأیید و تصدیق عبارت بودند از «نسبی گرایی» و «مطلق گرایی». محتوای «نسبی گرایی» عبارت بود از اینکه هرگز نمی‌تواند در مورد صحت و یا عدم صحت وضعیت کنونی قضاوت کند زیرا برای انجام این کار باید به بسیاری از جوانب از جمله دلایل، انگیزه‌ها و نتایج توجه کرد. «مطلق گرایی» نیز از تلاش‌هایی کاملاً منفی نسبت به پرخاشگری تشکیل می‌شد به نحوی که به بهانه‌ها و دلایل انجام فعل مذکور هیچ توجهی نمی‌شد.

عوامل سطح کاربردی تأیید عبارت بودند از «مشروعیت» و «عدم تأیید».

«مشروعیت» به تأیید پرخاشگری به عنوان راه حلی حقیقی برای کنار آمدن با مشکلات اجتماعی اطلاق می‌شود و این با توجه به شرایط و دلایل موجود است همچون موقعیت، میزان مشکل، قصد و نیت و نتیجه و بازده: به عنوان مثال در صورتی که فرد مقابل درگیری را آغاز کند، زدن او صحیح است، اُردنگی زدن کار غلطی نیست به شرطی که به موقع از ادامه آن دست بردارد، پرخاشگری اگر بی منظور باشد و یا موجب حادثه‌ای جدی نشود اشتباه نیست. «عدم تأیید» به دیدگاهی اطلاق می‌شود مبنی بر اینکه تهاجم راه مقبولی برای عمل کردن نیست، مشروط به اینکه شرایط موجود لحاظ نگردد. معلوم شد که عموماً تأیید پرخاشگری می‌تواند منجر به افزایش رفتار تهاجمی شود درحالی‌که عدم تأیید، آن را در حد معقول و مورد انتظار کاهش می‌داد. خصوصاً «مشروعیت» به طریقی مثبت و «مطلق‌گرایی» به گونه‌ای منفی با تهاجم ارتباط داشتند.

عواطف بخش اساسی حل مساله اجتماعی را تشکیل می‌دهند و از بین عواطف متنوع، به خصوص خشم در ارتباط با رفتار تهاجمی است.

تحقیقی که توسط لاچمن و داج در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت بیانگر این است که شناخت پسران مهاجم نسبت به رفتار تهاجمی خود در درجه اول تحت تأثیر توقعات اولیه خودشان بود در حالی که پسران غیر مهاجم بیشتر بر رفتار واقعی خود برای شکل دادن به ادراکات شان تکیه می‌کردند. این نتایج نشان می‌دهد که الگوهای پسران پرخاشگر در مورد رفتار تهاجمی خود قوی و اجباری است، هم چنان که آنان را به نشان دادن ثبات شناختی در بین توقعات و ادراکات شان وا می‌دارد. شناخت پسران مهاجم از رفتار خود، که تحت کنترل الگوهای آنهاست، نسبتاً در مقابل رفتار واقعی شان نفوذ ناپذیر بود و در عوض به شدت تحت کنترل تعصبات خاص پسران بود.

کودکان مهاجم، به دلیل شیوه‌های آنی و خشم‌های کنش وری، به طور مفرط بر پردازش اطلاعات تکیه دارند آن هم از نوع خودکار آن، که این امر به مشکلات مربوط به حل مسائل آنان دامن می‌زند. لاچمن، لمپرن و رابینر (۱۹۸۹) دریافتند که کودکان در پاسخ به یک تخمین نظری در زمینه رفع مشکلات اجتماعی در قالب متوسط و معمولی که موجب تحریک فرآیندهای بازیابی و خودکار می‌گردد، الگوهای واکنشی مختلفی را نسبت به آنچه که کودکان در پاسخ به چنین جریاناتی در یک قالب چند گزینه‌ای ارائه

می‌دادند، به نمایش گذاردند. قالب چند گزینه‌ای موجب تحریک عمدی و فرایندهای بازیابی قیاسی بیشتر، شبیه به فرآیند شناختی در مورد تحول دقیق از طریق راه حل‌های ذخیره شده در بخش‌های حافظه‌ای می‌شد. در شرایط متوسط رقابتی، کودکان پرخاشگر به طرز شگرفی از راه‌حل‌های عملی مستقیم‌تر استفاده می‌کردند و از بیان ادعاهای لفظی به‌عنوان راه حل، نسبت به کودکان غیر مهاجم، کمتر بهره می‌بردند.

روش‌های شناختی رفتاری با هدف نشانه‌گیری مهارت‌ها و خصیصه‌های رفع مشکلات اجتماعی و شناخت‌ها و عواطف مرتبط با آن در کودکان پرخاشگر، ایجاد شده‌اند. کودکان می‌آموزند و تجربه می‌کنند، در گروه‌های کوچک و یا به‌صورت فردی، تا مشکلات اجتماعی را به درستی تشخیص داده و درمان کنند و بتوانند خشم خود را تمیز داده و تحت کنترل درآورند.

راس و فابیانو در سال ۱۹۸۵ تحقیق جامعی در زمینه منابع به عمل آوردند تا معلوم شود:

۱. آیا شواهدی تجربی وجود دارد که نشان دهد مجرمان و غیرمجرمان در نحوه به‌کار بستن مهارت‌های شناختی تفاوت می‌کنند یا نه و
۲. آیا هیچ شواهدی وجود دارد که اثبات کند رفتار ضد اجتماعی با عملکرد ذهنی نامناسب در ارتباط است.

دو مطالعه صورت گرفته توسط گوئرا به بررسی مهارت‌های درمان مشکلات اجتماعی اختصاص داشت. در مطالعه نخست، اسلایی و گوئرا (۱۹۸۸) شش جزء سازنده پردازش اطلاعات مربوط به درمان مشکلات اجتماعی را مورد بررسی قرار داد:

۱. جستجوی اطلاعات
۲. تعریف مشکل
۳. گزینش یک هدف
۴. تشکیل راه‌حل‌های جایگزینی
۵. پیش‌بینی نتایج
۶. اولویت‌بندی واکنش‌ها

براساس مقیاس‌های بازتابی - نظری که در منابع موجودند (مارش، ۱۹۸۲، اسلایی و گوئرا، ۱۹۸۸)، گوئرا مقیاسی را در زمینه طرز فکر نتیجه‌ای برای اهداف این تحقیق

ارائه داد که شامل سه وضعیت نظری بود که نیاز داشت افراد تصور کنند که یا در حالت مشاهده و یا ارتکاب یک خلاف‌اند و این مشتمل می‌شد بر:

۱. وضعیت نقض قانون (غیرخشن)

۲. وضعیت بالقوه

۳. وضعیت خشن

در یک تحقیق جدیدتر که بر روی نوجوانان متمرکز بود جفی و زوریلا (۲۰۰۳) توانایی‌های حل مساله اجتماعی نوجوانان و والدین شان را به انضمام پرخاشگری و تخلفات آنان بررسی کردند. حدود ۱۱۷ دانش آموز دبیرستانی ۸۳ نفر از مادران، ۷۳ نفر از پدران، تکنیک زوریلا و دیگران (۲۰۰۲) و تخمین بزه و پرخاشگری نوجوانان را تکمیل کردند نتایج این تحقیق نشان داد که توانایی حل مساله نوجوانان نسبت به توانایی والدین شان به‌طور چشمگیری کمتر است.

ماهیت چند بعدی حل مشکلات اجتماعی در هر دو مورد ارزیابی مجرمان و طرح و توسعه مداخلات برای این افراد باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. گزینش مجرمان برای این برنامه‌ها براساس مقیاس‌های روان‌شناسی منطقی می‌باشد که در ابعاد مختلف حل مشکلات اجتماعی قابل بهره برداری می‌باشد. این به مدیران برنامه کمک خواهد کرد تا مجرمان را به مداخلاتی مکلف کنند که به ابعاد مربوطه منتهی می‌شود و چه بسا که در نتیجه، تأثیرات مداخلات سهل‌الوصل را افزایش می‌دهد.

مسیرهای بعدی برای تحقیق شامل بررسی این موارد خواهد بود:

۱. تفاوت جنسی در توانایی‌های حل مساله اجتماعی مجرمان

۲. تفاوت بین زیر مجموعه‌های مجرمان

۳. ارتباط بین خصائل شخصیت‌های مختلف و حل مساله اجتماعی

۴. تأثیر تشخیص در نتیجه دادن اجزای سازنده مختلف حل مسائل بعد از

مداخله

فکر کنید و پاسخ دهید

اصلی‌ترین رویکرد دانش امروز و به‌ویژه روان‌شناسی رویکرد مساله محوری است و حل مساله یک پارامتر مهم در زمینه حل و فصل مشکلات به‌شمار می‌رود. به نظر شما

راهکارهای حل مساله اجتماعی در زمینه خشونت و ارتکاب جرم تا چه میزان موفقیت‌آمیز است؟ برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب‌هایی که در زمینه حل مساله منتشر شده‌اند نیز مراجعه کنید.

پرسش‌های مروری

۱. گسترش پرخاشگری از دیدگاه اجتماعی - شناختی چگونه صورت می‌گیرد؟
۲. یافته‌های تجربی در زمینه فوق کدامند؟
۳. والدین در زمینه پرخاشگری کودکان چه نقشی دارند؟
۴. همسالان در زمینه پرخاشگری کودکان چه نقشی دارند؟
۵. ادله تحقیق درباره نظریه‌های پردازش اطلاعات در زمینه شناخت اجتماعی رشد خشونت را چگونه تبیین می‌نمایند؟
۶. در آزمایشات صورت گرفته در زمینه حل مساله اجتماعی در بین کودکان ۱۰ ساله پرخاشگر و غیر پرخاشگر مهمترین ویژگی دختران غیر پرخاشگر در موقعیت‌های برانگیزنده خشونت چیست؟
۷. راه کارهای اجتماعی در زمینه حل مساله اجتماعی در بین کودکان پرخاشگر و غیر پرخاشگر کدامند؟
۸. «مطلق گرایی» به عنوان یکی از عوامل سطح عمومی تایید و تصدیق چه مفاهیم و محتوایی را در بر می‌گیرد؟
۹. «عدم تائید» به عنوان یکی از عوامل سطح کاربردی تائید در زمینه پرخاشگری به چه مفهومی اشاره دارد؟
۱۰. ارزیابی‌های اخلاقی در زمینه جوانب اخلاقی حل مسئله پرخاشگری به چه نحو انجام می‌گیرد؟
۱۱. چه ارتباطی میان عاطفه خشم و حل مساله اجتماعی وجود دارد؟
۱۲. درمان شناختی - رفتاری مشکلات اجتماعی در کودکان پرخاشگر را چگونه حل می‌کند؟
۱۳. چه شواهد تجربی وجود دارد که مجرمان و غیر مجرمان در نحوه به کار بستن مهارت‌های شناختی متفاوت عمل می‌کنند؟

۱۴. شواهدی که اثبات کند رفتار ضد اجتماعی با عملکرد نامناسب شناختی در ارتباط است کدامند؟

پرسش‌های چهار گزینه ای

۱. نقیصه کودکان و نوجوانان پرخاشگر در زمینه تدابیر مشکلات اجتماعی چیست؟

(الف) ریز بینی بیش از حد موقعیت‌های اجتماعی

(ب) دقت و حساسیت در روابط اجتماعی

(ج) مقاصد دیگران را خصمانه تفسیر کردن

(د) نگاه چند لایه به مسائل داشتن

۲. کدام گزاره درست است؟

(الف) پدر الگوی مهمتر برای فرزند دختر و مادر برای پسر است.

(ب) پدران منابع ارزنده حمایت عاطفی و مادران منابع ارزنده حمایت عاطفی هستند.

(ج) والدین نسبت به اعمال خشونت‌آمیز در مقابل با دختران به شکل منفی‌تر واکنش نشان می‌دهند.

(د) والدین کودکان پرخاشگر از فقر مهارت‌های حل مساله اجتماعی رنج می‌برند.

۳. کودکان پرخاشگر با نیمه پرخاشگر با هم چه تفاوتی دارند؟

(الف) کودکان پرخاشگر به گونه‌ای اصولی در تمامی مراحل متوالی حل مساله موفق‌اند.

(ب) کودکان پرخاشگر از کمبود تدابیر سازنده در موقعیت‌ها رنج می‌برند.

(ج) کودکان پرخاشگر از جهت پردازش اطلاعات نسبتاً موفق‌اند.

(د) کودکان پرخاشگر سطح پرخاشگری بالا در موقعیت حل مساله نشان می‌دهند.

۴. نتیجه تحقیق کاسترو، بوش، وبرمن و کوپس (۲۰۰۳) چه بوده است؟

(الف) نظارت و کنترل احساسات در پسران پرخاشگر روحیه تهاجمی آنها را کاهش می‌دهد.

(ب) نظارت و کنترل احساسات در دختران مهاجم روحیه تهاجمی آنها را افزایش می‌دهد.

- ج) نظارت و کنترل احساسات در افراد پرخاشگر رویه‌خوبی نیست.
د) نظارت بر احساسات پسران مهاجم، روحیه تهاجمی آنها را افزایش می‌دهد.
۵. کودکان پرخاشگر از چه نوع پردازشی استفاده می‌کنند؟
الف) پردازش عمدی
ب) پردازش خودکار
ج) پردازش واقعی
د) پردازش اجباری
۶. در پردازش عمدی و تحت کنترل حداقل چند ثانیه درنگ لازم است؟
الف) ۵ ثانیه
ب) ۱۰ ثانیه
ج) ۱۵ ثانیه
د) ۲۰ ثانیه
۷. آموزش مهارت‌های حل مساله چه رفتاری را کاهش می‌دهد؟
الف) رفتارهای کنترل خشم
ب) رفتارهای غیرمستقیم
ج) رفتارهای مبتنی به خلق مثبت
د) رفتارهای ارتباط ناموثر
۸. شش جزء سازنده پردازش اطلاعات مربوط به درمان مشکلات اجتماعی به ترتیب عبارتند از:
الف) اولویت‌بندی واکنش‌ها، گزینش یک هدف، تعریف مشکل، تشکیل راه‌حل‌های جایگزینی، پیش‌بینی نتایج و جستجوی اطلاعات.
ب) پیش‌بینی نتایج، تشکیل راه‌حل‌های جایگزینی، گزینش یک هدف، تعریف مشکل، جستجوی اطلاعات و اولویت‌بندی نتایج.
ج) جستجوی اطلاعات، اولویت‌بندی واکنش‌ها، پیش‌بینی نتایج، تشکیل راه‌حل‌های جایگزین، گزینش یک هدف و تعریف مشکل.
د) جستجوی اطلاعات، تعریف مشکل، گزینش یک هدف، تشکیل راه‌حل‌های جایگزینی، پیش‌بینی نتایج و اولویت‌بندی واکنش‌ها.
۹. با توجه به تحقیق «گوئرا» جوانانی که تخلفات سنگین‌تری داشتند نسبت به جوانانی که تخلفات‌شان کمتر بود کدام احتمال را بیشتر دست کم می‌گرفتند؟
الف) احتمال قانونی
ب) احتمال اجتماعی
ج) احتمال فرهنگی
د) احتمال اخلاقی

۱۰. با توجه به تحقیق جف و زوربلا (۲۰۰۳) نتیجه پژوهش نامبردگان به شرح زیر است:
- الف) توانایی حل مسائل نوجوانان نسبت به توانایی والدین شان به‌طور چشم‌گیری بیشتر است.
- ب) توانایی حل مساله نوجوانان نسبت به توانایی خواهران و برادران‌شان به‌طور چشم‌گیری بیشتر است.
- ج) توانایی حل مساله نوجوانان نسبت به توانایی خواهران و برادران‌شان به‌طور چشم‌گیری کمتر است.
- د) توانایی حل مسائل نوجوانان نسبت به توانایی والدین به‌طور چشم‌گیری کمتر است.

فصل هشتم

رویکردهای پیشگیری و درمان

«در روح هر فرد مجرم هم، بارقه‌ای از نور الهی وجود دارد، که ممکن است او را به راه راست هدایت کند.»

«تولستوی»

هدف کلی

آشنایی با شیوه‌های پیشگیری و درمان جرم و بزه‌کاری

هدف‌های یادگیری

از شما دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این فصل بتوانید:

۱. پیشگیری نوع اول را توضیح دهید.
۲. پیشگیری نوع دوم را توضیح دهید.
۳. پیشگیری نوع سوم را توضیح دهید.
۴. استراتژی‌های پیشگیری از بزه‌کاری را شرح دهید.
۵. استراتژی‌های خانواده‌گرا را تبیین نمایید.
۶. استراتژی‌های جامعه‌گرا را تبیین نمایید.
۷. استراتژی‌های پالایشی را تبیین نمایید.

۸. نقش دفع ارواح خبیثه از بدن در پیشگیری از جرم را توضیح دهید.
۹. نقش مجازات زندان در اصلاح مجرم را تبیین نمایید.
۱۰. استراتژی‌های از بین بردن فرصت ارتکاب جرم را نام ببرید.
۱۱. نقش وسایل ارتباط جمعی در جلوگیری از جرم را شرح دهید.
۱۲. نظریه‌های روانی - ژنتیک در ارتباط با جرم و رفتار مجرمانه را نام ببرید و شرح دهید.
۱۳. رویکرد زیستی - شیمیایی به پیشگیری و درمان را شرح دهید.
۱۴. نمایش درمانی چه نقشی در عقده گشایی و تخلیه هیجانات نامطلوب دارد؟
۱۵. روش‌های اجرای نمایش درمانی را نام برده شرح دهید.

مقدمه

در جرم‌شناسی، اولین قدم بررسی عللی است که انسان را به طرف ارتکاب رفتار خلاف قانون سوق داده است. این مطالعه بر روی خود فرد و ویژگی‌های جسمی و روانی او، تمایلات روحی، نیازهای مختلف وی و محیط زندگی، کار، گذشته و حال و عواملی که در محیط زیست او باعث ناسازگاری شده اند، صورت می‌پذیرد. چرا که بدون یک بررسی همه جانبه و علمی عوامل درونی و برونی نمی‌توان علت اصلی بزه‌کاری را تشخیص داد. همان طوری که ورواک^۱ در سال ۱۹۲۵ در کنگره جهانی علم زندان‌ها در لندن اظهار داشت: «دیگر غیرممکن است که بدون مطالعه علمی قبلی و بدون روش صحیح و عمیق و گسترده در مورد هر بزه ارتكابی و هر واقعه یک درمان منطقی و عقلایی و موثر درباره بزه‌کاری تجویز نمود» (به نقل از رضا مظلومان، ۱۳۵۳).

امروزه در بعضی از کشورهای جهان، حقوق کیفری، مطالعه و شناخت بزه‌کاری و تعیین علل و نوع جرم را شرط ضروری رسیدگی به جرم ارتكابی می‌دانند. دستگاه قضایی چون گذشته فقط به پرونده، محتوای دلایل و مدارک مجرمیت متهم اکتفا نمی‌نماید و جرم را یک عمل مجرد و انتزاعی نمی‌نگرد، بلکه فردی را محاکمه می‌کند که چون همه انسان‌ها تأثیرپذیر از عوامل مختلف محیطی و فردی بوده و نیز رسیدگی

1. Vervack

به پرونده و اتخاذ هر تصمیم درباره وی منوط به بررسی شخصیت فعلی و عوامل و علل ارتکاب جرم می‌باشد. در این رابطه، جرم‌شناسی با بهره‌گیری از سایر علوم چون روان‌شناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی در بررسی انگیزه‌های بزه‌کاری قدم‌های بسیار با ارزشی برداشته است. مطالعه عوامل فردی و محیطی در پرونده‌ای به نام «پرونده شخصیت» جمع‌آوری و جهت مطالعه قاضی و آگاهی او به ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی متهم در اختیار وی قرار می‌گیرد (نجنفی توانا، ۱۳۸۴). افلاطون فیلسوف بزرگ یونانی می‌گوید: قانون‌گذار بایستی جنایت‌کاران را مانند بیمارانی که نیاز به مداوا دارند تلقی کند و به آنان یاد دهد که از ارتکاب مجدد جنایت خودداری کنند. در جامعه نیک‌بخت، هیچ‌کس مایوس نیست حتی جانیان (هومن، ۱۳۳۹). تصمیم برای اقدام به جرم یک فرایند ارزیابی چند مرحله‌ای است که به تصمیم به درگیر شدن در جرم می‌انجامد. در این گام پیشینه اجتماعی، خانوادگی، جمعیتی و روان شناختی شخص زمینه‌ای تفسیری برای تصمیم به ارتکاب جرم را شکل می‌دهد. به دیگر سخن، این عوامل پیش زمینه‌ای در کنار تجربیات گوناگون (مثلاً رفتار مستقیم یا عینی مجرمانه، تماس با پلیس، گرایش‌های وجدانی یا اخلاقی) ابزاری برای ارزیابی راه‌حل‌های قانونی و غیرقانونی برآوردن نیازهای تعمیم یافته‌ای که هر کسی احساس می‌کند (نظیر پول، تمایلات جنسی، دوستی، مقام و هیجان) در اختیار فرد می‌گذارد. ارزیابی راه‌حل‌ها در برگیرنده درک جامعی است از:

۱. میزان فعالیت لازم برای جرم (مثلاً کار بیش از حد، یا میزان دقیق آن).
۲. میزان و فوریت پاداش (یعنی پاداش بسیار اندک در آینده دور در برابر پاداش فوری به میزان مطلوب).
۳. احتمال و شدت مجازات.
۴. هزینه‌های اخلاقی (یعنی ارزش‌های پیوند خورده به تربیت فرد، به ویژه عوامل خانوادگی).

به محض آن که فرد یک راه‌حل غیر قانونی خاص را قابل قبول ارزیابی می‌کند، می‌گویند آمادگی ارتکاب جرم وجود دارد. جرایم زمانی رخ می‌دهند که افراد برخوردار از چنین آمادگی‌ای، یا دارای تصمیم قبلی برای اقدام مجرمانه در نتیجه وقایع اتفاقی

نظیر یک فرصت ساده، نیاز به پول، وسوسه دوستان، مستی، یا بروز نزاع در بین دیگران، واکنش غیرقانونی از خود نشان می‌دهند (وینفری، ۱۳۸۸).

پیشگیری و درمان

انریکو فری جرم‌شناس ایتالیایی می‌گوید: برای آنکه جرم‌ها تقلیل یابد و مبارزه با آنها ثمربخش باشد، باید قبل از وقوع آنها تدبیرهای اساسی و پیشگیری‌های لازم به عمل آید؛ زیرا بدون کمک روان‌شناسی جنایی، پیشگیری از وقوع جرم و بازسازی مجرم میسر نیست (به نقل از ستوده، ۱۳۸۷).

پیچیدگی ماهیت بزه‌کاری، پیشگیری را مشکل می‌کند و رهیافت‌های چندگانه‌ای را می‌طلبد که کلیه عوامل خطرزا را در نظر بگیرد. از دیدگاه بهداشت عمومی در پیشگیری از بزه، استراتژی‌ها و مداخله‌ها در سه سطح کلی همانند سایر مسائل بهداشتی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. این سه سطح شامل پیشگیری نوع اول، پیشگیری نوع دوم و پیشگیری نوع سوم است که براساس سطوح مختلف هر جامعه‌ای متغیر است (لاندمن، ۱۹۹۳).

پیشگیری نوع اول: ایجاد یک محیط سالم

در پیشگیری اولیه به ریشه مساله و عوامل خطرزای محیطی توجه می‌شود. این نوع پیشگیری سعی بر آن دارد که امکان درگیر شدن با مساله طوری پیش برود که هرگز محلی برای رشد مساله وجود نداشته باشد. به همین علت استراتژی‌های برنامه ضرورتاً طوری انتخاب می‌شوند که بتوانند عوامل مخاطره‌آمیز را کاهش دهند. وضع قوانین که بعضی از محدودیت‌ها را ایجاد می‌کنند، از آن جمله‌اند. برای مثال در جامعه‌ای که حمل اسلحه آزاد است، این آزادی خود یک عامل خطرزای امکان درگیر شدن با مساله بزه است. بنابراین منع حمل اسلحه یکی از استراتژی‌ها در آن جامعه خواهد بود (مافی^۱، ۱۹۹۳). در جدول ۱-۸ نمونه‌ای از استراتژی‌های پیشگیری نوع اول معرفی شده‌اند.

1. Moffi

جدول ۸-۱ استراتژی‌های پیشگیری از بزه‌کاری (به نقل از آتش‌پور، ۱۳۸۷)

جامعه	کنترل شخصی	رشد اجتماعی
خانواده	*قبل از ازدواج: آموزش در مورد اهداف زندگی مشترک *قبل از تشکیل نطفه: ممنوع کردن باروری برای کسانی که در معرض عوامل خطر زای مختلف و چند گانه قرار گرفته‌اند (این موضوع نقض قوانین حقوق بشر است). * هنگام تولد: فراهم کردن شرایط مناسب برای وضع حمل به‌طوری که تمام عوامل خطر را در نظر داشته باشند. * بعد از تولد: ایجاد وابستگی کودک به خانواده	*حمایت‌های جامعه در آماده کردن جوانان برای تشکیل خانواده. *حمایت‌های مربوط به دوران بارداری *مراقبت‌های حین زایمان توسط پزشک و تیم پزشکی *تامین بهداشت *تامین مسکن *مراقبت از خانواده برای ایجاد وابستگی از طریق آموزش *افزایش تعداد سازمان‌های حمایتی
همسالان	*آگاهی از قوانین اجتماعی *قطع ارتباط با دوستان بزه‌کار	*درگیر کردن اطفال در فعالیت‌های اجتماعی سالم *شناساندن حس همکاری
مدرسه	*ایجاد نظم و انضباط *تقویت رفتارهای مناسب از طریق پاداش دهی *افزایش مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و زندگی	*مشخص کردن ارزش‌های جامعه توسط مدرسه، خانواده، بچه‌ها *درگیر کردن بچه‌ها با تکالیف درسی به‌صورت پروژه‌های گروهی *تعیین تکالیف درسی که بخشی از وقت کودکان به آن اختصاص یابد
کار	*شرایط ورود به کار طبق قانون تعریف شود (محدودیت‌های مربوط به سن شروع کار رعایت شود). *کار نیمه وقت بدون تنظیم قرارداد انجام شود. *حقوق زمان بیکاری پرداخت شود (در مورد افرادی که شرایط احراز را دارند)	*کار تمام وقت *آزادی صنعتی *ادغام کار با مطالعه

اگرچه تناقضاتی در بعضی از یافته‌های پژوهش در مورد کنترل بزه وجود دارد لیکن اکثر یافته‌ها بیانگر آنند که برنامه‌های پیشگیری مستقیماً تأثیر زیادی در کاهش رفتارهای بزه‌کارانه نداشته‌اند. در مقابل به پژوهش‌هایی نیز می‌خوریم که نشان داده‌اند مداخله اولیه جامعه و خانواده در کنترل بزه‌کاری تأثیر دارند. عمده برنامه ریزی‌های این مداخلات براساس یافته‌هایی است که نشان می‌دهند عوامل خانوادگی

مانند: طلاق، مرگ والدین، کثرت اولاد، فقدان حمایت‌های روانی و بی توجهی به نیازهای عاطفی فرزندان، بی‌انضباطی در خانواده، وجود فرد بزه‌کار یا ناسازگار اجتماعی، خیانت زن یا شوهر، اختلافات خانوادگی، طرد از خانواده، فقدان زمینه‌های تربیتی مناسب در خانواده، مسکن نامناسب از نظر فضای فیزیکی و فقر، در تقویت یا کنترل بزه‌کاری نقش دارند. عوامل اجتماعی مانند، بی‌سوادی، رشد بی‌رویه جمعیت، صنعتی شدن، اختلافات طبقاتی، قوانین تحمیلی، بی‌عدالتی اجتماعی، بی‌کاری، جنگ، محیط اجتماعی نامناسب (زندگی در جوار بزه‌کاران)، فقدان امکانات تفریحی سالم و قابل دسترس همه طبقات جامعه، زاغه‌نشینی، زورمداری سیاسی، در کنترل و رشد بزه موثرند (بوکر لوپر^۱، ۲۰۰۰). به همین جهت استراتژی‌های مداخله‌ای خانواده‌گرا و جامعه‌گرا در پیشگیری نوع اول اهمیت پیدا می‌کنند. خلاصه این که در سطح اول پیشگیری، عمده مسوولیت به عهده خانواده و جامعه است. بسیاری از دیدگاه‌های روان شناختی، سن مناسب برای سطح پیشگیری نوع اول را قبل از هشت سالگی می‌دانند (کلرمن^۲، ۱۹۹۹).

پیشگیری نوع دوم: کاهش عوامل خطرزا

در پیشگیری ثانویه هدف کلی دور نگهداشتن فرد از فعالیت‌هایی است که خطر برچسب بزه را در فرد تقویت می‌کند. مثل کنترل خشم و خشونت، کنترل‌های خانواده بر رفتارهای ضد اجتماعی و دوری از دوستان بزه‌کار پیشگیری نوع دوم نیز مانند پیشگیری نوع اول استراتژی‌های برنامه ریزی خود را براساس یافته‌های پژوهش‌ها طرح می‌کند و تأکید زیادی بر فرد و یا ارتباطات فرد دارد. به همین جهت استراتژی‌های پیشگیری نوع دوم از طریق یادگیری مهارت‌های زندگی اجتماعی از یک طرف و محیط اجتماعی و ارتباطات فردی از طرف دیگر اعمال می‌شود. اهمیت این سطح به‌عنوان سطح پیشگیری کمک به افراد در معرض خطر است (آتش‌پور، ۱۳۸۷).

1. Booker Loper
2. Kellerman

پیشگیری نوع سوم: کنترل موقعیت خطر

کنترل سطح سوم سعی می‌کند موقعیت مساله را اصلاح و یا در آن مداخله کند و هدف آن پیشگیری از تکرار فعالیت‌هایی است که جرم شناخته می‌شود. برای این نوع پیشگیری لازم است درگیر مسائلی مانند تنبیه، جریمه و بازتوانی از طریق نظام حقوقی و قضا شد. پیشگیری نوع سوم برنامه ریزی مداخله‌ای و اداره موقعیت‌های خطرناک را براساس فعالیت‌هایی تنظیم می‌کند که ممکن است باعث بزه‌کاری شوند (لاندمن، ۱۹۹۳).

استراتژی‌های پیشگیری از بزه‌کاری

بهترین تمرین‌ها برای برنامه‌ریزی پیشگیری، با توجه به نو بودن مساله استفاده از روش‌های مطالعه طولی و طراحی تصادفی است. ارزشیابی‌های زیادی در مورد برنامه‌های پیشگیری در همه سطوح انجام شده است، لیکن نتایج این پژوهش‌ها و ارزشیابی‌ها نتوانسته‌اند این ادعا را ثابت کنند که طرح‌های مداخله‌ای موفق‌اند (تولان، ۱۹۹۴). مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا^۱ (CDC) استراتژی‌های جامعی را در مقابله با مساله بزه‌کاری جوانان پیشنهاد کرده است که عبارتند از:

۱. **استراتژی‌های خانواده گرا:** این استراتژی‌ها مهارت‌هایی را جهت تمرین آماده کرده است مانند آموزش والدین در مورد روش‌های فرزند پروری، مهارت‌های ارتباطی بین کودک و خانواده و حل مشکلات کودک و خانواده بدون تخلف و تنبیه. ملاقات‌های خانگی که قادرند منابع خطر را در خانه معرفی کنند و زمینه‌های راهنمایی لازم برای نگهداری و رشد سالم کودکان در خانه فراهم کنند.
۲. **استراتژی‌های جامعه گرا:** این استراتژی‌ها مهارت‌های لازم برای حل مشکل و مشکلات را فراهم می‌کند به‌طوری که کودکان قادر باشند به جای برخورد بزه‌کارانه و متخلفانه مساله را به طریق درست حل نمایند.
۳. **استراتژی‌های پالایشی:** بیشتر بر پایه الگوهای تربیتی مثبت بزرگسالان استوار است و می‌تواند خطر رفتار بزه‌کارانه را کاهش دهد. در تدوین استراتژی‌های مداخله‌ای، توصیه‌هایی شده است که در جدول ۲-۸ خلاصه شده است.

1. Centers for Diseases Control

جدول ۲-۸ گام‌های طراحی استراتژی‌های موثر پیشگیری و درمان

گام اول تشخیص	اولین اقدام در موضع پیشگیری، بررسی کمی و کیفی داده‌های قبلی است که به نوعی شیوع رفتارهای بزهکارانه را در جامعه تأیید می‌کند. مقایسه مشکلات، تبیین عوامل خطر، آگاهی از آمار سازمان‌های مختلف بهداشتی تربیتی، نظرسنجی از جامعه و محققینی که در زمینه بزه مطالعه می‌کنند، ضرورت دارد.
گام دوم شناخت گروه هدف	بعد از تشخیص رفتار بزه‌کارانه، جامعه درگیر را برای مداخله مشخص کنید. مطالعه در مورد ویژگی‌های گروه هدف و عوامل زمینه‌ای آن براساس برنامه‌ریزی و مشخص کردن استراتژی‌های مداخله است. توجه داشته باشید که استفاده از برنامه مداخله‌ای باید آسان و قابل دسترس باشد.
گام سوم تبیین هدف‌ها و تحلیل آن	سومین اقدام مشخص کردن هدف‌های برنامه مداخله است. تحلیل هدف‌ها از نظر قابلیت دسترسی و سهولت در دسترسی در این مرحله انجام می‌شود.
گام چهارم طراحی و اجرا	این مرحله برای دسترسی به هدف‌ها برنامه‌ریزی می‌شود. منابع حمایت‌کننده و درگیر مشخص می‌شوند. آموزش‌های لازم جهت مداخله صورت می‌گیرد و برنامه طراحی شده به اجرا درمی‌آید.
گام پنجم نظارت و ارزشیابی	در آخرین مرحله، برای پایش و ارزشیابی طرح مداخله برنامه‌ریزی می‌شود. نظارت در طول برنامه سبب می‌شود برنامه به همان نحو پیش‌بینی شده، پیشرفت نماید. عمل ارزشیابی می‌تواند اثربخشی برنامه و نکات قوت و ضعف را مشخص کند (تورنتون ^۱ ، ۲۰۰۰).

باید توجه داشت در برنامه‌های پیشگیری از بزه‌کاری مدل برنامه پیشگیری پزشکی که شامل تشخیص و درمان باشد چندان کارایی ندارد. بهترین رهیافت در برنامه ریزی، استراتژی‌های هدف‌گرا و جامعه گراست. اگر چه باید توجه داشت که یک برنامه هرگز جواب گوی همه جوامع نیست (تامسون^۲، ۱۹۹۱). اما عناصری از برنامه که لازم است مورد توجه قرار گیرند، عمدتاً مشترکند. این نقاط مشترک عبارتند از: توجه به افراد در معرض خطر، توجه چند جانبه در مداخله، توجه و حمایت از مجریان برنامه و ارزشیابی برنامه‌های پیشگیری (هیوشی، ۱۹۷۹). در جدول ۳-۸ مدلی از پیشگیری بومی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی ارائه شده است که بکارگیری اصولی آن می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم و بزه‌کاری موثر واقع شود.

1. Thornton
2. Thompson

جدول اقدامات لازم در پیشگیری از وقوع جرم (به نقل از بزرگمهر، ۱۳۸۷)

نوع پیشگیری	راه‌ها و روش‌های پیشگیری
فرهنگی	۱. هدایت مردم به سوی حیاتی مبتنی بر ضوابط مذهبی و مضمون توحیدی ۲. کنترل واردات فکری و فرهنگی ۳. گسترش و توجه به هنجارهای اخلاقی و کیفیت عمل و رعایت آن ۴. بذل توجه بیشتر به احیای فطرت و تربیت جوان از طریق رسانه‌های گروهی
اجتماعی	۱. توجه به سلامت خانواده و دور نگه داشتن اعضاء آن از مراکز فساد ۲. گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر ۳. توجه به اوقات فراغت جوانان ۴. کنترل عوامل مزاحم و ایجاد مانع بر سر راه رشد مفاسد و آلودگی‌ها
اقتصادی	۱. ایجاد زمینه اشتغال و کاهش میزان بیکاری ۲. توزیع عادلانه فرصت‌ها و جلوگیری از رانت خواری ۳. فراهم کردن حداقل امکانات زندگی برای همه مردم
سیاسی	۱. انطباق قوانین با جنبه‌های فطری و نیازهای درونی مردم ۲. رفع و حل تضادها و تعارض‌ها و بحران در جامعه ۳. برخورد جدی و موثر و به موقع با متخلفین

دفع ارواح خبیثه از بدن

انسان‌ها از دیر باز نیروهای پلید را در حوادث دردسر آفرین مقصر قلمداد کرده‌اند. جریم نیومن^۱ این مقوله را در جمله‌ای خلاصه کرده است: «افسانه بخشی از فرهنگ است، و در این نقش خود، برای هزاران سال واکنش بشر را نسبت به جرم شکل داده است» (نیومن، ۱۹۷۸). انسان‌های اولیه معتقد بودند قدرت‌های فوق طبیعی شرایط دشوار زندگی و فجایع طبیعی را که غیرقابل پیش‌بینی بودند، سبب می‌شوند. دغدغه‌ای که به تبیین‌های روح گرایانه انجامید: آنجا که خدایان حکومت می‌کنند شیاطین نیز حضور دارند. همه تلاش‌های مربوط به زدودن شیطان یا روح خبیثه از اجتماع ضرورتاً ریشه در دغدغه مربوط به افرادی که از آنها رنج می‌بردند، نداشت. در این ارتباط مجازات‌های مبتنی بر تفسیرهای روح‌گرایانه خصوصاً جنبه تعلیمی داشت. مجازات‌های روحانی، یا اعمالی که هدف از آنها دفع ارواح خبیثه بود، رواج داشت. مجریان اصول کیفری معتقد بودند که کیفر جسمانی، که در آن جسم شخص خطاکار (میزبان شیطان) را در معرض دردی جانکاه قرار می‌دادند، شیطان را دور می‌کند. همچنین، مجازات

1. Graeme Newman

اعدام، که مرگ را در پی داشت در مورد شیطان همان قدر هدف بود که در مورد انسان. در قرون وسطی، به دارآویختن، به‌طور خاص، عاملی برای حمایت جامعه در برابر نیروهای شیطانی موجود در درون فرد محکوم، تلقی می‌شد. در مسیر حرکت به سوی چوبه دار، مجرم اجازه نداشت پا یا بدنش را با زمین تماس دهد. هنگامی که به دار آویخته می‌شد، جسم‌اش آنقدر می‌ماند تا بر ریسمان بپوسد و به‌طور طبیعی و بی‌گزندی به زمین باز گردد. در طول تاریخ، اجتماعات بشری در گوشه و کنار جهان شمار نامعلومی از افراد، شاید میلیون‌ها نفر، را به اتهام ارتباط با نیروهای شیطانی به‌دست مرگ سپرده‌اند. مجازات غالباً در پی یک محاکمه اصولی (مذهبی) یا دنیوی (مدنی) به اجرا درمی‌آمد. بسیاری از محققین بر این باورند که تبیین‌های شیطان‌شناختی از این دست، در دوره‌های میانه طرفداران پرالتهابی داشت. طبق گفته جرج ولد^۱ جرم‌شناس، قرون وسطی «شاهد رواج مفاهیم روشنفرانه شیطان‌گرایی و سازمان سیاسی و اجتماعی فئودالیزم بود. تفتیش عقاید بازتابی از تثوکرایی حاصله از این وضع بود (این دوران دوران اختناق فکری به‌شمار می‌رفت)» (ولد، ۱۹۷۹).

برخلاف تسخیر غیرارادی شیطانی دوران قرون وسطی، جادوگری عصر رنسانس از اعمال اراده آزاد و اختیار سخن می‌گفت. جادوگران، به‌عنوان اشخاصی که با شیطان پیمان می‌بستند، آزادانه دست از ایمان می‌شستند. چنان‌که الیوت کوریه^۲ درباره این نوع جادوگری و کنترل آن می‌گوید: «در اروپای قاره‌ای، جادوگری را معمولاً به‌عنوان شکلی از ارتداد، و در انگلیس به‌عنوان بزه‌ی که اساساً ماهیت ذهنی داشت، مورد تعقیب قرار می‌دادند.» (کوریه، ۱۹۶۸). مجازات‌های مربوط به دفع ارواح خبیثه با ظهور اصلاحات پروتستانتیسم در قرن شانزدهم همچنان ادامه یافت (شارپ، ۱۹۹۷).

زندان (کانون اصلاح و تربیت)

اگرچه زندان از گذشته‌های دور وجود داشته است، ولی به‌عنوان یک نوع از مجازات و آن هم عمده‌ترین شکل مجازات از قرن ۱۹ به بعد رواج یافته است این تحول شکل در مجازات تا حدود زیادی ناشی از تغییر در اولویت‌های اهداف مجازات یا تکمیل این اهداف می‌باشد. در نظام کیفری قدیم تنها هدف مجازات ایجاد رعب و وحشت بود. به

1. George Vold
2. Elliott Currie

همین دلیل مجازات‌ها عمدتاً به صورت زجر دادن در منظر عموم بود و مجازاتی که در ملا عام نبود معنایی نداشت (فوکو، ۱۳۷۸). اگرچه این نحوه مجازات از منظر دورکیم بیش از آنکه کارکرد رعب و وحشت داشته باشد، ناظر به تأمین هدف دیگری، که همان همبستگی اجتماعی از طریق ارضای وجدان جمعی است، می‌باشد (آرون، ۱۳۶۳). بنابراین هر قدر وجدان جمعی قوی‌تر باشد خشم عمومی بر ضد جرم حادث‌تر است. در چنین نظام کیفری، زندان جایگاه ویژه‌ای ندارد، و مجازات‌ها اصولاً بدنی هستند، و حتی عنصر تعذیب یک رکن مجازات است به طوری که قتل مجرم همراه با مراسم عذاب دادن است و کمتر به قتل عادی وی اکتفا می‌شود.

در مراحل بعد موقعیت ارتکاب جرم و شخصیت مجرم نیز اهمیت یافت، از این زاویه هدف و کارکرد مجازات آن است که بزه‌کار را نه تنها مشتاق، بلکه قادر به زندگی کند (فوکو، ۱۳۷۸). لذا در نظام جدید، فایده‌مندی کیفر برای جامعه و فرد مجرم مورد پرسش قرار می‌گیرد. اگر چه هدف اولیه مجازات و نیز پیشگیری از وقوع جرم فراموش نشد، لیکن هدف اخیر نیز به آن اضافه گردید. در این نظام تنبیه دو تغییر عمده می‌کند، اول اینکه متوجه جسم و بدن نیست، بلکه قلب و اندیشه و اراده و امیال را مورد توجه قرار می‌دهد، و دوم اینکه در منظر عام صورت نمی‌گیرد، و مردم از مشاهده صحنه مجازات غایب شده‌اند به همین دلیل در این نظام زندان به عنوان شیوه اصلی تنبیه که آزادی فرد را سلب می‌کند شناخته شده است و مجازات بدنی و از جمله اعدام در بسیاری از کشورها لغو شده، یا در عمل اجرا نمی‌شود (آنسل، ۱۳۵۶).

اهداف دوگانه‌ای که برای مجازات زندان منظور می‌شود، یعنی زندان به عنوان مجازات و زندان به عنوان شیوه اصلاحی، به سختی با یکدیگر جمع شده‌اند، چرا که زندان به دلیل ساختارش معمولاً غیرعادلانه با زندانی رفتار می‌کند و در نهایت موجب افزایش کینه زندانی نسبت به عدالت و قانون می‌شود و حتی ممکن است موجب بیگانگی بیشتر فرد با جامعه و در نتیجه مقدمات افزایش ارتکاب جرم شود. به قول فوکو به جای آنکه زندان برای اجرای قوانین و آموزش احترام به قوانین در نظر گرفته شود، تمامی عملکرد آن بر وجه سوء استفاده از قدرت جریان پیدا می‌کند (فوکو، ۱۳۷۸)، به عبارت دیگر می‌توان گفت زندان موجب تشدید آنچه که لمرت انحراف ثانویه می‌نامد (ورسلی، ۱۳۷۳) می‌گردد. دلیل اصلی این ناکارآمدی برای اصلاح زندانی

در ماهیت اساسی زندان نهفته است که در آن وظیفه نگهداری مقامات زندان بر سایر اهداف ترجیح دارد، و زندان به تعبیر گافمن یک موسسه تام^۱ است، یعنی محل اقامتی که در آن زندانیان برای مدت معینی از عمر خود تحت کنترل تقریباً مطلق مقامات اداری قرار دارند. گافمن استدلال می‌کند که ماهیت اساسی یک موسسه تام مشکلات موجود ساکنین خود را تشدید می‌کند و در دراز مدت مسوولیت‌های اجتماعی بهنجار توسط آنان را دشوارتر می‌نماید (رابستون، ۱۳۷۲). دوگانگی مذکور خود را به گونه دیگری نیز نشان می‌دهد، اگر زندان‌ها برای افراد به صورت مکان‌هایی ناخوشایند درآیند، احتمالاً به بازداشتن متخلفان بالقوه از ارتکاب به جرم کمک می‌کند، اما دستیابی به هدف‌های بازپروری زندان‌ها را بی‌نهایت دشوار می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۳)، در واقع شاید بتوان گفت دست‌یابی به دو هدف اصلاح و مجازات به‌طور همزمان در عمل ممکن نیست (فتاح، ۱۳۷۱). حتی برخی تحقیقات اخیر در پی اثبات این فرضیه هستند که تدابیر اصلاحی - درمانی نتایج بهتری در زمینه پیشگیری از تکرار جرم در مقایسه با اجرای مجازات‌های کلاسیک به دست نمی‌دهد (گسن، ۱۳۷۱، کلارکسون، ۱۳۷۱). از این رو برخی دیگر از این ایده دفاع می‌کنند که اصلاح زندان باید به‌عنوان یک هدف جنبی ولی مطلوب باقی بماند ولی زمانی که به‌عنوان یک هدف اصلی مجازات حمایت شود، نظریه اصلاح آسیب‌پذیر می‌گردد، زیرا به نتایج مطلوب نخواهد انجامید (کلارکسون، ۱۳۷۱).

کاهش «فرصت» جرم

شاید بهترین مدل برای درک مقوله پیشگیری از جرم، دیدگاه کاهش فرصت ارتکاب جرم است. نظریه پردازان این مدل پیشنهاد دارند که رفتارهای تبهکارانه ناشی از وجود فرصتی مناسب جهت ارتکاب جرم در یک زمان و مکان خاص می‌باشد و از بین بردن یا کاهش این فرصت‌ها باید به کاهش جرایم در آن مکان منجر شود. برای اینکه جرمی به وقوع بپیوندد، ۴ عامل اصلی باید وجود داشته باشد:

۱. قانون کیفری

۲. مجرم

۳. قربانی یا هدف

۴. مکان و یا محیط

این مدل برخاسته از تحقیقاتی است که تمرکزشان بر جنبه‌های مختلف وقایع تبهکارانه بوده است. جرم‌شناسی محیطی با تأثیر گرفتن از نوشته‌های جفری (۱۹۷۱) و نیومن (۱۹۸۲) به ما کمک می‌کند که دریابیم چگونه ایجاد تغییرات در محیط فیزیکی محله‌های خاص (طراحی شهری و معماری) بر جرم و تلقی امنیت تأثیر می‌گذارد. به تازگی، تحقیقات بر روی عقاید و رفتارهای مجرمین باعث گسترش نظریه‌های مهم فرصت، از جمله نظریه «تصمیم‌گیری منطقی» و «فعالیت‌های روزمره»، گردیده است. مدل فعالیت‌های روزمره، روشن‌ترین دیدگاه پیرامون این مورد است که چگونه «فرصت» مهمترین عامل در ارتکاب و یا پیشگیری از جرم است. این مدل پیشنهاد می‌کند که جرم بیشتر در مناطقی روی می‌دهد که «مجرمین تحریک شده» و «هدف و قربانی مناسب» وجود داشته باشد و نگرانی جهت پیشگیری از جرم وجود نداشته باشد. نظریه «تصمیم‌گیری منطقی» به ما کمک می‌کند تا دریابیم چگونه مجرم محله‌ای خاص، قربانی مورد نظر خود را انتخاب کرده و اقدام به طرح ریزی روش ارتکاب جرم می‌نماید. کاربرد مدل‌های فرصت در پیشگیری از جرم واضح است. تشکل‌های مردمی و افرادی که نگران وضعیت محله خود هستند باید با از بین بردن و یا کاهش فرصت ارتکاب جرم تمامی تلاش خود را برای دشوارتر نمودن و پرهزینه‌تر کردن ارتکاب جرم به کار گیرند. به‌طور کلی استراتژی‌های از بین بردن فرصت ارتکاب جرم به این دلیل طرح می‌شوند که:

۱. باعث افزایش سطح تلاش مورد نیاز جهت ارتکاب جرم گردند.

۲. خطر یافتن و دستگیری مجرم را افزایش دهند.

۳. بهره حاصله از ارتکاب جرم را کاهش دهند.

اگر چه سازمان‌های داوطلبی مردمی گاهی اوقات خود را درگیر استراتژی‌های افزایش تلاش مورد نیاز برای ارتکاب جرم می‌نمایند (مثلاً آموزش ساکنین بومی درباره مشکل‌تر نمودن راه‌های دستیابی مجرمین) و یا استراتژی‌هایی را برای کاهش بهره حاصله از ارتکاب جرم اجرا می‌نمایند، ولی هدف اصلی آنها ترغیب نظارت مردمی بر فضاهای عمومی به منظور کشف و یا پیشگیری از فعالیت‌های مجرمانه است. در بین

نظریه‌های «فرصت» ساکین محلی، از طریق مراقبت‌های مردمی و گشت زنی، سعی در افزایش تعداد «نگهبانان» و با اصلاح رفتار جوانان سعی در کاهش تعداد «قربانیان مناسب» دارند. اگر مجرمین به این نتیجه برسند که خطر «کشف» و دستگیری آنها در بعضی محلات و یا بلوک‌های ساختمانی بیشتر است، با توجه به عقل سلیم باید تمایل کمتری به ارتکاب جرم در این مناطق داشته باشد.^۱

نقش وسایل ارتباط جمعی

برای درک برنامه‌های گسترده ضد جرم که توسط وسایل ارتباط جمعی اجرا می‌گردند، باید بر روی آنها تمرکز کرد. در طی سه دهه گذشته حجم وسیعی از تحقیقات بر روی وسایل ارتباط جمعی (خصوصاً تلویزیون). از جمله؛ مضمون وسایل ارتباط جمعی، خصوصیات مخاطبین و تاثیرات آنها تمرکز کرده‌اند. اکثر این تحقیقات بر روی نمایش جرم و خشونت در برنامه‌های سرگرم‌کننده خبری تمرکز داشته‌اند. این گونه نمایش غیر واقعی خشونت در تلویزیون مخاطبین را به چند طریق ناخوشایند تحت تأثیر قرار می‌دهد. موسسه ملی سلامت روان (۱۹۸۲) بعد از مطالعه و بررسی بیش از یک دهه تحقیقات به این نتیجه رسید که شواهد زیادی وجود دارد که خشونت‌های تلویزیونی باعث بروز رفتارهای خشن در بچه‌ها شده است. گرچه این موضوع طی سال‌های فراوان بحث و جدل‌های گوناگونی به همراه داشته است اما بیشتر محققین بر صحت این نتیجه گیری (براساس شواهد مطالعات آزمایشگاهی) تأکید نموده‌اند. گرنبر و همکارانش (۱۹۹۸) حتی بیان نموده‌اند که وجود خشونت در وسایل ارتباط جمعی باعث بروز «تاثیرات سوء پرورشی» می‌شود، چرا که خشونت را برای بینندگان به‌عنوان امری پذیرفته شده و روزمره در می‌آورد. همچنین آنها بیان کرده‌اند که مشاهده بیش از حد تلویزیون، به دلیل «نمایش دنیایی وحشتناک» باعث افزایش ترس از جرم می‌شود. محققین نتیجه گرفته‌اند، افرادی که توجه بیشتری به اخبار تلویزیونی در مورد جرم دارند، هراس بیشتری از جرم دارند و بیشتر به فکر حفاظت از خود در برابر خطر قربانی شدن هستند. از آنجا که در این تحقیق از مصاحبه استفاده شده بود، این تحقیق اطمینان مضاعفی را بر این نتیجه گیری فراهم کرد که مشاهده تلویزیون بیش از دیگر

۱. پیشگیری از جرم، روزنهام، دنیس، پ؛ حمیدرضا حبیبی، معاونت آموزش ناجا، ۱۳۷۹.

موارد به افزایش ترس از جرم منجر می‌گردد. به‌طور خلاصه، تحقیقات پیشنهاد دارد که خشونت و سایل ارتباط جمعی باعث تحریف دیدگاه فرد درباره دنیا شده، تمایل افراد را به انجام خشونت بیشتر کرده و احتمالاً باعث ترس و نگرانی مردم از جرم می‌شود. از این رو محققین به این سوال پرداخته‌اند که «چگونه» و «چرا» باید متغیرهای اجتماعی و روان‌شناسی که می‌تواند ارتباط و سایل ارتباط جمعی را با جرم و تجاوز بیان کند، جستجو و شناسایی نمود. البته تحقیق موجود محدودیت‌های خود را دارد و نیاز به کار طولانی‌تر در آن هویدا می‌باشد. در کل تحقیقات پیشنهاد دارد که سایل ارتباط جمعی می‌تواند محوری مهم جهت تغییر دید عمومی و طرز رفتار علیه جرم باشند.

روان‌شناسی و سیاست عدالت کیفری

تنوع گسترده نظریه‌های روانی - ژنتیک در ارتباط با جرم و رفتار مجرمانه تقریباً موارد بسیاری از انواع سیاست‌ها و شیوه‌ها را سبب شده است. نظریه روان‌کاوی بر مکانیسم‌های روانی ناهشیار (نهاد، خود، فراخود) هدایت‌کننده رفتار هشیارانه از جمله رفتار موسوم به مجرمانه، تأکید می‌ورزد. این دیدگاه نسبت به مجرمین که اساساً مسئولیت، و در اصطلاح حقوقی قصد مجرمانه، را به درجاتی تخفیف می‌دهد، کاربردهای مهمی در سیاست گذاری جرم و شیوه‌های اجرایی رایج در سیستم‌های عدالت کیفری دارد. نظریه روان‌کاوانه توجه خاصی به سالیان اولیه رشد کودک دارد. بزرگسالان بدکار، از جمله کسانی که رفتار روان رنجورانه آنان مجرمانه است، برآیند تجربیات دوران کودکی خود محسوب می‌شوند. محیطی که در تربیت کودک ناتوان بوده، یا احتمالاً غفلت و سوء استفاده از ویژگی‌های آن است، بزرگسالی را به جامعه معرفی خواهد کرد که رفتارش معمولاً با هنجارهای اجتماعی در تعارض است. رابطه میان سوء استفاده از کودک و رفتار مجرمانه بعدی او، روشن نیست. کتی اسپاتز ویدام^۱ (۱۹۸۹) مطالعات مربوط به سوء استفاده از کودک را از چشم انداز خرده فرهنگ خشونت، نگریسته است. او بیان کرد که در افراد مورد سوء استفاده قرار گرفته یا بی بهره از توجه، نرخ ارتکاب جرم در بزرگسالی بیش از افراد گروه گواه بوده است. چنان که افراد بسیار دیگری از آنان نیز در بزرگسالی بازداشت شده‌اند. ماتئو زینگراف^۲ و

1. Cathy Spatz Widom

2. Matthew Zingraff

همکارانش (۱۹۹۳) تحقیقات ویدام را در فهم چرخه خشونت دارای نقش اساسی می‌دانستند. آنها دامنه کار او را توسعه داده و همه بچه‌هایی را که درباره مورد سوء استفاده یا بی توجهی قرار گرفتن آنها گزارش مستندی وجود داشت، مورد بررسی قرار دادند. گذشته از این، زینگراف و همکارانش، همچون ویدام، به جای استفاده از یک گروه گواه همتا، گروه گواه را به‌طور تصادفی انتخاب کردند. روش نخست، ارزیابی‌های بسیار بهتری از بزه‌کاری در بین گروه گواه را ممکن ساخته و اعتبار بسیار بیشتری به مقایسه‌های میان گروه مورد بد رفتاری قرار گرفته و گروه مقایسه، می‌بخشید.

پژوهشگران یاد شده گزارش کردند که تنها در ارتباط با جرائم اجتماعی، بچه‌های مورد بد رفتاری واقع شده تفاوت قابل ملاحظه‌ای با گروه گواه دارند. اما اشکال خاص بد رفتاری وقوع هیچ گونه جرم خاصی را در پی نداشت. نتیجه‌گیری زینگراف و همکارانش آن بود که «بسیاری از تحقیقات پیشین در مورد خطر بزه‌کاری کودکان مورد بد رفتاری واقع شده راه مبالغه پیموده اند». (زینگراف، ۱۹۹۳). اما دیگر پژوهشگران با نکته اخیر مخالفت کرده‌اند. تحقیق انجام گرفته توسط بارباراتام کلی و همکارانش (۱۹۹۷) آشکار کرد که «افراد دارای پیشینه بد رفتاری، بیش‌تر مستعد درگیر شدن در بزه‌های خطرناک و خشونت بارند، مواد مخدر استعمال می‌کنند، کارنامه تحصیلی ضعیف دارند و نشانه‌های بیماری روانی را از خود به نمایش می‌گذارند، و (در دختران) باردار می‌شوند».

حوزه دیگری که در روان‌شناسی و روان پزشکی بسیار مورد بحث قرار گرفته است «حافظه باز یافته» است. روان‌شناسان بالینی این مقوله را خاطراتی می‌دانند که دیر زمانی فراموش یا باز داشته شده، اما در زمان‌های بعد به یاد آمده‌اند. این خاطرات با وقایع دارای صدمات سنگین نظیر تجاوز به عنف، زنا‌ی با محارم و دیگر جرایم خشونت‌آمیز جنسی نظیر سوءاستفاده جنسی در کودکی، ارتباط دارند. بحث مربوط به حافظه بازیافته بر دو پرسش متمرکز است (کافلین، ۱۹۹۵). نخست آنکه، آیا رنج کشیدن از یک حادثه هولناک، واپس زدن خاطره آن، و متعاقبا یادآوری مجددش، ممکن است؟ دوم، آیا این خاطره قابل اعتماد است؟ مفهوم سرکوب فروید در نقطه مرکزی این تعارض قرار دارد. سرکوب نیز همچون بسیاری از اندیشه‌های فرویدی، سطح بالای تشکیک بسیاری از روان‌شناسان و روان پزشکان معاصر را نشان می‌دهد. فروید به سهم

خود تا حد زیادی سرگذشت‌هایی را که بیماران زن او در مورد سوءاستفاده جنسی پدر خود برایش باز گفته اند، دست کم گرفته، و این خاطرات را اوهام جنسی سرکوب شده تلقی کرده است.

سیاست عدالت کیفری مبتنی بر نظریه روان‌کاوانه خدمات درمانی را برای کسانی که رفتار جامعه‌ستیزانه را از خود بروز می‌دهند یا در دام رفتار مجرمانه افتاده اند، پیشنهاد می‌کند. گرچه، این گونه خدمات پر هزینه‌اند. شگفت آنکه مصرف مواد مخدر می‌تواند راهی باشد که افراد برای مهار تکانه‌های جامعه‌ستیزانه شان به آن روی می‌آورند (خود درمانی در برابر جرم). بسیاری از روان‌کاوان استفاده از مواد مخدر کند ساز (نظیر هروئین، الکل، باربیتورات‌ها، و آرام بخش‌ها) را ابزاری برای کنترل تمایلات آزار گرانه و آزار طلبانه می‌دانند. به عبارت دیگر، این افراد داروهای کند ساز را نه برای کسب لذت، بلکه برای مهار خروج درونی استعمال می‌کنند. کوکائین و آمفتامین‌ها ممکن است به‌عنوان مواد محرک، جایگزینی برای رفتار جامعه‌ستیز موجود به افراد دارای تحریک ناقص، ارائه کنند (آبادینسکی، ۲۰۰۰).

رویکرد زیستی - شیمیایی به پیشگیری و درمان

پاتریشیا برنان و همکارانش (۱۹۹۵) چندین رویه مربوط به سیاست عمومی را در ارتباط با ژنتیک و جرم‌شناسایی کرده‌اند. آنها به این یافته خود اشاره کردند که می‌توانیم از روی کنش متقابل عوامل مقارن تولد (عوامل ظهور یافته در زمان تولد کودک) و شرایط محیطی ناپایدار خانوادگی، رفتار جامعه‌ستیز را پیش بینی نماییم. فراهم آوردن مراقبت‌های بهداشتی برای مادران در زمان تولد و دوران بستری به کاهش مشکلات هنگام تولد کمک می‌کند. به گفته برنان و همکارانش «توجه به این برنامه باید معطوف به تغییر عوامل زیست شناختی در شرایط ذاتا ناپایدار اجتماعی باشد. کودکانی که از نارسایی‌های تولد رنج می‌برند باید مشمول اقدامات والدین، آموزش یا برنامه‌های پربار سازی مدرسه قرار گیرند که در جهت بهبود بخشیدن به معلولیت‌های زیست شناختی آنها عمل می‌کنند.» (برنان، ۱۹۹۵).

سیاست عمومی مبتنی بر جرایم برخاسته از عوامل زیستی - شیمیایی عموماً تنها به یک مساله ختم می‌گردد: اگر اعمال فراتر از حد کنترل خلاف کار فرضی حالت

جسمانی خاصی را سبب شود، در آن صورت این عمل فاقد عنصر مسئولیت کیفری است. مثال آنکه، قرار گرفتن تصادفی در معرض مواد شیمیایی، می‌تواند فرد متهم را مسموم ساخته و سبب پارانو یا دیگر فرایندهای فکری نامتعارف شده و قاضی یا هیئت منصفه را به گناهکار نبودن متهم رهنمون شود. همچنین ممکن است فردی، متهم را بدون آگاهی یا رضایت اش به مصرف دارو یا استعمال آن واداشته باشد که در این موارد نتیجه امر یکی است: متهم گناه کار شناخته نمی‌شود. به این ترتیب جامعه حقوقی برخی تحریکات جسمانی را غیر ارادی تشخیص می‌دهد. اما، اغلب استدلال‌های مبتنی بر تحریک مواد شیمیایی، در بهترین حالت دلایلی برای تخفیف مجازات هستند و نه برداشته شدن آن. فرضیه مسمومیت عصبی می‌تواند این شیوه‌های قضایی را، به ویژه با زیر سوال بردن مسئولیت کیفری، به چالش گیرد. یک مساله دیگر نیز خود درمانی است (برخی نظریه‌های عصب شناختی با توصیف مصرف‌کننده مواد مخدر به عنوان فردی که بدنش در ارتباط با تولید انتقال‌دهنده حساس عصبی بدکاری می‌کند، مصرف مواد را شکلی از خود درمانی می‌دانند) (آبادینسکی، ۲۰۰۱). اگر ماده مصرف شده الکل یا ماده دارای مجوز قانونی دیگری باشد، قربانی این ناتوانی جسمی برچسب مجرم نخواهد خورد. اما، اگر ماده مزبور غیر قانونی باشد، اغلب نتیجه کاملاً متفاوت است. ملاحظات سیاست عمومی در مواجهه با این نابهنجاری بر بحث تعارض قانونی‌سازی / مجرمیت زدایی متمرکز است.

نمایش درمانی^۱

جاکوب لویی مورینو^۲ در سال ۱۹۱۹ اساس نظریه سایکودرام یا نمایش درمانی را در وین بنیانگذاری کرد و آن را چنین تعریف نمود: تئاتر درمانی نوعی کاوش علمی جهت دریافت حقیقت، از طریق شیوه‌های نمایشی است (یثربی، ۱۳۸۳). در این تعریف، نمایش درمانی عبارت است از کاربرد دراماتیک آزاد در درمان پریشانی‌های روانی به منظور بیرون ریختن اندیشه‌های پنهانی به وسیله بداهه سازی و خود انگیزتگی روی صحنه، که توسط روان‌شناس یا کارگردان تئاتر هدایت می‌شود (خواجه‌ئیان، ۱۳۸۲). مورینو به این اصل رسید که از هنر نمایش برای بروز فشارها و تضادها و

1. Psychodrama

2. J.L. Moreno

همچنین «عقده گشایی» و «تخلیه هیجانی»^۱ به راحتی می‌توان استفاده کرد. در حوزه نمایش درمانی، عقده گشایی چنین تعریف شده است: جریان زنده ساختن دوباره خاطره‌های نامطبوع و تجربه‌های تلخ و سرکوفته و بیان کنشی و کلامی عواطف مربوط به آن، تا بدین وسیله شخصیت از زیر تأثیر مخرب آن خاطرات نامطبوع و تجربه‌های تلخ رها شود (امرای، ۱۳۸۹).

مورینو اعتقاد داشت که در تمام اختلالات روان شناختی می‌توان از اصول نمایش درمانی به مثابه یک روش درمانی مفید، بهره گرفت، حتی در جنون! او کاربرد نمایش درمانی را به بیماران محدود نمی‌کرد، بلکه این روش را در مورد بزه‌کاران، مجرمان، افراد عادی و جمعیت‌ها و موسسه‌ها نیز به کار می‌برد. نمایش درمانی روشی موثر جهت حل مشکلات عاطفی فرد و توانبخشی افراد است. در نمایش درمانی همواره به دو روش عمده اقدام می‌شود:

۱. **بازیگری یا خود درمانی:** در این روش فرد بیمار ابزار مداوای خود است. نمایش درمانگر با قرار دادن وی در موقعیت‌های گوناگون نمایشی و استنتاج از اعمال، کردار و رفتار وی، در راه مداوای او تلاش می‌کند.

۲. **تماشاگری:** در روش دوم، بیمار به عنوان تماشاگر به مشاهده موقعیت‌های فراموش شده و یا ضعف‌های شخصیتی خود، که توسط گروه بازیگران نمایش داده می‌شود، می‌پردازد و به پالایش روح و روان خود (کاتارسیس) می‌رسد.

خلاصه فصل

در جرم‌شناسی اولین قدم بررسی عمل ارتکاب رفتار خلاف قانون است. مطالعه عوامل فردی و محیطی در پرونده‌ای به نام پرونده شخصیت جمع آوری و در اختیار قاضی قرار می‌گیرد. ارزیابی راه حل‌ها در برگیرنده درک جامعی از این موارد است: میزان فعالیت لازم برای جرم، میزان و فوریت پاداش، احتمال و شدت مجازات و هزینه‌های اخلاقی. فری بر به عمل در آمدن تدبیرهای اساسی و پیشگیری لازم قبل از وقوع جرم تأکید می‌کند. پیشگیری در مسائل بهداشتی و اجتماعی در سه سطح طبقه بندی می‌شود. در پیشگیری اولیه به ریشه مساله و عوامل خطرزای محیطی توجه می‌شود و سعی بر

آن دارد که هرگز محلی برای رشد مسئله وجود نداشته باشد. در این سطح پیشگیری، عمده مسئولیت بر عهده خانواده و جامعه است. سن مناسب برای این پیشگیری قبل از هشت سالگی است. در پیشگیری ثانویه هدف کلی دور نگهداشتن فرد از فعالیت‌هایی است که خطر بر چسب بزه را در او تقویت می‌کند. این سطح از پیشگیری تأکید زیادی بر فرد یا ارتباطات او داشته و اهمیت آن کمک به افراد در معرض خطر است. در پیشگیری نوع سوم اصلاح و مداخله در موقعیت مسئله و پیشگیری از وقوع تکرار جرم مدنظر است. استراتژی‌های CDC در مقابله با مساله بزه‌کاری جوانان شامل سه نوع استراتژی می‌باشد که شامل آموزش مهارت‌های فرزند پروری، مهارت‌های ارتباطی و حل مشکلات کودک و خانواده می‌باشد. استراتژی‌های جامعه گرا که شامل آموزش مهارت‌های حل مشکل می‌باشد و استراتژی‌های پالایشی که بر الگوهای تربیتی مثبت بزرگسالان استوار است. بهترین رهیافت در برنامه‌های پیشگیری استراتژی‌های هدف گرا و جامعه گرا است و عناصر مشترکی وجود دارند که باید مورد توجه قرارگیرند مانند توجه به افراد در معرض خطر، توجه چند جانبه در مداخله، توجه و حمایت از مجرمان برنامه و ارزشیابی برنامه‌های پیشگیری.

طرفداران دفع ارواح خبیثه از بدن معتقد بودند که با کیفر جسمانی شیطان را دور می‌کنند. در نظام کیفری قدیم که زندان جایگاه ویژه‌ای نداشت هدف مجازات ایجاد رعب و وحشت بود و به همین دلیل عمدتاً به صورت زجر دادن در نظر عموم بود. البته دورکیم معتقد بود که این نوع مجازات از طریق ارضاء وجدان جمعی باعث همبستگی اجتماعی هم می‌شود. در مراحل بعد موقعیت ارتکاب جرم و شخصیت جرم نیز اهمیت یافت و هدف و کارکرد مجازات آن بود که بزه‌کار را قادر به زندگی کند. در این نظام تنبیه دو تغییر عمده نمود. نخست آنکه قلب و اندیشه و اراده بزه‌کار را مورد توجه قرار می‌دهد نه جسم او را و دیگر آنکه در منظری عام صورت نمی‌گیرد به همین دلیل زندان به عنوان شیوه اصلی تنبیه شناخته شد. اما زندان در انجام رسالت‌های خود موفق نبوده است چون وظیفه نگهداری مقامات زندان بر سایر اهداف ترجیح دارد و زندانیان مدت معینی از عمر خود را تحت کنترل تقریباً مطلق مقامات اداری قرار دادند. لذا با این وجود می‌توان گفت که زندان به باز داشتن متخلفان بالقوه از ارتکاب جرم کمک می‌کند اما دستیابی به هدف‌های باز پروری را بی نهایت دشوار می‌سازد.

برای پیشگیری از جرم، نظریه پردازان دیدگاه کاهش فرصت ارتکاب جرم معتقدند که باید فرصت‌های ارتکاب جرم را کاهش داد و از بین برد. چهار عامل وقوع یک جرم عبارتند از:

۱. قانون کیفری

۲. مجرم

۳. قربانی یا هدف

۴. مکان یا محیط

جرم‌شناسی محیطی به ما کمک می‌کند که دریابیم چگونه ایجاد تغییرات در محیط فیزیکی محله‌های خاص بر جرم و تلقی امنیت تأثیر می‌گذارند. نظریات تصمیم‌گیری منطقی و فعالیت‌های روزمره دو مورد از نظریه‌های مهم فرصت هستند. مدل فعالیت‌های روزمره معتقدند که جرم بیشتر در مناطقی که مجرمین تحریک شده، هدف و قربانی مناسب وجود داشته باشد و نگرهبانی جهت پیشگیری وجود نداشته باشد رخ می‌دهد. مدل تصمیم‌گیری منطقی روش انتخاب قربانی و طرح‌ریزی روش ارتکاب جرم را مورد بحث قرار می‌دهد. سه دلیل مطرح شدن استراتژی‌های از بین بردن فرصت ارتکاب جرم عبارتند از: افزایش سطح تدریس مورد نیاز جهت عدم ارتکاب جرم، یافتن و دستگیری مجرمین و کاهش زیان حاصل از ارتکاب به جرم. خشونت‌های تلویزیونی و وسایل ارتباط جمعی باعث بروز رفتارهای خشن، تأثیرات سوء پرورشی و ترس از جرم در تماشاگران می‌شود. نظریه روان‌کاوانه توجه خاص به سالیان اولیه رشد کودک دارد و معتقدند که بزرگ سالان بدکار برآیند تجربیات دوران کودکی خود محسوب می‌شود. این نظریه بر مکانیسم‌های روانی ناهشیار تأکید می‌کند.

روان‌شناسان بالینی حافظه بازیافته را خاطراتی می‌دانند که دیر زمانی فراموش یا باز داشته شده اما در زمان‌های بعد به یاد آمده‌اند. این خاطرات با وقایع دارای صدمات سنگین نظیر تجاوز جنسی و زنا یا محارم ارتباط دارند. حافظه باز یافته با دو پرسش روبرو است، نخست آنکه آیا رنج کشیدن از یک حادثه هولناک، واپس زدن خاطره آن و یادآوری مجددش ممکن است و دوم اینکه آیا این خاطره قابل اعتماد است. مفهوم سرکوب فروید در نقطه مرکزی این تعارض قرار دارد. رویه مربوط به سیاست عمومی در ارتباط با ژنتیک و جرم معتقد است که می‌توانیم از روی کنش متقابل عوامل تقارن

تولد و شرایط محیطی ناپایدار خانوادگی رفتار جامعه ستیز را پیش‌بینی نماییم. سیاست عمومی مبتنی بر جرایم برخاسته از عوامل زیستی شیمیایی به این مسئله ختم می‌شود که اگر اعمال فراتر از حد کنترل خلاف کار فرضی حالت جسمانی خاص را سبب شود در آن صورت این عمل فاقد عنصر مسئولیت کیفری است. مورینو بنیانگذار نظریه سایکودرام یا نمایش درمانی آن را چنین تعریف می‌کند؛ تأثیر درمانی نوعی کاوش عملی جهت دریافت حقیقت از طریق شیوه‌های نمایشی است و نمایش درمانی عبارت است از کاربرد دراماتیک آزاد در درمان پریشانی‌های روانی به منظور بیرون ریختن ارزشهای پنهانی به‌وسیله بداهه سازی و خودانگیختگی روی صحنه که توسط روان‌شناس یا کارگردان تئاتر هدایت می‌شود. مورینو به این اصل رسید که از هنر نمایش می‌توان برای بروز فشارها و تضادها، عقده گشایی و تخلیه هیجانی استفاده کرد. او عقده گشایی را چنین تعریف نمود جریان زنده ساختن دوباره خاطره‌های نامطبوع و تجربه‌های تلخ و سرکوفته و بیان کنشی و کلامی عواطف مربوط به آن تا بدین‌وسیله شخصیت از زیر تأثیر مخرب آن خاطرات نامطبوع و تجربه‌های تلخ رها شود. مورینو از اصول نمایش درمانی برای تمام اختلالات روانی و کلیه افراد استفاده می‌کرد. دو روش نمایش درمانی عبارتند از بازیگری یا خود درمانی و تماشاگری.

فکر کنید و پاسخ دهید

یکی از ابزارهایی که برای مقابله و مهار مجرمان به‌کار می‌رود مجازات زندان است. اما برخی از علما و صاحب نظران معتقداند که مجازات زندان فقط یک مهار موقت است و تبعات منفی زیادی به دنبال دارد، از جمله اینکه فرد مجرم در زندان حرفه‌ای‌تر می‌شود و هنگامی که مجدد به جامعه بر می‌گردد جرم‌های بیشتری را مرتکب می‌شود. نظر شما در این باره چیست؟ با استاد و هم‌کلاسی‌های خود به بحث و گفتگو بنشینید.

پرسش‌های مروری

۱. مهمترین راه کار پیشگیری نوع اول چیست؟
۲. مهمترین راه کار پیشگیری نوع دوم چیست؟
۳. مهمترین راه کار پیشگیری نوع سوم چیست؟

۴. در کدام نوع استراتژی پیشگیری از بزه‌کاری کودکان قادرند به جای برخورد بزه‌کارانه مساله را از طریق درست حل نمایند؟
۵. بهترین رهیافت در برنامه‌های پیشگیری از بزه‌کاری چه عناصری را شامل می‌شود؟
۶. رویکرد استراتژی‌های جامعه‌گرا چیست؟
۷. رویکرد استراتژی‌های پالایشی چیست؟
۸. نقش دفع ارواح خبیثه از بدن در پیشگیری از جرم چیست؟
۹. مجازات زندان چه نقشی در اصلاح مجرم دارد؟
۱۰. استراتژی‌های از بین بردن فرصت ارتکاب جرم کدامند؟
۱۱. نقش وسایل ارتباط جمعی در جلوگیری از جرم چگونه است؟
۱۲. نظریه‌های روانی-ژنتیک در ارتباط با جرم و رفتار مجرمانه چه معیاری را مدنظر دارد؟
۱۳. رویکرد زیستی-شیمیایی به پیشگیری و درمان چیست؟
۱۴. نمایش درمانی چه نقشی در عقده‌گشایی و تخلیه هیجانات نامطلوب دارد؟
۱۵. روش‌های اجرای نمایش درمانی کدامند؟

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱. کنترل موقعیت خطر به کدام نوع پیشگیری مربوط می‌شود؟
(الف) پیشگیری نوع اول
(ب) پیشگیری نوع سوم
(ج) پیشگیری همه جانبه
(د) پیشگیری نوع دوم
۲. کدام یک از مداخلات بیشترین اثر بخشی را در پیشگیری از بزه‌کاری داشته است؟
(الف) مداخله مدرسه محور و توجه به همسالان
(ب) مداخله توجه محیط‌های کاری و خانواده
(ج) مداخله جامعه محور و محیط‌های کاری
(د) مداخله جامعه و خانواده محور
۳. سن مناسب برای پیشگیری نوع اول کدام است؟
(الف) قبل از ۸ سالگی
(ب) قبل از ۱۲ سالگی
(ج) قبل از ۱۰ سالگی
(د) قبل از ۱۵ سالگی
۴. استراتژی مبتنی بر پایه الگوهای تربیتی مثبت بزرگ سالان را چه می‌نامند؟

- الف) استراتژی خانواده‌گرا
ب) استراتژی جامعه‌گرا
- ج) استراتژی پالایشی
د) استراتژی مدرسه‌گرا
۵. طراحی و اجرا در طراحی استراتژی‌های موثر بر پیشگیری گام چندم است؟
الف) گام اول
ب) گام چهارم
ج) گام سوم
د) گام دوم
۶. کنترل واردات فکری و فرهنگی چه نوع پیشگیری است؟
الف) پیشگیری سیاسی
ب) پیشگیری اقتصادی
ج) پیشگیری اجتماعی
د) پیشگیری فرهنگی
۷. ترغیب نظارت مردمی به فضاهاى عمومى به منظور کشف و یا پیشگیری از فعالیت‌های مجرمانه مبتنی بر کدام نظریه است؟
الف) نظریه تصمیم‌گیری منطقی
ب) نظریه فعالیت‌های روزمره
ج) نظریه کاهش فرصت جرم
د) نظریه عقل سلیم
۸. بچه‌های مورد بد رفتاری در چه جرایمی تفاوت معنی داری با گروه گواه داشتند؟
الف) جرایم اجتماعی
ب) جرایم فرهنگی
ج) جرایم سیاسی
د) جرایم اقتصادی
۹. استدلال‌های مبتنی بر تحریک مواد شیمیایی در وقوع جرم چه کمکی به قاضی می‌کند؟
الف) مجازات را ببخشد.
ب) عوامل شخصیتی رفتار جرم‌زا را بررسی کند.
ج) پیرامون مجازات با متخصصین دیگر وارد مشورت شود.
د) مجازات را تخفیف بدهد.
۱۰. نمایش درمانی برای چه گروه‌هایی مفید است؟
الف) افراد عادی
ب) مجرمان
ج) بزه‌کاران
د) هر سه مورد فوق

فهرست اصطلاحات انگلیسی به فارسی

Accessibility	دسترس بودن	Ego	خود
Adolescence/Adulthood Stage	مرحله نوجوانی / بزرگسالی	Electra	الکترا
Affordability	باصرفه بودن	Emotional Abuse	آزار هیجانی
Aggression	پرخاشجویی	Endoderm	درون پوست
Anal Stage	مرحله مقعدی	Endomorph	فریه تنان
Anonymity	ناشناس بودن	Eros	غریزه زندگی
Anorexia	بی‌اشتهایی روانی	Expectation	انتظار
Atavistic Criminal	مجرم ناشی از جهش ژنتیکی	Family Disruption	گسیختگی خانوادگی
Attention	توجه	Feeble-mindedness	فرضیه کودنی
Attention Deficit Disorder	اختلال ناشی از کاستی توجه	Feeble-mindedness: Its causes and consequences	کودنی: علت‌ها و پیامدها
Autonomous Morality	اصول اخلاقی خود مختار	Forensic Psychology	روانشناسی قضایی
Autosome	اتوزوم	Functional Deviant	کجرو منحرف
Biological Deviant	کجرو بیولوژیکی	General Factor	عامل g
Born Criminal	جانی بالفطره	Genital Stage	مرحله تناسلی
Catatonic	کاتاتونیک	Global communication Industry	صنعت جهانی ارتباطات
Chat Room	اتاق گفتگو	Globalization	جهانی شدن
Child Abuse	کودک آزاری	Gonosome	گونوزوم
Chromosome	کروموزوم	Hebephrenic	هیفرنیک
Conscious	هشیار	Heteronomous Morality	اصول اخلاقی دگرمختار
Cranioscopy	جمجمه‌نگاری	Human Criminal	انسان جنایتکار
Criminal personality	شخصیت مجرم	Hyperactivity	فزونکاری
Criminal psychology	روانشناسی جنایی	Id	نهاد
Cyber Crime	جرم سایبری	Individual Awareness	آگاهی فرد
Cyber Sex	سکس سایبری	Instantaneous Communication	ارتباطات همزمان
Cyber Space	فضای سایبر	Intact Family	خانواده‌های بسلامان
Dizygotic Twins	دوقلوهای دو تخمکی	Integration	یکپارچه‌سازی
Dramatization of Evil	بزرگ‌نمایی شرارت	Kroma	کروما
Diffenctial Association	فراوانی معاشرت	Labeling Theory	نظریه برچسب
Ectoderm	برون پوست	Latent Stage	مرحله نهفتگی
Ectomorphic	کشیده تن		

Layering	لایه گذاری	Retention	یادداری
Mazochism	خودآزاری	Role Models	الگوهای نقشی
Media	رسانه	Role Playing	بازی نقش
Mesoderm	میان پوست	Sadism	دگرآزاری
Mesomorphic	ستبرتن تر	Schizophrenia	اسکیزوفرنیا
Modeling	سرمشق‌دهی	Self – control	خویشتن‌داری
Money Laundering	پول شویی	Serotonin	سروتونین
Mongolisme	مونگولیسم	Sexual Abuse	آزار جنسی
Monoamine Oxidase	مونوآمین اکسیداز	Skewed Deviant	کجرو انقبالی
Monozygotic Twins	دوقلوهای یک تخمکی	Soma	سوما
Motivation	انگیزش	Somatotype	سنگ بدنی
Motor Reproduction	بازتولید حرکتی	Strain Theory	نظریه فشار
Neglect	آزار از نوع غفلت	Structural / Dysfunctionalism	بدکارکردگرایی / ساختاری
Negative Reinforcer	تقویت‌کننده منفی	Sub-Conscious	نیمه هشیار
Object	موضوع	Subject	فاعل
Oedipus	ادیپ	Super Ego	فراخود
Online	آنلاین	Symbol	نماد
Operant Conditioning	شرطی شدن کنشگر	Thanatos	غریزه مرگ
Oral Stage	مرحله دهانی	Tool	ابزار
Paranoid	پارانوید	Triple.A Engin	A موتور سه‌گانه
Physical Abuse	آزار جسمی	Trusted Criminals	جنایتکاران یقه سفید
Physiognomic Fragments	پاره‌های قیافه‌شناسی	Unconscious	ناهشیار
Pornography	هرزه‌نگاری	Vandal	وندالیسم مشتق از واژه وندال
Positive Reinforcer	تقویت‌کننده مثبت	Virtual Communication	ارتباطات مجازی
Post Traumatic Stress Disorder	اختلال استرس پس از ضربه	White - Collar Criminals	جرایم یقه سفیدها
Premenstrual Syndrome	سندرم پیش قاعدگی		
Protruding Teeth	دندان‌های پیش آمده		
Placement	جای گذاری		

پاسخنامه پرسش‌های چهارگزینه‌ای

فصل اول

د. ۱	ج. ۲	ب. ۳	د. ۴
۵. الف	۶. ج	۷. د	۸. ب
۹. الف	۱۰. د		

فصل دوم

۱. الف	۲. د	۳. د	۴. ب
۵. الف	۶. ج	۷. د	۸. ب
۹. ج	۱۰. د		

فصل سوم

۱. الف	۲. د	۳. د	۴. ب
۵. ج	۶. الف	۷. د	۸. ج

فصل چهارم

۱. ج	۲. الف	۳. د	۴. د
۵. ب	۶. ج	۷. ب	

فصل پنجم

د. ۱	د. ۲	الف. ۳	ج. ۴
۵. ب	۶. ج	۷. د	۸. ج
۹. ج	۱۰. الف	۱۱. د	

فصل ششم

- | | | | |
|------|------|------|------|
| د. ۱ | د. ۲ | ج. ۳ | ب. ۴ |
| ج. ۵ | | | |

فصل هفتم

- | | | | |
|--------|-------|------|--------|
| ج. ۱ | د. ۲ | ب. ۳ | الف. ۴ |
| ب. ۵ | د. ۶ | ب. ۷ | د. ۸ |
| الف. ۹ | د. ۱۰ | | |

فصل هشتم

- | | | | |
|------|-------|--------|--------|
| ب. ۱ | د. ۲ | الف. ۳ | ج. ۴ |
| ب. ۵ | د. ۶ | ج. ۷ | الف. ۸ |
| د. ۹ | د. ۱۰ | | |

منابع و ماخذ

منابع و ماخذ

- آقابخشی، حبیب (۱۳۷۸)، **اعتیاد و آسیب شناسی خانواده**، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم پزشکی و توان بخشی، تهران.
- آنسل، مارک (۱۳۷۵)، **دفاع اجتماعی**، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- آیسنک، اچ.ج (۱۳۷۵)، **جرم و شخصیت**، حسن پاشا شریفی، جعفر نجفی زند، انتشارات سخن.
- ابراهیم پور لیاستانی، حسین (۱۳۸۷)، **اهداف و مبانی مجازات در دو رویکرد حقوق جزا و آموزه های دینی**، انتشارات حوزه علمیه قم، قم.
- احدی، حسن؛ محسنی، نیکچهر (۱۳۸۱)، **روان شناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روان شناسی نوجوانی و جوانی)**، نشر پردیس، تهران.
- ادیبی، حسین و دیگران (۱۳۵۸)، **نظریه های جامعه شناسی**، تهران، انتشارات جامعه، چاپ اول.
- امرائی، مجید (۱۳۸۹)، **نمایش درمانی**، نشر دانژه، تهران.
- انجمن روان پزشکی آمریکا (۱۳۸۶)، **راهنمای تشخیصی اختلال های روانی**، ترجمه محمد رضا نیکخو و هامایاک آوادیس یانس، انتشارات سخن، تهران.
- انصاری، ولی الله (۱۳۸۰)، **حقوق تحقیقات قضایی (مطالعه تحقیقی)**، انتشارات سمت.
- ایان راس، جفری (۱۳۸۸)، **تحولات جرم سیاسی**، حسین غلامی، سمت، تهران.
- ایبراهمسن، دیوید (۱۳۷۱)، **روان شناسی کیفری**، پرویز صانعی، نشر گنج دانش، تهران.
- ایریگوین، ماری – فرانس (۱۳۸۸)، **آزار روانی (خشونت ایدایی در زندگی روزمره)**، کیان فروزش، نشر دانژه، تهران.
- بای، حسین علی؛ پور قهرمانی، بابک (۱۳۸۸)، **بررسی فقهی حقوقی جرایم رایانه ای**، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶)، **جامعه شناسی انحرافات اجتماعی در ایران**، انتشارات پژواک جامعه، تهران.
- بریث ناچ، سیموس (۱۳۸۷)، **جرم و مجازات از دیدگاه ایمیل دورکیم**، محمد جعفر ساعد، نشر خرسندی، تهران.
- بست، ژان میشل (۱۳۷۷)، **جامعه شناسی جنایت**، فریدون وحید، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، **جرایم و مجازاتها**، اردبیلی، محمد علی، نشر میزان.
- بودریار، ژان (۱۳۸۱)، **در سایه اکثریت های خاموش**، پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱)، **تاریخ اندیشه های کیفری**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات سمت.

- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، *پاسخ‌هایی به خشونت*، ترجمه دکتر مرتضی محسنی، چاپ گنج دانش، تهران.
- پروین، لارنس ای (۱۳۸۱)، *روان‌شناسی شخصیت (نظریه و تحقیق)*، جوادی، محمد جعفر، کدیور، پروین، مؤسسه فرهنگی رسا.
- پوسار، آندرو (۱۳۷۵)، *بزهکاری بین‌الملل*، نگار رخشانی، انتشارات گنج دانش.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۲)، *موج سوم*، شهیندخت خوارزمی، ناشر مترجم، تهران.
- التاویلا، انریکو (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی قضایی*، جلد اول و دوم، مهدی کی‌نیا، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- تروی، برنت (۱۳۸۴)، *ترسیم شخصیت جنایی مجرم (درآمدی بر تحلیل شواهد رفتاری)*، اکبر استرکی، انتشارات نیروی انتظامی، معاونت آگاهی ناجا.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات سمت.
- حکمت، سعید (۱۳۴۶)، *روان‌شناسی جنایی؛ آموزش روان‌شناسی در دوره عالی جرم‌شناسی*، انتشارات دوره حقوق جزا دانشگاه ملی ایران، تهران.
- حکمت، سعید (۱۳۷۱)، *روان‌پزشکی کیفری*، انتشارات گوتنبرگ.
- حیدریان، محمود (۱۳۵۴)، *روان‌شناسی جنایی و جامعه‌شناسی جنایی*، جلد اول، عوامل روانی جرم، انتشارات دهخدا، تهران.
- دادستان، پریخ (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی جنایی*، انتشارات سمت.
- دادگران، سید محمد (۱۳۸۱)، *مبانی ارتباطات جمعی*، انتشارات فیروزه، تهران.
- دانش، تاج‌زمان (۱۳۶۹)، *مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟*، انتشارات کیهان. وچسلر، هارلان (۱۳۷۴)، *احساس‌گناه، توراندخت تمدن*، چاپ اول، انتشارات علمی.
- دلفانی، علی‌اشرف (۱۳۸۲)، *مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه*، بوستان کتاب، قم.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، *بزه دیده‌شناسی حمایتی*، نشر دادگستر.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه آنومی در شهر تهران*، انتشارات سروش.
- رییس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۰)، *بررسی‌هایی در آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران*، انتشارات سازمان بهزیستی کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی تهران، بی‌تا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۶۷)، *جامعه‌شناسی ارتباطات*، انتشارات اطلاعات.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، انتشارات سروش.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، انتشارات آوای نور.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۴)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، انتشارات آوای نور.
- ستوده، هدایت‌الله؛ میرزایی، بهشته؛ پازند، افسانه (۱۳۸۷)، *روان‌شناسی جنایی*، انتشارات آوای نور.
- سختوت، جعفر (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی*، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، *روان‌شناسی جنایی*، انتشارات ابن‌سینا، تهران.

- سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۳)، روان شناسی جنایی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۱)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- سید حسینی تاشی، سید صادق (۱۳۸۹)، رابطه جرم و گناه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۷۰)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات پاژنگ.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲)، آسیب شناسی روانی، انتشارات رشد، تهران.
- شولتز، دوان (۱۳۷۷)، نظریه های شخصیت، ترجمه دکتر کریمی و همکاران، نشر روان.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹)، جامعه شناسی انحرافات، نشر مرندیز، مشهد.
- صدیق سروستانی، رحمت الله (۱۳۸۷)، آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت، تهران.
- صلاحی، جاوید (۱۳۸۷)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، بنیاد حقوقی میزان.
- عاملی، سعید رضا (۱۳۸۲)، ویژگی های جهان مجازی، مصاحبه با سایت احیاء. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه ای، ترجمه علیقلیان و خاکباز، جلد ۱، انتشارات طرح نو، تهران.
- عبدی، عباس؛ کلهر، سمیرا (۱۳۸۸)، جرم، مجرم و مجازات در ایران (مجموعه مقالات جامعه شناختی)، نشر علم، تهران.
- فرجاد، حسین (۱۳۷۱)، روان شناسی جنایی، انتشارات ویستار.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۲)، آسیب های اجتماعی و ستیزه های خانواده و طلاق، انتشارات منصوری، چاپ اول.
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۸۳)، آسیب شناسی کجروی اجتماعی، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تهران.
- فروم، اریک (۱۳۸۵)، آناتومی ویرانسازی انسان (پرخاشجویی و ویران سازی)، احمد صبوری؛ انتشارات آشیان، تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۸۳)، تاریخ جنون، فاطمه ولیانی، نشر هرمس، تهران.
- فیست و فیست، جس و گریگوری (۱۳۸۴)، نظریه های شخصیت، یحیی سید محمدی، نشر روان.
- قائم فر، حسین؛ میرزایی، عزت الله (۱۳۸۸)، رفتارهای وندالیستی و احتمال ارتکاب جرم در آینده، نشر ایلاف، شیراز.
- قائمی، علی (۱۳۶۴)، آسیب ها و عوارض اجتماعی، انتشارات امیری، چاپ اول.
- کرباسی، منیژه؛ وکیلان، منوچهر (۱۳۸۵)، مسائل نوجوانان و جوانان، انتشارات پیام نور، تهران.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه رضا فاضل و...، انتشارات سمت.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران.
- کی نیا، مهدی (۱۳۷۴)، جرم شناسی، مجتمع علمی فرهنگی مجد، تهران.
- کی نیا، مهدی (۱۳۸۱)، روان شناسی جنایی، جلد ۱ و ۲، انتشارات رشد.
- کی نیا، مهدی (۱۳۸۶)، مبانی جرم شناسی، جلد ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.

- کیسی، اوئن (۱۳۸۶)، *دلایل دیجیتالی و جرم رایانه ای؛ علم قانونی، رایانه ها و اینترنت*، امیر حسین جلالی فراهانی، علی شایان، انتشارات سلسبیل، تهران.
- کاندا، زیوا (۱۳۸۴)، *شناخت اجتماعی (چگونه خود، دیگران و جهان را درک کنیم؟)*، حسین کاویانی، پژوهشکده علوم شناختی، تهران.
- گسن، ریمون (۱۳۸۰)، *جرم شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی نیا، نشر مترجم، تهران.
- گسن، ریمون (۱۳۷۹)، *روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل جرم*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران.
- گسن، ریمون (۱۳۸۵)، *جرم شناسی کاربردی*، ترجمه مهدی کی نیا، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- گورف، فرانسوا (۱۳۸۲)، *روان شناسی قضایی*، دکتر محمد حسین سروری، انتشارات نگاه.
- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، *درآمدی به سیاست جنایی*، علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان.
- لپز، ژرار و ژینا فیلزولا (۱۳۷۹)، *بزه دیده شناسی*، روح الدین کرد علیوند، احمد محمدی، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۴)، *بزه کاری نوجوانان و نظریه های انحراف اجتماعی*، نشر علم، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *حق و باطل در زمینه جامعه و تاریخ*، انتشارات صدرا، تهران.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۵)، *کروموزوم و جنایت*، انتشارات دانشگاه تهران.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، *آشنایی با جرم پول شویی*، انتشارات جاودانه.
- مک براید، شن (۱۳۷۵)، *یک جهان چندین صدا*، انتشارات سروش، تهران.
- منصور، محمود (۱۳۵۶)، *زمینه بررسی بزه کاری کودکان و نوجوانان*، نشر مهر، تهران.
- میر خلیلی، سید محمود (۱۳۸۸)، *پیشگیری وضعی از بزه کاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- ناصری، علی اکبر (۱۳۸۶)، *سیاست جنایی (داخلی و بین المللی) مواد مخدر*، نشر خرسندی، تهران.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۷)، *دانشنامه جرم شناسی*، موسسه گنج دانش، تهران.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۹)، *سیاست جنایی*، مجمع علمی و فرهنگی مجد تهران.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۲)، *ناپهنجاری و بزه کاری اطفال و نوجوانان*، نشر راه تربیت، تهران.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۴)، *جرم شناسی*، انتشارات آموزش و سنجش، تهران.
- نور بها، رضا (۱۳۸۳)، *زمینه جرم شناسی*، انتشارات گنج دانش، تهران.
- واحدی نوایی، آوا (۱۳۸۰)، *نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان*، نشر میزان.
- والک لیت، ساندرا (۱۳۸۶)، *شناخت جرم شناسی*، حمید رضا ملک محمدی، نشر میزان.
- وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۸۷)، *جرم و جرم شناسی*، علی سلیمی، محسن کارخانه، فرید مخاطب قمی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران.
- وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۸۶)، *درآمدی بر جرم و جرم شناسی*، میر روح الله صدیقی، نشر دادگستر.
- واین، دیوید پوت؛ سامونز آیدن (۱۳۸۳)، *روانشناسی و جرم*، داوود نجفی توانا، نشر میزان.

- ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیس، جفری (۱۳۸۰)، *جرم شناسی نظری*، علی شجاعی، انتشارات سمت.
- ویلسن روس، هلن (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی همنوایی و کجروی*، شهیندخت خوارزمی، چاپ دوم، نشر خوارزمی.
- ویلیامز، فرانک پی، مک شین. ماری لین دی (۱۳۸۶)، *نظریه های جرم شناسی*، حمید رضا ملک محمدی، بنیاد حقوقی میزان، تهران.
- وینفری، توماس ال (۱۳۸۸)، *نظریه های جرم شناسی*، سید رضا افتخاری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، گناباد.
- هرناندو گوفر، بواندیا (۱۳۸۰)، *جرائم شهری*، فاطمه گیوه چیان، دفتر پژوهش های فرهنگی، تهران.
- یووزار، هالوگ (۱۳۸۲)، *ناسازگاری و بزهکاری در کودکان*، قدیر گلکاریان، انتشارات طلایه.
- پژوهش ها، پایان نامه ها و مجموعه مقالات همایش
آدینه عبقری، جرم کامپیوتری جلوه ای نوین از بزه کاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- بررسی رابطه وابستگی به اینترنت با نظام ارزشی دانشجویان کارشناسی ارشد (۱۳۸۶)، فصلنامه انجمن ایرانی روان شناسی، تهران .
- بستری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- تهمورث بشیریه، بررسی جرایم ارتكابی در نمونه ای از بیماران روانی
سعیده سالک، اسکیزوفرنی و مسوولیت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- شهلا معظمی، *حالت خطرناک*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- عبدالملکی، سعید (۱۳۸۹)، *بررسی رابطه بین ارتباطات مجازی و ویژگی های شخصیتی دانشجویان دانشگاه پیام نور*.
- فاضل پورمیدانی، *شهادت و اهمیت آن در حقوق کیفری ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- فرید فدایی، *تقریرات درس روان شناسی جنایی*، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، نیمسال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.
- محمد علی مسعودی، *رفتارشناسی بزه، بررسی روان - جامعه شناختی رفتار مجرمانه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (مجمع آموزش عالی قم)، ۱۳۸۰.
- مختار شمس الدین مطلق، *ارتباط اختلالات شخصیت با جرم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (مجمع آموزش عالی قم)، ۱۳۸۰.
- مقالات اولین همایش آسیب های اجتماعی در ایران (۱۳۸۱)، انجمن جامعه شناسی ایران، دوره پنج جلدی، انتشارات آگه، تهران.

A.Inciardi,James.(2007). *Criminal Justice*,MacGraw Hill.
Alex R. Piquero, Stephen G. Tibbets.(2001).*Rational Choice and Criminal Behavior Recent Research and Future Challenges* ,Routledge. Routledge-Cavendish.
Arsking, A .(2001). *Approaches and method in social polity*,London, Combrige Publication.
Cassel, Elaine; A. Bernstein, Douglas.(2007).*Criminal Behavior*, Psychology Press (formerly published by Lawrence Erlbaum Associates).

- Chalmers, Don.(2009).*Genetic Testing and the Criminal Law* ,Routledge-Cavendish.
 CLI BCPI; J. Sonne , Warren.(2006).*Criminal Investigation for the Professional Investigator* ,CRC Press.
- David Canter, Donna Youngs.(2009). *Investigative Psychology: Offender Profiling and the Analysis of Criminal Action*, John Wiley press.
- David S. Wall.(2007).*Cybercrime: The Transformation of Crime in the Information Age*, John Wiley press.
- Davies ,Pamela.(2009).*Victims in the Criminal Justice System*, John Wiley press.
- Duffee, David; R. Maguire , Edward .(2007),*Criminal Justice Theory Explaining the Nature and Behavior of Criminal Justice* ,Routledge.
- Eamonn Carrabine .(2008).*Crime, Culture and the Media*, John Wiley press.
- Horn ,David.(2003).*The Criminal Body Lombroso and the Anatomy of Deviance* ,Routledge.
- Kevin Howells (Editor), Clive R. Hollin (Editor).(1993).*Clinical Approaches to the Mentally Disordered Offender*, John Wiley press.
- Mary McMurrin (Editor), James McGuire (Editor). (2005) *Social Problem Solving and Offending: Evidence, Evaluation and Evolution* (Wiley Series in Forensic Clinical Psychology)
- Maurice Godwin, Grover.(2009). *Criminal Psychology and Forensic Technology A Collaborative Approach to Effective Profiling*, Published by: CRC Press
- Moriarty, Jane.(2001).*The Role of Mental Illness in Criminal Trials: Insanity & Mental Incompetence*, Routledge .
- R.Hollin,Clive.(1996). *Psychology and Crime (An introduction to criminal psychology)*, Routledge,London and New York.
- Roberson, Cliff; Mire, Scott.(2009). *Ethics for Criminal Justice Professionals*, CRC Press.
- Robin P. Bryant (Editor).(2008).*Investigating Digital Crime*, John Wiley press.
- Ronald Blackburn.(1995). *The Psychology of Criminal Conduct: Theory, Research and Practice*, John Wiley press.
- Tonry,M;Ohlin,L.E; Farrington,D.P.(1991). *Human Development and Criminal Behavior*, Springer.
- V. Hall , Harold .(2007).*Forensic Psychology and Neuropsychology for Criminal and Civil Cases*, CRC Press.
- W. Phillips Lii Daniel.(2008).*Mental Health Issues in the Criminal Justice System*, Routledge.